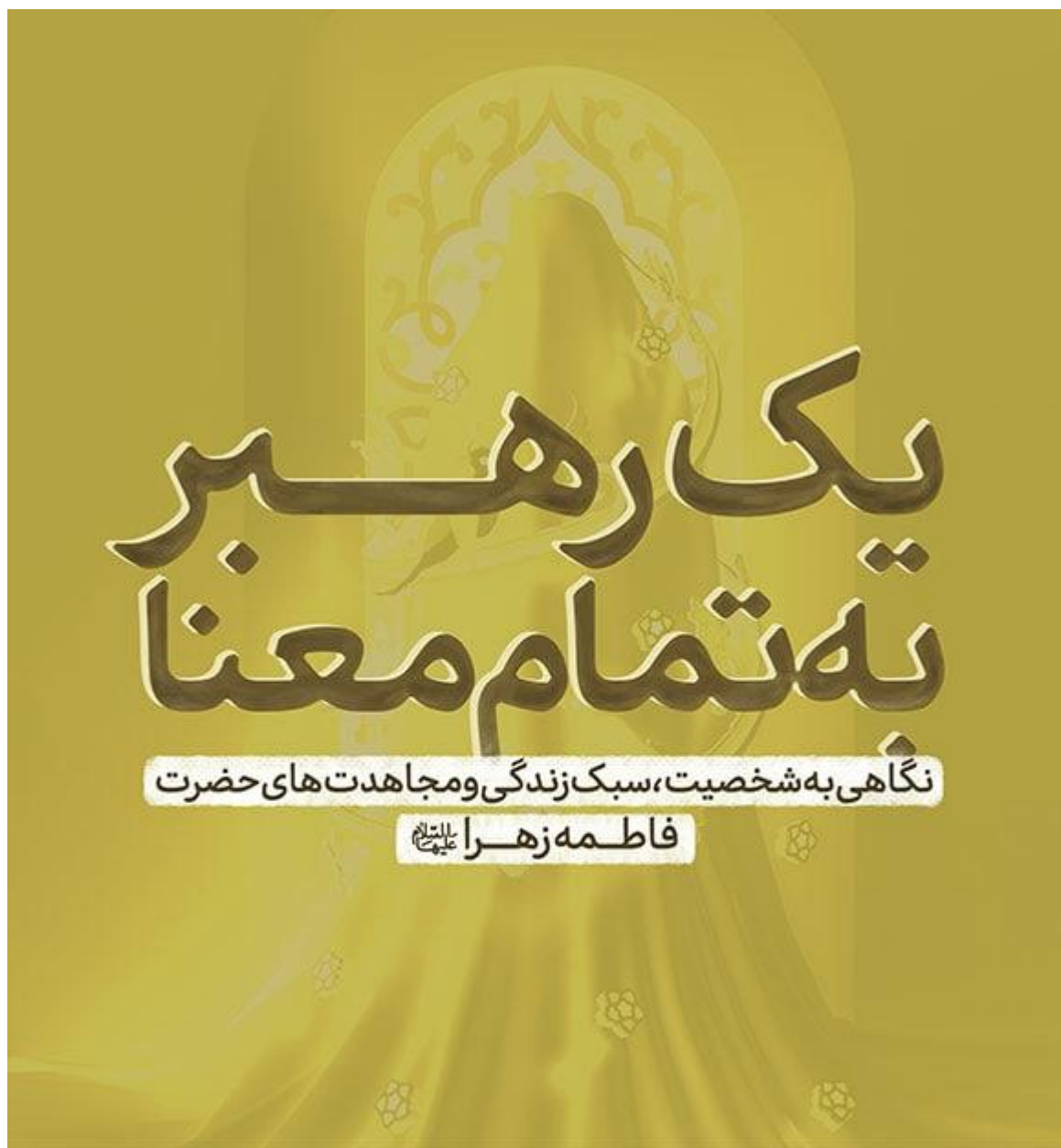


فضایل حضرت فاطمه زهراء (س)

الگوی همه زنان پاکدامن





بعد از حمد و سپاس خداوند حکیم و درود و صلوات بر سرور انبیاء حضرت محمد مصطفی و اهل بیت طاهرینش

یکی از بزرگترین نعمتهای خداوند مهربان، خلقت فاطمه زهراء سلام الله علیهاست. خداوند همه فضائل را در او قرار داد و او را سرور همه زنان عالم از اول تا آخر نمود.

در عظمت و بزرگی حضرت زهرا «س» همین بس که در نسب خانوادگی شهره جهان است، زیرا پدری چون حضرت محمد «ص»، اولین فرد جهان هستی در کمال و فضائل و مادری چون خدیجه کبری «ع» یکی از زن های کامله جهان هستی و دومین مسلمان و فداکارترین فرد در راه اسلام و همسری چون امیرمؤمنان علی «ع» که به منزله جان پیامبر «ص» و برترین انسان بعد از ایشان است و فرزندانی چون حسنین «ع» و زینب «س» دارد. به راستی کجا می توان خانه ای جز خانه گلی فاطمه یافت که چنین انسان های بزرگی در آن جمع شوند.

امام صادق «ع» فرمود: «او صدیقه کبری است که قرن های گذشته بر محور شناخت او دور زده است.»^(۱)

چگونه می توان او را شناخت، در حالی که خدای متعال به پیامبر اکرم «ص» فرموده است: «یا احمد لولاک لما خلقت الافلاک ولولا علی لما خلقتک ولولا فاطمه لما خلقتکما؛^(۲) ای پیامبر! اگر تو نبودی هستی را نمی آفریدم و اگر علی نبود تو را خلق نمی کردم و اگر فاطمه نبود، شما دو نفر را به وجود نمی آوردم.»

¹ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، (بیروت، دار احیاء التراث العربی)، ج 43، ص 105.

² علامه مرندی، ملتقى البحرين، ص 14

پیامبر گرامی اسلام درباره او فرمود: «اگر [خوبی ها و] زیبایی ها به صورت انسانی درآید، او فاطمه خواهد بود، بلکه او برتر [از آن] است؛ به راستی که دخترم فاطمه برترین انسان روی زمین از نظر عنصر و ذات و از نظر شرافت و بزرگواری است.»^(۳)

مهدی صاحب الزمان «عج»، فاطمه «ع» را الگو و مقتدای خویش می داند و می فرماید: «و فی ابنة رسول الله لی اسوه حسنه، وسیردی الجاهل رداءه عمله و سيعلم الکافر لمن عقبی الدار؛»^(۴) دختر رسول خدا «ص» زیباترین الگو برای من است، و به زودی نادان، پستی عمل خویش را خواهد دید و کافران درمی یابند که پایان کار به نفع چه کسی است.»
و امام صادق «ع» او را ليله القدر نامید.^(۵)

ایت الله نصر الله شاه آبادی فرزند بزرگوار مرحوم شاه آبادی، پیرامون شخصیت پدر بزرگوارشان چنین می گویند: «علاقه، ایمان و ارادت نسبت به اهل بیت اطهار (ع) از مواردی بود که همواره در افق زندگانی آن بزرگوار می درخشید؛ خصوصاً حضرت فاطمه ی زهرا (س) مرحوم والد بارها می فرمودند: «اساس دین، حبّ فاطمه (س) است؛ اساس اسلام، بغض به اعدای فاطمه (س) است و هر که فاطمه (س) را بخواد و بغض اعدای او را داشته باشد، او مسلمان است.» و سفارش می کردند: «در نوافل شب، به مقام شامخ حضرت زهرا (س) توجه کنید و بدانید که استمداد گرفتن از آن حضرت، موجب ترقّی و قرب معنوی می شود و خداشناسی انسان را زیاد می کند، همچنین قبل از اذان صبح، صلوات حضرت زهرا (س) - اللّهم صل علی فاطمه و ابیها و بعلها و بنیها و السّر»^(۶). المستودع فیها بعدد ما أحاط به علمک - را بفرستید.

در این کتاب به قطره ای از فضائل این بانوی بی نظیر اشاره می شود.

زمستان 1401. کرمانشاه

³ حموی، فرائد السمطین، ج 2، ص 68.

⁴ بحار الانوار، (پیشین)، ج 53، صص 179-180.

⁵ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، (دار احیاء التراث العربی)، ج 43، ص 65.

⁶ عارف کامل، ص 48.

1- صبر فاطمی

2- عفاف فاطمی

3- عبادت فاطمی

4- ولایت فاطمی

5- سخاوت فاطمی

6- علم فاطمی

7- ذریه فاطمی

8- عظمت فاطمه زهراء سلام الله عليها

9- فاطمه زهرا در قیامت

10- القاب فاطمیه

صبر فاطمی

یکی از ابعاد شخصیتی حضرتش، بعد صبر عظیم آن حضرت است. آنقدر این مسئله مهم بوده است که خداوند، حضرتش را قبل از خلقت جسمش مورد امتحان صبر قرار داد و حضرت در این آزمون موفق بودند.

در زیارتنامه آن حضرت ذکر شده است:

يَا مُمْتَحَنَهُ امْتَحَنَكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ، فَوَجَدَكَ لِمَا

امْتَحَنَكَ صابره: ای آزموده آزمود تو را خدائی که تو را آفرید پیش از آنکه تو را بیافریند پس دریافت تو را در برابر آزمایشش صبور.

اگر کسی صبرش خوب باشد نصف ایمان رو بدست آورده که فرمود ایمان دو نیمه دارد نیمه صبر و نیمه شکر.

صبر یعنی وقتی مشکلی، مصیبتی برای انسان پیش بیاد باز ایمانش سر جاش بمونه. نسبت به خدا بد بین نشه.

صبر حضرت در چند مورد بوده است. یکی صبر بر سختی های مادی همچون گرسنگی .

روزی که امام علی (ع) غذایی از همسر عزیز خود خواست تا بدان گرسنگی خود را برطرف سازد، فاطمه (ع) در جواب گفت: سوگند به خدایی که پدرم را به نبوت و شما را به امامت برگزید، دو روز است که در منزل غذای کافی نداریم، آنچه بود به شما و فرزندانم ؛ حسن و حسین دادم و خود از غذای اندک موجود استفاده نکردم

روزی دیگر رو به پدر کرده گفت: ((ای رسول خدا! سوگند به پروردگار، در خانه علی (ع) پنج روز است که صبح کردم بدون غذا و هرگز غذایی را در دهان نگذاشته ایم؛ نه گوسفندی داریم و نه شتری و نه غذایی و نه آبی

صبر فاطمه زهرا س از نوجوانی زمانی که مادرش خدیجه را از دست داد. و تحمل ازار مشرکین در زمانی که مکه بودند. در مدینه هم جنگهای مختلف و مجروح شدن علی در جنگها که در جنگ احد بیش از هفتاد زخم برداشتند. در جنگ خندق، عمرو بن عبدود ضربه ای بر فرق ان حضرت وارد کردن و در جنگهای دیگر همچنین تربیت چهار فرزند خود .

بعد از رحلت پیامبر خدا، بی احترامی به فاطمه زهرا و شهادت فرزندش محسن و غصب فدک و مظلومیت علی ع

که در زیارتنامه آمده: مغصوبه حقها. مظلومه بعلها. مکسوره ضلعها. مقتوله ولده حقش غصب شد. شوهرش مظلوم واقع گشت. پهلویش شکست و فرزندش را شهید کردند.

مقام رضا و تسلیم فاطمه زهرا سلام الله علیها

فاطمه زهرا، ملقب به راضیه مرضیه بودند. یعنی به مقام رضا رسیده بودند.

هیچگاه در زندگی خود با ان همه مشکلات و مصیبتها، شکایتی نکرد و این از مهمترین ویژگیهای فاطمه زهرا سلام الله علیها است.

بحثی درباره مقام رضا و تسلیم

عده ای «جایگاه» خود را در هستی می شناسند؛ به حکمت خدا معتقدند؛ تقدیر الهی را می پذیرند و برای خود در عالم، از نعمت و ثروت و روزی، سهمی خاص قائلند و خدا را مدبری حکیم می شناسند و به حساب های پشت پرده و صلاح دیدهای الهی باور دارند. از این رو، «راضی» اند و حالت اطمینان و آرامش و سکونی که دارند، رضاست.

اگر خداوند برای بنده، چیزی رقم بزند و بپسندد، رضا، آن است که بنده نیز آن را بپسندد و بپذیرد و اعتراضی نداشته باشد.

اگر رابطه بنده و خدا، به وادی محبت کشیده شود، این رضا و پسند، قهری و حتمی است و گواه صدق و راستی در عشق و دوستی است.

یکی درد و یکی درمان پسندد

یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران

¹ پسندم آن چه را جانان پسندد

حسین بن علی علیه السلام که آن همه رنج و بلا و محنت کشید و دید، بر همه راضی بود و گله و شکایتی ؛ رضای خدا، رضای ماست و ما خاندان، به چیزی راضی هستیم² نداشت و می فرمود: «رضا الله رضانا اهل البيت .» که خدا راضی باشد

رضا و تسلیم

جمعی از اصحاب، در حضور رسول خدا صلی الله علیه وآله بودند. حضرت از آنان پرسید: در چه حالی هستید؟ گفتند: در حال ایمانیم

فرمود: نشانه ایمانتان چیست؟

گفتند: بر بلای او صبر می کنیم؛ هنگام گشایش و نعمت، شاکریم و به آن چه قضای الهی درباره ما باشد، راضی هستیم

³. «حضرت فرمود: «مؤمنون و ربّ الکعبه؛ به خدای کعبه قسم! شما مؤمن راستین هستید

آن چه به انسان هنگام بلا و مصیبت، آرامش روان و طمأنینه و قرار می بخشد، رضا و تسلیم است. حتی آسایش جسمی و بدنی هم در سایه همین حالت روحی است

«می برد رضا و تسلیم، اندوه را از بین⁴ امام علی علیه السلام می فرماید: «الرضا ینفی الحزن؛

به آن چه خدا برای او سهم و هر کس⁵ وی در سخن دیگری می فرماید: «مَنْ رَضِيَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ إِسْتِرَاحَ بَدَنُهُ؛ قسمت قرار داده، راضی باشد، بدنش هم راحت و آرام می شود». از کجا می توان به وجود ایمان در نهاد انسان پی برد؟ از داشتن روحیه رضامندی

بعضی تنها وقتی «راضی» اند که اوضاع بر وفق مرادشان باشد و ایام به کام؛ اما به محض آن که وضع، باب طبعشان نشود، ناخرسندی آنان آغاز می گردد. بعضی هم در همه حال راضی اند؛ چه دلخواهشان باشد، چه ناخوشایند و این، میزان «اطاعت خدا» ست. حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «ریشه و اساس طاعت الهی،⁶ «صبر» و «رضا» از خداوند است؛ چه آن جا که مطلوبش باشد و چه آن جا که ناخوشایند باشد

نتیجه این رضامندی، گوارایی زندگی است. امام علی علیه السلام می فرماید: «إِنَّ أَهْلَ النَّاسِ عَشِيَاءَ مَنْ كَانَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ رَاضِيًا»⁷

«زندگی کسی گواراتر است که به آن چه خداوند برای او تقسیم کرده و مقدر نموده، راضی باشد. اگر گفته اند: «رضا به داده بده، وز جبین گره بگشای...»، برای رسیدن به چنین آرامش روانی و زندگی گواراست.

همه اینها در جایی است که بنده بداند وضع و موقعیتی که دارد، حاصل اراده و مشیت و خواست خداوند است و به خواسته الهی رضا دهد؛ تا ایمان و اطاعت و محبت خود را اثبات کند. و گرنه، گرفتاری ها، بدبختی ها و فلاکت هایی که نتیجه تنبلی و بی تدبیری و ندانم کاری بنده است، از محدوده این بحث، خارج است و در آن گونه موارد، باید از همه امکانات و ابزار بهره گیرد؛ تا خود را از بلا و گرفتاری و بیماری و تنگ دستی، نجات دهد.

کار و مشیت خدا را نباید با پیامدهای سوء بد عمل کردن خود، اشتباه بگیرد و به وضع موجود خود، تن دهد.

رضای الهی

موضوع «رضا» نیز مثل محبت، دو جانبه است؛ رضای بنده از خدا و رضای خدا از بنده و هر دو رضا، نشانه کمال ایمان و صلاح عمل و صحت رفتار است.

یکی از مهم ترین پاداش های الهی به عمل بندگان، «رضوان» است که خداوند آن را از باغ و بوستان های⁸ «بهشتی و نهرهای جاری و قصرهای آن، برتر و بزرگ تر می داند؛ «و رضوان من الله اکبر

کاری که رضای الهی را در پی داشته باشد کجا و کاری که موجب خشم خدا گردد کجا! بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا! آن چه عامل اصلی رضای خداست، «طاعت» است.

هر مولا، وقتی از غلامش راضی و خرسند است که مطیع فرمان و مجری اوامر و در پی کسب رضای مولا باشد. رضایت خدای سبحان، همراه با اطاعت⁹ حضرت امیر علیه السلام می فرماید: «رضی الله سبحانه مقرون بطاعته؛ بسیار مهم و سرنوشت ساز است اوست». این خواسته،

خدایا چنان کن سرانجام کار

تو خوشنود باشی و ما رستگار

اگر همه عالم و آدم را از خودمان راضی کنیم، اما «رضای الهی» را نداشته باشیم، ارزشی ندارد و اگر خدا از ما راضی باشد، هر چند دیگران ناراضی باشند، برتر است؛ زیرا معیار و ملاک سعادت و فلاح، خرسندی خداوند است و بدون آن، هیچ موقعیتی، کامیابی نیست؛ بلکه خسران است.

گاهی هم رضای خدا در رضای بندگان است؛ آنجا که آن بنده خالص، محو در خدا و رضای خدا باشد؛ آن گونه که درباره حضرت فاطمه سلام الله علیها آمده است که خشنودی او خشنودی خداست و هر که او را بیازارد، موجب خشم خدا می شود

:امام علی علیه السلام در نامه ای به محمد بن ابی بکر، چنین نوشته است

«آفرید گانش به خشم نیاور پروردگارت را با خشنودی هیچ یک از¹⁰ و لا تسخط الله برضا احدٍ من خلقه؛»

گاهی صحنه های گناه پیش می آید؛ گناه چشم، گناه گوش، گناه زبان، گناه دست و اعضا و جوارح و گناه در رابطه با پول و مقام و ثروت و شهرت. در این جا اگر کسی دل خود را راضی کند یا افراد دیگر را راضی کند و برای پسند و رضای این و آن، حرمت ها را نادیده بگیرد و از خط قرمزها عبور کند و خلاف و گناهی انجام دهد که موجب غضب خدا و نارضایی اوست، قافیه را باخته است؛ هر چند به مال و منال و ریاست و موقعیت و خواسته های دیگر دل خود، رسیده باشد

«فرموده علی علیه السلام این است: «لا تنال مرضاته الا بطاعته؛ جز با طاعت الهی، نمی توان به رضای او رسید

رضای دوجانبه

در قرآن کریم، از گروهی یاد شده که به «خدا و قیامت» ایمان دارند؛ با دشمنان خدا و رسول، دوستی نمی کنند؛ هر چند آن دشمنان، پدران یا فرزندان یا برادران و یا خویشاوندانشان باشند (روابط بر اساس معیارهای مکتبی). این گونه افراد، دلی سرشار و استوار از «ایمان» دارند و با روح خدا و روح القدس، مورد تأیید قرار می گیرند و سرانجام هم وارد بهشت سرسبز و پردرخت و آب های جاری می شوند و در آن بهشت برین، جاودانند

همه این ویژگی ها، کرامت ها و پاداش ها، افزون بر این نعمت ارزشمند است که «رضی الله عنهم و رضوا عنه» خدا از آنان راضی است و آنان هم از خدا راضی اند¹² عنه؛

خداوند در پایان آیه نیز به این افراد، عنوان زیننده «حزب الله» می دهد و آنان را رستگار می شمارد

این، اوج سعادت یک انسان است که هم خداوند از او و عملکردش خرسند باشد و هم او از پروردگارش
(...راضی باشد (خوش آن بی مهربانی هر دو سر بی

و مگر می توان مؤمنی را یافت که به حقیقت «مؤمن» باشد و «رضای خدا» برایش مهم و مطرح نباشد؟

پی نوشت ها

1. باباطاهر عریان
2. موسوعه کلمات الامام الحسین، ص 328
3. فیض کاشانی، محجة البیضاء، ج 8، ص 87
4. غررالحکم، حدیث 410
5. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج 71، ص 139
6. (رأس طاعه الله الصبر و الرضا عن الله فیما احب او کره (ری شهری، میزان الحکمه، حدیث 7291
7. غررالحکم، حدیث 3397
8. توبه، آیه 72
9. غررالحکم، حدیث 5410
10. نهج البلاغه، نامه 27
11. همان، خطبه 129
12. مجادله، آیه 22

بحثی در باب صبر

وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ... أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَعْتَدُونَ»؛ [٧] ^٨

حضرت ایوب(ع) یکی از انبیاء بزرگ الهی است که دارای مال و فرزندان فراوان و بسیار اهل بخشش بود.

او مورد امتحانهای سخت الهی قرار گرفت؛ اموال او از بین رفت، فرزندان او هلاک شدند، بدن او دچار امراض سخت شد؛ اما او در برابر کوه مصائب و مرضهای شدیدی که بر او وارد شد، صبر نمود و هیچ شکایتی نکرد؛ لذا به عنوان اسوه و الگوی صبر شناخته شد

وَلَبِئْسَ لَكُمْ بَشِيرٌ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ» [۲۴]

صبر بر طاعت

تکالیفی که خدای متعال بر عهده‌ی بندگان قرار داده، با دشواریهایی همراه است؛ لذا ممکن است انسان به خاطر دشواری در انجام آن کوتاهی کرده و آن را ترک کند؛ از این رو قرآن کریم انسانها را به صبر بر امتثال وظایف دینی توصیه کرده است: [۲۷]

رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ» [۲۸]

«!همان پروردگار آسمانها و زمین، و آنچه میان آن دو قرار دارد! او را پرستش کن و در راه عبادتش شکیا باش»

بالاترین مرحله از صبر، صبر بر معصیت است

[صبر در برابر معصیتهای و هوای نفس آنقدر عظیم است که حتی یوسف نبی(ع) نیز خود را از شر آن ایمن ندانسته و به خدا پناهنده میشود: [۳۲]

وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي» [۳۳]

«

(صبر و پایداری انبیاء(ع)

قرآن کریم سرگذشت پیامبران الهی را به عنوان الگوی صبر و استقامت بیان نموده و می‌فرماید

وَكَايُنَ مِنْ نَّبِيِّ قَاتِلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا...» [۳۵]

چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنها جنگ کردند، آنها هیچ‌گاه در برابر آنچه در راه خدا به آن می‌رسیدند، سست نشدند، «و ناتوان نگردیدند و تن به تسلیم ندادند

صبر در روابط اجتماعی ←

صبر در روابط با دیگران ۵.

انسانها در زندگی خود با افکار و عقاید گوناگونی، موافق یا مخالف برخورد میکنند، که به لحاظ اهمیت، انسان را به موضعگیریهای متفاوتی وادار میکند؛ لذا قرآن کریم به مؤمنان سفارش میکند که برای مقابله با عقاید باطل و رفتار خشونت آمیز دشمنان اسلام، صبر پیشه کنند و به [بهترین وجه به مقابله با آنها برخیزند: [۴۳]

ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ» [۴۴] [۴۵]

بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه (خواهی دید) همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است! اما جز کسانی که «ادارای صبر و استقامتند، به این مقام نمی‌رسند، و جز کسانی که بهره عظیمی (از ایمان و تقوا) دارند، به آن نایل نمی‌گردند».

]] ۵۰

و در بیان علت رسیدن بعضی از بنی اسرائیل به مقام امامت و هدایت مردم میفرماید:

[وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ]؛ [۵۱]

«و از آنان امامان (و پیشوایانی) قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند؛ چون شکیبایی نمودند، و به آیات ما یقین داشتند»

در این آیه صبر را از مقدمات رسیدن به مقام پیشوایی شمرده و انسان را در مقام قرب الهی تا جایی بالا میبرد که شایستگی امامت بر مردم را [پیدا میکند که خود دلیلی آشکار بر ارزش والای صبر در راه خداست. [۵۲]

حضرت محمد (ص) فرمودند: نشانه انسان صبور در سه چیز است: 1- اینکه کسل نمیشود 2- دل تنگ نمیشود 3- از پروردگارش شکایت نمیکند، چرا که وقتی کسل شود، حق را ضایع و تباه خواهد کرد، و هنگامی که دل‌تنگ شد، سپاسگذاری نمیکند و وقتی که از پروردگارش شکایت کند، گناه خواهد کرد.

امام علی (ع): تنها کسی به نعمت‌های آخرت میرسد، که در مقابل گرفتاریهای دنیا صبر و شکیبایی داشته باشد.

نبی اکرم (ص) از قول خداوند تعالی حکایت میکند که: چون به بنده ای از بندگانم مصیبتی در بدن و یا در مال و یا در اولادش فرستم آنگاه او با صبر نیکو از آن مصیبت استقبال کند از او حياء میکنم که برایش میزانی نصب کنم و یا برایش دفتری (به منظور حساب) باز کنم.

آثار صبر در قرآن کریم

صبر وسیله‌ی آسان شدن سختی‌ها (بقره، 45) - شکیبایی زمینه‌ساز اجتناب از اتکا به ستمگران (هود، 113 و 115) - صبر پیشگی عامل رعایت اعتدال در انفاق و پرهیز از بخل و اسراف در آن (فرقان، 67) - صبر پیشگی زمینه‌ساز اجتناب از مجالس باطل و امور بیهوده (فرقان، 72 و 75) - صبر از عوامل پرهیز از بخل ورزی (فرقان، 67 و 75) - صبر عامل اجتناب از طغیان (هود، 112 و 115) - صبر پیشگی زمینه‌ساز پرهیز از قتل‌های ناحق (فرقان، 68 و 75) - صبر زمینه‌ساز استحکام پیوندهای اجتماعی (آل عمران، 200) - شکیبایی از عوامل استقامت بر طریق حق (هود، 112 و 115) - صبر زمینه‌ساز اطاعت از خدا (انفال، 46) - صبر زمینه‌ساز اقامه‌ی نماز و مواظبت بر آن (آل عمران، 200) - صبر زمینه‌ی بهره‌مندی از امداد الهی (طه، 132) - صبر مجاهدان از عوامل فرود آمدن فرشتگان امدادگر به هنگام یورش شتابان دشمن (آل عمران، 125) - صبر انبیاء در برابر تکذیب‌ها و اذیت و آزار دشمنان موجب بهره‌مندی آنان از نصرت خدا (انعام، 34) - بهره‌مندی از امداد الهی در صورت صبر، سنتی الهی و تغییرناپذیر (انعام، 34) - صبر وسیله‌ای کارساز در انجام دستورهای الهی (بقره، 43 و 45) - میسر بودن انجام اعمال صالح در سایه‌ی شکیبایی (عنکبوت، 58 و 59) - امکان انفاق در سایه‌ی صبر و شکیبایی (فرقان، 67 و 75) - صبر و شکیبایی موجب ایمن ماندن از توطئه‌های دشمن (آل عمران، 120) - صبر از عوامل سالم ماندن از اذیت و آزار دشمنان (آل عمران، 186) - صبر و شکیبایی در برابر حوادث و ناملایمات در پی دارنده‌ی بشارت الهی (بقره، 155 و 156) - صبر عامل دستیابی به مقام بندگی خدا (فرقان، 63 و 75) - صبر از عوامل دستیابی به رحمت الهی (نحل، 110) - صبر از اسباب بهره‌مندی از رحمت خاص خدا (انبیاء، 85 و 86) - صبر زمینه‌ساز بهره‌مندی از مکان و جایگاه نیکو (نحل، 41 و 42) - امکان پایداری بر پاکدامنی و اجتناب از آلودگی‌های جنسی در سایه‌ی صبر پیشگی (نساء، 25) - صبر در برابر ستمگری‌ها موجب پیروزی بر دشمن ستمگر (اعراف، 137) - شکیبایی در پی دارنده‌ی پیروزی بر دشمن در میدان جهاد (بقره، 249-251) - امکان پیروزی صد نفر از مؤمنان بر هزار نفر از کافران در سایه‌ی صبر و شکیبایی (انفال، 65) - امکان

پیروزی یک مؤمن بر دو نفر کافر در سایه‌ی شکیبایی (انفال، 66) - امکان پیروز شدن گروه کوچک در برابر گروه بزرگتر در سایه‌ی صبر و شکیبایی (بقره، 249) - پیروزی نتیجه‌ی صبر انبیاء در برابر تکذیب و آزار مخالفان (ابراهیم، 11-13) - صبر در پی دارنده‌ی موفقیت و پیروزی در برابر مشکلات و ناملایمات (بقره، 45 و 153) - صبر در راه ایمان مقدمه‌ی پیروزی و مایه‌ی فرا رسیدن فرج از جانب خداوند (اعراف، 87) - صبر بر داده‌های خدا تأمین کننده‌ی خیر و مصلحت انسان (بقره، 61) - صبر عامل قرار گرفتن در زمره‌ی متّقین (آل عمران، 186) - امکان دستیابی به تواضع و فروتنی در سایه‌ی صبر (فرقان، 63 و 75) - امکان پایداری بر توحید و دوری از شرک و چندگانه پرستی در سایه‌ی شکیبایی (فرقان، 68 و 75) - شکیبایی در پی دارنده‌ی ثبات قدم بر حق (بقره، 250) - صبر یاری دهنده‌ی مؤمنان برای جهاد و شهادت در راه خدا (بقره، 153 و 154 - آل عمران، 136 و 138) - صبر از عوامل دستیابی به حاکمیت بر سرنوشت خویش و رهایی از حکومت ستمگران (اعراف، 127 و 128) - امکان حفظ اتحاد و ابهت جامعه‌ی ایمانی در سایه‌ی شکیبایی (انفال، 46) - حفاظت از مرزهای کشور اسلامی در گرو صبر و شکیبایی مسلمانان (آل عمران، 200) - صبر مایه‌ی رشد معرفت آدمی و درک بهتر آیات و نشانه‌های خدا (ابراهیم، 5 - لقمان، 31 - شوری، 33) - صبر در پی دارنده‌ی درک صحیح نسبت به زخارف دنیا و پاداش‌های الهی (قصص، 79 و 80) - صبر در برابر مشکلات و سختی‌ها در پی دارنده‌ی صلوات و درود خدا (بقره، 155 و 157) - صبر از عوامل جلب محبت خدا (آل عمران، 136) - صبر زمینه‌ی رسیدن به فلاح و رستگاری (آل عمران، 200 - مؤمنون، 111) - صبر پیشگی عامل رفتار نیک در برابر برخوردهای جاهلان (فرقان، 63 و 75) - صبر در پی دارنده‌ی زهد و چشم‌پوشی از زخارف دنیا (قصص، 79 و 80) - صبر در برابر ظلم ظالمان در پی دارنده‌ی نیک بختی و خوشی در دنیا (نحل، 41 و 42) - امکان شب زنده‌داری در سایه‌ی صبر و شکیبایی (فرقان، 64 و 75) - صبر در پی دارنده‌ی شکر و سپاس (ابراهیم، 5 - لقمان، 31 - سبأ، 19) - صبر در برابر محرومیت‌ها و سختی‌ها از اسباب رسیدن به راستی و صداقت (بقره، 177) - صبر پیشگی زمینه‌ساز عفو و گذشت از بدی دیگران (نحل، 126) - مردن با حال تسلیم و انقیاد در برابر خدا در گرو صبر در مقابل تهدیدهای دشمنان ایمان (اعراف، 123-126) - مرگ مؤمنان نیک کردار مرگی با سعادت در سایه‌ی صبر و توکل (عنکبوت، 57-59) - صبر از عوامل مصونیت از فخر و فروشی در صورت بهره‌مندی از نعمت الهی پس از سختی‌ها (هود، 10 و 11) - صبر از عوامل مصونیت از شادی‌های بی‌مورد و سرمستی در صورت بهره‌مندی از نعمت الهی (هود، 10 و 11) - صبر عامل مصونیت از کفران و ناسپاسی در صورت از دست دادن نعمت‌ها (هود، 9 و 11) - صبر عامل مصونیت از یأس و ناامیدی در صورت از دست دادن نعمت‌ها (هود، 9 و 11) - صبر از عوامل دستیابی به آمرزش الهی (نساء، 25) - صبر پیشگی بجای مقابله به مثل در برابر بدی دیگران در پی دارنده‌ی منفعت برتر (نحل، 126) - صبر از عوامل موفقیت در آزمایش‌های الهی (بقره، 155 و 249 - هود، 9-11) - صبر از عوامل نجات از اذیت (اعراف، 127-129) - صبر از عوامل نجات از استبداد و استثمار (اعراف، 127 و 128) - صبر از اسباب نیک فرجامی (اعراف، 128) - صبر پیشگی عامل نیکی در برابر بدی دیگران (رعد، 22) - شکیبایی از عوامل رسیدن به مقام ابرار (بقره، 177 - انسان، 5 و 12) - شکیبایی برخی افراد بنی اسرائیل از عوامل دستیابی آنها به مقام امامت و پیشوایی از سوی خدا (سجده، 23 و 24) - صبر در برابر مشکلات و سختی‌ها سبب قرار گرفتن در زمره‌ی نیکوکاران (هود، 115 - نحل، 127 و 128) - صبر و شکیبایی در برابر حوادث و سختی‌ها زمینه‌ی رهایی به هدایت (الهی (بقره، 155 و 157) - صبر یاری دهنده‌ی انسان برای یاد خدا (بقره، 152 و 153).

«صبر و استقامت، رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَبَّتْ أَفْدَامُنَا 1-

«صبر و نماز، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ 2-

«صبر و شکر، «وَذَكِّرْهُمْ بِأَيِّمِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ 3-

«صبر و توکل، «الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ 4-

.. صبر بر گفتارها: «فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ» در برابر آنچه بدکاران می گویند، صبور و شکيبا باش
آنها (بدکاران) پیامبر را ساحر و کاهن می خواندند و درخواست های نامعقول داشتند اما پیامبر
صبر می کرد

ج: صبر بر تعامل با فقراء، «وَاصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ

پیامبر ص: بدرستی که بنده مومن اگر بداند آنچه را خدای تعالی برای او آماده و مهیا فرموده است
در مقام بلا، هر آینه آرزو می کند که بدنش با مقراضها پاره شود

امام صادق ع: یک فرزند که پیش از مرد در گذرد، بهتر از هفتاد پسر است که پس از خود بگذارد
و سوار اسبان شوند و در راه خدای جهاد کنند

چون فرزند بنده ای از بندگان خدای وفات کند، خدای تعالی از ملائکه خود سوال می فرماید که
ایا گرفتند فرزند بنده مرا؟ عرض می کنند: آری می فرماید: گرفتید میوه دل او را؟ عرض می
کنند: آری . می فرماید: چه گفت بنده من ؟ عرض می کنند: تو را ستایش نمود و انا لله و انا الیه
راجعون گفت . می فرماید: خانه برای او در بهشت بنا گذارید و آن را بیت الحمد نام نهید

فرزندی از داود نبی - علی نبینا و علیه السلام - رحمت نمود و آن حضرت بر فوت او بسیار : ()
اندوهناک شد. پس خدای تعالی به سوی او وحی فرمود: داود فرزند تو در نزد تو با چه برابر بود؟
عرض کرد: پروردگارا در نزد من برابر بود با روی زمین که پر از زر باشد فرمود: پس برای توست
. نزد من در روز قیامت معادل پری روی زمین از ثواب و پاداش نیک

اصبروا ان الله مع الصابرين () صبر کنید به درستی که خدای با صبر آورندگان :

و فرمود: بلی ان تصبروا و تتقوا و یا توکم من فورهم هذا یمددکم ربکم بخمسه آلاف من الملائکه
() مسومین

و جمع فرموده است برای صابران در میانه چندین امر که جمع نفرموده است بر غیر ایشان پس
فرموده است

پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: (: خدای فرمود: چون متوجه کنم به بنده ای
از بندگان خود مصیبتی را در بدن یا اموال یا فرزندانش و پذیرایی کنند آن را به شکیبایی نیکو
. شرم می دارم از او در روز رستخیز که برای او میزانی بر افرازم یا دیوانی باز نمایم

حضرت ابو عبدالله - سلام الله علیه - فرمود: هر یک از مردمان صاحب ایمان که گرفتار بلیه شود
و صبر نماید برای او اجر هزار شهید است

(همسر آقای عدالت وقتی گفتند پسر تصادف کرده و مرده به شوهرش گفت حق نداری گریه
کنی. امانتی بود خدا به ما داد . و حالا پسر گرفت)

مرحوم شمس که سرطان داشت همیشه خدارو شکر می کرد و هیچوقت شکوا ننمود.

و روایت شده است که صلت بن اشم در جهادی بود و پسری همراه داشت او را گفت : ای
پسرک من ! به پیش شو و جهاد کن تا ثواب صبر و احتساب را از شهادت تو در یابیم . پسر پیش
رفت و جنگ کرد و کشته شد. زنان نزد مادرش معاذه عدویه زوجه او فراهم شدند، گفت : اگر
برای تو تهنیت نزد من امیدید مرحبا بر شما باد و اگر برای تعزیت آمده اید باز گردید

صبر زینب! مارایت الا جمبلا. اگر زینب صبور نبود نمی تونست مصیبتهای مختلف رو تحمل کنه.

تسلیم و رضا نگر که آن دُخت بتول. در مقتل کشتگان چو فرمود نزول. شکرانه
سرود، که ای خداوند جلیل. قربانی ما به پیشگاه تو قبول

صبر علی ع در 25 سال. اگر صبر نمی کرد اسلام به خطر می افتاد. اگر پیامبر صبر نمی کرد موفق نمی شد. اگر سایر امامان صبر نداشتند موفق به ادای وظیفه خود نمی شدند.. اگر حضرت امام صبوری نمی کردند موفق نمی شدند. صبر از مهمترین ابزارهای موفقیت است.

میرزا جواد اقا ملکی تبریزی استاد امام وقتی پسرش در روز عید غدیر مرحوم شد فرمود علی ع به من عیدی داده. و حضرت امام هم وقتی سید مصطفی شهید شد فرمود شهادت مصطفی از الطاف خفیه الهی است.

معجزه فاطمیه

تابستان 1363 در شاهرود هنگام آموزش سربازان در صحرا، با مادری به همراه دو دخترش برخورد کردم که در حال درو کردن گندمهایشان بودند. فرماندهی گروهان، ستوان آسیایی به من گفت

مسلم بیا سربازان دو گروهان را جمع کنیم و برویم گندمهای آن پیرزن را درو کنیم

. به او گفتم: چه بهتر از این! شما بروید گروهان خود را بیاورید تا با آن پیرزن صحبت کنم. جلو رفتم

پس از سلام و خسته نباشید گفتم: مادر شما به همراه دخترانتان از مزرعه بیرون بروید تا به کمک سربازان گندمهایتان را درو کنیم. شما فقط محدوده‌ی زمین خودتان را به ما نشان دهید و دیگر کاری نداشته باشید. پیرزن پس از تشکر و قدردانی گفت: پس من می‌روم برای کارگران . حضرت فاطمه‌ی زهرا (سلام الله علیها) مقداری هندوانه بیاورم

ما از ساعت 9 الی 30/11 صبح توسط پانصد سرباز تمام گندم‌ها را درو کردیم. بعد از اتمام کار، سربازان مشغول خوردن هندوانه شدند. من هم از این فرصت استفاده کردم و رفتم کنار پیرزن، به او گفتم: مادر چرا صبح گفتید می‌روم تا برای کارگران حضرت فاطمه(س) هندوانه : بیاورم. شما به چه منظور این عبارت را استفاده کردید؟ گفت

دیشب حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) به خوابم آمد و گفت: چرا کارگر نمی‌گیری تا گندمهایت را درو کند؟

:دیگر از تو گذشته این کارهای طاقت‌فرسا را انجام دهی. من هم به آن حضرت عرض کردم

ای بانو تو که می‌دانی تنها پسر و مرد خانواده ما به شهادت رسیده است و درآمدمان نیز کفاف هزینه

!کارگر را نمی‌دهد، پس مجبوریم خودمان این کار را انجام دهیم. بانو فرمودند: غصه نخور

فردا کارگران از راه خواهند رسید. بعد از این جمله از خواب پریدم. امروز هم که شما این پیشنهاد را دادید، فهمیدم این سربازان، همان کارگران حضرت می‌باشند. پس وظیفه‌ی خود دیدم از آنها پذیرایی کنم

بعد از عنوان این مطلب، ناخودآگاه قطرات اشک از چشمانم سرازیر شد و گفتم: سلام بر تو ای دخت گرامی پیامبر(سلام الله علیها) فدایت شوم که ما را به کارگری خود قابل دانستی

.....

راوی: سرگرد مسلم جوادی منش

امام زمان ع به عالمی فرمود: همیشه در قنوت این دعا رو بخوانید: اللهم انی اسالک بحق فاطمه و ابیها و بعلها و بنیها و سرالمستودع فیها ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی ما انت اهلہ و لا تفعل بی ما انا اهلہ برحمتک یا ارحم الراحمین

قفل با نام فاطمه باز شد!

یکی از طلاب می گوید وقتی بعد نماز مغرب و عشا از حرم امیرالمومنین ع به حجره امدم تا افطار کنم دیدم کلید حجره را گم کرده ام. ناچار بطرف حرم رفتم و زمین را نگاه می کردم. ناگاه به سید عبدالکریم کشمیری از عرفا برخورددم. گفتم کلید حجره را گم کرده ام. فرمود برویم دم حجره ات. وقتی پیش حجره رسیدیم فرمود می گویند اگر نام مادر موسی ع بر قفل بخوانی باز میشود اما مادر ما که از مادر موسی بالاتر است. گفت یا فاطمه! ناگاه قفل باز شد.

اش حضرت فاطمه س

:از دانشمندان عامل و کامل و عارف، آیه الله سید مهدی بحر العلوم (متوفی 1212) بود. از شیخ محمد تقی شاگرد سید نقل شده که گفت سید از نجف روانه کربلا می شد و با او جماعتی بودند. مردی بود که تنها راه می رفت و هر جا سید فرود می آمد او هم پیاده می شد. همین که سید حرکت می کرد او هم حرکت می کرد

در بین راه سید به او فرمود: نزدیک بیا! چون نزدش آمد دست سید را بوسید. سید احوال چند نفر مرد و بچه و زن را به اسم و فامیلی و همسایه های او قریب چهل نفر را پرسید و آن مرد هم یک یک جواب می داد

.آن مرد از اهل عراق نبود و لهجه او هم لهجه اهل عراق نبود. ما از سید سؤال کردیم که این مرد کیست؟ فرمود: از اهل یمن است عرض کردم: شما چه وقت به یمن تشریف برده اید که ایشان را می شناسید؟ فرمود: سبحان الله، اگر از وجب به وجب زمین سؤال کنی، هر آینه ترا خبر می دهم

.علت این احاطه را از سید پرسیدند: فرمود: از وقتی که در خواب آشی را حضرت زهرا بمن خورانید، این چنین شدم

:میرازی قمی وقتی از سید با اصرار سؤال از اسرار و عطایایی خاص کرد. سید فرمود

در عالم واقعه دیدم که به خدمت حضرت فاطمه علیها السلام مشرف شدم، پس جلد ام کاسه ای از آش به من خورانید که هرگز بدان صنف آش نخورده بودم، بسیار با لذت بود و هرگز مانند آن را ندیده بودم. پس از خوراندن آش، جلد ام مرا به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام برد و مطالب و اسراری را به من آموخت

در عالم رؤیا دیدم در مدینه هستم و پیامبر مرا احضار نمود. داخل اطاق پیامبر شدم و دیدم، پیامبر صلی الله علیه و آله در صدر مجلس و حضرت زهرا علیها السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام در حاشیه مجلس قرار دارند و امیرالمؤمنین علیه السلام سر پا ایستاده است. به دست بوسی رسول خدا مشرف شدم، مرا مخاطب به «مرحبا ولدی: خوش آمدی فرزندم» نمود و کمال محبت را درباره ام مبذول داشت.

مسأله ای چند سؤال نمودم، فرمود: از امام زمان (عج) خود سؤال کن. پس امام زمان حاضر شدند و مسائل خود را از او سؤال نمودم. بعد رو به حضرت زهرا نموده و فرمودند: پسر تو را دریاب. آنگاه حضرت دست مرا گرفت و به اطاق خود برد؛ و از من رویش را نمی گرفت، گویا صورت مبارکش الحال در نظرم هست. پس حضرت زهرا برایم آتش آورد که همه نوع جویات در آن بود، آنرا تناول کردم و در نهایت شوق از خواب بیدار شدم. چنان شرح صدری برایم پیدا شد که هر چه در کتابها می خواندم یکباره حفظ می شدم و به این مقام رسیدم (ذکر مصیبت فاطمه زهرا سلام الله علیها با موضوع اسماء بنت عمیس و شهادت حضرت زهرا) اس

«إِسْلَامٌ عَلَيْكِ يَا فَاطِمَةُ الزَّهْرَا، يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ يَا قُرَّةَ عَيْنِ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى»

همین روزها که روزهای آخر عمر زهراى مرضیه است، «اسماء بنت عمیس» که همسر جعفر بن ابی طالب، برادر امیرالمؤمنین علیه السلام است و از جعفر، عبدالله را دارد (شوهر حضرت زینب) بعدها هم با ابی بکر ازدواج کرد که از او هم فرزندی دارد به نام «محمد بن ابی بکر» و نیز از امیرالمؤمنین فرزندی دارد که اسمش «قاسم» است

فرهنگ ازدواج مجدد در آن زمان و الان نیز در برخی از کشورها عادی بوده و هست که اگر کسی همسرش را از دست می داد، نمی نشست و ازدواج می کرد، ازدواج مجدد قُبَح نداشت. ولی در جامعه فعلی ما اگر کسی همسرش را از دست بدهد باید بنشیند و شوهر نکند در این صورت از سوی مردم وفادار شناخته می شود. یک زن جوان تا آخر عمر 40-50 سال بنشیند و ازدواج نکند تا اینکه گفته شود وفادار است! اسلام به این سنت توصیه نمی کند بلکه ازدواج مجدد را صحیح می داند

اسماء بنت عمیس بعد از جعفر دو ازدواج داشت، اما او در ایام حیات فاطمه زهرا سلام الله علیها همسر خلیفه اول بوده است. با این وجود، ارادت و محبت او به اهل بیت علیه السلام ستودنی است. با خانواده علی علیه السلام زیاد ارتباط دارد، به همین جهت در ایامی که زهراى مرضیه به طور مستمر بیمار بود، اسماء هم حضور داشت

لذا نقل کرده اند - اسماء ناقل این حدیث است - که: یکی از این روزها وجود مقدس زهراى مرضیه سلام الله علیها مرا صدا زدند و فرمودند: اسماء! دقایقی من استراحت می کنم، تو هم از اتاق بیرون برو، به تعبیر مرحوم حاج شیخ عباس و دیگران که می فرمایند: حضرت زهرا سلام الله علیها یک تمهیدی اندیشید که جان دانش را بچه های کوچک نگاه نکنند. حسین و حسن علیه السلام به مسجد رفتند، زینب و ام کلثوم را خانه زن های هاشمی فرستاد، امیرالمؤمنین علیه السلام هم طبق این نقل مسجد بود. حضرت تنها با اسماء در خانه بوده است. لذا فرمود: اسماء تو هم بیرون برو، بگذار فاطمه تنها باشد و دقایقی بعد بیا مرا صدا بزنی، اگر جوابت را دادم که هیچ و گرنه، آن وقت برو بچه ها و همسر مرا

خبر کن. اسماء می گوید: از اتاق بیرون آمدم جلوی درب اتاق قدم می زدم، دل تو دلم نبود، نکند فاطمه زهرا به من گفت برو بیرون، می خواست ندای حق را لبیک بگوید! و با این عالم وداع کند، می گوید: دقایقی بعد هر چه صدا زدم، دیدم که فاطمه جواب نمی دهد.

ای دختر پیامبر! ای دختر بهترین خلق عالم! ای دختر رسول الله! «وانكبتُ عليها» خودش را انداخت روی بدن زهرای مرضیه، فاطمه جان! سلام مرا به پیغمبر برسان. همین طور که داشت اشک می ریخت نقل دارد: «فَإِذَا الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ بِالْبَابِ» یک وقت دید دو تا آقا زاده زهرا وارد اتاق شده اند، حال اسماء چه کند؟ چگونه به این دو نازدانه کوچک خبر بدهد؟ اسماء بلند شد تا آنها را آرام و سرگرم کند؛ اما نه، آنها متوجه مصیبت و حادثه شدند. در نقل دارد، دویند داخل اتاق، امام حسن خودش را انداخت روی سینه مادر: «يَا أُمَّاهُ كَلِّمِينِي قَبْلَ أَنْ تُفَارِقَ رُوحِي بَدَنِي»؛ مادر! با من سخن بگو! قبل از اینکه روح از بدنم جدا شود. امام حسین صورت را به کف پای مادر گذاشت: «وَأَقْبَلَ الْحُسَيْنُ يُقْبَلُ رَجُلَهَا. وَ يَقُولُ يَا أُمَّاهُ أَنَا ابْنُكَ الْحُسَيْنُ كَلِّمِينِي قَبْلَ أَنْ يَتَصَدَّعَ قَلْبِي فَأَمُوتَ»؛ مادر! من حسینم، مادر با من سخن بگو پیش از آن که جان دهم

اسماء آقا زاده ها را بلند کرد، گفت: بروید بابایان امیرالمؤمنین علیه السلام را خبر کنید. دوان دوان آمدند مسجد همین که گفتند: «يا ابْنَاهُ مَاتَتْ أُمُّنَا» بابا! بی مادر شدیم. کسی تا آن روز زمین خوردن امیرالمؤمنین علیه السلام را ندیده بود. قهرمان أحد است، قهرمان خندق و خیبر است. اما تعبیر نقل این است: «فَوَقَعَ عَلَيَّ عَلَى وَجْهِهِ»؛ روی زمین افتاد و از حال رفت قدری آب به سر و صورتش زدند تا چشمانش را باز کرد، فرمود: «بِمَنْ الْعَزَاءُ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ كُنْتُ بِكَ أَتَعَزَّى فَفِيمَ الْعَزَاءِ مِنْ بَعْدِكَ» [1]؛ فاطمه جان! دیگر با چه کسی درد دل کنم؟ دیگر غصه های دلم را با چه کسی بگویم؟

[وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ] [2]

حجة الاسلام و المسلمین رفیعی

بحار الانوار، ج 43، ص 186؛ کشف الغمه، ج 1، ص 500؛ منتهی الامال، ص 193. [1]

شعراء، 227. [2]

بریز آب روان اسما، ولی آهسته آهسته. به جسم اطهر زهرا ولی آهسته آهسته. بریز آب روان تا من، بشویم مخفی از دشمنتش از زیر پیراهن، ولی آهسته آهسته. بین بشکسته پهلویش، سیه گردیده بازویش. تو خود ریز آب بر رویش، ولی آهسته آهسته. همه خواب و علی بیدار، سرش بنهاده بر دیوار بگرید از فراق یار، ولی آهسته آهسته. حسن ای نورچشمانم حسین ای راحت جانم بنالید ای عزیزانم، ولی آهسته آهسته. بیا

ای دخترم زینب به پیش مادرت امشب بخوان او را به
تاب و تب، ولی آهسته آهسته . روم شب ها سراغ او،
به قبر بی چراغ اوکنم زاری ز داغ او، ولی
آهسته آهسته

از القاب فاطمه زهرا سلام الله علیها، طاهره، زکیه، تقیه و نقیه است. که این القاب به پاکی و پاکدامنی و عفاف ان حضرت اشاره دارد.

آری یکی از ابعاد شخصیتی آن حضرت، اهمیت فوق العاده ای است که برای حجاب و عفاف قائل می شدند.

آن چنان که گاهی سوالات عجیبی می پرسیدند مثلاً از پدرشان پرسیدند که آیا در قیامت انسانهایی که محشور می شوند لباس برتن دارند؟ رسول خدا فرمود خیر. زیرا آنچنان قیامت عظمت دارد که انسانها هریک به فکر نجات خویش است و اصلاً توجهی به این مسائل ندارند. حضرت فاطمه ناراحت شد و فرمود وای از برهنگی در روز قیامت. من از خدا حیا می کنم. هنوز فاطمه س از منزل پدرش بیرون نرفته بود که پیک وحی آمد و گفت خدا سلام می رساند و می فرماید بخاطر رفع نگرانی فاطمه، من فاطمه را در حالی که دولباس از نور برتن دارد محشور می کنم.

یه روز فاطمه زهرا س رو به اسماء - دوست باوفا و پرمعرفت خود - کرد و فرمود: ((یا اسماء! اذا انا مت فاغسلینی اسماء! آن هنگام که من از دنیا رفتم، تو و علی مرا غسل (انت و علی بن ابی طالب و لا تدخلی علی احدا)) (6) دهید و اجازه ورود هیچ کس را به کنار پیکر من ندهید (کشف الغمه، ج 2، ص 61).

یا اینکه از فضه درباره اینکه چکنم تا برجستگی جنازه ام بعد از مردن برای تشییع کنندگان ظاهر نباشد می پرسد و نگران بعد از مرگش است. هنگامی که یکی از بانوان چگونگی پنهان سازی بدن را زیر پارچه ای که بر آن چند قطعه چوب قرار دارد به آن حضرت نشان داد، پس از آن لحظه آرامش خاصی به آن انسان صالح خدایی، روی آورد. (بحار الانوار، ج 43، ص 20 تا 40)

فاطمه زهرا می گوید: بعد از عروسی وقتی پیامبر ص منزلشون امد و فرمود کارهای خارج از خانه رو علی ع انجام بده و کارهای داخل منزل رو فاطمه.

«تاج افتخار»

بشنو از چادر که در توصیف زن، تاروپودش باتومیگوید سخن

تاروپودم را شرافت تافته، تاشرافت را به عصمت بافته

در کلاس حفظ تقوا و شرف، دختران دُرند و چادر چون صدف

بهترین سرمایه زن چادر است، زانکه زن را زینت زن، چادر است

حفظ چادر در سرای اقتدار، دختران را هست تاج افتخار

حفظ چادر، حفظ دین و مذهب است، شیوه زهرا و درس زینب است

حفظ چادر سدّ فحشا می کند، روسفیدی نزد زهرا (س) می کند

حفظ چادر چاره ساز کارهاست، حافظ گُل از هجوم خارهاست

حفظ چادر زخمها را مرهم است، دست ردّ بر سینه نامحرم است «ژولیده»

انقدر خوشحال شدم که فقط خدا میدونه.

این را مقایسه کنیم با بی اهمیتی بعضی از زنان و دختران شیعه به حجابشان. چه در مقابل فامیل نامحرم مثلا برادر شوهر یا پسرعمو و غیره. چه در مقابل افراد غریبه مانند مغازه داره و راننده ها و دیگران. چه عکسی که در شبکه های اجتماعی میگذارند. بعضی دوزیست شدند صبح با حجاب. عصر بد حجاب!

در خیابان چهره آرایش مکن

از جوانان سلب آسایش مکن
زلف خود از روسری بیرون مریز

مسیر چشم ها افسون مریز **در**

یاد کن از آتش روز معاد

طره ی گیسو مده در دست باد

خواهرم دیگر تو کودک نیستی

فاش تر گویم عروسک نیستی

خواهرم ای دختر ایران زمین

یک نظر عکس شهیدان را ببین

خواهر من این لباس تنگ چیست
پوشش چسبان رنگارنگ چیست
خواهرم این قدر طنازی نکن
با اصول شرع لجبازی نکن
در امور خویش سرگردان مشو
نو عروس چشم نامردان مشو

شعر از: مرحوم آغاسی

اگر خانمی به حجابش اهمیت ندهد رشد نمی یابد. در درگاه الهی مقامی پیدا نمی کند. ملائکه به او کمک نمی کنند. نمی تواند مربی خوبی برای فرزندانش باشد. آرامش روانی ندارد.

پدر تازمانی دختر در خانه اوست مسئول عفاف و حجاب اوست و هرچه دختر گناه کند برای پدر می نویسند.

و شوهر مسئول عفاف و حجاب همسرش است. به شوهر می گوئیم حجاب زنت خوب نیست! می گوید من از او راضیم! هرچه خانم گناه کند برای شوهر می نویسند.

امام رضا ع در مجلسی بودند که دختر بچه ای وارد شد و افراد او را بغل کرده می بوسیدند ولی امام سوال کرد چند سالشه؟ گفتند پنج. امام او را نبوسیدند و رفتاری که دیگران کردند رو انجام ندادند.

عاطفه اشراقی، نوه امام: یادم هست ده سال بیشتر نداشتم و با برادرها و پسرخاله ام قایم باشک بازی می کردیم. حجاب هم داشتیم؛ اما یک روز امام مرا صدا کردند و گفتند: شما هیچ تفاوتی با خواهرتان ندارید؛ (مگر او با پسرها بازی می کند که شما با پسرها بازی می کنید؟) (1)

زهرا مصطفوی: امام در ارتباط با نامحرم خیلی سخت گیرند. الآن پسرهای من و حاج احمد آقا 15، 16 ساله اند و اگر یک روز ما برای ناهار به منزل آقا دعوت شویم، پسرها حق آمدن ندارند و یا اگر هم بیایند، مثلاً ما خانه خانم می نشینیم و سفره می اندازیم و آنها منزل احمد آقا؛ آن هم برای اینکه پسرها و دخترهای اهل فامیل و خانه با هم غذا نخورند. نه فقط سر سفره، بلکه حتی به همدیگر سلام هم نکنند؛ چون واجب نیست، به هر حال آقا این نوع مهمانی رفتن خانمها و آقایان نامحرم و با هم دور سفره نشستن را حرام می دانند»

روزی در محضر مرحوم حجة الاسلام و المسلمین سید یونس اردبیلی بودیم

در هنگام رفتن به مسجد برای خواندن خطبه فدکیه، حضرت زهرا (س) هنگام خروج از منزل مقنعه را محکم بر سر بستند و جلباب و چادر را، به گونه‌ای که تمام بدن آن حضرت را می‌پوشاند و گوشه‌های آن به زمین می‌رسید، به تن کردند و به همراه گروهی از نزدیکان و زنان قوم خود به سوی مسجد حرکت نمودند

یکی از علماء در جواب سوال یک زن آلمانی درباره علت لزوم حجاب در اسلام به او گفت:

شما دیده‌اید که جواهر فروشان چگونه جواهرات گرانبه‌ایم خود را در گاو صندوق‌ها و تیرین پنهان می‌کنند؟
گفت: آری دیده‌ام.

گفتم: چرا این عمل را انجام می‌دهند؟

گفت: از ترس دزدان.

گفتم: فلسفه حجاب نزد ما مسلمانان همین است، شما خانمی جوان هستی. و بخوبی می‌دانی که در هر اجتماعی دزدان نوامیس و عفت یافت می‌شود، همانگونه که جواهرات دزد دارد، اسلام بخاطر حفظ ناموس و شرافت و آبرویت بتو فرمان حجاب (و پوشیدن عبا و چادر) می‌دهد.

حجاب در اسلام یک وظیفه‌ای است بر عهده زن نهاده شده که در معاشرت و برخورد با مرد باید کیفیت خاصی را در لباس پوشیدن مراعات کند. این وظیفه نه از ناحیه مرد بر او تحمیل شده است و نه چیزی است که با حیثیت و کرامت او منافات داشته باشد و یا تجاوز به حقوق طبیعی او که خداوند برایش خلق کرده است محسوب شود.

اگر رعایت پاره‌ای مصالح اجتماعی، زن یا مرد را مقید سازد که در معاشرت‌روش خاصی را اتخاذ کنند و طوری راه بروند که آرامش دیگران را بر هم نزنند و تعادل اخلاقی را از بین نبرند چنین مطلبی را «زندانی کردن» یا «بردگی» نمی‌توان نامید و آن را منافی حیثیت انسانی و اصل «آزادی» فرد نمی‌توان دانست.

در کشورهای متمدن جهان در حال حاضر چنین محدودیتهایی برای مرد وجود دارد. اگر مردی برهنه یا در لباس خواب از خانه خارج شود و یا حتی با پیژامه بیرون آید، پلیس ممانعت کرده به عنوان اینکه این عمل بر خلاف حیثیت اجتماع است او را جلب می‌کند. هنگامی که مصالح اخلاقی و اجتماعی، افراد اجتماع را ملزم کند که در معاشرت اسلوب خاصی را رعایت کنند مثلاً با لباس کاملاً بیرون بیایند، چنین چیزی نه بردگی نام دارد و نه زندان و نه ضد آزادی و حیثیت انسانی است و نه ظلم و ضد حکم عقل به شمار می‌رود.

بر عکس، پوشیده بودن زن-در همان حدودی که اسلام تعیین کرده است موجب کرامت و احترام بیشتر اوست، زیرا او را از تعرض افراد جلف و فاقد اخلاق مصون می‌دارد.

شرافت زن اقتضا می‌کند که هنگامی که از خانه بیرون می‌رود متین و سنگین و با وقار باشد، در طرز رفتار و لباس پوشیدنش هیچ گونه عمدی که باعث تحریک و تهییج شود به کار نبرد، عملاً مرد را به سوی خود دعوت نکند، زباندان لباس نپوشد، زباندان راه نرود، زباندان و معنی دار به سخن خود آهنگ ندهد، چه آنکه گاهی اوقات ژست‌ها سخن می‌گویند، راه رفتن انسان سخن می‌گوید، طرز حرف زدنش یک حرف دیگری می‌زند.

بعضی فامیلهای نامحرم با هم دست میدند و بوسی می‌کنند. زن داداش رو نامحرم نمی‌دونند. برادر شوهر و نامحرم نمی‌دونند. تو مهمانی‌ها اختلاط دارند. تو عروسی‌ها که دیگه جایی برای عفاف نیست.

این مرز محرم و نامحرم سخت‌گیری بیجا نیست. این برای نیافتادن در دام گناه هست.

جوانی که پاکدامنی بورزد اجرش کمتر از شهید نیست

عفت امام حسن مجتبی ع مقابل زن بادیه نشین

ابن شهر در مناقب می‌نویسد که: در ابواء زنی بادیه نشین خدمت حضرت مجتبی (ع) رسید در آن حال امام حسن (ع) مشغول نماز بود نماز کوتاه نمود و فرمود: کاری داشتی؟ جواب داد: آری. پرسید: حاجت تو چیست؟ گفت: من زنی بی شوهرم به این مکان وارد شده‌ام و مایلم از شما کام بگیرم! حضرت (ع) فرمود: دور شو از من! می‌خواهی مرا با خودت در آتش جهنم بسوزانی؟ ولی آن زن پیوسته درصدد دل بردن از آن حضرت بود. حضرت شروع به گریه کرد و در این بین می‌فرمود: دور شو وای بر تو. کم کم گریه آن جناب شدید شد. زن که حال امام حسن مجتبی (ع) را مشاهده کرد او هم شروع به گریه نمود. امام حسین (ع) وارد شد، دید برادرش با این زن هر دو گریه می‌کنند. سیلاب اشک امام حسن (ع) چنان برادر را تحت تاثیر قرار داد که او هم شروع به گریه کرد. عده ای از اصحاب حضرت آمدند هر کدام آن حال را مشاهده می‌کرد، گریه آن‌ها را می‌گرفت تا این که صدای گریه ایشان بلند شد. زن بادیه نشین خارج گردید. اصحاب هم متفرق شدند. مدتی از آن پیشامد گذشت. حسین بن علی (ع) از نظر عظمت و جلالت برادر خویش، سبب گریه را نپرسید. نیمه شبی که امام حسن (ع) خواب بود، ناگاه بیدار شده و گریه آغاز نمود. امام حسین (ع) پرسید: چه شده برادر جان؟ امام حسن (ع) فرمود: خوابی دیدم و از آن جهت گریه می‌کنم. تفضیل خواب را جویا شد. حضرت فرمود: تا زنده‌ام به کسی مگو. یوسف صدیق را در خواب دیدم. مردم برای تماشای او جمع شده بودند من هم جلو رفته‌ام او را تماشا می‌کردم، همین که حسن و زیبایی اش را دیدم، گریه‌ام گرفت. یوسف به سوی من توجه نمود و گفت: برادرم چرا گریه می‌کنی پدر و مادرم فدایت باد. گفتم: به یاد آوردم جریان تو را با زن عزیز مصر که چه رنج و مشقتی کشیدی، به زندان افتادی، پدر پیر و کهنسالت یعقوب در فراق تو چه دید، برای آن گریه می‌کنم و در شگفتم از نیروی تو چه اندازه خودداری؟ یوسف گفت: چرا تعجب نمی‌کنی از خودت راجع به آن زن بادیه نشین که او در ابواء با تو مصادف شد. چه حالی پیدا کردی، دیدی چگونه اشک ریختی؟

حکایت

مرحوم شهید دستغیب نقل می‌کند که در چند سال قبل خانم محترمه و علویه ای که مداومت بر نماز جماعت مسجد جامع داشته به بنده گفت مدتها است که بخدمت صدیقه طاهره فاطمه زهرا برای نجاتم متوسل شده‌ام تا اینکه شب گذشته در عالم رؤیا آن حضرت را دیدم عرض کردم: بی بی ما زنان چه کنیم که اهل نجات باشیم؟

فرمود: شما زنان به شش چیز مواظبت کنید تا اهل نجات شوید. و من غفلت کردم از پرسش آن شش چیز و از خواب بیدار شدم حال شما بگوئید آن شش چیز کدام است؟

بنده به نظرم رسید که در قرآن مجید آخر سورة الممتحنة وظایف زنان و شروط پذیرفته شدن بیعت آنها با رسول خدا را بیان فرموده است.

سپس به آیه 12 از سورة مزبور مراجعه نموده و شماره کردم، دیدم شش چیز است به آن علویه تذکر دادم که قطعاً مراد حضرت صدیقه

. کبري همین شش چیز است و برای اینکه زنان مسلمان وظایف خود را بدانند آیه مزبور با مختصر ترجمه اي نقل مي گردد

يا ايها النبي اذا جئتكَ المؤمنات يبایعنك علي ان لايشركن بالله شيئاً و لايسرقن و لايزنين و لا يقتلن اولادهن و لا يأتين بهتان يفتريه بين اديهن و ارجلهن و لا يعصينك في معروف فبایعهن و استغفرلهن الله ان الله غفور رحيم

يعني اي پیغمبر چون زنان مؤمنه پیش تو آند و بخواهند که با تو بیعت کنند، باید عهد ببندند که شش چیز را ترك کنند (نخست) آنکه برای خدا هیچ چیز را شریک قرار ندهند

(. یعنی در ذات و صفات و افعال و عبادت به تفصیلی که در کتاب گناهان کبیره است)

.دوم) لایسرقن دزدی نکنید، از مال شوهران و اغریایشان و از هر کس دیگر)

.سوم: لایزنین زنا نکنند

چهارم: لایقتلن اولادهن: فرزندان خود را نکشند(و از کشتن فرزند سقط جنین، بلکه ماده تکوین بچه است یعنی نطفه و علقه و مضغه که سقط آنها هم حرام و موجب دیه است بتفصیلی که در کتاب گناهان کبیره است

پنجم: لایأتین بهتان؛ یعنی بهتان و دروغ از پیش دست و پای خود نبافند و بر کسی نبندند مانند اینکه بچه ای را از سر راه بردارد و بگوید آنرا زائیده ام و فرزندم هست و مانند اینکه زنان پاکدامن را قذف کنند و بهتان زنا بر آنها ببندند و بطور کلی هر بهتانی را باید ترك کنند

ششم: لایعصینك؛ و اي مجد (ص) مخالفت تو را نکنند در هر چیز بآن فرمان دهی (مانند: نماز و روزه، حج، زکوة، و ولایت و مانند لزوم اطاعت از شوهر و پرهیز از نظر و لمس با اجنبی و غیره

.فبایعن: یعنی پس با این زنان بر شرطهاییکه گفته شد بیعت کن و بر ایشان از خدا آمرزش خواه که خدا آمرزنده و مهربانست

عفت امام موسی کاظم در مقابل زنی که خلیفه در زندان پیش او فرستاد

مرحوم مجلسی نقل کرده است :

که هارون، خلیفه مقتدر و بی‌حیای عباسی دستور داد **کنیز زیبا صورتی** را برای خدمت کردن به **امام موسی بن جعفر** علیهماالسلام به

زندان بردند (و منظورش بدنام کردن حضرت بود).

امام پیغام داد» «بَلْ أَنْتُمْ بِهَدَيْتُكُمْ تَفْرَحُونَ(۱)؛ این شما هستید که با هدایای خود شادمان می‌شوید»؛

من به کنیز و امثال آن نیازی ندارم.

هارون از این پیام سخت خشمگین شد و گفت: به او بگوئید ما به رضای تو کنیز را به زندان، نزد تو نفرستادیم، و دستور داد که کنیز را

نزد حضرت بگذارند و باز گردند.

مدتی گذشت، هارون خادمش را به زندان فرستاد تا خبری بگیرد.

خادم به زندان رفت. با کمال تعجب دید آن کنیز به سجده رفته است و مرتب می‌گوید: **قُدُوسُ سُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ**،

جریان را به هارون گزارش داد.

هارون گفت:

به خدا سوگند! **موسی بن جعفر** او را سحر کرده است،

کنیز را بیاورید. کنیز را به حضور هارون آوردند، نگاهش را به آسمان دوخت و ساکت ایستاد.

هارون پرسید: تو را چه شده؟

گفت: خبر تازه‌ای دارم! وقتی مرا به زندان بردند دیدم این مرد مرتب **نماز** می‌خواند، بعد از نماز مشغول تسبیح و تقدیس خداوند می‌شود.

به او عرض کردم:

مولای من! شما کاری ندارید برایتان انجام دهم؟

فرمود: با تو چه کار دارم؟

عرض کردم: مرا برای خدمت به شما آورده‌اند.

آن بزرگوار با دست اشاره کرد و فرمود: پس اینها چه کاره‌اند؟!

نگاه کردم، باغی دیدم بسیار وسیع و زیبا که اول و آخر آن ناپیدا بود، فرش‌های نفیس در آن گسترده بود و حوری‌های بسیار زیبا با لباس‌های آراسته در آن جا بودند که هرگز نظیر آنها را ندیده بودم.

با مشاهده آنها در برابر خدای خود به سجده افتادم و در سجده بودم که خادم تو به سراغم آمد و مرا نزد تو آورد.

هارون گفت: ای ناپاک! شاید وقتی به سجده رفتی اینها را در خواب دیدی؟

گفت: نه! به خدا سوگند! این واقعیات را پیش از سجده دیدم و بعد از مشاهده آنها به سجده افتادم.

هارون (به فردی) گفت: این ناپاک را بگیر و مراقب باش کسی این مطلب را از او نشنود، اما کنیز بدون درنگ مشغول نماز شد.

از او پرسیدند: چرا چنین می‌کنی؟ گفت: عبد صالح (**موسی بن جعفر** علیهما السلام) را چنین یافتم

راوی این داستان می‌گوید: این کنیز زندگی خود را به همین منوال در بندگی خدا سپری کرد تا از دنیا رفت. این قضیه چند روز قبل از

شهادت امام کاظم علیه السلام رخ داد. (۲)

یکی از عوامل عفاف ازدواج است. اکثر اهل جهنم چرا مجردها هستند؟

افرادی که پاکدامن هستند فکرشون ارومه. خواب اروم می بینند ولی افرادی که چشم چراندند فکرشو مغضوض است

کنترل نگاه: قل للمومنین

چشم انسان از اعضایی است که بیشتر گناهان به سبب و وسیله آن انجام می شود. و در سخنان بزرگان دین آمده که هر که بتواند چشم خود را کنترل نماید، از بسیاری از گناهان خود را دور نموده است.

حضرت فرمود: **همانا نگاه به نامحرم تیری از تیرهای شیطان است.**

«روزی حضرت عیسی علیه السلام بایارانش برای دعای طلب باران از شهر خارج شدند. موقع دعا، عیسی علیه السلام گفت: هر که گناهی مرتکب شده برگردد. همه بجز یکنفر باز گشتند

علی علیه السلام: هر که نگاهش به نامحرم زیاد باشد، فکرش دائماً مشغول خواهد بود.»

چشم ترس مرحوم قاضی

چهل سال به خواهر زن نگاه نکرد!

حضرت زهرا: بهترین چیز برای زن این است که نامحرم را نبیند او هم نامحرم را نبیند.

شیخ مفید و دو شاگرد بزرگوارش

از حضرت مسیح (ع) نقل شده است که فرمود: «لاتكوننَّ حديد النَّظر الی ما لیس لک فأنه لن یزنی فرجک ما حفظت عینک فان قدرت ان لاتنظر الی ثوب المرأة الّتی لاتحلّ لک فافعل؛(22) هرگز تیز نظر به سوی چیزی که برایت (حلال) نیست نباش زیرا تا زمانی که چشمت را حفظ کنی دامت آلوده به زنا نمی شود، و اگر بتوانی به لباس زنی که برایت حلال نیست نگاه نکنی، این کار» را انجام بده

راههای کنترل چشم:

• مطالعه پیوسته در عوالم پس از مرگ و احوال برزخ و قیامت و جدیت در ترس از عوالم پس از مرگ

• مطالعه پیرامون عواقب وخیم گناهان (2)

• ارتباط پیوسته و قلبی با خداوند، خواندن قرآن، دعاها، نماز شب و ... ولیکن با توجه و حال (3)

• داشتن حالت انابه، خضوع، و تضرع دائمی، توبه و استغفار (4)

• دوری از عواملی که انسان را به گناه متمایل می‌سازد؛ مانند محیط‌های آلوده به گناه (5)

• از بین بردن زمینه‌های گناه؛ مثلاً کسی که انحرافات جنسی دارد باید هر چه سریع‌تر ازدواج کند (6)

• نشست و برخاست با انسان‌های مؤمن و خداترس واقعی (7)

• جدیت در مبارزه با خواهش‌های نفسانی (8)

• توجه به عواقب نگاه به نامحرم (9)

• در برخورد با نامحرم سعی کنید به حداقل ارتباط اکتفا کنید. سخن کوتاه بگویید و از اطاله کلام با آنها خودداری کنید (10)

• هنگام صحبت کردن به صورت آنها نگاه نکنید و به طور کلی نگاه خود را فرو بیندازید چنانچه قرآن می‌فرماید: «قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم؛ به (11)

• «مؤمنان بگو چشمان خود را فرو بندند و پایین بیندازند» همین دستورالعمل را برای زنان نیز دارد «قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن

• از قرار گرفتن با نامحرم در یک محیط خلوت که فردثالثی نیست خودداری کنید (12)

• آیات و روایاتی که شما را از نگاه به نامحرم توصیه می‌کند در مقابل چشمان خود و جلوی چشم خود نصب کنید (13)

• جملات مربوط به گناه و پیامدهای گناه را جلوی خود نصب کنید و هر از چند گاهی آن جملات را تغییر دهید و جملات جدیدتر با الفاظ دیگری را (14)

• جایگزین کنید و سعی کنید این جملات را هر روز چند بار بخوانید

• بهترین راه منصرف کردن نگاه و دید و یا بازداشتن نگاه از تیزی و خیره نمودن است. حضرت علی(ع) فرمود: «کسی که چشم خود را پایین اندازد، دلش

آسوده گردد، تأسف کمتر خورد و از نابودی در امان ماند»، (غرر

پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله - فرموده است؛ «کل عین باکیه یوم القیامه الاثلاثه اعین، عین بکت من خشیه او عین

غضت عن محارم او عین باتت ساهره فی سبیل الله»

امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمود: «خود را از زنان و ناموس مردم حفظ کنید و چشم طمع به آنان ندوزید تا

زنان و ناموس شما از چشم و طمع دیرگران حفظ و مصون گردند

: حاج شیخ عبد الکریم حائری

آنقدر مراقب چشم خود بودم که حتی اگر در خواب هم نامحرم می‌دیدم در همان عالم رویاء هم چشمم را می‌بستم

• آیت الله مرعشی نجفی: هفتاد سال است که نگاه به نامحرم نکرده‌ام

(ذکر مصیبت فاطمه زهرا سلام الله علیها با موضوع سفارش‌های حضرت فاطمه(س) به امیرالمؤمنین(ع)

وقتی حضرت احساس کرد که دیگر هنگام رحلتش فرا رسیده، ام ایمن و اسما را دنبال امیرالمؤمنین(ع) فرستاد و امیرالمؤمنین حاضر شدند. ایشان به حضرت عرضه داشتند: احساس می کنم که خدا دیگر مرا دعوت کرده و دیگر همین ساعت ها به پدرم ملحق می شوم. اموری را در قلب و سینه خودم نگه داشتم که می خواهم آن ها را با شما در میان بگذارم. امیرالمؤمنین(ع) فرمودند: دختر رسول خدا، آنچه در دل داری، با من در میان بگذارید و وصیت هایتان را بفرمایید. نقل است: «فَجَلَسَ عِنْدَ رَأْسِهَا وَ أَخْرَجَ مِنْ كَانَ فِي الْبَيْتِ ثُمَّ قَالَتْ يَا ابْنَ عَمٍّ مَا عَهْدْتَنِي كَاذِبَةً وَ لَا خَائِنَةً وَ لَا خَالَفْتَكِ مِنْدُ عَاشِرَتَيْنِ فَقَالَ عَمَّادُ اللَّهِ أَنْتِ أَعْلَمُ بِاللَّهِ وَ أَتَقَى وَ أَكْرَمُ وَ أَشَدُّ خَوْفًا مِنَ اللَّهِ مِنْ أَنْ أُؤَيِّخَكَ بِمُخَالَفَتِي» [1]

برای اینکه حضرت اسرار را می خواهند بگویند، بالاسر فاطمه زهرا نشستند. آخرین ساعات بی بی دو عالم است و هر که در اتاق و خانه بود، بیرون فرستادند. فاطمه زهرا(س) به امیرالمؤمنین(ع) عرضه داشت: «یا ابْنَ عَمٍّ مَا عَهْدْتَنِي كَاذِبَةً وَ لَا خَائِنَةً وَ لَا خَالَفْتَكِ مِنْدُ عَاشِرَتَيْنِ». تو در دوره ای که با من بودی، مرا دروغ گو نیافتی. من به تو خلاف نگفتم. در حق تو خیانت نکردم. در هیچ امری با تو مخالفت نکردم

امیرالمؤمنین(ع) فرمودند: دختر رسول خدا، به خدا پناه می برم، این حرف ها چیست که می زنی؟ «فَقَالَ عَمَّادُ اللَّهِ أَنْتِ أَعْلَمُ بِاللَّهِ وَ أَتَقَى وَ أَكْرَمُ وَ أَشَدُّ خَوْفًا مِنَ اللَّهِ مِنْ أَنْ أُؤَيِّخَكَ بِمُخَالَفَتِي». دختر رسول خدا، خداشناس تر از این حرف ها و متقی تر از این درجات هستی. درجات تو بالاتر از این هاست. تو گرامی هستی نزد خدا و خائف درجات تو بالاتر از این هاست که من بخوایم فردای قیامت از تو حساب بکشم و بگویم: چرا با من مخالفت کردی و شأن شما رفیع تر از این حرف هاست که بخوایم من از تو راضی شوم

بعد امیرالمؤمنین(ع) فرمود: «قَدْ عَزَّ عَلَى مُقَارَفَتِكَ وَ تَفَقُّدِكَ إِلَّا أَنَّهُ أَمْرٌ لَا بُدَّ مِنْهُ وَ اللَّهُ جَدُّنِي عَلَى مُصِيبَةٍ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ قَدْ عَظُمَتْ وَ قَاتِكَ وَ فَقَدْتُكَ فَإِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ مِنْ مُصِيبَةٍ مَا أَفْجَعَهَا وَ أَلَمَهَا وَ أَمْضَاهَا وَ أَخْرَجَهَا هَذِهِ وَ اللَّهُ مُصِيبُهُ لَا عَزَاءَ لَهَا وَ زَرِيَّةٌ لَا خَلْفَ لَهَا ثُمَّ بَكَيًا جَمِيعًا سَاعَةً وَ أَخَذَ عَلَى رَأْسِهَا وَ ضَمَّهَا إِلَى صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ أَوْصِينِي بِمَا شِئْتُ» [2] جدایی تو و برای من خیلی سخت است. مصیبت پیغمبر با رفتن شما دوباره برای من زنده شده است. مصیبتی که برای امیرالمؤمنین فاجعه آمیز و ناگهانی است. چقدر تلخ و سخت است. کسی جز خدا نمی داند. سختی این مصیبت را. چقدر این مصیبت مرا غصه دار کرده. این مصیبتی است که نمی شود جبران کرد

ساعتی امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا در این خلوت گریستند. امیرالمؤمنینسر فاطمه را از روی بستر برداشتند و به سینه چسبانند. بعد فرمودند: فاطمه جان! هر وصیتی داری، بفرما. اگر چه من مأمور به صبرم، ولی خواهی دید که وصیت تو را عملی می کنم. در این امر مأمور به صبر نیستم. هر چه وصیت کنی، وفا می کنم. بعد بی بی دو عالم وصیت کردند و فرمودند: علی جان! برای من تابوتی درست کن و بدن مرا در تابوت قرار بده. بعد شکل تابوت را ترسیم کردند. شاید برای این بود که این پیکر نحیف و چیزی که جز یک سایه از آن نمانده، مقابل چشم امیرالمؤمنین(ع) و عزیزانش قرار نگیرد. بعد فرمود: علی جان! وصیت من این است که آن هایی که ظلم کردند، نباید در تشییع جنازه من حاضر شوند. شبانه خودت مرا غسل بده و خودت مرا کفن کن و مخفیانه بدن مرا بردار و خودت مرا در قبر بگذار. وقتی روی قبر مرا پوشاندی، مقابل صورت من بنشین و در تاریکی شب برای من قرآن تلاوت کن. بعد فرمودند: «وَ أَنَا أَسْتَوْدِعُكَ اللَّهُ تَعَالَى وَ أَوْصِيكَ فِي وُلْدِي خَيْرًا ثُمَّ ضَمَّتْ إِلَيْهَا أُمَّ كَلْبُومٍ» [3] تو را به خدا می سپارم. مراقب فرزندانم باش. ایشان دختر کوچکش را در آغوش گرفت و آخرین وداع را با این دختر کرد و فرمود: علی جان! وقتی این دخترم به سن رشد رسید، آنچه در منزل دارم، بهاین دخترم بسپارید

سپس امیرالمؤمنین و حسنین را به مسجد فرستاد. در بعضی مقاتل هست که خودش با حسنین به مسجد النبی رفت و دو رکعت نماز خواند. روز آخر حضرت از جا برخاستند و بعد به حسنینش فرمود: عزیزانم! شما پیش پدرتان بمانید. و خودش به منزل برگشت. ایشان به اسما فرمود: من داخل حجره می شوم

در بعضی نقل ها دارد که نماز مغرب را خواند و فرمود: اسما من داخل حجره می شوم. بعد از س

اعتی یا و مرا صدا زن. اگر دیدی که جواب ندادم، امیرالمؤمنین(ع) را خبر کن. اسما می گوید: ساعتی گذشت و وارد خانه شدم و دیدم حضرت پاهای خود را به سمت قبله دراز کرده و روپوشی روی خود انداخته و هر چه صدا زدم، جوابی نشنیدم. روپوش را کنار زدم و دیدم بی بی دو عالم دست را زیر صورت گذاشته و روحش با عالم بالا مفارقت کرده است. کسی را دنبال امیرالمؤمنین(ع) فرستادم. وقتی امیرالمؤمنین(ع) خبر را شنید، به صورت روی زمین آمد و در فاصله کوتاه مسجد و منزل، هی می نشست و برمی خاست

ای گل صد برگ من پر پر مشو شمع من خاموش و خاکستر مشواز حدیث کوچه غرق آتشم فاطمه، از تو خجالت می کشم

حجة الاسلام و المسلمین میرباقری

بحار الأنوار، مجلسی، ج 43، ص 191، باب 7، ما وقع علیها من الظلم و بکائنها...، ص 155. [1]

. همان. [2]

بحار الأنوار، مجلسی، ج 79، ص 27، باب 12، الدفن و آدابه و أحكامه ...، ص 14. [3]

3- عبادت فاطمی

یکی از ابعاد شخصیتی فاطمه زهرا سلام الله علیها بُعد عبادی ان حضرت است. ان حضرت انقدر خدارو عبادت می کرد که پاهایش بر اثر نماز های طولانی ورم کرده بود. حسن بصری می گوید عابد تر از فاطمه در این مدت نیست. فاطمه زهرا س در شب عروسی به علی ع فرمود بیا تا صبح نماز بخوانیم.

علت این همه عبادت بزرگان دین ما چیست؟ چون هر کسی بیشتر عبودیت داشته باشد بیشتر به کمال می رسد. کمال ما انسان ها وابسته به عبد بودن است لذا در تشهد می گوئیم اشهد ان محمدا عبده رسوله. شهادت می دهم که محمد ص بنده خدا و رسول خداست. برای همین است که علی ع در شب هزار رکعت نماز می خواند و بقیه امامان و اولیا همینطور. ادمی که می خواهد عبد باشد تا می تواند خود را در مقابل خدا کوچک می کند و مخصوصا نماز زیاد می خواند. سجده زیاد می کند.

کسی که نماز نمی خواند عبد نیست. و در مقابل خدا تکبر می کند و این فرد منفورترین ادم پیش خداوند است.

گاهی می پرسى فلان جوان چه جور ادمیه؟ میگویند خیلی ادم خوبیه! می پرسى نماز می خونه؟ میگویند نه

این ادمی که نماز نمی خواند نمی تواند ادم خوبی باشد. چون نماز انسان را خوب می کند. ادم می کند. انسان می کند. ادم بی نماز امادگی برای هر خلافتی دارد. حالا زمینه اش هنوز مهیا نشده است

اهمیت سجده

سجده، نشان تذلل و خاکساری در برابر خداوند و عالی ترین درجه عبودیت است. انسان با سجده، خود را همرنگ با هستی می کند: « وَلِلّٰهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ... » (1): و آن چه در آسمان ها و زمین است ، برای خدا سجده می کنند.

امام علی (علیه السلام) در مورد سجده های در نماز می فرماید: سجده اول، یعنی این که از خاکم و سر برداشتن از آن، رمز از خاک به دنیا آمدن است. سجده دوم، رمز مردن و به خاک خفتن است، سر برداشتن از آن، رمز برخاستن از قبر در قیامت و محشور شدن است (2) و این مضمون این آیه است که: شما را از خاک آفریدیم و (به خاک بر می گردانیم و بار دیگر از خاک، بیرونتان می آوریم). (3)

برکات سجده

یکی از نشانه های بندگی و تقرب به خداوند باقیماندن اثر سجده بر مواضع سجود مخصوصا پیشانی است. در گذشته، مومنان یا صحابه به یکدیگر می گفتند: «مالی اراک جلهاء»؛ چرا پیشانیت صاف است؟ کنایه از این که چرا تنها به نماز واجب اکتفا می کنی و نمازهای نافله نمی خوانی! امام امیرالمومنین (علیه السلام) نیز می فرماید: (مکروه می دارم که پیشانی آدمی صاف باشد و هیچ گونه اثر سجده بر آن نباشد. (4)

امام صادق علیه السلام نیز برای داشتن سجده های طولانی ما را به کشیدن سرمه سفارش می کنند: سرمه، مو بر (می رویاند، دیده را تیزی می بخشد، و انسان را بر طولانی ساختن سجده، یاری می رساند. (5)

در این همه سفارش به سجده و آن هم سجده های طولانی حتما خیر و فوایدی است که در ادامه به گوشه هایی ... از آن ها اشاره می نمایم: با سجده

1. به خدا نزدیک تر می شوی

سجده ی با توجه و با حضور قلب، انسان را به خدا نزدیک تر خواهد کرد، و هر چه این زمان طولانی تر باشد، قرب و نزدیکی بیشتری حاصل خواهد شد؛ زیرا انسان هر چه به خاک نزدیک شود به خدا نزدیکتر می شود. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: نزدیکترین حالت بنده به خدا وقتی است که در حال سجده باشد و گریه کند. (6)

مردی خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) رسیده گفت مرا دستوری پیاموز که ... خداوند مرا با شما محشور نماید. حضرت فرمود: ... اگر بخواهی خدا تو را با من محشور نماید باید سجده ات را طولانی کنی در پیشگاه پروردگار قهار

2. کمر شیطان را می شکنی

امام صادق (علیه السلام) فرمود: بنده حق چون سجده را در جائی که کسی او را نمی بیند طولانی کند شیطان (میگوید: وای بر من فرزندان آدم اطاعت کردند و من عصیان ورزیدم، و سجده کردن و من امتناع نمودم. (7)

3. گناهانت پاک می شود

شخصی خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد و گفت: گناهانم بسیار و عملم اندک است. فرمود: سجده های خود را زیاد کن، زیرا آنگونه که باد، برگ درختان را می ریزد، سجده هم گناهان را می ریزد. (8) و نیز آن حضرت در ضمن خطبه شعبانیه فرمود: پُشتهای شما از بار گناه سنگین شده است. آنها را با سجده های طولانی (سبک کنید). (9)

4. دعایت مستجاب می شود

سعید بن یسار میگوید به حضرت صادق (علیه السلام) گفتم: من از پیشگاه حضرت حق مسئلت و درخواست میکنم در حالی که در رکوع یا سجودم، فرمود خوب است در حالی که در سجده ای دعا کن زیرا نزدیک (ترین حالت عبد به پیشگاه خدا در سجده بودن اوست خدا را در آن حال برای خیر دنیا و آخرت بخوان. (10)

5. بهشتی می شوی

مردی به رسول خدا (سلام الله علیه) عرض کرد: دعا کنید که خدا مرا به بهشت برد. حضرت فرمود: «أَعْنِي بِكَثْرَةِ (السجود) من دعا می کنم لیکن تو مرا با سجده های زیاد و طولانی کمک کن تا دعای من مستجاب شود. (11)

6. با پیامبر محشور می شوی

مردی خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) رسیده گفت مرا دستوری پیاموز که ... خداوند مرا با شما محشور نماید. حضرت فرمود: ... اگر بخواهی خدا تو را با من محشور نماید باید سجده ات را طولانی کنی در (پیشگاه پروردگار قهار. (12)

از مهمترین اذکار توصیه شده در سجده

مراجع تقلید، خواندن آیات قرآن در سجده نماز را مکروه شمرده اند. (13) زیرا امام صادق (علیه السلام) از پدر بزرگوارشان و او از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت کرده: «قرائتی در رکوع و سجود نیست. در رکوع و سجود تنها مدح خدای عز وجل است و بعد از آن درخواست و دعا، پس قبل از دعا با مدح و ثنای خدای عز وجل شروع کنید، سپس دعا کنید. (14)

:(اما دعاهای این سجده بسیار است و آسانترین آنها این چند مورد است (15)

به سند معتبر از حضرت رضا علیه السلام روایت شده: اگر میخواهی صد مرتبه (شُکراً شُکراً) بگو و اگر 1. (میخواهی صد مرتبه (عَفْواً عَفْواً

کلینی به سند معتبر روایت کرده: مردی به حضرت صادق علیه السلام شکایت کرد: اُمّ ولدی [اُمّ ولد به 2. کنیزانی گفته می شود که از مالکان خود دارای فرزندی شوند] دارم که علیل است، فرمود: پس از هر نماز واجب در سجده شکر بگوید: «یا رُؤوف یا رحیم، یا ربّ یا سیدی» آنگاه حاجت خود را بطلبد

در بسیاری از روایات معتبر نقل شده: امام صادق و امام کاظم علیهما السلام در سجده شکر بسیار 3. «می گفتند: «أَسْأَلُكَ الرَّاحَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ وَالْعَفْوَ عِنْدَ الْحِسَابِ»

در بعضی از کتب معتبر از امیر مومنان علی السلام روایت شده: بهترین سخنان نزد حق تعالی، آن است 4. «که بنده در سجده سه مرتبه بگوید: «أَنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي»

در «جعفریات» به سند صحیح از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده: حضرت رسول صلی الله علیه و آله وقتی سر به سجده می گذاشت این دعا را می خواند: «اللَّهُمَّ مَغْفِرَتَكَ أَوْسَعُ مِنْ ذُنُوبِي وَرَحْمَتِكَ خدایا آمرزش از گناهان من گسترده تر، و مهرت 5. «أَلْأَرْجَى عِنْدِي مِنْ عَمَلِي فَاغْفِرْ لِي ذُنُوبِي يَا حَيَّ لَا يَمُوتُ»

بر من از عملم امیدبخش تر است، گناهان مرا بیامرزا، ای زنده ای که هرگز نمی میرد

مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی (ره) می نویسد: من استادی داشتم بزرگوار، عارف، عامل و کامل (مراد او آخوند ملاحسینقلی همدانی است) که نظیر او را ندیده ام، از او درباره عملی که مجرب، و در اصلاح 6. قلب و تحصیل معارف مؤثر باشد، سؤال کردم

ایشان در پاسخ فرمودند: برای این امر، هیچ کاری مانند مداومت بر یک سجده طولانی در هر شبانه روز یک 7. مرتبه که در آن «لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين» (16) گفته شود، نیست

انسان این ذکر را بگوید، در حالی که خود را در زندان طبیعت زندانی و مقید به قید و بندهای این اخلاق رذیله ببیند، و اقرار داشته باشد که «خداوندا، تو مرا گرفتار این پستی ها نکردی، و در حق من ظلم روا نداشتی، و تنها (من به خویشتم ستم کردم.» (17)

تعداد آن ذکر در سجده 7000، 3000، 1001، 700 و 400 بار می باشد که بستگی به دستور استاد و 8. قابلیت طالب دارد. در کل تکرار این ذکر به نیت استغفار بسیار نافع و شوینده روح و جان است

امام صادق علیه السلام می فرماید: سجده کردن بر تربت حسین علیه السلام حجاب های هفتگانه را 9. می شکافد. (18) پس سعی کن بر تربت سالار شهیدان سجده کنی و هنگام سجده، پیشانی ات را بر زمین بگذار و سریع به زمین نزن؛ (مانند نوک زدن کلاغ بر زمین) (19) و زود سر از خاک برندار؛ زیرا هرگاه انسان از شرّ (خود) رهایی یافت؛ دیگر چیزی او را نمی رنجاند. (20)

:پی نوشت ها

سوره نحل، آیه 149

2. بحار، ج 82، ص 139.
3. سورة طه، آیه 3.55
4. بحار، ج 68، ص 344.
5. الکافی، جلد 6، صفحه 494، حدیث 6.
6. کافی، ج 2، ص 483.
7. بحار، ج 85، ص 163.
8. همان، ج 82، ص 162.
9. همان، ج 93، ص 357.
10. همان، ج 85، ص 132.
11. حکمت عبادات، حضرت آیت الله جوادی آملی، ص 106.
12. منتخب میزان الحکمه، ص 264.
13. امام خمینی، توضیح المسائل (محشّی)، ج 1، ص 592، م 1092.
14. عبدالله بن جعفر حمیری قمی، قرب الاسناد، ص 66.
15. مفاتیح الجنان.
16. سورة انبیاء، آیه 87.
17. سیمای فرزندگان، ص 234.
18. منتخب میزان الحکمه، ص 266.
19. ابن حبان، صحیحه، ج 1، ص 264.
20. حکمت عبادات، حضرت آیت الله جوادی آملی، ص 106.

رکوع و سجده های طولانی پرهیزگاران

(فهم حانون علی اوساطهم مفترشون لجباههم و اکفهم و رکبهم و اطراف اقدامهم)
 ترجمه: متقین در پیشگاه الهی به رکوع می روند و جبین و دست و پا به هنگام سجده بر خاک می ساینند

شرح: وقتی آن گونه که ذکر شد آیات خدا را تلاوت می کنند و می شنوند، باید این گونه نیز خضوع و خشوع کنند و به رکوع روند، و اعضا بر خاک مالند، و گویا این اعضا را فرش زمین می کنند. اینان برای خدا این اعضا را بر خاک می گذارند و غیر او را در این عمل شریک او نمی گردانند، زیرا که خود فرمود: «ان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدا».

روایت است که معتصم عباسی از امام جواد (ع) درباره این آیه سوال کرد و حضرت فرمود: «هی الاعضاء [1]. السبعة التي يسجد عليها»، آن (مساجد) اعضا هفتگانه ای است که سجده با آنها صورت می گیرد

[صفحه 12]

به مناسبت ذکر رکوع و سجود روایاتی درباره ی فضیلت آنها ذکر می کنیم
امام صادق (ع) فرمود: «علیکم بطول الركوع و السجود فان احکم اذا اطال الركوع و السجود هتف ابلیس من خلفه فقال یا ویله اطاع و عصیت و سجد و ابیت، بر شما باد به طولانی کردن رکوع و سجود، زیرا وقتی یکی از شما رکوع و سجده ی خود را طولانی کند، ابلیس ندا دهد از پشت سر او، وای بر من، اطاعت کرد و عصیان کرد». [2]. کردم، سجده کرد و اباء نمودم

امام باقر (ع) نیز فرمود: «من اتم رکوعه لم یدخله وحشه القبر، کسی که رکوع خود را تماما به جای آورده و» [3]. حق آن را ادا کند، وحشت قبر به او راه پیدا نکند

بیش از همه شیطان به مسئله سجده حساس است زیرا او به وسیله همین سجده رانده شد، و در روایتی از مولی علی (ع) آمده که سجده را طولانی کنید که عملی سنگین تر بر ابلیس نیست که بیند انسانی در سجده است، [4]. زیرا او امر به سجده شد و عصیان کرد

چنانکه در روایات آمده طولانی کردن سجده از آئین ائمه و سنت توبه کنندگان است و سجده گناهان را [5]. می ریزد، چنانکه باد برگ درختان را سجده نهایت مرتبه ی عبادت فرزندان آدم است

در روایتی چنین آمده: «اقرب ما یكون العبد الى الله و هو ساجد»، نزدیکترین حالت بنده به خدا وقتی است که به [6]. سجده می رود

[صفحه 13]

خاندانی که ما را امر به طول سجده کرده اند، خود به قدری در سجده فرو می رفتند که پیشانی و زانوهای آنها پینه می بست. امام باقر (ع) می فرماید: در مواضع سجده ی پدرم آثار سجده و برآمدگی و تورم نمایان بود و هر [7]. سال دو مرتبه آنها را قیچی می کرد، در هر مرتبه پنج ثفئات بود و او صاحب ثفئات نامیده می شد

در جای دیگر امام باقر (ع) فرمود: «پدرم هرگاه نعمتی ذکر می شد، یا آیه ای که در آن سجده بود قرائت می گردید، یا خداوند دفع بلا و کید از او می کرد، یا از نمازش فارغ می شد، یا اصلاح بین دو نفر می کرد، در همه ی اینها سجده می کرد و اثر سجود در تمام مواضع سجده اش نمایان بود، و از این رو او را «سجاد»

[8]. می نامیدند

امام سجاده (ع) گاهی در بیابان به سجده می‌رفت و هزار مرتبه می‌فرمود: «لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله تعبدا [9]» و رقا لا اله الا الله ايمانا و صدقا

اینها در مورد سجده‌ی جسمانی بود، البته سجده‌ی کامل، ضمیمه شدن سجده‌ی جسمانی با سجده‌ی نفسانی است. در روایتی از مولی علی (ع) آمده: «سجود جسمانی قرار دادن اعضاء هفتگانه با خشوع قلب و اخلاص بر زمین است ولی سجود نفسانی فراغت و دوری قلب از امور فانی و روی آوردن با آخرین همت به سوی امور [10]». باقی و کندن لباس کبر و خود پسندی و قطع علائق دنیوی و مزین شدن به اخلاق نبوی است پس ای عزیز! سعی کن لا اقل از سجده‌ی جسمانی به معنی واقعی که مولی فرمود محروم نشویم که آن آب کهنده‌ی وزر و وبال و گناهانی است که بر پشت ما سنگینی می‌کند. رسول گرامی در خطبه‌ای که به مناسبت ماه رمضان ایراد فرمودند،

[صفحه 14]

پشت‌های شما از گناهان و [11]، «چنین گویند: «ظهور کم ثقیله من اوزار کم فخففوا عنها بطول سجود کم . اعمالی که وزر و وبال است، سنگین شده، پس با طول سجده‌هایتان از آنها بکاهید از این روایات استفاده می‌شود که در نماز و عبادت خلوص و توجه لازم است، اصل عبادت حضور قلب است، نمازی که با گفتن تکبیره الاحرام، طوفان افکار و تند باد اندیشه‌ها ذهن را مشوش کند، میوه‌ای است که به جز پوسته، بهره‌ای ندارد. این چه نماز و حضور قلبی است که در آن گمشده‌ها و فراموش شده‌ها را پیدا کرده و به ذهن می‌آوریم! این نماز گرچه اداء وظیفه و تکلیف است ولی در مقبول بودنش جای حرف است. اداء وظیفه تا نماز مقبول بسیار فاصله دارد. چه بسیار نمازهای ما که صحیح است ولی مقبول نیست! ظاهرا با تمام ارکان و اجزاء و شرایط است ولی پوسته‌ای زیباست که مغزی در درون ندارد. نماز می‌خوانیم و می‌گوئیم چرا در خود تغییری نمی‌بینیم، در حالی که نمی‌دانیم نماز موثر و نمازی که ما را از فحشاء و منکر دور می‌کند و به خدا [12]». «نزدیک می‌کند، نماز بالرب و مغز است! «الصلوة تنهى عن الفحشاء والمنکر

آیا نمازی که آلوده به ریا است، نماز است! آیا نمازی که به دنبال آن می‌گویید عجب نمازی خواندم، عجب رکوعی، عجب خلوصی، نماز است! منشاء این عجیبا، عجب است

آیا نماز ما نمازی است که در روایت فرمود همچون نهري است که روزی پنج مرتبه خود را در آن شستشو می‌دهید و مسلما اگر کثافتی در بدن شما بود مرتفع می‌شود (قال الصادق (ع): لو كان على باب احدكم نهر فاغتسل منه كل يوم خمس مرات هل كان يبقی على جسده من الدرن شيء؟ انما مثل الصلاه مثل النهر الذی

[صفحه 15]

[13]، (ینقی، كلما صلی صلاه كان كفاره لذنوبه الا ذنب اخرجه من الايمان مقيم عليه

امام صادق فرمودند: اگر درب خانه‌ی یکی از شما نهري بود که هر روزی پنج مرتبه خود را در آن می‌شست (یعنی پنج مرتبه از خانه خارج می‌شد و از درون نهر باید می‌گذشت) آیا چرکی بر بدن او باقی می‌ماند! همانا

مثل نماز، مثل نهري است که پاک می کند (کثافات روحی را) هرگاه نماز گزار، نماز بخواند، آن نماز کفاره گناهان اوست مگر گناهی که بر او بماند و او را از ایمان خارج کند (مثل این که چیزی به بدن انسان باشد که با درون آب رفتن زایل نمی شود و انسان را از تمیز بودن خارج کرده است). آیا نماز ما چنین است، آیا نماز ما پاک کننده ی رذائل اخلاقی ماست یا موجب سیاهتر شدن و دوری از خدا، چنانکه برای بعضی چنین است، آیا متوجه هستیم که اصل نماز خشوع و خضوع است، نزدیکترین حالتی که بنده به خدایش نزدیکتر است، حالتی است که بیشتر در خشوع است و آن سجده یعنی پائین ترین حالت در نماز است که این پائینی خود، بزرگی است، زیرا پائین آمدن برای خدا، بزرگی در نزد اوست، آیا می دانیم علت عظمت سجده، خضوع آن است؟! آیا می دانیم چرا باید بر زمین و خاک سجده کرد، هشام بن حکم از امام صادق (ع) پرسید بر چه چیزی می شود سجده کرد، فرمود: سجده جایز نیست مگر بر زمین یا آنچه از آن می روید، الا این که ماکول (خوردنی) و ملبوس (پوشیدنی) باشد، گفتم فدایت شوم علت چیست؟ فرمود: سجود خضوع برای خداوند عز و جل است، پس جایز نیست بر ماکول و ملبوس، زیرا فرزندان دنیا و دنیاپرستان بنده و عیب داری و ملبوسند (گویا بر آنها سجده کنند) و سجده کننده برای خدا، جایز نیست پیشانی خود را در سجده بر جای سجده ی دنیاپرستانی گذارد که دنیا فریشتان داده است، و سجده بر زمین افضل است، زیرا نشان دهنده ی تواضع و

[صفحه 16]

[14]. خضوع بیشتر برای خداوند است

آیا می دانی مفهوم سجود چیست؟ سجودی که تنها در نمازهای واجب یومیه 34 بار انجام می دهیم این سوال را از مولی علی (ع) کردند، فرمود: وقتی سر بر زمین می نهی، یعنی (منها خلقتنی) از این خاک خلقم کردی وقتی سرت را برمی داری، یعنی (منها اخرجتنی) از همین خاک بیرونم آوردی، و سجده دوم را که می کنی یعنی (الیها تعیدنی) به سوی همین خاک مرا باز می گردانی، و وقتی از سجده دوم برمی داری، یعنی (و منها تخرجنی تاره [15]. اخری) از همین خاک یکبار دیگر مرا خارج می کنی

پس ای عزیز حال که این معارف آشکار شد، دقت کن در عظمت خداوند و کوچکی خود و این که نماز با خضوع و خشوع موجب استفاده ی تو است، نه افاده ی خدا، زیرا او خدائی است که آسمانها و زمین و خورشید و ماه و ستارگان و کوه ها و اشجار و تمامی جنبندگان ساجد او هستند، حتی از نظر تکوین ملائکه و جن و انس .سجده کننده برای اویند

الم تر ان الله یسجد له من فی السموات و من فی الارض و الشمس و القمر و النجوم و الجبال و الشجر و

[16]. «الدواب و کثیر من الناس و کثیر حق علیه العذاب

.سجود، تفسیر شده به غایت خضوع و ذلت و اطاعت، خواه، با اراده یا بدون اراده

موجودات به دو دسته تقسیم می‌شوند: 1- موجوداتی که دارای اراده و اختیار ناشی از تعقل، نیستند، مثل جمادات و گیاهان و حیوانات (جمادات و گیاهان اراده ندارند و حیوانات هم اراده و اختیار ناشی از تعقل، ندارند). اینها چون اراده

[صفحه 17]

ندارند که مخالفت پروردگار کنند، همگی خاضع و مطیع او هستند.
موجوداتی که دارای اراده و اختیار ناشی از تعقل، هستند مثل ملائکه و انسانها. اینها دارای دو جهت 2- هستند:

الف- جهت غیر ارادی: مثل جریان خون در قلب و رگها یا پالایش خون در کلیه‌ها. قلب و کلیه و دستگاه گوارش و امثال آن، از این نظر که موجودی تکوینی هستند، همانند جمادات و گیاهان و حیوانات، با زبان حال، تسبیح و اطاعت خداوند می‌کنند، حتی کافر هم از این نظر مطیع فرمان الهی است.
ب- جهت ارادی: از این جهت، ملائکه، باز مطیع هستند، چون در ساختار وجودی آنها شهوت و غضب نیست، سرپیچی از فرمان الهی ندارند، ولی انسانها چون دارای شهوت و غضب هستند، دو قسم می‌شوند: عده‌ای مطیع و عده‌ای نافرمان. و به همین جهت در آیه‌ای که ذکر شد می‌فرماید: بسیاری از مردم «کثیر من الناس» مطیع و «خاضع هستند و بسیاری (بواسطه‌ی سرپیچی) مستحق عذاب می‌شوند «کثیر حق علیه العذاب» در آیه 49 «سوره نحل» نسبت به ملائکه تصریح می‌کند که الله یسجد ما فی السموات و ما فی الارض من دابه و الملائکه و هم لا یستکبرون. البته جن‌ها هم مثل انسانها هستند، زیرا اراده داشته و مکلفند و مطیع و عاصی دارند.

حال به مناسبت این که این فراز خطبه اشاره به نماز شب پرهیزگاران و در رکوع و سجود بودن آنهاست اشاره‌ای هم به فضیلت نماز شب کنم، در فضیلت نماز شب همین بس که صاحب میزان‌الحکمه هفت آیه از آیات قرآن را ذکر کرده که اشاره به نماز شب و فضیلت آن دارد، در کنار این آیات، روایات معصومین مملو از فضائل این عبادت است، در وصایای پیامبر گرامی به مولانا علی بن ابیطالب آمده که چهار مرتبه فرمود: «علیک بصلاه اللیل»، بر تو باد نماز شب و لازم کن بر خود نماز

[صفحه 18]

[17]. شب را

در جای دیگر پیامبر فرمودند: آنقدر جبرئیل مرا به نماز و عبادت شب و شب زنده‌داری سفارش کرد که گمان یا در حدیث دیگر فرمود گمان کردم بهترین افراد امت [18]. کردم بهترین افراد امت من هرگز نمی‌خوابند

[19]. من شب را نمی‌خوابند مگر مقدار کمی را

در روایتی امام صادق فرمودند: خداوند زینت حیات دنیوی را مال و فرزند قرار داد، و نماز شب که هشت [20]. رکعت است و بنده‌ی مومن در آخر شب می‌خواند، زینت آخرت است

نماز شب شرف مومن و موجب مباحات و افتخار خداوند است، خداوند مباحات می کند به کسی که نماز به چه بسا در سجده به خواب می رود، خداوند به ملائکه و سجده می کند و [21] تنهائی در شب می خواند، گوید: «انظروا الی عبدی روحه عندی و جسده ساجدلی» نگاه کنید بنده ی مرا که روحش نزد من و بدنش [22]. سجده کننده به من است

ابن عباس گفت رسول خدا در ضمن حدیثی فرمود: هر مرد یا زنی موفق به ادای نماز شب شد برای خدا قیام کرد و وضوی شادابی گرفت، و نماز برای خدا به نیت صادق و قلب سلیم و بدن خاشع و چشم گریان خواند، خداوند پشت سر او هفت صفت از ملائکه قرار دهد که تعداد هر صفی را غیر از خداوند احصاء نتواند کرد، یک طرف صف در شرق و طرف دیگر در مغرب است و زمانی که از نماز فارغ [صفحه 19]

در روایتی دیگر انس گوید شنیدم از [23]. شد، خداوند بعد از آن ملائکه درجات برای این نماز گزار نویسد رسول خدا که می فرمود: «الركعتان فی جوف اللیل احب الی من الدنیا و ما فیها»، دو رکعت نماز در شب بهتر [24]. است، نزد من، از دنیا و هر آن چه در آن است

جابر بن عبدالله انصاری گفت شنیدم از رسول خدا که می فرمود: «ما اتخذ الله ابراهیم خلیلاً الا لاطعام الطعام و الصلاه باللیل و الناس نیام»، خداوند، ابراهیم (ع) را دوست و خلیل نگرفت مگر برای اطعام طعام و نماز شب در [25]. حالی که مردم در خواب بودند

امام امت در کتاب چهل حدیث خود در ذیل این حدیث چنین گویند: «اگر نبود برای نماز شب جز این یک فضیلت کفایت می کرد، ولی برای اهلش و آن امثال من نیست، ماها نمی دانیم خلعت خلت چه خلعتی است، و دوست گرفتن حق تعالی بنده را چه مقامی است، تمام عقول عاجز است از تصور آن، تمام بهشت ها را اگر به خلیل دهند، به آن ها نظر نکنند، تو نیز اگر محبوب عزیز یا صدیق محبوبی داشته باشی و بر تو وارد شود، از هر ناز و نعمتی غفلت کنی، و به جمال محبوب و لقاء صدیق از آنها مستغنی گردی با آن که این مثل خیلی [26]. بی تناسب و فرق بین المشرقین است

آری بی خبران از این حالات چه ادراکی و بهره ای دارند، بی خردان قیام در شب و با معشوق حقیقی راز و نیاز کردن را بی خردی می پندارند، آنها را با این وادی چه کار، آنها در زندگی مادی دنیوی غرقند و از راز عشق و رمز محبوب و جلوه ی

[صفحه 20]

دوست چه دانند، از آنها بگذریم و به سراغ خود آئیم، آیا ما درک نماز خلیل الرحمن را می توانیم بکنیم؟ آیا نماز او مثل نماز ما بود؟ او عرض حاجت به جبرئیل امین فرمود و ما حاجات خود را از شیطان هم بشود می طلبیم، ما وقتی با محبوب دنیوی سخن گوئیم از خود بی خود شویم، چگونه او با معشوق ازلی و ابدی از خود

بی خود نشود، نماز شب به قدری نزد خدا محبوب است که ثواب آن را خود داند و بس، امام صادق (ع) می‌فرماید:

«ما من عمل حسن یعمله العبد الا و له ثواب فی القرآن الا صلاه اللیل فان الله لم یبین ثوابها لعظیم خطره عنده» فقال: تتجا فی جنوبهم عن المضاجع یدعون ربهم خوفا و طمعا و مما رزقناهم ینفقون فلا تعلم نفس ما اخفی لهم». «من قره اعین جزاء بما کانوا یعملون».

هیچ عمل نیکویی نیست که بنده آن را انجام دهد مگر این که ثواب آن در قرآن آمده، الا نماز شب، زیرا (خداوند ثواب آن را به خاطر عظمت آن در نزد خودش بیان نفرمود و (در قرآن) فرمود: دور می‌کنند پهلوه‌های خود را از خوابگاه‌ها (کنایه از این که از رختخواب برمی‌خیزند) و با ترس و امید، پروردگار خود را می‌خوانند، و از آنچه روزی آنها کرده‌ایم انفاق می‌کنند، پس هیچ کس نمی‌داند، چه سرور و روشنی چشمی برای آنها در [27]. نظر گرفته شده است، (این) جزای عملکرد آنها (و نماز و نیایش شب) آنها است

این «قره‌العین» و روشنی دیده که مایه‌ی سرور شب زنده‌دار است چیست، که خداوند ذکر نکرده، اگر از ثوابها و باغهای بهشتی است، که می‌توانست مثل جاهای دیگر و اعمال دیگر بیان کند، معلوم می‌شود پاداش آن از سنخ این پاداشها نیست که گوشزد کسی توان کرد، خصوصا برای اهل دنیا، فهم ما از درک نعمتهای آنجا کوتاه است و تمام این دنیا در مقابل تارمویی از حورالعین بهشتی نیست، بلکه مقابل تاری [صفحه 21]

از تارهای حله‌های بهشتی که برای اهلش مهیا شده نیست

امام امت در ذیل این روایت می‌فرماید: «ای وای به حال ما اهل غفلت که تا آخر عمر از خواب بر نمی‌خیزیم و در سکر (و مستی) طبیعت باقی هستیم بلکه هر روز بر مستی و غفلت ما می‌افزاید، جز مقام حیوانیت و ماکل و مشرب و منکح آنها چیز دیگری نمی‌فهمیم، و هر چه می‌کنیم گرچه از سنخ عبادات هم باشد باز برای اداره‌ی بطن و فرج می‌کنیم... ولی باز ناامید نباید شد، ممکن است پس از مدتی بیداری شب و انس و عادت به آن، خدای تعالی کم کم دستگیری فرماید و با یک لطف خفی، خلعت رحمت بر تو بپوشاند، ولی از سر عبادت مجملا غافل مباش و همه را به تجوید قراءات و تصحیح ظاهر فقط پرداز، اگر نمی‌توانی مخلص شوی، لااقل برای آن قره‌العینی که حق تعالی مخفی فرموده بکوش و یادی از فقیر عاصی حیوان سیرت که از همه درجات به حیوانیت قناعت کرده - اگر مایل شدی - بکن، و با توجه و خلوص نیت بخوان «اللهم ارزقنی التجافی عن دار الغرور و الانابه الی دار الخلود و الاستعداد للموت قبل حلول الفوت»، خدایا دوری از دار فریب و (این دنیا) را روزی من گردان و رجوع به سوی خانه‌ی همیشگی و آخرت و آمادگی برای مرگ را قبل از رسیدن فوت [28]. نصیب من گردان

[صفحه 23]

1. منهاج البراعه، جلد 12، صفحه 127.
2. «سفینه البحار، جلد 1، صفحه 534، مادهی «رکع».
3. «سفینه البحار، جلد 1، صفحه 534، مادهی «رکع».
4. بحار، جلد 85، صفحه 161. - میزان الحکمه، جلد 4، صفحه 383.
5. سفینه البحار، جلد 1، صفحه 598، مادهی «سجد» اصل عبارت چنین است: «قد ورد ان طول السجود من دين الاثمه (ع) و انه من سنن الاوایین و انه من اشد الاعمال علی ابلیس و يحط الذنوب كما يحط «الريح ورق الشجر».
6. سفینه البحار، جلد 1، صفحه 9-598.
7. بحار، جلد 46، صفحه 6- میزان الحکمه، جلد 4، صفحه 358 (ثقات: مواضع پینه بسته در اثر سجده).
8. بحار، جلد 46، صفحه 6- میزان الحکمه، جلد 4، صفحه 384.
9. «بحار، جلد 85، صفحه 166- میزان الحکمه، جلد 4، مادهی «سجد».
10. «غرر الحکم مولی علی (ع) و میزان الحکمه، جلد 4، مادهی «سجد».
11. الرسائل، جلد 4، صفحه 227.
12. سورهی عنکبوت، آیهی 45.
13. بحار، جلد 82، صفحه 236- میزان الحکمه، جلد 5، صفحه 373.
14. بحار، جلد 85، صفحه 147- میزان الحکمه، جلد 4، صفحه 386.
15. بحار، جلد 85، صفحه 139- میزان الحکمه، جلد 4، صفحه 382.
16. سورهی حج، آیهی 18.
17. میزان الحکمه، جلد 5، صفحه 417.
18. بحار جلد 76، صفحه 333. میزان الحکمه، جلد 5، صفحه 417.

19. كنز العمال، خير (21425) - ميزان الحکمه، جلد 5، صفحه 417.
20. بحار، جلد 83، صفحه 126.
21. بحار، جلد 3، صفحه 488، از امام صادق (ع) - ميزان الحکمه، جلد 5، صفحه 417.
22. بحار، جلد 84، صفحه 259 - ميزان الحکمه جلد 5 صفحه 419، از رسول گرامی (وسائل الشيعه، جلد 5، كتاب الصلاه، حديث 10293).
23. وسائل جلد 5، كتاب الصلاه، حديث 10295.
24. وسائل، جلد 5، كتاب الصلاه، حديث 10294.
25. چهل حديث، صفحه 177.
26. وسائل، جلد 5، كتاب الصلاه، حديث 10318.
27. چهل حديث (امام خميني) صفحه 178 - 179 - دعای آخر کلام اين عارف بزرگ ماخوذ.
28. از مفاتيح در اعمال شب 27 ماه مبارك رمضان است.

دعا برای دیگران تا صبح

امام حسن (ع) میفرمایند: شبی از شبها بودو مادرم در محراب عبادت مشغول نماز و دعا دیدم که او تاصبح مشغول عبادت بود و برای مردان و زنان مومن دعا میکرد در حالیکه نام آنها را یک به یک بر زبان جاری میکرد و برای هریک سعادت و رحمت میخواست. شب به صبح رسید اما مادرم برای خود هیچ دعایی نکرد، صبح از ایشان پرسیدم مادر جان دیشب هرچه گوش کردم درباره دیگران دعای خیر کردی اما درباره خودت یک کلمه دعا نکردی. مادرم فرمود "الجار ثم الدار" اول همسایه بعد خانه. {علل الشرايع ج 1 ص 173}

حسن بصری می گوید: در میان این امت عابدتر از فاطمه نیست! او آنقدر در نماز ایستاد تا پاهایش ورم کرد.

روزی رسول خدا رو به زهرا(س) کرده فرمود: ((دخترم! اکنون جبرئیل نزد من است و از سوی پروردگارم پیام آورده که هر چه بخواهی تحقق می یابد؛ چه می خواهی؟)) فاطمه(ع) پاسخ داد:

((شغلنی عن مسألته لذه خدمته, لا حاجة لی غیر النظر الی وجهه الکریم))؛ (35) لذتی که از خدمت حضرت حق می برم مرا از هر خواهشی بازداشته است؛ حاجتی جز این ندارم که پیوسته ناظر جمال زیبا و (والای خداوند باشم). (تفسیر مجمع البیان، ج 1، ص 409)

این علاقه حضرت به عبادت بیانگر اهمیت عبادت در رشد شخصیتی انسان مخصوصا زنان است. زنهایی که می خواهند به مقامات بالای معنوی و قرب الهی دست پیدا کنند باید اهل عبادت باشند. اهل نماز شب باشند. اهل ذکر باشند. البته بشرط اینکه اگر شوهر دارند حق شوهر هم حفظ شود که بالاترین جهاد زن، خوب شوهرداری کردن است.

حضرت زهرا سلام الله علیها

من اصعد الی الله خالص عبادته اهبط الله عز و جل الیه افضل مصلحته؛

کسی که عبادت های خالصانه خود را به سوی خدا فرستد، پروردگار بزرگ برترین مصلحت را به سویش فرو خواهد فرستاد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «کانت اذا قامت فی محرابها زهر نورها لاهل السماء کما یزهر الکواکب لاهل الارض؛ (1) هرگاه فاطمه علیها السلام در محراب عبادتش می ایستاد، نور او برای اهل آسمان می درخشید؛ آنگونه که ستارگان برای اهل زمین می درخشند.»
امام حسن علیه السلام فرمود:
«ما کان فی الدنیا اعبد من فاطمه علیها السلام حتی تورم قدماها؛ (2) عابدتر از فاطمه در دنیا نبود، [آنقدر عبادت کرد] که پاهای [مبارکش] ورم کرد.»

حسن بصری از بزرگان اهل سنت درباره عبادت فاطمه علیها السلام چنین گفته است: «ما کان فی هذه الامة اعبد من فاطمة، کانت تقوم حتی تورم قدماها، در میان این امت، عبادت کسی از فاطمه علیها السلام بیشتر نبود، زیرا آن قدر روی پاهای خود در مقام عبادت می ایستاد که پاهایش ورم می کرد.» (9)

در روایتی دیگر می خوانیم: «خداوند به فرشتگان مباحث کرده، می فرماید: بنگرید، فاطمه ام چگونه در پیشگاه من ایستاده، ارکان بدنش از خوف به لرزه در آمده و با تمام وجود دل داده ام گشته است، گواه باشید که من رهروانش را از آتش دوزخ ایمن ساختم.» (5)

ایمان و عبادت فاطمه

پیغمبر اکرم درباره‌ی فاطمه (علیهاالسلام) می‌فرمود: ایمان به خدا در اعماق دل و باطن روح زهرا چنان نفوذ کرده که برای عبادت خدا، خودش را از همه چیز فارغ می‌سازد. [6].

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) می‌فرمود: فاطمه دخترم بهترین زن عالم است. پاره‌ی تن من و نور چشم من و میوه‌ی دل من و روح و روان من است. حوریه‌ای به صورت انسان. آنگاه که در محراب عبادت بایستد نورش برای فرشتگان آسمان درخشندگی می‌کند. خدا به ملائکه خطاب می‌کند بنده‌ی مرا ببینید چطور در مقابل من به نماز ایستاده و اعضای بدنش از خوف می‌لرزد و غرق عبادت است! ای ملائکه گواه باشید که . [پیروان فاطمه (علیهاالسلام) را از عذاب دوزخ در امان قرار دادم. [9]

(1) بحار (پیشین)، ج ۴۳، ص ۱۲.

(2) بحار (پیشین)، ج ۴۳، ص ۴۹.

(3) بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۴.

(4) علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۱۵.

(5) امالی صدوق، ص ۱۰۰.

[6] بحار الانوار ج 43 ص 46.

[7] کشف الغمه ج 2 ص 94-دلائل الإمامة ص 56.

[8] بحار الانوار ج 43 ص 76.

[9] بحار ج 43 ص 172.

زیبایی مدینه به غیر از بتول نیست

بی مهر او نماز دو عالم قبول نیست

می پرسم از شما که رسولان غیرتید

زهرا (س) مگر خلاصه ی جان رسول نیست ؟

گیرم ولایت علی (ع) از یاد برده اید

آیا غدیر و دست محمد (ص) قبول نیست؟

آخر اصول عشق مگر چیست جز ولا؟

آیا مگر حدیث ولا از اصول نیست؟

مهر علی (ع) ست روزی هر روز مهر و ماه

وقتی چراغ، فاطمه (س) باشد، افول نیست

جبریل را به مرقد مولای عاشقان

بی رخصتش هر آینه، اذن دخول نیست

ادمی که می خواهد عبد باشد تا می تواند خود را در مقابل خدا کوچک می کند و مخصوصا نماز زیاد می خواند. سجده زیاد می کند.

کسی که نماز نمی خواند عبد نیست. و در مقابل خدا تکبر می کند و این فرد منفورترین ادم پیش خداوند است.

گاهی می پرسى فلان جوان چه جور ادمیه؟ میگویند خیلی ادم خوبیه! می پرسى نماز می خونه؟ میگویند نه!

این ادمی که نماز نمی خواند نمی تواند ادم خوبی باشد. چون نماز انسان را خوب می کند. ادم می کند. انشان می کند. ادم بی نماز امدادگی برای هر خلافی دارد. حالا زمینه اش هنوز مهیا نشده است.

بحثی درباره عبادت

خداوند سبحان انسان را برای عبادت افریده تا بوسیله عبادت به کمال دست پیدا کند و خداوند از عبادت بندگانش بی نیاز است و انسان واقعا به عبادت نیاز دارد. زیرا انسان وقتی خداوند خالق هستی را عبادت می کند به برکات فراوانی دست پیدا می کند. یکی اینکه از عبادت مخلوق بی نیاز می شود. دوم اینکه با عبادت خداوند قادر متعال، باعث می شود که خداوند رحمتش را بر او نازل کند. درهای معرفتش را بر روی او بگشاید. عقل او را زیاد کند. او را از بدیهها حفظ کند. حاجات او را روا نماید و انچنان او را عزیز کند که او را از ملائکه خود بالاتر قرار دهد. لذا بالاترین مقام معنوی برای یک انسان این است که عبد خدا گردد. **اشهد ان محمدا عبده و رسوله**. شهادت می دهم که محمد، بنده خدا و رسول خداست.

اگر انسان عبد خدا گردید خداوند همه قدرتهای جهان را تحت فرمان او قرار می دهد. همانطور که پیامبر اسلام و امامان این چنین بودند.

آفرینش هستی و بعثت پیامبران (عالم تکوین و تشریع) برای عبادت است. خداوند می فرماید:

« و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون »

هدف آفرینش هستی و جن و انس، عبادت خداوند است.

کارنامه همه انبیا و رسالت آنان نیز، دعوت مردم به پرستش خداوند بوده است:

« و لقد بعثنا فی کل امه رسولا ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت »

ریشه های عبادت

آنچه انسان را به پرستش و بندگی خدا وادار می کند اموری است، از جمله:

1- عظمت خدا

انسان وقتی خود را در برابر عظمت و جلال خدایی می بیند، ناخودآگاه در برابر او احساس خضوع و

فروتنی می کند

2- احساس فقر و وابستگی

طبیعت انسان چنین است که وقتی خود را نیازمند و وابسته به کسی دید، در برابرش خضوع می کند.

وجود ما بسته به اراده خداست و در همه چیز، نیازمند به اویم. این احساس عجز و نیاز، انسان را به پرستش خدا

وا می دارد.

3- توجه به نعمت ها

انسان، همواره در برابر برخورداری از نعمت ها، زبان ستایش و بندگی دارد. یاآوری نعمت های بیشمار

خداوند، می تواند قوی ترین انگیزه برای توجه به خدا و عبارت او باشد.

« قلیعبدوا رب هذا البیت، الذی اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف »

4- فطرت

پرستش، جزئی از وجود و کشش فطری انسان است. این روح پرستش، که در انسان فطری است، گاهی در

مسیر صحیح قرار گرفته و انسان به « خداپرستی » می رسد،

انبیا، برای ایجاد حس پرستش نیامده اند، بلکه بعثت آنان، برای هدایت این غریزه فطری به مسیر درست

است. علی (ع) می فرماید:

« فبعث الله محمداً بالحق لیخرج عباده من عباده الاوثان الی عبادته »

بیشتر آیات مربوط به عبادت در قرآن دعوت به توحید در عبادت می کند، نه اصل عبادت. زیرا روح عبادت در

انسان وجود دارد. مثل میل به غذا که در هر کودکی هست، ولی اگر راهنمایی نشود، به جای غذا، خاک می

خورد و لذت هم می برد!

پیامبران و امامان در راس بندگان خالص خداوند هستند. زیرا آنان عظمت الهی را بیشتر از دیگران متوجه شدند.

بعد از حضرت محمدص، کسی در عبودیت به امیرالمومنین ع نمی رسد و بعد از علی ع، حضرت فاطمه در

عبودیت به جایگاه بسیار والایی رسیدند.

(در حدیثی آمده : فاطمه علیها السلام در حال نماز از شدت ترس نفسش به شماره می افتاد. (6)

نورافشانی در سه وقت

ابان بن تغلب می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: یابن رسول الله! چرا حضرت فاطمه، زهرا نامیده شدند؟

حضرت فرمود: به خاطر این که روزی سه بار برای امیرالمومنین علیه السلام نورافشانی می کرد: وقت نماز صبح، در حالی که مردم در خواب بودند، جمالش نورافشانی کرده و سفیدی نورش به خانه های مردم در مدینه می تابید و دیوارها سپید می گشت و آنها تعجب کرده و خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می رسیدند و از آن چه دیده بودند می پرسیدند، حضرت ایشان را روانه منزل فاطمه علیها السلام می کرد و آن ها به منزل فاطمه آمده و می دیدند که حضرت در محراب عبادتش نشسته و نماز می گزارد و نور جمالش از محراب ساطع است. و (آن گاه) می دانستند که آن نوری که دیده بودند، از نور فاطمه زهرا علیها السلام بوده است

و نیز هنگام نیمه روز، که برای نماز آماده می شد، جمال آن حضرت نور زردی پرتوافشانی می کرد و در خانه های مردم می تابید و لباس ها و رنگشان زرد می شد، آنها خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیده و از آن چه دیده بودند، سوال می کردند و حضرت آن ها را به منزل فاطمه علیها السلام روانه می کرد، می دیدند که حضرت در محراب عبادتش ایستاده و جمال آن فاطمه - صلوات و رحمت خداوند بر او و پدر بزرگوار و شوهر و پسرانش باد - به نور زرد می درخشد (و آن گاه) می دانستند که آن چه دیده بودند، از نور و جمالش بوده است.

و نیز در هنگام آخر روز، که آفتاب غروب می کرد، صورت فاطمه علیها السلام سرخ شده و جمالش از شادی و به جهت شکر خدای تعالی به سرخی می درخشید و نور جمالش به خانه های مردم می تابید و دیوارها سرخ می شد، آنان تعجب کرده و خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیده و از آن سوال می کردند، حضرت رسول باز آنان را روانه منزل فاطمه علیها السلام می کرد، می دیدند آن بانوی بزرگوار نشسته و مشغول تسبیح و تحمید و ثنای الهی است و نور جمالش به سرخی می درخشد و (آن گاه) می دانستند که آن چه دیده بودند از نور (جمال فاطمه علیها السلام بوده است. 8)

عبادت امیرمؤمنان:

امیرمؤمنان شبی هزار رکعت نماز می خواند و از کثرت سجده، پیشانی پینه می بست. هفتادبار از خوف خدا، غش کرد و بیهوش شد. در هنگام نماز، تیر را از پایش درآوردند، متوجه نشد. در موقع نماز رنگ برنگ می شد و دچار ترس و لرز می گردید.

امام سجاد (ع) فرمود: مَنْ يَقْدِرَ عَلَى 'عِبَادَةِ عَلِيٍّ' چه کسی می تواند مثل علی عبادت کند؟

او «تاج البکائین» یعنی «تاج بسیار گریه کنندگان برای خدا» بود.

شاعر می گوید:

هوالبکاء فی المحراب لیلاً هو الضحاک اذا اشتد الضراب یعنی: علی در شب در محراب، بسیار می گریه. علی در روز، در هنگام جنگ، بسیار می خندد.

در یکی از شبهای سخت جنگ صفین، در حالیکه تیر از هر طرف می بارید، امام مشغول خواندن نماز نافله بود.

او می فرمود: خدایا تورا بخاطر طمع به بهشت و یا ترس از جهنم عبادت نمی کنم! بلکه تورا چون شایسته عبادت می دانم، عبادت می نمایم.»

هروقت بطرف مسجد می رفت و به مسجد می رسید، سر خود را بسوی آسمان بلند می کرد و می گفت: الهی ضیفک ببابک، یا محسن قدا تا ک المسیء فتجاوز عن قبیح ما عندی بجمیل ما عندک یا کریم!.

هنگام نماز بندهای بدن امام می لرزید و هنگامیکه یاد قیامت می افتاد، ناله ای می کرد و بیهوش می شد

امام حسین (ع)

«به امام سجاد (ع) گفتند که چرا پدرت کم اولاد بود؟ فرمود: تعجب می کنم که من چگونه متولد شدم. زیرا پدرم در هر شبانه روز، هزار رکعت نماز می خواند.»

«وقتیکه عبدالله بن زبیر خبر شهادت امام حسین (ع) را شنید، گفت:

بخدا سوگند! شخصی را کشتند که شبهای طولانی را تا به صبح در نماز بود و روزهای زیادی را به روزه می گذراند.» اهل البیت ص 270»

عبادت امام سجاد (ع)

امام باقر (ع) می گوید:

پیش پدرم رفتم و هنگامیکه دیدم که از کثرت عبادت و بیداری، رنگ مبارکش زرد و چشمهایش از گریه زیاد مجروح و پیشانی از کثرت سجود پینه کرده و ساقهای پایش از ایستادن زیاد در نماز ورم کرده بود، من به گریه افتادم. امام بمن نگاهی کرد و گفت: آن کتابی که عبادت علی (ع) در آن ذکر شده است را بیاور! وقتی آوردم، مقداری خواند و فرمود: چه کسی می تواند مانند علی، عبادت کند؟

آمده است که :

امام در نماز بودند که خانه آتش گرفت. امام هیچ متوجه نشدند تا زمانیکه نمازشان تمام شد. آنگاه فهمیدند که خانه آتش گرفته بوده است.

کنیز امام سجاد (ع):

من هیچگاه برای حضرت در روز غذا نبردم و در شب بستر برای خواب پهن ننمودم.

آمده است که:

وقتی امام سجاد(ع) در نماز به «مالک یوم الدین» می رسید، آنقدر آن را تکرار می کرد که نزدیک بود روح از بدنش خارج شود.

امام شبها را تا به صبح به عبادت مشغول بود و گاهی آنقدر نماز می خواند که وقتی می خواست به بستر برود، نمی توانست ایستاده برود، بلکه مانند کودکی که تازه راه افتاده است، حرکت می کرد و خود را به بستر می رساند.

امام در ماه رمضان، جز دعا و تسبیح و استغفار، سخن دیگری نمی فرمود.

«امام سجاد(ع): به خدا قسم اگر اعضای بدنم پاره پاره شود و چشمانم از حدقه بر سینه ام فرو غلتند تا مگر شکر ده یک، از یک دهم نعمتی از نعمتهای خدا را که شمارندگان، شمارش آن نتوانند کرد و حمد همه حامدان حق، یکی از آنها را ادا نتواند کرد بجا آورم، به خدا سوگند نمی توانم، جز آنکه خدا مرا چنان ببند که در شب و روز و خلوت و آشکار، چیزی مرا از شکر و ذکر او باز نمی دارد. و اگر نبود که خانواده ام بر من حق دارند و دیگران را نیز بر من حقوقی است که ناگزیر باید در حد توان خویش، آن حقوق را ادا کنم، همانا چشم به آسمان می دوختم و دل خود را به سوی خدا متوجه می ساختم و دیده و دل بر نمی گرفتم تا خدا جانم را بگیرد و اوست بهترین حکم کنندگان.» «هزار و یک نکته درباره نماز»

سیده نفیسه هیچگاه شبها نمی خوابید و روزها در قبری که تو خانه اش درست کرده بود می رفت و قرآن ختم می کرد

حضرت زینب عاشق عبادت ۴

حضرت زینب علیها السلام نیز از عاشقان عبادت و شب زنده داران عاشق بود، و هیچ مصیبتی او را از عبادت باز نداشت. امام سجاد علیه السلام فرمود:

((ان عمتي زینب کانت تؤدی صلواتها، من قیام الفرائض والنوافل عند مسیرنا من الکوفه الی الشام وفی بعض منازل کانت تصلی من جلوس لشدّه الجوع والضعف))

عمه ام زینب در مسیر کوفه تا شام همه نمازهای واجب و مستحب را اقامه می نمود و در بعضی منازل از شدت گرسنگی و ضعف، نشسته نماز می گزارد.

امام حسین علیه السلام که خود معصوم و واسطه فیض الهی است هنگام وداع به خواهر عابده اش می فرماید:

((یا اختاه لا تنسینی فی نافله اللیل))

؛ خواهر جان! مرا در نماز شب فراموش مکن! این نشان از آن دارد که این خواهر، به قله رفیع بندگی و پرستش راه یافته و به حکمت و هدف آفرینش دست یازیده است

اهمیت نماز برای سعادت فرزندان در راس همه امور است.

من به چند نمونه از تربیت دینی امام امت اشاره می کنم: فریده مصطفوی، دختر حضرت امام می گوید «به تازگی مکلف شده و شب خوابیده بودم. امام با اخوی وارد شدند. خیلی سرحال و خوشحال بودند. پرسیدند: نماز خوانده ای؟

. من فکر کردم چون الآن آقا سرحال هستند، دیگر نماز خواندن من هم برایشان مسئله ای نیست. گفتم: نه -

ایشان به قدری تغییر حالت دادند و عصبانی شدند که ناراحتی، سراسر وجودشان را فراگرفت و من خیلی ناراحت شدم که (چرا با حرف و عمل مجلس به آن شادی را تلخ کردم!) (1)

فاطمه طباطبایی: گاهی که امام پسر هشت ساله ام را می دیدند، به او می گفتند: نمازت را خوانده ای؟ من می «گفتم: آقا او هنوز به سن تکلیف نرسیده است. می گفتند: بچه ها قبل از رسیدن به سن تکلیف باید رو به نماز بایستند تا عادت کنند. اما بعد از سن تکلیف، مگر کسی جرات می کرد بیدار باشد و نمازش را نخواند؟ امام نمی توانستند تحمل کنند (که مکلف نمازش قضا شود.) (2)

در سال 1362 ش. نوجوانی نوشته بود: پدرش فردی بی دین است و به او گفته: من راضی نیستم که در منزل من، نماز «بخوانی! آیا پدر، چنین حقی دارد و تکلیف او چیست؟

امام فرمودند: «غلط کرده است. برود نماز بخواند. اشکال ندارد.» (حجة الاسلام رحیمیان)

ذکر مصیبت فاطمه زهرا سلام الله علیها با موضوع ذکر توسل به حضرت زهرا سلام الله علیها

من یک دعا از علی (علیه السلام) نقل می کنم و وارد توسل می شوم. علی (علیه السلام) وقتی زهرا (سلام الله علیها) از دنیا رفته بود و جنازه حضرت روی زمین بود، «لَمَّا مَاتَتْ فَاطِمَةُ (سلام الله علیها) قَامَ عَلَيْهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام)» آن گاه که زهرا درگذشت، امیرالمؤمنین کنار جنازه اش ایستاد. «وَقَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي رَاضٍ عَنْ ابْنَةِ نَبِيِّكَ» اینطور دعا کرد: خدا! من از دختر پیغمبرت راضی هستم. «اللَّهُمَّ إِنَّهَا قَدْ أُوحِشَتْ فَأَنْسِهَا؛ خدا! اکنون که فاطمه تنها شده، تو خودت همدم او باش. «اللَّهُمَّ إِنَّهَا قَدْ هُجِرَتْ فَصَلِّهَا» خدایا! فاطمه جدا شد، ولی تو وصلش کن. آخرین جمله اش این است: «اللَّهُمَّ إِنَّهَا قَدْ ظَلِمَتْ فَاحْكُمْ لَهَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ» [1] خدایا! به فاطمه ستم شد، خودت داد او را بستان که تو بهترین دادستانی

علی چه می خواهد بگوید؟ یک ستم این بود که فدکش را غصب کردند. من سراغ آن نمی-روم. اما ستم بالآخر چه بود؟ من روایتی را نقل می کنم که از خود فاطمه (سلام الله علیها) نقل شده است. چند جمله را بیشتر نمی گویم. التماس دعا دارم. می گوید: من پشت درب بودم. درب خانه ام را آتش زدند؛ شعله آتش زبانه می کشید؛ «وَ رَكَلَ الْبَابَ بِرِجْلِهِ فَرَدَّهُ عَلَيَّ»؛ چنان لگدی به این درب نیم سوخته زد که این درب روی من افتاد؛ «وَ أَنَا حَامِلٌ»؛ در حالی که من باردار بودم؛ «فَسَقَطَتْ لِرُجْهِي» [2][15] با صورت به زمین خوردم... در این حال فاطمه دو نفر را صدا کرد. اول گفت: «يَا أَبَتَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَكَذَا كَانَ يُفْعَلُ بِحَبِيبَتِكَ وَ ابْنَتِكَ»؛ ای پدر، آیا با دختری اینطور رفتار می کنند؟ نفر دوم فضّه بود؛ گفت: «آه يَا فَضَّةُ إِلَيْكَ فَخُذِيْنِي! فَقَدْ وَاللَّهِ قُتِلَ مَا فِي أَحْشَائِي مِنْ... حَمَلٍ» [3] فضّه بیا، محسنم را کشتند

آیت الله آقا مجتبی تهرانی

.بحار الأنوار جلد 100. صفحه 256 [1]

.بحار الأنوار. جلد 30. صفحه 349 [2]

.بحار الأنوار. جلد 30.2 صفحه 293 [3]

خوشا آنانکه الله یارشان بی. بحمد و قل هو الله کارشان بی. خوشا آنانکه دایم در نمازند. بهشت جاودان بازارشان بی

4- ولایت فاطمی

بعد دیگر شخصیت آن حضرت، ولایتمداری آن حضرت است. او یک تنه در مقابل منافقین می لیستد. در مسجد مدینه سخنانی تاریخی ایراد می کند و ماهیت دشمنان ولایت را افشا می نماید.

حضرت در سخنانی خود درباره غصب ولایت علی ع فرمود: {پس هنگامی که خداوند برای پیامبرش، خانه پیامبران و جایگاه برگزیده برگزیدگان را انتخاب کرد در بین شما کینه و نفاق آشکار و جامه دین فرسوده گشت، افراد گمراه خموش به نطق آمدند و فرومایگان پست به صحنه درآمدند، سرکردگان تبهکار نعره کشیدند و در میدانها جولان دادند.

شیطان سرش را از گریبان برآورد و شما را به سوی خود فرا خواند و شما را اجابت کننده دعوت خود یافت که گول او را خورده اید. سپس در آزمایش خود، شما را بی وزن و ناچیز دید و چون تحریکتان کرد و به خشم آمدید و بر غیر شتر خود داغ زدید (شتر دیگران را به نام خودتان غصب کردید) و به آبشخور دیگری وارد شدید! بله.

هنوز چیزی از رحلت رسول خدا نگذشته بود و زخم و جراحت فقدان او هنوز به هم نیامده و بهبود نیافته بود، بلکه هنوز جسد رسول خدا دفن نشده بود که شما از ترس اینکه فتنه ای به پا شود شتاب کردید و خلافت را ربودید. آگاه باشید که با این عمل در فتنه و آشوب سقوط کرده و جهنم را که بر کافران احاطه دارد برای خود برگزیدید. {

حضرت زهراء برای دفاع از ولایت و اتمام حجت با مسلمین، در خانه مهاجر و انصار می رود و مسئله غدیر خم و انتخاب علی را بعنوان جانشین پیامبر ص به آنها یادآوری می کند و از آنها برای دفاع از ولایت کمک می خواهد. با گریه شبانه روزی خود، مظلومیت اهل بیت را به جهانیان اعلام می کند.

نفرین بر منافقین

در آن روز سیاه، روز شکستن استخوانهای سینه و روز تازیانه بر بازوان حضرت، چون همسر خود را با چنان وضع دلخراشی دید که به سوی مسجد می برند، آنان را تهدید به نفرین نمود و قسم به خدایی که محمد را به حق فرستاد اگر دست از وی، فرمود: ((رها کنید پسرعمویم را برندارید، سر خود را برهنه کرده و پیراهن رسول خدا را برافکنده و در برابر خدا فریاد

برخواهم آورد و همه شما را نفرین می کنم.) و در حالی که دست حسن (ع) و حسین (ع) را گرفت، به طرف قبر رسول الله (ص) روانه شد.

در این هنگام علی (ع) که از ماجرای پس از نفرین همسرش که نابودی تمامی افراد بود، خبر داشت، سلمان را به سوی فاطمه فرستاد تا او را منصرف سازد و او پس از شنیدن پیام امیرالمومنین (ع)، تمامی امواج احساس خود را به اقیانوس بیکران عشق به ولایت، روانه ساخت و با لحنی از سر اطاعت عرض کرد: ((علی جان! جانم فدایت و سپر بلایت. ای ابالحسن، همواره با توام چه در خوشیها و چه در سختیها... به خانه باز می گردم، می روم و صبر می کنم، سخن آن بزرگوار را می پذیرم و از او اطاعت می کنم.))

(تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 116)

❖ (دفاع فاطمه (س) از علی (ع)

آنگاه که امام را مظلومانه و با ستم به مسجد بردند حضرت زهرا «علیها السلام» وارد مسجد شد ❖
و فرمود:

فقلت: خلوا عن ابن عمی فوالذی بعث محمداً بالحق لئن لم تخلوا عنه لا نشرن شعری ولأضعن ❖
قمیص رسول الله «صلی الله علیه و آله» علی رأسی و لأصرخن الی الله تبارک و تعالی فمانا قة صالح
بأکرم علی الله منی و لا الفصیل بأکرم علی الله من ولدی

رها کنید پسر عموی مرا، قسم به آن خدایی که محمد «صلی الله علیه و آله» را به حق ❖
برانگیخت اگر از وی دست برندارید گیسوان خود را پریشان کرده و پیراهن رسول خدا «صلی الله
علیه و آله» را بر سر افکنده و در برابر خدا فریاد خواهم زد. یقین بدانید که ناچه صالح، در نزد خدا
[از من گرامی تر نبود، و بچه آن ناچه نیز از فرزندان من قدر و قیمتش زیاده تر نبود

فرهنگ_فاطمیه ، الفبای شخصیتی حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها ﷺ

با نامشخص بودن قبر شریفش و نامعلوم بودن تاریخ دقیق رحلتش سوالی را برای همه حق طلبان پیش می آورد که چرا بانویی که سرور زنان عالم است باید قبرش مجهول باشد؟ فاطمه زهراء شهید ولایت است.

فلسفه اصلی مخفی بودن قبر حضرت زهرا(س) مربوط می شود به وقایع و جسارت هایی که از طرف خلفای وقت و اطرافیان خلفا، به آن بزرگوار وارد شده بود، در این زمینه نقل شده است که حضرت زهرا(س) زمانی که وقت رحلتشان نزدیک شد و در بستر به حالت احتضار به سر می بردند، حضرت علی(ع) بر بالای بسترشان آمدند و بعد از صحبت هایی که با همدیگر کردند، حضرت فاطمه(س) اجازه خواستند تا چند وصیت به همسرشان علی(ع) کنند.

از جمله وصایای حضرت زهرا(س) به علی(ع) این بود که فرمودند
ای پسرعمو! اگر تا چند ساعت دیگر از دنیا رفتم، جنازه ام را شبانه تشییع کن و مراسم تشییع مرا اعم از غسل و کفن و نماز خواندن و دفن کردن باید در محیطی مخفی و پنهان انجام دهی و فقط به کسانی اجازه در تشییع دهی که ظلم و جفا نسبت به من روا نداشته اند

و حتی به یک نقل، حضرت زهرا(س) تصریح کردند که

«نگذارید ابی بکر و عمر بر من نماز بخوانند و در تشییع جنازه من شرکت کنند»

در این مورد سید اسماعیل حمیری، شاعر (متولد ۱۰۵، متوفای ۱۷۰ ه.ق.) چنین سروده است

و فاطمه قد اوصت بان لا یصلیا علیها

و ان لا یدنوا من رجا القبر علیا و مقدادا

و ان یخرجو بها رویدا بلیل فی سکوت و فی ستر؛

فاطمه وصیت کرد که آن دو تن (که از آنان ناخشنود بود) بر وی نماز نخوانند و به قبر او نزدیک نشوند. علی و

مقداد شب هنگام با آرامی و در خاموشی و پوشیده از دیده ها او را به خاک سپارند

حال بحث در این است که علت اجازه ندادن حضرت زهرا(س) در مراسم تشیع پیکرشان، بیانگر چیست؟
یقیناً حضرت زهرا(س) با این کارشان می‌خواستند بار دیگر همانند جریان «فدک» مبارزه جدیدی را با وصیت‌نامه سیاسی خویش شروع کنند که ضربه سهمگینی به حکومت وقت وارد سازند. 2 فاطمه اطهر(س) با وصیت خویش افکار خفته مردم مدینه را بیدار می‌ساختند و توجه افکار عمومی را نسبت به پایمال کردن حق خویش جلب می‌کردند. از

امام رضا(ع) درباره شیخین سؤال شد. فرمودند

ما یک مادر نیکوکار داشتیم که وقتی از دنیا رفت، از آنان خشمگین بود. ما راضی نمی‌شویم تا او از آنان «راضی شود».

از عبدالله بن حسن نیز به همین تقریب نقل شده است. بدین ترتیب روشن می‌شود که حضرت زهرا(س) آن بانوی مطهره معصوم که خداوند از خشنودی او خشنود می‌شود و از خشم او خشم می‌گیرد، با این موضع آگاهانه‌اش به همگان در تمام تاریخ فهمانید که

این قضیه یک مسئله شخصی نبود؛ بلکه قضیه اسلام و دین و تجاوز به حریم خدا و رسول خدا(ص) و حق و انسانیت و اسلام مجسم در او بود؛ زیرا هدف از تجاوز به حریم زهرا(س) منع وی از دفاع از امامت بود. امامت، قوام دین است و یک تصمیم الهی قاطع و حق امت مسلمان و حق همه انسان‌ها. زهرا(س) پس از آنکه از آن دو اقرار صریح گرفت که تعدی و تجاوز نسبت به او، تجاوز به ساحت پیغمبر اکرم(ص) و در نتیجه تجاوز و جسارت به حریم ملکوتی پروردگار است و او حق ندارد که چنین متجاوزی را مورد عفو و گذشت خود قرار دهد و با بیان این جمله که از اینان نزد رسول خدا(ص) شکایت خواهد کرد، آنان را از این حقیقت آگاه کرد؛ آری، زهرا(س) پس از این، آن موضع کوبنده خود را اتخاذ کرد. سپس برای آنکه به مردم گفته نشود که زهرا(س) پس از آن به خویشتن بازگشت یا به فلانی پیغام داد که از آنان راضی شده است، وصیت کرد که شبانه دفن شود و از آنجا که مبدا ادعا شود که چون دفن شبانه سنت است و ناراحتی حضرت زهرا(س) از آنها کم رنگ شود، حضرت زهرا(س) وصیت کرد که بر جنازه‌اش حاضر نشوند و بر پیکرش نماز نگزارند و قبرش پنهان بماند. آنها نیز کوشیدند چند قبر را نبش کنند تا به جنازه حضرت دست یابند و بر او نماز گزارند؛ اما علی(ع) مانع آنها شد. در بعضی از منابع آمده: فاطمه(س) از علی(ع) به خدا و رسولش پیمان گرفت که جز ام سلمه،

ام ایمن، فضه، حسنین(ع)، سلمان، عمار، مقداد، ابوذر و حذیفه کسی بر جنازه حضرت حاضر نشوند؛ اما مخفی ماندن قبر فاطمه(س) تا امروز و عدم قدرت احدی بر شناخت دقیق آن محل، برهانی درخشان، بر روی گردانی زهرا(س) از آنان است. تمام شواهد تاریخی صحیح و معتبر بر کذب پندار تحریف‌کنندگان تاریخ و دشمنان حق تأکید دارد.

بدین ترتیب روشن می‌شود که زهرا(س) حتی مرگ و تشیع جنازه‌اش را وسیله جهاد و مبارزه در راه خدا و

برای خدا و دین و در راه توضیح حقایق برای نسل‌ها قرار داد. نتایج این مبارزه از همان لحظه‌های اوّل آشکار شد. روایت شده

به محض انتشار خبر دفن زهرا(س) مردم ناله و فریاد سر دادند و همدیگر را سرزنش کردند. کسی گفت: پیامبران فقط یک دختر در میان شما گذاشت، این دختر می‌میرد و دفن می‌شود؛ ولی احدی از شما، نه در وفات و دفن حاضر است و نه در نماز بر جنازه‌اش و هیچ کدام قبرش را نمی‌شناسید تا آن را زیارت کنید؟! 3! امیرالمؤمنین(ع) با عمل به وصیت زهرا(س) اذهان جامعه را دچار شک و تردید کردند و مشروعیت خلیفه را زیر سؤال بردند و مظلومیت حضرت زهرا(س) را بیشتر آشکار ساختند و این سؤال را همیشه برای همگان مطرح کردند که چرا قبر زهرا(س) مخفی مانده است؟ بدین طریق زمانی که حضرت زهرا(س) از دنیا رفتند، مردم: سراسیمه به خانه حضرت زهرا(س) می‌آمدند و منتظر بیرون آمدن جنازه بودند که علی(ع) به ابوذر فرمودند برو و با صدای بلند اعلام کن که برگردند؛ زیرا تشییع جنازه دختر رسول خدا امشب صورت نمی‌گیرد و به «تأخیر افتاده است»

مردم که متفرّق شدند، حضرت علی(ع) با کمک اسماء بدن حضرت را غسل و کفن کردند و در نیمه شب با عده‌ای از نزدیکان و یاران خویش که عبارت بودند از: سلمان، ابوذر، مقداد، عمار و چند تن دیگر جنازه دختر رسول خدا(ص) را شبانه تشییع کردند و شبانه به خاک سپردند و حضرت علی(ع) قبر حضرت فاطمه(س) را هم سطح زمین کردند و حتی روایت شده در چند نقطه در بقیع، قبر درست کردند تا دشمنان متوجّه نشوند که قبر حضرت فاطمه(س) کدام یک است و این راز مخفی ماندن قبر فاطمه(س) برای همیشه مانده است و کسانی هم که حضور داشتند، دیگر بعدها محلّ اختفای قبر فاطمه(س) را بیان نکردند. 4

:مرحوم شیخ صدوق درباره علّت دفن شبانه آن حضرت می‌نویسد

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَأَيِّ عِلَّةٍ دُفِنَتْ فَاطِمَةُ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بِاللَّيْلِ وَلَمْ تُدْفَنْ بِالنَّهَارِ قَالَ لِأَنَّهَا أَوْصَتْ أَنْ لَا يُصَلِّيَ عَلَيْهَا رَجُلٌ [الرَّجُلَانِ]؛

علی بن ابو حمزه از امام صادق(ع) پرسید: چرا فاطمه را شب دفن کردند نه روز؟ فرمود: «فاطمه(س) وصیت کرده بود تا در شب، وی را دفن کنند تا ابوبکر و عمر بر جنازه آن حضرت نماز نخوانند.» 5

:مرحوم صاحب «مدارک» می‌گوید

إِنَّ سَبَبَ خِفَاءِ قَبْرِهَا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) مَا رَوَاهُ الْمُخَالِفُ وَ الْمُوَالِفُ مِنْ أَنَّهَا (عَلَيْهَا السَّلَامُ) أَوْصَتْ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَنْ يَدْفَنَهَا لَيْلًا لِئَلَّا يُصَلِّيَ عَلَيْهَا مِنْ أَذَاهَا وَ مَنَعَهَا مِيرَاثَهَا مِنْ أَبِيهَا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)؛

علّت مخفی بودن محلّ دفن فاطمه(س) آن گونه که مخالف و موافق نقل کرده‌اند این است که آن حضرت به امیرمؤمنان(ع) سفارش کرد تا او را شبانه دفن کند تا آنان که او را اذیت کرده و از ارث پدرش محروم کرده بودند، بر وی نماز نخوانند. 6

بنابراین با توجّه به مطالبی که عرض شد، علّت مخفی ماندن قبر آن حضرت را می‌توان در امور زیر خلاصه

کرد:

اینکه، دشمنان و غاصبان حقّ آن مظلومه به قبر آن حضرت دسترسی نداشته باشند تا روزی درصدد نبش آن 1. برنیایند؛

اینکه، خود آن حضرت خواستند که شبانه و مخفیانه، دفن شوند که به تبع آن قبرشان مخفی بماند؛ 2.
با توجه به محتوای وصیت ایشان در مورد دفن آن حضرت؛ می توان گفت که می خواستند با این کار، افکار 3. عمومی را بیدار کرده و مردم را نسبت به ظلم حکام زمانشان نسبت به ایشان و علی(ع)، آگاه سازند. بنابراین این سؤال را که چرا قبر حضرت فاطمه(س) مخفی ماند؟ برای همیشه در اذهان مردم زنده نگه دارند. در پایان نقل یک قضیه خالی از لطف نیست: مرحوم آیت الله مرعشی نجفی(ره) از پدر بزرگوارش، مرحوم حاج سید محمود مرعشی نقل می کردند که آن مرحوم درصدد بود که به هر وسیله ای که ممکن باشد، محلّ دفن حضرت زهرا(س) را به دست آورد، به این منظور ختم مجرّبی را آغاز می کند و چهل شب آن را ادامه می دهد تا در شب چهارم به خدمت حضرت باقر(ع) یا حضرت صادق(ع) شرفیاب می شود، امام(ع) به ایشان می فرمایند

«علیک بکریمه اهل البیت؛ به دامن کریمه اهل بیت پناه ببرید»

عرض می کند: بلی من هم این ختم را برای این منظور گرفته ام که قبر شریف بی بی را دقیقاً بدانم و به زیارتش بروم.

امام(ع) فرمودند: «منظور من قبر شریف حضرت معصومه(س) در قم می باشد.» سپس ادامه داد
برای مصالحی خداوند اراده فرموده که محلّ دفن حضرت فاطمه(س) همواره مخفی بماند و بنابراین قبر
حضرت معصومه(س) را تجلیگاه قبر آن حضرت قرار داده است. هر جلال و جبروتی که برای قبر شریف
حضرت زهرا(س) مقدّر بود، خداوند متعال همان جلال و جبروت را بر قبر مطهر حضرت معصومه(س) قرار
داده است.» 7

پی نوشت ها:

1. حجت الله النجفی الرضوی الامیری، احتجاج الزّهرا فاطمه، انتشارات فروزان، چاپ دوم، ص ۲۱۰.
2. خشاوی، شهین، زندگانی سیاسی حضرت زهرا(س)، تهران، نشر عابد، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۲۸۰.
3. عاملی، سید جعفر مرتضی، رنج های زهرا(س)، ترجمه محمد سپهری، قم، نشر ایام، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۲۲۱.
4. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ترجمه محمدجواد نجفی، انتشارات اسلامی، ۱۳۵۴، جلد دهم، ص ۱۹۵.
5. الصدوق، أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین (متوفای ۳۸۱هـ)، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۸۵، تحقیق: السید محمد صادق بحر العلوم، ناشر: منشورات المكتبة الحیدریه و مطبعتها - النجف الأشرف، ۱۳۸۵ - ۱۹۶۶ م.
6. الموسوی العاملی، السید محمد بن علی (متوفای ۱۰۰۹هـ)، مدارک الأحکام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۸، ص ۱۹۵.

(ص ۲۷۹، نشر و تحقیق مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۰هـ).

کریمه اهل بیت، صص ۴۳ - ۴۵. این داستان را مرحوم آیت الله مرعشی چندین بار در ملاقات‌های اینجانب ۷. (علی اکبر مهدی‌پور) با ایشان از پدر بزرگوارشان نقل کرده‌اند

داستانی درباره مخفی بودن قبر فاطمه زهرا سلام الله علیها

بین طلاب نجف معروف بود که مرحوم علامه درچه‌ای در بحث‌های علمی متفرقه و تخصصی‌های جانبی حوزوی قوی است و حتی اطلاعات و مطالعات تاریخی او در مقایسه با سایر بزرگان حوزه نجف آن زمان کم نظیر است.

به علاوه مشهور بود که مرحوم علامه از حافظه قوی و استعدادی شایان توجه برخوردار است. همچنین حوزه ذهن علامه و آمادگی برای تشریح مطالب علمی و تسلط بر مستندات تاریخی ایشان مثال زدنی بود.

در همان زمان، یکی از دانشمندان بزرگ اهل سنت نیز در نجف اشرف ساکن بود و منزلی هم در کوفه داشت، اهل سنت نجف و حومه بلکه مردم شهرهای مجاور و هم مرز با نجف، توجه خاصی به او داشتند.

او ضمن اینکه از حافظه‌ای قوی برخوردار بود، از فقه جعفری نیز بی بهره نبود. در حل معضلات علمی طلاب و فضیله‌ای مذاهب اربعه اهل سنت چهره‌ای مشکل‌گشا به شمار می‌رفت.

به طوری که اگر یکی از علمای اهل سنت مشکل علمی و عقیدتی پیدا می‌کرد و نیازمند استدلالی قوی و مستند بود، راهی نجف می‌شد و از محضر این عالم استفاده می‌نمود.

دست بر قضا این دو با هم ارتباط پیدا کردند و هر یک تمایل داشت با دیگری در مورد مسائل گوناگون اسلامی و قرآنی و عقیدتی به بحث بنشینند و از اطلاعات و علوم دیگری بهره‌مند شود. بر این اساس چندین مرتبه این دو عالم با یکدیگر روبرو شده و مشغول بحث شدند و بر سر مقوله‌های مختلف با هم سخن گفتند.

در یکی از روزها آن دو، بحث حساسی تحت عنوان « بررسی حقانیت شیعه و سنی » را آغاز کردند.

این مناظره که از حوصله یک جلسه خارج بود به درازا کشید به طوری که آن دو رسماً قرار گذاشتند در روزهای معین و در ساعات مشخص دو به دو در مکانی خلوت به دور از دیگران و مزاحمت مراجعین بنشینند و این بحث حساس را دنبال کنند تا به نتیجه ای برسند، به امید اینکه حقایق روشن شود.

بالاخره پس از مدت ها و روزها و ساعت ها بحث، نه آن عالم سنی توانست علامه را قانع کند و نه علامه توانست بر عالم سنی غالب آید.

تا اینکه سرانجام در یکی از روزها در حالی که هر دو خسته و ناراحت به نظر میآمدند، یکی از آنان اظهار داشت: بالاخره باید قول و قراری در این بحث بگذاریم؛ اینکه منصفانه قضاوت کنیم. هر مطلبی که مستند و از روی تحقیق بودپذیریم و روی عقیده و مسلک بدون استناد و استدلال پافشاری نکنیم.

آنگاه از یکدیگر جدا شدند و هر یک به سراغ کار خود رفتند.

آن روز، پس از تعیین شرط و قرار با آن عالم سنی، مرحوم علامه درچه ای طبق معمول همیشه به حرم حضرت علی (علیه السلام) مشرف شد و بنا به گفته خودش تصمیم گرفت پس از اقامه نماز مغرب و عشاء و به هنگام زیارت مرقد مطهر، از حضرت علی (علیه السلام) (استمداد بطلب و از او ملتمسانه درخواست کمک و هدایت کند.

در حالی که شک از چشمان خیره علامه بر گونه اش می غلتید، به حضرت عرضه کرد: «آقای من! تو آگاهی که چقدر به شما و خاندانتان ارادت دارم، یاری ام کن تا از این مناظره سر فراز بیرون آیم».

علامه مطالعه شب را طبق روال همیشه انجام داد اما در میان مطالعه و پس از آن حتی در بستر خواب در فکر بحث فردا بود.

علامه با این افکار به بستر رفت تا اینکه خواب او را در ربود، و در عالم رؤیامولا به فریادش رسید.

مرحوم علامه خود فرموده بود که:

آن شب، آقا امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به خوابم آمد و اذن سخن داد. لذا از حضرت تقاضا کردم و عرضه داشتم: «آقا خود شما همه ماوقع را می دانید و از موضوعات گفته شده آگاهید، اینک ارائه طریق بفرمائید تا هر چه زودتر در مناظره پیروز شوم.»

حضرت علی (علیه السلام) در عالم رؤیا به مرحوم علامه درچه ای فرمودند: «فردا هنگام بحث، موضوع را اختصاص بده به این مقوله که قبر حضرت زهرا (سلام الله علیها) در کجاست؟ و اگر مکان معلوم نیست چرا آن قبر مخفی است؟!»

مرحوم درچه ای می گوید: «از خواب که بیدار شدم، آن لحظات دیدار و گفتگو با مولادر مقابل چشمم بود و از شوق اشک می ریختم.

پس از بیداری از خواب آنچنان هیجان زده شده بودم که دیگر خوابم نمی برد.

پیروزی خود را قطعی می دیدم، حقانیت تشیع و حقانیت علی (علیه السلام) و اولادش در عقیده ام چند برابر شد. پس تا صبح دیگر نخواستیدم و در انتظار ساعات موعودماندم».

طبق قرار قبلی هر روز آغاز بحث به نوبت به عهده یکی از ما دو نفر بود.

آن روز اتفاقاً نوبت من بود که بحث با بسم الله از طرف من شروع شود و بعد از سخن من استدلالاتم او پاسخ گوید.

گفتم: امروز می خواهم پیش از ادامه بحث قبلی نکته ای را برای من روشن کنید و سپس به دنبال بحث قبلی برویم و آن اینکه: اولاً قبر حضرت زهرا (سلام الله علیها) تنهایادگار پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کجاست؟

و چرا به چه علت و به چه مناسبت قبر آن بانوی با عظمت همچنان مخفی است؟

علامه خود در بیان اهمیت این سؤال می گوید:

طبیعی است این بحث کوچکی نبود و گو اینکه سؤال کوتاه است ولی جواب آن خیلی طولانی است و مستلزم آن است که طرف مقابل ادله و بر اهینی مستدل و منطقی وقانع کننده اقامه کند و موضوع را از نظر تاریخی و از نظر جو سیاسی حاکم در آن روز (زمان شهادت) کاملاً مورد تحلیل قرار دهد، که این موضوع را صدها دانشمند سنی تا به حال به بحث گذارده اند و یک سری ادله اقامه کرده اند و اکثرشان نیز قبول دارند که در این مورد جوابی ندارند و هنوز کسی توان آنکه بتواند یک دلیل منطقی و مستدل عنوان کند، نداشته است.

علامه می افزاید:

پس از طرح عنوان بحث جدید (اختلاف قبر حضرت زهرا (سلام الله علیها) منتظر بودم که آن عالم سنی نسبت به این بحث جدید که با بحث روز قبل تفاوت داشت، سخنی معترضانه گوید که چرا مبحث روز قبل را دنبال نمی کنی و بحث جدید و انحرافی پیش آورده ای؟

ولی به رغم تصور من آن عالم سنی پس از طرح این عنوان رنگش تغییر کرد و چند لحظه ای ساکت ماند که سکوتی این چنین از وی هرگز سابقه نداشت و سر را برای چند لحظه به زیر انداخت و به فکر فرو رفت و مثل اینکه سنگی بر سرش خورده باشد، حالت بهت زد، پیدا کرد. بعد سر را بالا آورد و درحالی که به زحمت کنترل خود را حفظ می کرد گفت:

«آقای درچه ای! آقای سید محمدباقر، حضرت آقا به خدا قسم این سؤال از خود شما نیست! والا بفرمایید چرا تا به حال و در این مدت طولانی و این همه مباحثات و مناظرات مفصل، این بحث را به میان نیاوردید؟

با اینکه من همه روزه نگران این عنوان بودن و اضطراب داشتم و با خود می گفتم که خدا کند اختفای قبر حضرت زهرا (سلام الله علیهما) به میان نیاید که قطعاً جوابی ندارم».

آن عالم سنی پس از گفتن این جملات در حالی که مختصر لرزشی در بدن و در زبانش پدیدار شده بود، بی اختیار به گریه افتاد و در همان حال پرسید: «آقا بگویید این سخن را چه کسی به شما یاد داده؟ و چرا تا به حال این سؤال را نگفتید؟ چرا که سؤال و مطلبی کوبنده تر و مستدل تر و منطقی تر و شکننده تر از این مبحث نیست شما را به خدا حقیقت را بگویید، بگویید».

وقتی من انقلاب درونی او را دیدم ماجرا را مو به مو برای او شرح دادم و گفتم پساز قرار قطعی به حرم امام علی (علیه السلام) رفتم و از او کمک خواستم و حضرت علی (علیه السلام) دیشب به خوابم آمد و مرا راهنمایی کرد و اضطرابم را بر طرف نمود.

آن عالم سنی پس از شنیدن نقل خواب و رهنمود حضرت علی (علیه السلام) گفت:

به زهرا (سلام الله علیهما) و علی (علیه السلام) قسم من ارادتمندخاندان عصمت و طهارت هستم، ارادت داشتم، اکنون ارادتم بیشتر شد و بعد اضافه کرد، من قبلاً هم به این بزرگواران عقیده داشته و هم اکنون دارم و حق را در تمام مراحل با علی (علیه السلام) و تشیع می دانم و اذعان دارم که حق علی (علیه السلام) و زهرا (سلام الله علیهما) در ثقیفه بنی ساعده پایمال شد و ریاست طلبان نگذاشتند عدالت علی (علیه السلام) جهان را گلستان کند.

آنگاه افزود: من آوازه علمی و تسلط کم نظیر شما را در مباحث عقیدتی و علمی شنیده بودم، لذا بر آن شدم که با شما به بحث بنشینم و از نظریات و اطلاعات شما بهره گیرم تا در عقیده قلبی خود قوی تر و استوار تر گردیده و در مقام مباحثه با سایر همکیشان خود سخنی گویاتر پیدا کنم، تا بلکه از این طریق خدمتی به تشیع کرده باشم.

من به ظاهر عالم سنی هستم ولی عقیده ام و مرامم آنچنان است که عرض کردم و در موقعیت خاصم، نمی توانم به ظاهر غیر از این باشم و می دانم که سود من برای تشیع به طریق موجود بهتر به نظر می آید و از شما هم تقاضا می کنم و شرعاً شما را هم مدیون می دانم که نام مرا با این عقیده که عرض کردم فاش نکنید و نزد کسانی که مختصر اطلاعی از مسأله مناظره و مباحثه ما دارند سخنان مرا فاش نسازید.

مرحوم علامه به داشتن حافظه قوی و هوش و ذکاوت فوق العاده در حوزه های علمیه تشیع بخصوص نجف و اصفهان مشهور شده بود و اکثر معاصران ایشان غبطه آن درایت و استعداد و حافظه را می خوردند.

ولی بعد از شب معهود و اشاره مولا علی (علیه السلام) حافظه ایشان گویا اینکه خوب و بد ولی به حدی قوی شده بود که هر مطلبی با یک مرتبه مطالعه و مراجعه در حافظه اش نقش می بست و دیگر هرگز از ذهنش خارج نمی شد.

عجیب تر آنکه با مطالعه هر فرعی از فروع و هر جمله ای از احادی و مطالب علمی، بلافاصله وجوه عدیده و استنباطات کثیره و طرف مختلف و مثالهای گوناگون، که هر یک خود موضوع نو و مطلب جدیدی بود- در ذهنش خطور می کرد.

در اکثر مواقع نظریات مرحوم علامه چه فقهی، چه اصولی، چه فلسفی، چه کلامی، چه تفسیری، چه روانی، هر چه بود، همه را به اعجاب و ا می داشت.

، خداوند را به اسما و صفات زیادی قسم داده بود و از او خواسته بود که در جبهه بدنش از بین برود، تا همانند مادرش حضرت زهرا(س) بی قبر باشد

یکی از مدّا حان، که از سادات عالم و ساکن قم است، می گوید: به مناسبتی نزد آیه الله حاج آخوند جریانی از جبهه دارخوین را نقل کردم و گفتم: در جبهه دارخوین، دیدم جوان 14 ساله ای روی خاکریز خطّ مقدّم جبهه رفت و انگشتش را به سوی کربلا گرفت و به امام حسین(ع) سلام داد که ناگاه تیری به وی اصابت کرد و پای خاکریز افتاد. او را بغل کردم و گفتم: چرا این کار را کردی؟ گفت: شرط مادرم را به جا آوردم؛ چرا که او به من گفته بود: به شرطی راضی می شوم به جبهه بروی که هر وقت بوی کربلا را استشمام کردی، به نیابت از من و پدرت به جدّت امام حسین(ع) سلام

دهی.

به من گفت: باید به نیت پدرم هم سلام دهم. با اصرار روی خاکریز رفت و سلام دیگری داد که ناگاه گلوله موشکی به وی اصابت کرد و بدنش کاملاً از بین رفت و من با حالت تأثر به سراغ ساکش رفتم. وصیت نامه ای در آن پیدا کردم که در آن، خداوند را به اسما و صفات زیادی قسم داده بود و از او خواسته بود که در جبهه بدنش از بین برود، تا همانند مادرش حضرت زهرا(س) بی قبر باشد

عظای خداوند به فاطمه زهرا سلام الله علیها

آقارسول الله فرمود: وفرمود: خداوند سبحان این عطاها را در دنیایه فاطمه نموده است که پدری مثل من دارد و هیچ شخصی مثل من نمی باشد و علی شوهرش است و اگر علی نبود، همسری برای فاطمه پیدا نمی شد. و حسن و حسین را دارد که هیچ شخصی مانند آندو نیست و آندو سرور جوانان بهشتند. و جبرئیل نزد آمد و گفت: هرگاه فاطمه رحلت کند و دفن شود، نکیر و منکر از او می پرسند: خدایت کیست؟ می گوید: الله ربی. سؤال می کنند: پیغمبرت کیست؟ می گوید: پدرم. می پرسند: امامت کیست؟ می گوید: کسی که بالای قبرم ایستاده است (علی بن ابی طالب).^۱

(ذکر مصیبت فاطمه زهرا سلام الله علیها با موضوع توسل بر حضرت فاطمه زهرا(س))

توسلی به محضر بی بی زهرا ی مرضیه علیها سلام داشته باشیم. ما امیدمان به شفاعت و دستگیری حضرت زهرا علیها سلام است. در اواخر عمر مرحوم آیت الله خوانساری که در جاتی از عصمت را داشت از ایشان پرسیدند شما در شب اول قبر با این همه عبادت، نماز

شب، ذکر، درس و تدریس؛ امیدتان به کدام عملتان است؟ فرمودند: امید من به محبتی است که به حضرت زهرا علیها سلام دارم و اشک هایی که برای آن حضرت ریخته ام.

در زمان حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام در شهر انبار عراق عده ای از لشکر دشمن زینت و زیورآلات و خلخال یک زن یهودی که تحت ذمه و حمایت مسلمان ها بود را غارت کردند. خبر به امیرالمؤمنین علیه السلام رسید. آقا به شدت ناراحت شد که چرا باید زنی که تحت حمایت ماست و در حکومت ماست این بلا سرش بیاید. فرمود: اگر به خاطر این کار مسلمانی از شدت ناراحتی بمیرد شایسته است. این واکنش رئیس یک حکومت مقتدر اسلامی با یک زن یهودی بود. حالا ببینید به دل امیرالمؤمنین علیه السلام هنگامی که به همسرش جسارت کردند چه گذشت. امیرالمؤمنین در روزهای آخر عمر حضرت زهرا علیها سلام کنار بسترش نشسته بودند و به وصیت های ایشان گوش می کردند. علی جان! شبانه من را غسل و کفن کن و شبانه و مخفیانه من را دفن کن. یک بار دیدند زهرای مرضیه علیها سلام اشک می ریزد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند که «یا سیدتی ما یبکیک» ای خانم من! چرا شما گریه می کنی. فرمود: «ابکی ما تصنع بک من بعدی» علی جان! برای مظلومیت تو گریه می کنم. بعد از من چه ظلم هایی که به شما خواهد شد. من بر آن گریه می کنم. وصیت کردند علی جان! موقع غسل از روی لباس من را غسل بده؛ چون حضرت زهرا علیها سلام نمی خواست هنگام غسل چشم علی به قسمت های مجروح و کبود بدنش بیفتد و ناراحت بشود. اما بسوزد دل ها، هنگامی که آقا همسرش را غسل دادند. حال آقا منقلب می شود و ناله اش به آسمان می رود. اسماء عرض می کند: آقا جان! چرا گریه می کنید؟ فرمود: اسماء دستم به بازوی ورم کرده فاطمه برخورد کرد. «إِنَّ أَثَرَ السَّوْطِ لَفِي عَضْدِهَا مِثْلُ الدَّمْلَجِ» [1] هنوز آثار شکنجه بر بازوان ورم کرده معلوم است.

یک بار فشار در و دیوار من را کشت قنفذ به خدا باعث قتل دگرم بود

حجة الاسلام و المسلمین فرحزاد

5 سخاوت فاطمی

بعد دیگر شخصیتی آن حضرت، سخاوت و بخشش به فقراء و نیازمندان است.

فاطمه زهرا سلام الله علیها شخصیتی بود که گرسنه می ماند ولی غذای خود را به فقرا می داد. لباس نو خود را به نیازمندان می داد ولی خود لباس کهنه می پوشاند. وقتی اجاره سالیانه فدک را برای فاطمه س می آوردند همه آن را به فقرا می داد. فاطمه زهرا که دختر اولین شخص اسلام بود. طلایی بعنوان زینت نداشت. چادر حضرت وصله دار بود. منزل حضرت ساده ترین منزل مدینه بود.

بخشش لباس عروسی

گفته اند که پیغمبر (ص) برای عروسی دخترش فاطمه (س)، لباسی به او داد. اما روز بعد وقتی او را دید، مشاهده کرد که لباس کهنه به تن دارد. سبب را پرسید. فاطمه (س) گفت: دیشب در خانه را زدند. وقتی در را باز کردم، زنی را دیدم که از من لباس می خواست. خواستم لباس کهنه را به او بدهم، اما بیاد این آیه افتادم: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ»⁽²⁾ «بدرجه نیکوکاری نمی رسید مگر زمانی که آنچه را خود دوست دارید، انفاق کنید.» لذا پیراهن عروسی را به آن فقیر دادم.⁽³⁾

ایثار در سه روز

«فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و فضه سه روز روزه نداری داشتند .

روز اول فاطمه علیها السلام تعدادی نان تهیه کرد . اما موقع افطار ناگاه مسکینی در خانه را بصدا درآورد و تقاضای غذا نمود . اهل خانه همه افطاری خود را به او دادند و خود با آب افطار کردند و برای روز بعد روزه گرفتند .

روز دوم باز فاطمه علیها السلام مقداری نان تهیه کرد اما موقع افطار یتیمی در خانه را بصدا درآورد تقاضای غذا نمود . اهل خانه مجدداً نانهای خود را به او دادند و با آب افطار نمودند .

روز سوم نیز فاطمه علیها السلام مقداری نان تهیه کرد . ولی موقع افطار اسیری در خانه اهلبیت علیهم السلام را بصدا درآورد و تقاضای غذا نمود . اهل خانه غذای خود را به او دادند و خود با آب افطار نمودند .

روز چهارم وقتی پیامبر بیدار آنها آمد و مشاهده کرد که رنگ بر صورت حسن و حسین نمانده و اهل خانه دچار ضعف شدند، دستها را برداشت . ناگاه آیات سوره هل اتی نازل شد و خداوند سبحان از ایثار آنان تعریف نمود:

«وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»

«ودر راه محبت الهی به مسکین و یتیم و اسیر غذا می دهند.» (دهر8)

: جابر بن عبدالله انصاری می گوید

روزی نماز عصر را با پیامبر (ص) خواندیم، سپس اصحاب اطراف حضرت نشستند که ناگاه پیرمردی ناتوان بالباسی بسیار کهنه وارد شده و پس از سلام بر ختم المرسلین (ص) عرض کرد: یا رسول الله مردی هستم گرسنه؛ سیرم کن، برهنه ام؛ لباسی به من عطا کن، تهیدستم؛ بی نیازم کن. رسول خدا فرمودند: من اکنون چیزی ندارم ولی تو را به جایی رهنمون می شوم که حاجت برآورده می شود، برو به خانه کسی که خدا و رسول را دوست

دارد و خدا و رسول نیز او را دوست دارند، به خانه دخترم فاطمه برو. سپس به بلال فرمودند: این مرد رابه خانه فاطمه هدایت کن.

بلال به همراه پیرمرد به خانه فاطمه (س) رفتند. پیرمرد عرض کرد: سلام بر شما ای خانواده نبوت و مرکز نزول فرشتگان. فاطمه (س) فرمودند: کیستی؟ مرد عرض کرد: فقیری هستم که به خدمت پدر بزرگوارتان رسیدم و ایشان مرا به سوی شما راهنمایی فرمودند، ای دختر رسول خدا اگر سینه ام، سیرم کنید؛ برهنه ام پوششی به من بدهید؛ فقیرم چیزی به من عطا کنید. کوثر آل طه گردنبندی را که دختر عمویش به وی اهدا نموده بود رابه وی داده و فرمودند بفروش و زندگیت را اصلاح کن.

مرد به نزد پیامبر (ص) برگشت و جریان را عرض کرد. حضرت گریست و فرمودند: گردنبند را بفروش تا خدا به برکت عطای دخترم برای تو گشایشی فراهم سازد. عمار یاسراز پیامبر اجازه گرفت که آن را خریداری کند، از پیرمرد پرسید آن را چقدر می فروشی؟ گفت: به بهایی که سیر شده و یک برد یمانی بدنم را پوشاند و یک دینار داشته باشم تا مرا نزد اهل و عیالم ببرد. عمار گفت: من این گردنبند رابه بیست دینار و دو سیست درهم و یک برد یمانی و یک حیوان سواری و نان و گوشتی که سیرت کند می خرم. پیرمرد گردنبند رابه عمار فروخت و نزد پیامبر بازگشت.

حضرت از پیرمرد پرسید: آیا نیازت برطرف شد؟ پیرمرد عرض کرد: آری، به برکت عطای فاطمه (س) بی نیاز شدم، خدا در عوض به فاطمه عطایی کند که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده باشد. حضرت فرمودند: "خدا در همین دنیا چنین عطایی رابه فاطمه کرده است، زیرا پدری مثل من و شوهری مثل علی و فرزندان چو حسن و حسین را بدو داده است. وقتی عزرائیل او را قبض روح کند و در قبر او پیرسند پیغمبر کیست؟ جواب می دهد پدرم. می گویند امامت کیست؟ جواب می دهد شوهرم علی ابن ابی طالب. خدا گروهی از ملائکه را مامور می کند که بعد از فوت شما درود فرستند بر او و پدر و شوهر و فرزندان او. آگاه باشید که هر کس مرا بعد از وفات زیارت کند مثل آن است که در زمان حیات به زیارت آمده باشد، و هر کس به زیارت فاطمه ام برود مثل آن است." که مرا زیارت کرده باشد

عمار گردنبند را خوشبو نموده در پارچه یمانی گذاشت و به غلامش داد و گفت: این را ببر خدمت رسول خدا (ص) تقدیم کن، خودت را نیز به آن حضرت بخشیدم. وقتی غلام پیش رسول خدا (ص) رفت حضرت گردنبند را با غلام به فاطمه (س) بخشید. غلام نزد ریحانه نبی رفت، آن حضرت گردنبند را گرفت و غلام را آزاد نمود.

هنگامی که غلام به آزادی رسید خندید. علت خنده اش را که پرسیدند جواب داد: از برکت این گردنبند در شگفتم، زیرا اگر سینه ای را سیر کرد، برهنه ای را پوشانید، تهی دستی را بی نیاز کرد، بنده ای را آزاد نمود و باز هم نزد صاحبش برگشت.

✦ گردنبند طلا

اسماء بنت عمیس می گوید:

در خدمت زهرای مرضیه (سلام الله علیها) بودم پیامبر اسلام وارد شد، گردنبندی از طلا در گردن فاطمه (سلام الله علیها) دید که امیرمؤمنان علی (علیه السلام) آن را از سهمیه خود از بیت المال خریده بود، فرمود:

ای فاطمه! مواظب باش که مردم نگویند دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) زیور طاغوتیان را در گردن آویخته است.

فاطمه (سلام الله علیها) همان لحظه آن گردنبند را از گردن در آورد و فروخت و با پول آن غلامی خرید و آزاد نمود.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از این کار زهرا (سلام الله علیها) خوشحال شد.

آری، چنین است راه و روش تربیت صحیح.

بحار الانوار، ج ۹، ص ۵۳

(برگرفته از داستان های بحار الانوار جلد ۹ نوشته محمود ناصری)

از خود گذشتگی و ایثار حضرت فاطمه

عرب تازه مسلمانی در مسجد مدینه از مردم کمک خواست، پیامبر صلی الله علیه و آله به اصحاب خود نگرست، سلمان فارسی برخاست تا نیاز آن مرد را برطرف سازد، هر جا رفت با دست خالی برگشت. با ناامیدی به طرف مسجد می آمد که چشمش به منزل حضرت زهرا علیها السلام افتاد، با خود گفت: فاطمه سر چشمه نیکوکاری است، لذا درب خانه را کوبید و داستان مرد عرب را شرح داد. حضرت زهراء علیها السلام فرمود: ای سلمان! سوگند به خداوندی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به پیامبری برگزید، سه روز است که غذا نخورده ایم و فرزندانم حسن و حسین علیهما السلام از شدت گرسنگی بی قراری می کردند و خسته و مانده به خواب رفته اند. اما من، نیکی و نیکوکاری را که در خانه مرا کوبیده است، رد نمی کنم آنگاه پیراهن خود را به سلمان داد تا در مغازه شمعون یهودی گرو گذاشته، مقداری خرما و جو قرض بگیرد. سلمان فارسی می گوید:

پس از دریافت جو و خرما به طرف منزل حضرت فاطمه علیها السلام آمدم و گفتم: دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله! مقداری از این غذاها را برای فرزندان گرسنه ات بردار. پاسخ داد. ای سلمان! این کار را فقط برای خدای بزرگ انجام دادیم و هرگز از آن چیزی بر نمی داریم. (6).

به نوشته تاریخ، درآمد سالانه مزارع آن حضرت بیست و چهار هزار دینار می شد. (7) اما استفاده شخصی آن حضرت از این همه امکانات خیلی ناچیز بود و همه را ایثار نموده و آیه نهم سوره حشر را که در مورد اهل بیت پیامبر نازل شده و سخن از ایثارگری آنان به میان آورده، رقم می زند. (8).

فاطمه علیها السلام در تمام دوران زندگی خویش از ولادت تا وفات در سختی بود و آنی از یاد دیگران غفلت نکرد و امیرالمؤمنین علی علیه السلام را در یاری به مستمندان تشویق نمود و ایثار مادرش خدیجه را که دارایی خود را در راه اسلام و مسلمین از دست داد تداعی کرد و صفحات تاریخ را با فداکاری و سوز و دستگیری خود از مردم بی نوا مفتخر ساخت.

سلمان می گوید: فاطمه علیها السلام را دیدم به دستاس مشغول است، در حین کار دستش خونین شده و فرزندش امام حسین علیه السلام در گوشه ای افتاده و رنگ رخسارش از گرسنگی به زردی می گرایید. به آن بانوی گرامی گفتم: چرا از خادمه (فضه) کمک نمی گیری؟ فرمود: دیروز او کار کرده و امروز روز استراحتش می باشد.

شبهه این جریان در دیدار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از دخترش فاطمه علیها السلام اتفاق افتاد و همان سؤال و جواب تکرار شد، رسول گرامی اسلام از ایثارگری فاطمه علیها السلام متأثر گردید و چشمانش پر از اشک شد و فرمود: خدا آگاه است که رسالت و خلافتش را در کجا و در چه کسانی قرار دهد. (9).

(6) بحارالانوار، ج 43، ص 73.

(7) ریاحین الشریعه، ج 2، ص 62.

(8) "و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصائصه".

(9) عوالم، ج 11، ص 269؛ جلاء العیون، ج 1، ص 137؛ بحارالانوار، ج 43، ص 28.

اهمیت سخاوت در اسلام

پیامبر (ص) فرمود: سخاوتمند به خدا و بهشت و مردم نزدیک است و از آتش دور می باشد و بخیل از خدا و مردم و بهشت دور بوده و به جهنم نزدیک است و جاهل بخشنده بهتر است نزد خدا از عابد بخیل.

همچنین حضرت رسول (ص) فرمود:

((الجنة دار الاسخياء))

بهشت منزل سخاوتمندان است.

سخاوت کن که هر کس کو سخی بود

روا نبود که گویم دوزخی بود

درباره حضرت ابراهیم(ع) گفته اند که روزها روزه داشته و برای افطار گوساله ای را ذبح نموده و طعام می کرد و وقت افطار در ب خانه منتظر مهمان می شد و تا مهمان بر او وارد نمی شد افطار نمی فرمود. همچنین در باب پیامبر گرامی اسلام (ص) آمده است که: شخص عربی پیش پیامبر آمده و ردای حضرت را گرفته و کشید بطوریکه اثر کشیدن ردا بر گردن حضرت نمودار شود. سپس حضرت گفت: یا محمد به من از اموال خدا که در نزد توست بده پس حضرت به او نگاه کرده و تبسم نموده و دستور دادند که به او مالی بدهند. علی (ع) درباره سخاوت پیامبر اسلام(ص) فرمود: رسول خدا کریمترین مردم در دادن مال بود.

پیامبر(ص) فرمود: من ادب کرده خدا بوده و علی ادب کرده من است . خداوند مرا امر نمود به سخاوت و نیکی و نهی کرد مرا از بخل و ستم و مبعوضترین چیز نزد خدا بخل و بداخلاقی است. از جابر انصاری است که هر کس از پیامبر تقاضایی می کرد جواب نه از حضرت نمی شنید.

روزی مردی اعرابی وارد مدینه شده پرسید سخاوتمند ترین مردم مدینه کیست؟ امام حسین(ع) را به او معرفی نمودند و به محل حضرت راهنمایش کردند عرب وارد مسجد شده آنجناب را در حال نماز دید ایستاد و چند شعر خواند به این مضمون (اینک ناامید نشده آنکه بتو امید داشته و کوبه در خانه ات را به امید بخشش کوبیده تو سخاوتمند و پشتیبان بیچارگانی پدرت نابود کننده فاسقین بود اگر نبود راهنمای پیر و جدت پیکر ما را جهنم فرا می گرفت.)

امام حسین(ع) نماز را تمام کرده بقبر فرمود از مال حجاز چیزی باقی مانده عرض کرد چهار هزار دینار موجود است. دستور داد بیاور کسی که سزاوارتر به آن بوده رسید. وقتی دینارها را حاضر نمود امام (ع) دو برد خود را از تن در آورده پولها را در آنها پیچیده و بواسطه شرم و حیا دستش را از شکاف درب خارج نموده به اعرابی تقدیم کرد و این شعر را خواند:

بگیر این مقدار را و من از تو پوزش می خواهم . بدان نسبت به تو مهربانم که اگر در فردای آینده وسیله ایستادنی ما را بدست آید ثروت سرشاری بر تو ریزش خواهد کرد اما گذشت زمان خیلی تغییر پذیر است انک دست ما از نظر مالی گشاده نیست.

اعرابی پول را گرفته شروع بگریه نمود . امام فرمود شاید آنچه که دادیم کم بود. گفت: هرگز . گریه ام برای این است که چگونه سخاوتمند شما در دل خاک جای می گیرد.

شعیب بن عبدالرحمن گفت: هنگام دفن حضرت امام حسین (ع) بر پشت مبارکش اثری غیر متعارف مشاهده شد از امام سجاد (ع) سبب پیدایش آن اثر را پرسیدند فرمود: بواسطه انباهای نان و خرمائیکه بر در خانه سخاوتمندان و بیوه زنان می برد این اثر پیدا شده است.

شخصی خدمت رسول خدا (ص) آمده سؤال کرد: چه کسی از نظر ایمان فضیلت بیشتری بر مردم دارد حضرت فرمود: کسیکه از همه مردم گشاده دست تر باشد.

پیامبر فرمود: از گناه مرد سخاوتمند در گذرید برای آنکه خدای متعال از او دستگیری می فرماید و او را از لغزش نگه داری می نماید و همچنین فرمود: خدای متعال دوستان خود را با سخاوت و خوش خلق قرار داده است.

امام صادق (ع) به یکی از حاضرین مجلس خود فرمود: تو را آگاه نکنم از چیزیکه باعث نزدیکی به خدا و بهشت می شود و از آتش جهنم دور می کند عرض کرد بفرمائید فرمود: سخاوت را پیشه کن زیرا خداوند دسته ای از مردم را بر حمت خود خلق نمود تا ایشان را مورد مغفرت و رحمت خویش قرار دهد. چنین اشخاصی را اهل احسان و منبع نیکی قرار داده. اینها مقصد و مقصود مردمند در احتیاجات خود به ایشان روی می آورند تا آنها را زنده کنند همانطوریکه باران زمین تشنه و آب ندیده را زنده می کند این دسته از مؤمنین ایمن و آسوده هستند در روز قیامت.

پیامبر (ص) از خدا نقل نمود که حق تعالی می فرماید: که من از سخی عذاب قبر و شدت قیامت را رفع نمایم و سخاوتمند صبح و شام ننماید مگر آنکه آمرزیده شود و چون خدا کافر سخاوتمند را حکم به جهنم کند به مالک دوزخ میگوید که رخصب ده جهنم را عذاب او را کمتر نماید.

شعر:

نیست نکوتر ز سخاوت پیشه تجربه کردم زهر اندیشه

برگذر قافیه اینک کرم خاصه ز بهر درم آمد کرم

قرآن فرمود: بدرستی که نیکان در نعمت اند و بدرستی که فاسقین در آتشند. پیامبر(ص) فرمود: سادات مردمان در دنیا سخاوتمندان هستند و سادات مردمان در آخرت اهل تقوا. در مثال آمده است که مرغ وحشی را با دام صید میتوان کرد و آدمی را با احسان و انعام.

کرم پیشه کن کادمی زاده صید

با حسان توان کرد وحشی بقید

چو دشمن کرم بیند و لطف وجود

نیاید ازو هیچ بد در وجود

مسلمان تصور نکند که همواره بایستی فردی دست بذل و بخشش از آستین بیرون کند که مال هنگفتی در اختیار داشته باشد و آدم بینوا که ثروتی ندارد بذل و بخشش او حساب نمی شود نه چنین نیست بلکه بینوا هم می تواند زیادی هزینه زندگیش را به نفع دیگران به مصرف برساند و از این کار هم دریغ نداشته باشد چه آنکه این عمل نهایت کوشش مرد تهیدست است و شکی نیست که اینگونه بخشش از مال هنگفتی که ثروتمند می کند برتر و بهتر است. لذا پیامبر(ص) فرمود: کسیکه به چیزی اشتها و تمایل داشته باشد و دست رد بسینه اشتهای خود زند و دیگری را بر خود مقدم دارد و آنچه محبوب نزد خدا می داند در اختیار او نهد خدای متعال از اعمال ناپسند او درگذرد و او را به ببخشد.

مرویست که خداوند به جبرئیل وحی فرمود: که اگر تو را بدنیا فرستم و از اهل دنیا گردانم چه عملی انجام می دهی گفت: یا رب تو دانائی که من چه عمل نمایم خانواده پر فرزند را کمک می کنم به انفاق بر آنها و عیب خلق بپوشم تا که از بند گانت کسی شرمسار نگردد و تشنه را سیر آب نمایم.

در روایت است که شخصی نامه حاجت به امام مجتبی (ع) نوشت حضرت نامه را نگرفته فرمود: حاجت رواست آنشخص گفت آیا به مانه نگاه نمی کنید فرمود اگر نامه را بخوانم اثر خواری و کوچکی در صاحب نامه ظاهر می شود و خدا از من سؤال خواهد نمود.

پیامبر(ص) فرمود: مردم چهار صنفند سخی ، کریم ، بخیل و لئیم . اما سخیس آنست که بخورد و اعطا کند و کریم آنست که نخورد و ببخشد و بخیل آنست که بخورد و نبخشد و لئیم آنست که نخورد و نبخشد.

مال ازس بهر آن بکار آید

تا ز بهر تنت سپر گردد

هر که تن را خدای مال کند

مال و تن عرصه خطر گردد

هر کریمی که خوار دارد زر

هر زمانی عزیز تر گردد

آورده اند که در زمان پیامبر(ص) مردی از صحابه هیچوقت مهمان قبول نمی کرد لذا رسول خدا به او عتاب فرمود عرضکرد یا رسول الله زنی دارم که اگر مهمان به منزل ببرم تا یکسال با من دعوا کند فرمود: برو و طعامی مهمیا گردانکه امشب من مهمان شما هستم مرد بخانه رفته و به زن گفت که امشب مهمان شما هستم مرد بخانه رفته و به زن گفت که امشب رسول خدا مهمان ما است زن گفت چون طعامی کهلایق رسول خدا باشد نداریم به حضرت بگو وقت دیگر بیاید مرد گفت نمی توان زیرا خود حضرت فرموده امشب می آیم پس زن قبول نمود لذا مرد خود غذائی درست کرد پس چون شب شد رسول خدا تشریف آورده و طعام تناول فرمودند و رفتند زن گفت ای مرد به پیامبر شکایت مرا کردی گفت نه از کجا می گویی گفت از آنجا که رسول خدا از طعام ما هیچ نخورد مرد گفت طعام خورد زن گفت عجب دیدم که رسول خدا وقتی وارد منزل ما شد نان در دامنش بود و چون بیرون رفت ماران و گزدهان بدامنش آویخته بیرون برد مرد گفت من اینها را ندیدم پس برخاسته به خدمت حضرت رفتند و داستان را گفتند حضرت فرمود راست می گوید آن نان را که همراه من بود روزی من بود که با من می آمد و آن ماران گناهان شما بودند که بیرون بردم و شما را پاک کردم.

(ذکر مصیبت فاطمه زهرا سلام الله علیها با موضوع جسارت به وجود مبارک فاطمه زهرا(س)

خدا لعنت کند آن هایی را که حق اهل بیت را غصب کردند، حق بی بی فاطمه زهراء علیها السلام را غصب کردند. با تنها یادگار پیامبر چه کردند؟ شخصی چند روزی نتوانست خدمت امام صادق علیه السلام بیاید بعد از چند روز که آمد حضرت فرمودند: شما کجا بودید؟ عرض کرد: آقا جان خدای متعال به من فرزندی مرحمت کرده بود دنبال کارهای همسرم و خانه داری بودم. امام صادق علیه السلام به او فرمودند: خدا به تو چه مرحمت کرده؟ گفت: خدا به من یک دختری مرحمت کرده است(دختر رحمت و پسر نعمت است). حضرت فرمودند: اسمش را چه گذاشتی؟ گفت: آقا اسمش را فاطمه گذاشتم. تا امام صادق اسم فاطمه را شنید حالش منقلب شد سه مرتبه فرمود: آه آه آه، به یاد مصائب مادرشان فاطمه زهراء سلام الله علیها افتادند.

دست به پیشانی مبارکشان گذاشتند و فرمودند: فلانی حالا که نامش را فاطمه گذاشتی مواظب باش به او اهانت نکنی، به او بد نگویی، یک وقت سیلی به صورتش نزنی، یک وقت او را لعنت نکنی، به او احترام بگذار. امام صادق چه کردند با مادر بزرگوارتان، هنوز بدن جدتان رسول الله روی زمین بود که آمدند درب خانه مولی را آتش زدند به این اکتفاء نکردند جسارت کردند تازیانه به بازوی زهراء زدند، ناله زهرا بین در و دیوار بلند شد صدا زد: «يَا أَبَتَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَكَذَا كَانَ يَفْعَلُ بِحَبِيبَتِكَ وَابْنَتِكَ» [1]. بابا جان برخیز بین با حبیبیه ات فاطمه چه کردند؟ همه گرفتارهای عالم در حل مشکلات، مولا امیرالمومنین حضرت علی را صدا می زنند. امیرالمومنین در خانه بودند اما بی بی شرم و حیا کردند علی را صدا بزنند صدا زدند فضا مرا دریاب به خدا محسنم را کشتند. «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ». «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى [الظَّالِمِينَ] [2]. «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» [3]

حجۀ الاسلام و المسلمین فرحزاد

مجلسی / بحار الأنوار / ج 30 / ص : 145 . [1]

هود : 18. [2]

الشعراء : 227. [3]

جود و سخاوت از منظر قرآن کریم

این دو واژه که در مقابل «بخشش» است، غالبا در یک معنی استعمال می شود، ولی گاه از بعضی کلمات استفاده می شود که «جود» مرحله بالاتر از «سخاوت» است، زیرا در تعریف «جود» گفته اند: «بخشش بدون درخواست است که در عین حال، بخشش خود را کوچک بشمارد.» گاه گفته اند: «جود، خوشحال شدن از درخواست مردم و شادگشتن به هنگام بخشش است.» بعضی نیز گفته اند: «جود بخششی است که مال را، مال خدا بشمرد و سائل را بنده خدا بداند و خودش را در این میان واسطه ببیند»، در حالی که «سخاوت» معنی وسیع تری دارد و هرگونه بذل و بخشش را شامل می شود.

بعضی نیز گفته اند: «کسی که بخشی از اموال خود را ببخشد و بخش دیگر را برای خود بگذارد، صاحب سخاوت است و کسی که اکثر آن را ببخشد و مقدار کمی را برای خود بگذارد، دارای جود است.» مطابق تمام این تعریفها «جود» مرحله بالاتر از «سخاوت» است.

به هر حال «جود» و «سخاوت» از فضایل مهم اخلاقی است، هر اندازه «بخشش» نشانه پستی و حقارت و ضعف ایمان و فقدان شخصیت است، «جود» و «سخاوت» نشانه ایمان و شخصیت والاکی انسان است.

در آیات قرآن مجید گرچه واژه «جود» و «سخاوت» به کار نرفته است، اما تعبیرات دیگری دیده می شود که منطبق بر این دو مفهوم است و قرآن نیز برای آن ارج فراوانی بیان کرده است، به عنوان نمونه به آیات زیر توجه فرمایید

(يَحْيُونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ... (حشر، 9.. 1-

(و) يَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا-انما نطعمكم لوجه الله لا نريد منكم جزاء ولا شكورا (دهر، 8 و 9-

مثل الذين ينفقون أموالهم في سبيل الله كمثل حبة انبت سبع سنابل في كل سنبلة ماء حبة و الله يضاعف لمن يشاء و الله واسع عليم -3 (بقره، 261)

(الذين ينفقون أموالهم بالليل و النهار سرا و علانية فلهم اجرهم عند ربهم و لا خوف عليهم و لا هم يحزنون (بقره، 274- 4-

لن تنالوا البر حتى تنفقوا مما تحبون و ما تنفقوا من شيء فان الله به عليم (آل عمران، 92- 5-

(الذين يؤمنون بالغيب و يقيمون الصلاة و مما رزقناهم ينفقون (بقره، 3- 6)

(و لا تجعل يدك مغلولة الى عنقك و لا تبسطها كل البسط فتقعد ملوما محسورا (اسراء، 29- 7)

ترجمه

و کسانی را که به سوبیشان هجرت کنند، دوست می‌دارند و در دل خود نیازی به آنچه به مهاجران داده شده، احساس نمی‌کنند و آنها را بر ... 1- خود مقدم می‌دارند، هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند

و غذای (خود) را با این که به آن علاقه (و نیاز) دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند- (و می‌گویند:) ما شما را به خاطر خدا اطعام می‌کنیم - 2- و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم

کسانی که اموال خود را در راه خدا «انفاق» می‌کنند، همانند بذری هستند که هفت‌خوشه برویاند که در هر خوشه یکصد دانه باشد و 3- خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد)، دو یا چند برابر می‌کند و خدا (از نظر قدرت و رحمت) وسیع (و به همه چیز) داناست.

آنها که اموال خود را شب و روز پنهان و آشکار انفاق می‌کنند، مزدشان نزد پروردگارشان است، نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند 4-

هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی‌رسید! مگر این که از آنچه دوست می‌دارید (در راه خدا) انفاق کنید و آنچه انفاق می‌کنید، خداوند از آن آگاه است. 5-

پرهیزکاران (کسانی هستند که به غیب (آنچه از حس پوشیده و پنهان است) ایمان می‌آورند و نماز را بر پا می‌دارند و از تمام نعمتها و) 6- مواهبی که به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند

هرگز دستت را بر گردنت زنجیر مکن (و ترک انفاق و بخشش منما) و بیش از حد نیز دست خود را مگشا تا مورد سرزنش قرار گیری و از کار 7- فرومانی

تفسیر و جمع‌بندی

چهره سخاوتمندان در قرآن در نخستین آیه مورد بحث، سخن از گروهی سخاوتمندان انصار مدینه است که با آغوش باز از مهاجرانی که خانه و کسب و کاری نداشتند، استقبال کردند و آنها را بر خودشان مقدم داشتند و حتی گفتند: «ما اموال و خانه‌هایمان را با آنها تقسیم می‌کنیم و چشم داشتی به غنائم جنگی نیز نداریم»

قرآن درباره آنها در آیه فوق می‌گوید: «آنها کسانی را که به سوبیشان هجرت می‌کنند، دوست دارند و در درون دل نیازی نسبت به آنچه به مهاجران داده شده، احساس نمی‌کنند و آنها را بر خود مقدم می‌دارند، هر چند شدیداً فقیر باشند، ... یحبون من هاجر اليهم ولا یجدون فی (صدورهم حاجة مما اوتوا و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة... » (1)

به گفته بعضی از مفسران معروف: «در تاریخ بشریت، چنین استقبالی سابقه نداشته است که گروهی غریب در شهری وارد شوند و مؤمنان آن شهر چنان استقبالی از آنان کنند که حتی آنها را بر خویش مقدم شمردند و حاضر باشند تمام زندگی خود را با آنان تقسیم نمایند، حتی در بعضی از روایات وارد شده است که عدد مهاجران نسبت به داوطلبان پذیرایی از آنها کم بود به همین دلیل، گاه در میان دو و یا چند نفر، بر سر (افتخار میزبانی مهاجران، اختلاف پیدا می‌شد که برای حل آن به قرعه متوسل شدند.» (2)

به هر حال، خداوند این محبت و بلند نظری و ایثار و سخاوت را که از ویژگیهای انصار بود، می‌ستاید

در دومین آیه مورد بحث، سخن از بزرگوارانی است که غذای خود را در حالی که شدیداً به آن نیاز داشتند به مسکین و یتیم و اسیر دادند. بدون این که هیچ انتظار پاداش و تشکری داشته باشند، «و یطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و اسیراً» انما نطعمکم لوجه الله لا (نريد منکم جزاء و لا شکورا » (3)

روایات فراوانی از طرق شیعه و سنی، حکایت از این دارد که آیات 8 و 9 سوره «دهر» در فضیلت اهل بیت علیهم السلام نازل شده است. «مرحوم علامه امینی» در «الغدیر» 34 نفر از علماء معروف اهل سنت را نام می‌برد که این حدیث را در کتابهای خود آورده‌اند (با ذکر نام (کتاب و صفحه آن) 4)

بنابراین حدیث مزبور در میان اهل سنت مشهور، بلکه متواتر است و علمای شیعه اتفاق نظر دارند که همه سوره «دهر» یا بخش قابل ملاحظه‌ای از آیات آن، درباره اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و اله (علی، فاطمه زهرا، حسن و حسین علیهم السلام) نازل شده است

دقت در آیات سوره «دهر» نشان می‌دهد که خداوند چگونه از این سخاوتمندان ایثارگر مدح و ستایش کرده و عمل آنها را ستوده و بالاترین پاداش را برای آنها قرار داده است. در یک جا از آنها به عنوان «ابرار» و در جای دیگر از آنها به عنوان «عباد الله» (بندگان خاص خدا) یاد کرده است

در سومین آیه، تشویق بی‌نظیری نسبت به انفاق کنندگان سخاوتمند دیده می‌شود. با تعبیری که در آیات انفاق بی‌نظیر است، می‌فرماید: «کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بذری است که هفت‌خوشه برویاند و در هر خوشه نیز یکصد دانه باشد و خداوند آن را برای هر کسی بخواهد (و شایسته بداند) دو یا چند برابر می‌کند و خداوند توانا و داناست، مثل الذين ینفقون اموالهم فی (سبیل الله کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کل سنبله مائة حبة و الله یضاعف لمن یشاء و الله واسع علیم » (5)

اگر آیه را بر خلاف ظاهر آن تفسیر کنیم و حذف و تقدیر نیز قایل نشویم، آیه دلالت بر این دارد که رشد و نمو بی‌نظیر در روح و جان انفاق کنندگان نیکوکار صورت می‌گیرد. اموال آنها بر اثر انفاق چندین برابر شده و خودشان نیز در پرتو سخاوت، مدارج کمال را به سرعت می‌پیمایند و حتی گامهای کوچک در این راه آثار عظیم دارد

به این ترتیب انفاق علاوه بر اینکه مایه رشد بشری است، مایه رشد و تکامل اخلاقی و معنوی خود انسان نیز هست.

در روایت آمده است که امام سجاد علیه السلام، هر گاه که چیزی به سائلی می‌بخشید، دست‌سائل را نیز می‌بوسید، عده‌ای علت این کار را از حضرت جویا شدند. حضرت علیه السلام در جواب فرمودند: «لأنها تقع في يد الله قبل يد العبد، این به خاطر آن است که (این بخشش) پیش از آن که به دست‌بنده قرار گیرد، به دست‌خدا می‌رسد.» (6)

در چهارمین آیه، ضمن اشاره به نکته مهمی درباره انفاق، آمده است: «کسانی که اموال خود را در شب و روز، پنهان و آشکار انفاق می‌کنند، پاداششان نزد پروردگارشان است، نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند، الذین ینفقون اموالهم باللیل و النهار سرا و علانية (فلهم اجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون)». (7)

بنابراین «سخاوت» و «انفاق» در راه خدا به هر شکل و صورتی که باشد، محبوب و پسندیده است، از سوی دیگر «انفاق» ترس از عذاب الهی را برطرف ساخته و حزن و اندوه را می‌زداید. افراد انفاقگر و بخشنده خوف و وحشتی از آینده ندارند، زیرا، خداوند زندگی آنها را تضمین کرده است و به خاطر از دست دادن بخشی از اموالشان اندوهگین نمی‌شوند، زیرا می‌دانند، آنچه از فضل پروردگار به آنها داده می‌شود، بیشتر از آن است که از دست داده‌اند.

پنجمین آیه باز با تعبیر تازه‌ای در زمینه انفاق می‌فرماید «هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی‌رسید، مگر آن که از آنچه دوست می‌دارید (در راه خدا) انفاق کنید و آنچه انفاق می‌کنید، خداوند از آن با خیر است، لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون و ما تنفقوا من شیء فان الله به علیم» (8)

در ادبیات عرب «بر» به معنی نیکوکاری توأم با توجه و از روی قصد و اختیار است و این نشانه شخصیت و روحانیت انسان می‌باشد. جالب این که «بر» در آیه به طور مطلق ذکر شده و نشان می‌دهد تا سخاوت و انفاق نباشد، انسان هرگز به حقیقت نیکوکاری نمی‌رسد. گرچه بعضی از مفسران واژه «بر» را به معنی «بهشت» و بعضی به معنی «تقوا» و بعضی به معنی «پاداش نیک» گرفته‌اند، ولی ظاهر این است که مفهوم «بر» وسیع بوده و شامل همه اینها نیز می‌شود.

در ششمین آیه، انفاق را ضمن این که یکی از ارکان مهم تقوا ذکر کرده- تقوایی که سرچشمه هدایت الهی و محتوای قرآنی است- می‌فرماید: «پرهیزکاران کسانی هستند که ایمان به غیب دارند (ایمان به خدا و جهان ماوراء طبیعت) و نماز را برپا می‌دارند و از نعمتهایی که بر آنها روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند، الذین یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلاة و ممارقناهم ینفقون» (9)

با توجه به اینکه «ینفقون» به صورت فعل مضارع ذکر شده، مفهومش این است که آنها انفاق مواهب الهی را به طور مستمر انجام می‌دهند و این نشانه سخاوت‌مندی آنهاست که در نهادشان ریشه دوانده و به صورت یک صفت برجسته در آمده است.

تعبیر به «مما رزقناهم» (از آنچه به آنان روزی داده‌ایم) اشاره به نکته لطیفی می‌کند و آن این است که آنها می‌دانند که همه اموال، مواهب الهی است، بنابراین، دلیلی ندارد که از انفاق بخشی از آن در راه بندگان نیازمند خدا، «یخل» بورزند. در ضمن روشن است که «انفاق» منحصر به زکات نیست، بلکه معنی گسترده‌ای دارد که هم صدقات واجب و هم مستحبات را شامل می‌شود.

در هفتمین و آخرین آیه، ضمن دادن دستور به رعایت اعتدال در بذل و بخشش و دوری از افراط و تفریط و نشان دادن تصویری از صفت سخاوت که حد وسط در میان «یخل» و «اسراف» است، می‌فرماید: «دست را بر گردنت زنجیر مکن (و ترک انفاق و بخشش منما) و بیش از حد نیز آن را مگشا (و اوده اسراف و تذیر مشو) مبدا مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرومانی، و لا تجعل یدک مغلوله الی عنقک و لا تبسطها کل البسط فتقعد ملوما محسورا» (10). این آیه، تعریف روشنی برای سخاوت است.

امام صادق علیه السلام در حدیث معروفی این مطلب را ضمن مثال روشنی بیان داشته‌اند:

مشتی خاک را از زمین برداشت و محکم در دست گرفت، فرمودند: این بخل است، سپس مشت دیگری برداشت و دست را چنان گشود که تمام خاکها، روی زمین ریخت، سپس فرمودند: این اسراف است، مرتبه سوم، مشتی خاک برداشت و کف دست را رو به آسمان کرد و دست را گشود، مقداری از خاکها از لابلای انگشتان و اطراف دستشان فرو ریخت و مقداری باقی ماند، حضرت علیه السلام فرمودند: این حد اعتدال (است) (و حقیقت سخاوت همین است)» (11)

در آیه مورد بحث از «یخل» تعبیر به «زنجیر شدن بر گردن» شده است و از اسراف به گشودن دست، آن چنان که کاری از آن ساخته نباشد و هر دو را مورد سرزنش قرار گرفتن و از کار باز ماند (ملوما محسورا) ذکر می‌کند.

از مجموع آیات مختلفی که به نحوی به مساله سخاوت و انفاق و بذل و بخشش ارتباط دارد- که بخشی از آن را در بالا تفسیر کردیم- به خوبی عظمت و اهمیت وارزش والای این صفت برجسته انسانی ظاهر می‌شود، نه تنها باعث نظم و سعادت جوامع انسانی و مبارزه با فقر و محرومیتی که سرچشمه انواع ناپسامنی‌ها و گناهان است، می‌شود بلکه در تکامل معنوی و روحی انسان نیز نقش بسیار مهمی دارد.

سخاوت در منابع حدیث

در روایات اسلامی تعبیرات بسیار والایی درباره «جود» و «سخاء» دیده می‌شود که در نوع خود کم نظیر است. روایات زیر نمونه‌هایی است که از میان احادیث فراوانی گلچین شده است

«در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله آمده است: «السَّخَاءُ خُلِقَ اللهُ الْاَعْظَمُ (12)، سخاوت، اخلاق بزرگ الهی است -1

در واقع تمام سخاوتها در وجود ذی جود پروردگار متجلی است، زیرا هر چه داریم از اوست. نعمتهای گوناگون، زمین و آسمان، حیات وجود ما، همه از اوست و هر جاسخاوتی است از سخاوت او سرچشمه گرفته است، زیرا اگر او مواهبی به ما نمی‌بخشید، ما توان بخشش را نداشتیم، حتی صفت جود و بخشش نیز از مواهب اوست

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «السَّخَاءُ مِنْ اخْلَاقِ الْاَنْبِیَاءِ وَ هُوَ عِمَادُ الْاِیْمَانِ وَلَا تُكُونُ الْمُؤْمِنُ إِلَّا سَخِیًّا وَ لَا یَكُونُ سَخِیًّا إِلَّا ذُو یَقِینٍ وَ 2- همه عالیة لان السخاء شعاع نور الیقین، و من عرف ما قصد هان علیه ما بذل، سخاوت از اخلاق انبیاء است و ستون ایمان است و هیچ فرد با

ایمانی وجود ندارد، مگر این که با سخاوت است و هیچ سخاوتمندی وجود ندارد، مگر این که دارای یقین و همت عالی است، زیرا (سخاوت، شعاع نور یقین است و آن کس که بدانند چه چیزی را قصد کرده، آنچه را که بذل نموده در نظر او کم اهمیت است) (13)

از این حدیث استفاده می‌شود که این صفت والا بعد از ذات پاک الهی که مبداسخاوت است در وجود انبیاء، نشانه ایمان و یقین آنهاست.

در حدیث دیگری از امیر مؤمنان علیه السلام آمده است: «تجل بالسخاء و الورع فهما حلیة الایمان و اشرف خلایک، به سخاوت و ورع، خود را 3- (بیارای که این دو آرایش ایمان و برترین صفات توست.» (14)

این تعبیر نشان می‌دهد که این صفت را از برترین صفات مؤمن به حساب آورده‌است.

در حدیث دیگری از همان امام بزرگوار آمده است: «السخاء ثمرة العقل والقناعة برهان النبیل، سخاوت میوه درخت عقل و خرد و قناعت دلیل 4- (بر نجات است)» (15)

آنها که در بخشش به دیگران «بخل» می‌ورزند، اموال زیادی را فراهم کرده و می‌گذارند و می‌روند، در حقیقت این گونه افراد عاقل نیستند، زیرا، زحمت بر دوش آنها بوده، بدون آن که از اموالشان بهره مادی یا معنوی ببرند. کدام عاقلی چنین کاری می‌کند

در تعبیر دیگری از آن حضرت علیه السلام در مورد اهمیت «سخاوت» به نکته لطیف دیگری اشاره می‌فرمایند: «غطوا معا یکم بالسخاء فانه 5- (ستر العیوب، عیوب خویش را با سخاوت بپوشانید، زیرا سخاوت پوشاننده عیوب است)» (16)

صدق این کلام مولی با تجربه به خوبی ثابت می‌شود، اشخاص را می‌بینیم که عیوب گوناگونی دارند، ولی چون سخاوتمندند همه مردم به دیده احترام به آنها می‌نگرند.

باز در تعبیری دیگر از همان امام همام علیه السلام آمده است: «السخاء یمحس الذنوب و یجلب محبة القلوب، سخاوت، گناهان را پاک 6- (می‌کند و دلها را سوی سخاوت کننده فرامی‌خواند.» (17)

این تعبیر نشان می‌دهد که «سخاوت» کفاره بسیاری از گناهان است

مولی الموحیدین علی علیه السلام درباره تاثیر عمیق محبت در جلب قلبها می‌فرمایند: «ما استجلبت المحبة بمثل السخاء و الرفق و 7- (حسن الخلق، هیچ چیزی مانند سخاوت و مدارا کردن و حسن خلق، جلب محبت نمی‌کند. (18)

رسول خدا صلی الله علیه و اله در این باره می‌فرمایند: «السخی قریب من الله قریب من الناس قریب من الجنة، سخاوتمند نزدیک به 8- (خدا، نزدیک به مردم و نزدیک به بهشت است.» (19)

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است: «شاب سخی مرهق فی الذنوب احب الی الله عز و جل من شیخ عابد یخیل، جوان 9- (سخاوتمند آلوده به گناه، نزد خدا محبوبتر از پیرمرد عابد یخیل است)» (20)

به یقین این «سخاوت» سبب امدادهای الهی می‌شود و سرانجام آن جوان آلوده رانجات می‌دهد، ولی آن پیر عابد یخیل به خاطر یخلش در گناه فرو خواهد رفت

این بحث را با حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله به عنوان حسن ختام پایان می‌دهیم 10-

تجافوا عن ذنب السخی فان الله اخذ کلما عشر، از گناه و لغزش سخاوتمند صرف‌نظر کنید، زیرا، هر زمان بلغزد، خداوند دست او را « 11- (می‌گیرد) و نجاتش می‌دهد.» (21)

از مجموع احادیث بالا، ارزش و اهمیت فوق العاده «سخاوت» در کلام پیشوایان اسلام مشخص می‌شود و نشان می‌دهد که کمتر فضیلتی با آن برابری می‌کند

آثار و پیامدهای سخاوت

آثار مثبت «سخاوت» در زندگی فردی و اجتماعی انسان که با تجربه ثابت شده ویا در احادیث اسلامی به آن اشاره گردیده است، بسیار زیاد 1- است، به عنوان نمونه

از روایات متعددی استفاده می‌شود و تجربیات روزانه نیز آن را تایید می‌کند که «سخاوت» محبت دوست و دشمن را جلب می‌کند، بر عدد دوستان می‌افزاید و از دشمنان می‌کاهد

سخاوت» پوششی برای عیوب انسان‌هاست و به این ترتیب، آبروی انسان را حفظ می‌کند» 2-

سخاوت» در عین این که ثمره درخت عقل است، بر عقل و خرد انسان می‌افزاید. عقل می‌گوید: دلیلی ندارد که انسان با زحمت زیاد اموال « 3- فراوانی تهیه کند و آن را برای بازماندگان بگذارد و خودش به وسیله آن، جلب ثواب و کسب آبرو نکند

از سوی دیگر «سخاوت»، گروهی از اندیشمندان را گرد انسان جمع می‌کند و آنها می‌توانند بر فکر و عقل و دانش او بیفزایند

سخاوت» فاصله طبقاتی جامعه را کم می‌کند و از این طریق ناهنجاریهای ناشی از فاصله طبقاتی را از بین می‌برد و یا کاهش « 4- می‌دهد. آتش کینه‌های محرومان را خاموش می‌کند و حس انتقامجویی را در آنان تضعیف می‌نماید و از این طریق پیوندهای اجتماعی را محکم می‌سازد

سخاوت» مدافعان انسان را زیاد می‌کند و آبروی او را محفوظ می‌دارد و دشمنان و بدخواهان را عقب می‌راند، امیر مؤمنان علیه السلام در « 5- (این باره می‌فرمایند: «الجود حارس الاعراض، جود و بخشش آبروی انسان را حفظ می‌کند.» (22)

جود و «سَخاوت»، آثار معنوی فوق العاده‌ای نیز دارد، به همین دلیل از صفات انبیاء شمرده شده و همان گونه که در روایات گذشته -6- خواندیم، شعاع نور «یقین» است، حتی اگر این فضیلت در افراد بی ایمان باشد، به حال آنها مفید و سودمند است

در حدیثی آمده است که خداوند متعال به حضرت موسی علیه السلام وحی نمود: «لا تقتل السامری فانه سخی، سامری را به قتل (مرسان، زیرا او مرد سخاوتمندی است.» (23)

درست است که سامری، منشأ فساد عظیمی در بنی اسرائیل شد و آئین بت پرستی را در میان آنها پایه نهاد و در انتها نیز زندگی را با خفت و ذلت و حقارت گذراند که شاید مرگ بر آن زندگی، ترجیح داشت، ولی با این همه به حضرت موسی علیه السلام وحی رسید که خون او را به خاطر سخاوتش نریزد

از رسول خدا علیه السلام نقل شده است که به فرزند حاتم طائی به نام «عدی» فرمود: «دفع عن ابیک العذاب الشدید لسخاء نفسه، عذاب (شدید از پدرت به خاطر سخاوتش برداشته شد.» (24)

در ذیل همین حدیث، آمده است که پیامبر صلی الله علیه و اله دستور داد، گروهی از جنایتکاران یکی از جنگها را به قتل برسانند، ولی یکی از آنها را استثناء کرد. آن مرد تعجب کرد و گفت: «با این که گناه ما یکی است، چرا مرا از میان آن جمعیت جدا کردی؟» حضرت صلی الله علیه و اله فرمودند: «خداوند به من وحی فرستاد که تو سخاوتمند قوم خود هستی و من نباید تو را به قتل برسانم

. آن مرد با شنیدن این سخن ایمان آورد و شهادتین بر زبان جاری کرد، آری! سخاوت آن مرد، او را به بهشت رسانید

از رسول خدا صلی الله علیه و اله نقل شده است: «شخص سخی را اهل آسمانها دوست دارند و اهل زمین هم دوست دارند... در حالی که (بخیل را اهل آسمانها و زمین دشمن دارند.» (25)

محدوده سخاوت

سخاوت «مانند تمام صفات و کارهای نیک، مقدار و اندازه‌ای دارد که اگر در مسیر افراط قرار گیرد، نتیجه منفی خواهد داشت. همچنین «سخاوت» نباید لطمه به آبرو و حیثیت و زندگی کسانی که به انسان وابسته‌اند، زند

سخاوت «باید در اموال حلال باشد، نه اموالی که از راه‌های حرام و یا ظلم و ستم به دست آمده است، مانند، «سخاوت» بسیاری از سلاطین «ظالم و ستمگر

همچنین «سخاوت» نباید در اموال مربوط به بیت المال باشد، زیرا اموال بیت المال، حساب و کتاب مخصوص به خود دارد که باید به دقت رعایت گردد

راه‌های کسب سخاوت

این فضیلت اخلاقی مانند سایر فضایل، با تعلیم و تربیت و اندیشه و تفکر و تمرین ممارست حاصل می‌شود

توجه به این حقیقت که این اموال و ثروتها، امانت‌های الهی در دست ماست و هیچ کدام دوام و بقایی ندارند، انسان را وای می‌دارد با بذل و بخشش، آن را در صندوق امانت الهی، برای روزی که دستها خالی است، ذخیره کند. همچنین دقت در آثار و برکات و پیامدهای مهمی که برای «سخاوت» در مطالب قبل ذکر شد، مشوق مؤثری در امر «سخاوت» است

مطالعه تاریخ زندگی سخاوتمندان و بخیلان و مقایسه آن دو با یکدیگر و احترام و آبرو و شخصیتی که گروه اول داشتند و ذلت و بد نامی که دامنگیر گروه دوم بوده است نیز در ایجاد این «سخاوت اخلاقی» بسیار مؤثر است

اینجا جنبه‌های تعلیماتی این مساله است، اما از نظر عملی، هر قدر تمرین و ممارست بیشتری در این زمینه شود، توفیق زیادتری در به دست آوردن این فضیلت اخلاقی حاصل می‌گردد، زیرا تکرار اعمال سخاوتمندانه و بذل و بخشش، هر چند از راه تحمیل بر نفس خویش باشد، به تدریج به صورت عادت و سپس مبدل به حالت، و سرانجام به یک ملکه اخلاقی مبدل خواهد گردید

در ضمن، تربیت پدر و مادر و معلم و استاد در این زمینه، بسیار مؤثر است. اگر آنها کودکان را از آغاز عمر به «جود» و «سخاوت» عادت دهند، این ملکه، به آسانی در وجود آنها ریشه می‌دواند و در بزرگی جزء زندگی آنان می‌شود

در حالات «صاحب بن عباد» آمده است که در کودکی هنگامی که می‌خواست برای فرا گرفتن درس دینی به مسجد برود، همیشه مادرش یک دینار و یک درهم به او می‌داد و می‌گفت: «این را به اولین فقیری بده که در مسیر راه خود می‌بینی». کم‌کم این خصلت در وجودش ریشه دار شد تا این که در بزرگی چنان بذل و بخششی می‌کرد که همه به او آفرین می‌گفتند. اگر کسی بعد از ظهر ماه مبارک رمضان به خانه‌اش می‌آمد، سخاوتش مانع از آن می‌شد که کسی بدون خوردن افطار از خانه او بیرون رود. هر روز حداقل هزار نفر بر سر سفره او افطار می‌کردند و (بذل و بخشش او در ماه رمضان به اندازه تمام ماههای سال بود. (26)

از شگفتیهای دیگر زندگی او چنین نقل می‌کنند: «روزی نوشابه برای او آوردند، از نزدیکانش نسبت به آن نوشابه سوء ظن پیدا کرد و گفت: از این نوشابه ننوش، زیرا مسموم است، خدمتکاری که آن قدرح را آورده بود، همچنان ایستاده بود. «صاحب بن عباد» به شخصی که ادعای مسموم بودن آن را می‌کرد، گفت: به چه دلیل می‌گویی که این مسموم است؟ گفت: بهترین راه این است که کسی که این قدرح را آورده و به دست تو داده، مورد آزمایش قرار گیرد و از آن بنوشد، «صاحب» گفت: من به این کار راضی نیستم، آن شخص گفت: به وسیله یک مرغ خانگی آزمایش کن. «صاحب» گفت: کشتن حیوان به این صورت نیز جایز نیست، سپس دستور داد: قحذ آب را وازگون کردند و آب را ریختند و به خدمتکار گفت:

برو و دیگر در خانه من قدم مگذار، ولی با این حال دستور داد: حقوق او را به طور کامل بپردازند. سپس گفت: هرگز نباید یقین را با شک از بین (برد و مجازات به وسیله قطع حقوق، دلیل بر پستی است» (27)

این بحث را با چند حدیث و سخنانی از بعضی از بزرگان پایان می‌دهیم

(پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله می‌فرمایند: «الجنة دار الاسخياء، بهشت خانه سخاوتمندان است» (28)

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند که خداوند فرمود: «انی جواد کریم لا یجاورنی لئیم، من بخشنده با سخاوت، افراد پست و بخیل (نمی‌توانند در جوار من (در بهشت) جای بگیرند.» (29)

در حدیث دیگری از پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله آمده است: «طعام الجواد دواء و طعام البخیل داء، طعام سخاوتمند، دواست و طعام (بخیل، درد و بیماری است» (30)

یکی از عارفان به نام «ابن سماک (31)» می‌گوید: «عجبت لمن یشتري الممالیک بماله ولا یشتري الاحرار بمعروفه، در شگفتم! از کسانی که (بردگان را با مال خود خریداری می‌کنند، ولی آزاده‌ها را با احسان و نیکی، در بند محبت خود در نمی‌آورند.» (32)

به عربی گفتند: آقا و بزرگ شما کیست؟ گفت: «من احتمل شتمة و اعطی سائلنا و اغضی جاهلنا، کسی که بدگویی‌های ما را تحمل کند و به (نیازمندان ببخشد و از اعمال جاهلان چشم پوشی کند.» (33)

پی‌نوشتها

حشر، 9- 1

(فی ظلال، ج7) ذیل آیه 2-

دهر، 8 و 9- 3

الغدير، ج3، ص107 به بعد. احقاق الحق، ج3، ص157-171. (در این کتاب حدیث مزبور از 36 نفر از دانشمندان اهل سنت با بیان مآخذ حدیث ذکر 4- شده است)

بقره/ 261- 5

بحار الانوار، ج93، ص129- 6

بقره/ 274- 7

آل عمران/ 92- 8

بقره/ 3- 9

اسراء/ 29- 10

تفسیر نور الثقلین، ج3، ص158- 11

کنز العمال، ج6، ص337، حدیث 15926- 12

بحار الانوار، ج68، ص355، حدیث 17- 13

غیر الحکم، حدیث 4511- 14

غیر الحکم، حدیث 2145- 15

غیر الحکم، حدیث 6440- 16

غیر الحکم، حدیث 1738- 17

غیر الحکم، حدیث 9561- 18

بحار الانوار، ج70، ص308- 19

بحار الانوار، ج70، ص307- 20

کنز العمال، ج6، ص392، حدیث 16212- 21

غیر الحکم، حدیث 333- 22

کافی، ج4، ص41- 23

بحار الانوار، ج68، ص354- 24

وسائل الشیع، ج15، ص252- 25

سفينۃ البحار، ماده ص 26-

همان 27-

المحجة البيضاء، ج 6، ص 62- 28

همان، ص 64- 29

همان، ص 61- 30

ابن سماک «در قرن دوم هجری در دوران حکومت هارون الرشید زندگی می کرد و در سال 183 هـ.ق. در کوفه درگذشت (ر.ج. سفینه « - 31 (البحار، ماده سمک

مرحوم محدث قمی در سفینه البحار در شرح حال «ابن سماک»، او را مردی خوش بیان و صاحب مواعظ و اندرزها می شمرد و از «ابن ابی الحديد» نقل می کند که او روزی وارد بر هارون شد، هنگامی که چشم هارون به او افتاد، گفت: مرا موعظه کن، (هارون در همین موقع تقاضای آب کرد). ابن سماک اشاره به آب کرد و گفت: تو را به خدا سوگند می دهم! اگر یک بیماری داشته باشی که نتوانی آب بنوشی، چه می کنی؟

گفت: حاضریم نیمی از تمام ملک و حکومت را بدهم تا این بیماری برطرف شود، سپس به او گفت: بنوش

هارون آب را نوشید. «ابن سماک» دوباره گفت: تو را به خدا سوگند می دهم! اگر این آب را که نوشیدی از تودفع نشود، چه می کنی؟ گفت: حاضریم نیمی دیگر از حکومت را برای حل این مشکل بدهم. ابن سماک گفت: حکومتی که نیمی از آن فدای نوشیدن آب و نیمی فدای خارج شدن آن شود، چیزی نیست که مردم برای آن بجنگند

همان، ص 65- 32

همان 33-

6- علم فاطمه زهرا سلام الله علیها

علم تاقیامت

«عمار یاسر می گوید: روزی علی (ع) نزد فاطمه (س) رفت. تا چشم فاطمه (س) به علی (ع) افتاد، گفت: ای علی! نزدیک بیا تا تو را از آنچه بوده و آنچه تا قیامت خواهد شد ... مطلع سازم. علی (ع) نزد پیغمبر (ص) برگشت. حضرت تا علی (ع) را دید، فرمود: می خواهی من بتو خبر دهم یا تو بمن خبر می دهی؟ علی (ع) فرمود: سخن گفتن شما بهتر است.

پیغمبر (ص) آنچه میان او و فاطمه (س) رخ داده بود را تعریف کرد. علی (ع) پرسید: آیا نور فاطمه (س) از ماست؟ پیامبر (ص) فرمود: ای علی! مگر نمی دانی که نور فاطمه (س) از نور ماست. در این هنگام علی (ع) به سجده افتاد و سپس نزد فاطمه (س) برگشت.

سپس حضرت علی علیه السلام نزد فاطمه علیها السلام آمد و او خطاب به علی علیه السلام گفت: «كَانَكَ رَجَعْتَ إِلَى أَبِي صَالِي اللّٰه عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَآخَبَرْتَهُ بِمَا قُلْتَهُ لَكَ؟» گویا نزد پدرم رفتی. پس آنچه را گفته بودم، به او خبر دادی؟» علی علیه السلام فرمود: چنین است ای فاطمه! «فَقَالَتْ: اِعْلَمْ يَا اَبَا الْحَسَنِ اِنَّ اللّٰهَ خَلَقَ نُورِي... وَاَنَا مِنْ ذَلِكَ النُّورِ اَعْلَمُ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ وَمَا لَمْ يَكُنْ يَا اَبَا الْحَسَنِ الْمُؤْمِنُ يُنْظَرُ بِنُورِ اللّٰهِ تَعَالَى؛ آنگاه فاطمه علیها السلام فرمود: بدان ای ابا الحسن! خداوند نور من را آفرید... من از همان نورم، گذشته و آینده و حال را می دانم. ای ابا الحسن! «». (مؤمن با نور خدای تعالی نظر می کند (و از امور پنهانی آگاهی می یابد

فاطمه محدّثه

فاطمه زهرا علیها السلام نه تنها در آغاز با علم لدنی از مسائل آگاه بود، بلکه در طول حیاتش ملائکه با او حرف می زدند و او را از مسائل آینده آگاه می کردند.

حضرت صادق علیه السلام در این باره می فرماید: «فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللّٰهِ كَانَتْ مُحَدَّثَةً وَلَمْ تَكُنْ نَبِيَّةً اِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةً مُحَدَّثَةً لِاَنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ تَهْبِطُ مِنَ السَّمَاءِ فَتُنَادِيهَا كَمَا تُنَادِي مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ...؛ فاطمه، دختر رسول خدا، محدّثه بود؛ نه پیامبر. فاطمه را از این جهت محدّثه نامیده اند که فرشتگان از آسمان بر او نازل می شدند و «». با او همانند مریم دختر عمران گفتگو داشتند

امام صادق علیه السلام سخن خود را چنین ادامه می دهد که «شبی حضرت صدیقه به فرشتگان هم کلام خویش فرمود: آیا آن زن که بر جمیع زنان عالم برتری دارد، مریم دختر عمران نیست؟ جواب دادند: نه؛ زیرا مریم فقط سیده زنان عالم در زمان خودش بود؛ ولی خدای متعال تو را سیده زنهای عالم خودت و هم عالم زمان مریم و «». (اولین و آخرین قرار داده است (یعنی تو را بانوی بانوان جهان قرار داد

همچنین فرمود که فاطمه بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله 75 روز بیشتر زنده نماند و غم جانسوز داغ پدر قلب او را لبریز کرده بود. به این جهت، جبرئیل پی در پی به حضورش می رسید و او را در عزای پدر تسلیت می گفت. آن حضرت در ادامه فرمود: «وَيُخْبِرُهَا عَنْ اَيِّهَا وَمَكَانَهُ، وَيُخْبِرُهَا بِمَا يَكُونُ بَعْدَهَا فِي ذُرِّيَّتِهَا وَكَانَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَكْتُبُ ذَلِكَ فَهَذَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ؛ و او را از پدرش و مقام و منزلتش [در بهشت] و نیز به حوادثی که بعد از رحلت او بر ذریه اش وارد خواهد گشت، خبر می داد. علی علیه السلام نیز «». آنچه را جبرئیل گزارش می داد، می نوشت. پس این [مجموعه] همان مصحف [معروف] فاطمه زهرا است

در زیارتنامه حضرت فاطمه علیها السلام می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكِ اَيُّهَا الْمُحَدَّثَةُ الْعَلِيمَةُ؛ سلام بر تو ای محدّثه دانایان».

خطبه های غرّاء و بلیغ

علم الهی و وسیع حضرت زهرا علیها السلام را از خطبه های او نیز می توان فهمید. از آن حضرت پنج خطبه در منابع تاریخی و کتب روایی نقل شده است که هر یک دریایی از علم و دانش و معرفت است. ما در این بخش فقط عناوین اصلی این خطبه ها را نام می بریم و بحث تفصیلی آن را به فرصت دیگری واگذار می کنیم.

خطبه اول

اولین خطبه آن حضرت علیها السلام سخنرانی ایشان است که بعد از غصب خلافت و غصب فدک ایراد شد. در این خطبه، به عناوین ذیل اشاره شده است

ضرورت شکر و سپاس الهی؛ 2. لزوم خداشناسی و بیان گوشه هایی از اوصاف الهی؛ 3. فلسفه بعثت پیامبر 1. خاتم صلی الله علیه و آله؛ 4. فوائد و ره آورد بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛ 5. ویژگیهای قرآن و اهل بیت علیهم السلام؛ 6. بیان فلسفه فروع و امامت؛ 7. مردم در عصر جاهلیت؛ 8. ویژگیها و نقش امام علی علیه السلام در راه پیشرفت اسلام؛ 9. نکوهش بی تفاوتیهای دیروز و تشنگان قدرت امروز؛ 10. علل انحراف مردم پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛ 11. اثبات ارث با براهین محکم قرآنی؛ 12. نکوهش از سستی و بی تفاوتی انصار؛ 13. دادخواهی از مسلمین؛ 14. علل سستی مردم؛ 15. علل روی گردانی مردم از قرآن؛ 16. علل سیر ارتجاعی و عقب گرد مردم.

خطبه دوم

این خطبه، به سخنرانی در جمع زنان مهاجر و انصار اختصاص دارد و شامل نکات مهم و اساسی است. مهم ترین عناوین آن از این قرار است

نکوهش مردم از سیر ارتجاعی و عقبگردی؛ 2. علل مظلومیت علی علیه السلام و غصب خلافت او؛ 3. 1. نکوهش از انحراف مهاجران و انصار؛ 4. هشدار از آینده ای خونین و فتنه های خطرناک

خطبه سوم

:آنگاه که کودتاگران تصمیم گرفتند به خانه ولایت هجوم برند، حضرت در خطبه مختصری فرمودند
من ملّتی را مثل شما نمی شناسم که این گونه عهدشکن و بدبرخورد باشند. جنازه رسول خدا را بر روی دست گذاشته و رها کردید، و عهد و پیمانهای میانتان را بریدید و فراموش نمودید، و ولایت و رهبری امام علی علیه السلام و ما اهل بیت را انکار کردید و حق مسلم ما را باز نگردانیدید. گویا از آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم فرمود، آگاهی ندارید؟ سوگند به خدا که رسول گرامی اسلام در آن روز ولایت و رهبری علی علیه السلام را مطرح کرد و از مردم بیعت گرفت تا امید شما فرصت طلبان را قطع نماید؛ ولی شما

رشته های پیوند معنوی میان پیامبر صلی الله علیه و آله و خودتان را پاره کردید. این را بدانید که خداوند در دنیا «و آخرت بین ما و شما داوری خواهد کرد»

خطبه چهارم

این خطبه در نکوهش پیمان شکنان و مردمان بی تفاوت و ساکت ایراد شده است. در بخشی از آن می خوانیم: «... و چه بد نظریه و رأیی دادید که حق را از اهلش گرفتید و به دست ناهلان دادید، و چه بد گناه و ستمی را که کردید، گران خواهید یافت و در آن روز که پرده از کار شما برداشته شود، سرانجامش را سخت و دشوار... خواهید دید»

خطبه پنجم

خطبه پنجم در مقابل مهاجمان بیت وحی ایراد شده است که در بخشی از آن آمده است: **أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ** ماذا تَقُولُونَ؟ **وَأَيُّ شَيْءٍ تُرِيدُونَ؟** يا عُمَرُ أَمَا تَتَّقِي اللَّهَ؟ تَدْخُلُ عَلَى بَيْتِي؟...؛ شما ای گمراهان و دروغگویان! چه می گوئید و چه می خواهید؟ ای عمر! آیا از خدا پروا نداری که داخل خانه من می شوی؟...»

این خطبه ها و همین طور روایات فراوانی که از حضرت نقل شده است، همگی نشان دهنده آگاهی و دانش ژرف آن بانوی بی همتا است

نمونه هایی از علم غیبی

بر اثر همین علم بی نهایت الهی است که حضرت حوادث آینده را به خوبی می دانست؛ چنانکه در موارد متعددی از امور غیبی و حوادث تلخ آینده خبر داده است که در ادامه به نمونه هایی چند اشاره می شود

1- خبر از مصائب آینده

هنگام وفات جانشوز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وقتی سخنان پدر را شنید که فرمود: «أَبْكَى لِذُرِّيَّتِي؛ برای فرزندانم گریه می کنم.»، حضرت زهرا علیها السلام به شدت گریست. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دخترتم گریه مکن، آرام باش

حضرت فاطمه علیها السلام پاسخ داد: «لَسْتُ أَبْكَى لِمَا يُصْنَعُ بِي مِنْ بَعْدِكَ وَلَكِنِّي لِفِرَاقِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؛ [پدرم!]» برای آنچه بعد از تو بر من روا می دارند، گریه نمی کنم؛ بلکه از فراق و دوری تو ای رسول خدا می گریم

در این جمله حضرت به صورت سربسته به تمام مصائبی که بعد از رحلت پدر بر او وارد می شود، اشاره نموده است؛ از آتش زدن در گرفته تا اهانت به شخص آن حضرت

2- خبر از شهادت امام حسین علیه السلام

سالها قبل از شهادت امام حسین علیه السلام حضرت زهرا به این مسئله در موارد متعددی اشاره نموده است، از جمله در اشعاری چنین فرمود

أَمْسَوْا إِجْبَاعًا وَهُمْ أَشْبَالِيَا صَغُرُ هُمْ يُقْتَلُ فِي الْقِتَالِ
بِكَرْبَلَا يُقْتَلُ بِاِغْتِيَالِ لِقَاتِلِيهِ الْوَيْلُ مَعَ وَبَالٍ

فرزندانم دیشب را گرسنه به روز آوردند. کوچک ترین آنان [حسین] در میدان جنگ کشته می شود. در «کربلا فرزندم را با حيله و تزوير شهيد می کنند. نکبت و عذاب بر قاتلان شب باد: آن حضرت علیها السلام در لحظات آخر عمرش خطاب به علی علیه السلام گفت

إِنِّكُنِي وَابْنُكَ لِيَتَامَى وَلَا تَنْسِقَيْتِلِ الْعِدَا بِطَفٍّ الْعِرَاقِ
فَارْقُوا أَصْبَحُوا يَتَامَى حَيَارِيَا خَلَفُوا اللَّهَ فَهُوَ الْفِرَاقِ

بر من و بر یتیمان [من] گریه کن؛ اما کشته دشمنیها را در سرزمین عراق فراموش نکن. جدا می شوند در حالی «که یتیمان صبح می کنند با حالت سرگردانی و در حالی که به خدا سوگند می خورند، آن روز جدایی است

3- خبر از شهادت خویش

حضرت نسبت به شهادت خویش گزارشهای گوناگون و خبرهای لحظه به لحظه دارد

الف. اولین میهمان پیامبر صلی الله علیه و آله

حضرت فرمود: «يا أَبَا الْحَسَنِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ عَهْدَ إِلَيَّ وَحَدَّثَنِي أَنَّي أَوَّلُ أَهْلِهِ لِحُوقًا بِهِ وَلَا بُدَّ مِنْهُ فَاصْبِرْ لِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَارْضَ بِقَضَائِهِ؛ ای ابا الحسن! به راستی رسول خدا صلی الله علیه و آله با من پیمان بسته و خبر داده است که من اوّل کسی خواهم بود که به آن حضرت می پیوندم و گریزی از آن نیست

«پس در برابر اوامر [و فرمان و خواست] خداوند بزرگ بردبار و به حکم او راضی باش

ب. خبر نزدیک شدن شهادت

در ساعات آخر، این گونه علی علیه السلام را از شهادت و مرگ خویش خبر داد: «يَا أَبَا الْحَسَنِ رَقَدْتُ السَّاعَةَ فَرَأَيْتُ حَبِيبِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي قَصْرِ مِنَ الدَّرِّ الْأَبْيَضِ فَلَمَّا رَأَنِي قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «هَلُمَّنِي إِلَيَّ يَا بُنَيَّةُ فَإِنِّي إِلَيْكَ مُشْتَاقٌ» فَقُلْتُ وَاللَّهِ إِنِّي لَأَشَدُّ شَوْقًا مِنْكَ إِلَى لِقَائِكَ، فَقَالَ: «أَنْتِ اللَّيْلَةُ عِنْدِي» وَهُوَ الصَّادِقُ لِمَا وَعَدَ وَالْمُوفِيُّ لِمَا عَاهَدَ؛

ای ابا الحسن! در همین ساعت به خواب رفتم. حبیبم رسول خدا را در قصری از مروارید سفید دیدم. پس زمانی که مرا دید، فرمود: دخترم! به نزد من بشتاب که سخت مشتاق توام. پس جواب دادم: به خدا قسم اشتیاق من برای زیارت و ملاقات شما شدیدتر است. در این هنگام [پدرم] فرمود: «تو امشب در پیش من خواهی بود.» و او «هر چه وعده دهد، راست است و به عهد خود وفا می کند»

ج. لحظه شهادت

ابن عباس نقل می کند: حضرت زهرا علیها السلام در لحظه های واپسین شهادت، دست حسن و حسین علیهما السلام را گرفت و به طرف قبر رسول خدا شتافت. سپس بین قبر و منبر پیامبر صلی الله علیه و آله دو رکعت نماز خواند. پس از نماز، حسنین علیهما السلام را در آغوش خود فشرد و با آنها وداع نمود و فرمود: پدرتان علی علیه السلام در حال نماز خواندن است، پیش پدر بمانید. آن گاه خود به سوی منزل حرکت کرد. «اسماء»، همسر جعفر طیار را صدا زد و فرمود: «لَا تُضَاعِدْنِي فَإِنِّي فِي هَذَا الْبَيْتِ وَاضِعَةٌ جَنَبِي سَاعَةً، فَإِذَا مَضَتْ سَاعَةٌ وَلَمْ أَخْرُجْ فَنَادِينِي فَإِنْ أَجَبْتُكَ فَادْخُلِي وَإِلَّا فَأَعْلَمِي أَنِّي أُلْحِقْتُ بِرَسُولِ اللَّهِ [ای اسماء!] از من جدا مشو! به راستی من در این اتاق ساعتی استراحت می کنم. پس از گذشت ساعتی، اگر [از اتاق] خارج نشدم، مرا صدا بزن. اگر جوابت دادم، وارد شو؛ اما اگر پاسخی نشنیدی، بدان که به رسول خدا صلی الله علیه و آله پیوسته ام» تمام رفتار و حرکات آن بانوی مطهر، از سر آگاهی و برگرفته از علم الهی همراه با عصمت بوده و مقایسه آن بانوی بزرگوار و بی همتا با زنان دیگر، کاری ناروا و ناستودنی است

همچنین سلمی، ام بنی رافع، نقل می کند: در لحظه های واپسین زندگانی حضرت زهرا علیها السلام در محضرش بودم. آبی برای غسل و شستشوی بدن خواست. فوراً آماده کردم. سپس فرمود: لباسهای تازه مرا بیاورید. لباسهای آن حضرت را آوردم. آنها را پوشید و وارد اتاق خود شد و در بستر استراحت رو به قبله قرار گرفت. آنگاه خطاب به من فرمود

يَا أُمَاهُ إِنِّي مَقْبُوضَةٌ إِلَّا أَنْ إِنِّي قَدْ فَرَعْتُ مِنْ نَفْسِي وَإِنِّي قَدْ اغْتَسَلْتُ فَلَا يَكْشِفُنِي أَحَدٌ؛ ای مادر! به راستی من در «همین لحظه قبض روح می شوم [و به سوی پروردگارم خواهم رفت]. به درستی که از جانم فارغ شدم و غسل کرده ام [و بدنم را شستشو داده ام]. پس کسی لباس از تن من برنگیرد»

پرسش از آگاهان

«از ابن عباس در تفسیر آیه (فاستلوا اهل الذکر) نحل 43 یعنی: از آگاهان پرسید. سؤال شد. او جواب داد: آنها محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین هستند که اهل ذکر، علم، عقل بیان و اهل بیت پیامبر هستند.»^۹

کتاب فاطمه (س)

«امام صادق (ع) فرمود: مصحف فاطمه نزد من موجود است. در آن تمام دانش هایی که

مردم در رابطه با آنها بماند، جمع شده است ولی ما به برخی نیازی نداریم.»

1- ابونعیم در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل می کند که روزی رو به یارانش کرد و فرمود: «مَا خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ؟» (چه چیزی برای زنان از همه بهتر است؟)

یاران ندانستند در جواب چه بگویند.

علی (علیه السلام) به سوی فاطمه (علیها السلام) آمد و این مطلب را به اطلاع او رسانید.

بانوی اسلام گفت: چرا نگفتی: «خَيْرٌ لَهُنَّ أَنْ لَا يَرَيْنَ الرِّجَالَ وَلَا يَرَوْنَهُنَّ؟» (از همه بهتر برای آنها این است که نه آنها مردان بیگانه را ببینند و نه مردان بیگانه آنها را (با آنها جلسات خصوصی نداشته باشند)).

بحار 140/43^۹

فضائل علی ع از زبان غیر شیعه^{۱۰}

علی (علیه السلام) بازگشت و این پاسخ را به پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) عرض کرد.

پیامبر فرمود: «مَنْ عَلَّمَكَ هَذَا؟» (چه کسی این پاسخ را به تو آموخت؟).

عرض کرد: فاطمه (علیها السلام).

فرمود: «إِنَّهَا بَضْعَةٌ مِنِّي» (1)؛ (او پاره وجود من است).

این حدیثشان می دهد که امیرمومنان (علیه السلام) با آن مقام عظیمی که در علوم و دانش داشت که دوست و دشمن همه به آن معترفند و بامدینه علم پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بود گاهی از محضر همسرش فاطمه (علیها السلام) استفاده علمی می کرد.

این سخن پیغمبر (صلی الله علیه و آله) که بعد از بیان احاطه علمی فاطمه (علیها السلام) می گوید: «او پاره ای از وجود من است» بیانگر این واقعیت است که منظور از «بَضْعَةٌ» تنها پاره تن و جسم نیست، که بسیاری در تفسیر حدیث گفته اند، بلکه فاطمه پاره ای از روح پیامبر (صلی الله علیه و آله) و علم و دانش و اخلاق و ایمان و فضیلت او نیز بود، و پرتوی از آن خورشید و شعله ای از آن مشکات محسوب می شد.

2- در «مسند احمد» از ام سلمه (یا طبق روایتی ام سلمی) چنین آمده: وقتی فاطمه (علیها السلام) به همان بیماری که به وفاتش منتهی گشت، بیمار شد من از او پرستاری می کردم، روزی حالتش را از همه روز بهتر دیدم، علی (علیه السلام) به دنبال کاری رفته بود، فاطمه (علیها السلام) به من فرمود: آبی بیاور تا غسل کنم، آب آوردم و او غسل کرد، غسلی که بهتر از آن ندیده بودم.

سپس فرمود: لباس های تازه ای برای من بیاور، لباس ها را آوردم و به او دادم و او پوشید.

سپس فرمود: بستر من را در وسط اطاق بيفكن، من این کار را کردم، او دراز کشید و رو به قبله کرد و دستش را زیر صورتش گذاشت، سپس فرمود: ای ام سلمه! (ام سلمی) من الان از دنیا می روم (و به ملکوت اعلا می شتابم) در حالی که پاک شده ام، کسی روی مرا نگشاید. این سخن گفت و چشم از جهان پوشید! (2)

این حدیثه خوبی نشان می دهد که فاطمه از لحظه مرگش آگاه و با خبر بوده و بی آن که نشانه های آن در او باشد، آماده رحلت از این جهان گشت و از آن جا که هیچ کس لحظه مرگ را جز به تعلیم الهی نمی داند این نشان می دهد که از سوی خدا به او الهام می شد.

آری، روح او با عالم غیب مربوط بود و فرشتگان آسمان با او سخن می گفتند.

به علاوه مطابق روایات حتی او از مریم دختر عمران و مادر حضرت عیسی برتر بود و همین امر کافی است، زیرا قرآناً صراحت می گوید: مریم با فرشتگان خدا سخن می گفت، آیات متعددی در این زمینه در سورهمریم و آل عمران وجود دارد.

بنابراین فاطمه (علیها السلام) دخت گرامی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به طریق اولی باید بتواند با فرشتگان آسمان هم سخن شود. (3)، (4)

پی نوشت:

(1). حلیه الاولیاء، جلد 2، صفحه 40.

(2). مسند احمد بن حنبل، جلد 6، صفحه 461. این حدیث را ابن اثیر در «اسد الغابۀ» و جمعی دیگر در کتب خود آورده اند.

(3). البتۀ دلائل علمی و دانش گسترده و فوق العاده آن حضرت در روایات شیعه وضع دیگری دارد.

(4). گردآوری از کتاب: زهرا (ع) برترین بانوی جهان، آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی، انتشارات سرور، قم، 1388 ه.ش، ص 87.

به مناسبت ایام شهادت صدیقۀ کبرا فاطمه زهرا (صلوات الله علیها) گزیده ای از سخنان مفسر بزرگ قرآن حضرت آیت الله جوادی آملی در سالروز شهادت آن حضرت با عنوان "ابعاد علمی و عملی شخصیت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)" به محضر علاقمندان تقدیم می شود:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

شهادت صدیقۀ کبرا فاطمه زهرا (صلوات الله علیها) را به پیشگاه بقیۀ الله (ارواح من سواه فداه) تعزیت عرض می کنیم و از ذات اقدس الهی مسئلت می کنیم.

درباره فاطمه زهرا (سلام الله علیها) از دو محور باید سخن گفت: يك محور، مربوط به تحقیقات علمی است که برای ما ثمره علمی دارد و نتیجه اعتقادی دارد و پشتوانه مسائل اخلاقی، فقهی، حقوقی ما، هم هست. محور دوم، آن بخشی است که مستقیماً به ما مربوط است، ما باید تأسی کنیم، او را اسوه قرار بدهیم، الگو بدانیم، پیروی کنیم و مانند آن.

آن بخشی که مربوط به مسائل اعتقادی است و ثمره علمی دارد بررسی مقام منیع آن بانو (سلام الله علیها) است که او همتای قرآن کریم است، همتای نبوت است، همتای رسالت است، همتای ولایت است؛ چیزی از ولی الله مطلق کم ندارد، اینها يك نورد و مانند آن. این گونه از مباحث به هر نتیجه ای که منتهی بشود برای ما ثمره اعتقادی دارد، ثمره علمی دارد، اما نتیجه عملی ندارد؛ زیرا ما نه آن توان را داریم که آن حضرت را در ولایت مطلقه [و] همتایی قرآن، الگو قرار بدهیم؛ نه چنین مأموریتی داریم. بخش دوم مربوط به سیره و سنت آن حضرت است که ما هم موظفیم بررسی کنیم و هم مأموریم پیروی کنیم.

فاطمه زهرا (سلام الله علیها) همتای قرآن در مقام حدوث و بقاء

آن بخش اول به طور اجمال اینجا مطرح می‌شود؛ نه به طور تفصیل برای اینکه پشتوانه علمی بخش دوم خواهد بود، سرّ اینکه این بانو (سلام الله علیها) حجت بر ائمه (علیهم السلام) است و اگر علی بن ابی طالب (سلام الله علیه) نبود، احادی همتای آن حضرت نبود «آدم و من دونه» [1] این است که او [فاطمه] مثل خود قرآن کریم در مقام حدوث و بقاء شکل گرفت؛ قرآن از زمین برخاست (از فکر کسی تدوین نشد، هیچ عالم بشری این قرآن را تدوین و تنظیم نکرد، سورش، آیتش، معارفش [و] مفاهیمش را بررسی و انشا نکرد) مستقیماً از جهان غیب نازل شد و در طی 23 سال ماند و برای ابد جای خود را تثبیت کرد، این سه کار را قرآن کرد یعنی **از زمین برخاست [بلکه] از آسمان نازل شد اولاً و نزولش هم 23 سال طول کشید ثانیاً و ماند که برای ابد بماند، ثالثاً**. این طور نیست که _معاذ الله_ قابل زوال باشد، از بین رفتنی باشد: ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ﴾ [2]. انسان کامل مخصوصاً فاطمه زهرا (سلام الله علیها) هم، وقتی هویت آن حضرت را ارزیابی می‌کنیم می‌بینیم در همین مثلث خلاصه می‌شود؛ او از زمین برخاست [بلکه] از آسمان نازل شد و تقریباً همسفر قرآن کریم بود تا قرآن آیتش سورش نازل می‌شد، او هم روزانه متکامل می‌شد ترقی می‌کرد و تا قرآن به پایان رسید، عمر این بی‌بی هم به پایان رسید و برای ابد ماند؛ گرچه ﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَأَنْتُمْ مَبْتُوتُونَ﴾ [3] شامل همه انسانها هست. آن مثلث درباره قرآن روشن است؛ همه ما می‌دانیم که این کتابی است از ذات اقدس الهی نشئت گرفته [و] هیچ فکری او را تدوین نکرده [است] از آسمان غیب نازل شده، 23 سال به تدریج این کتاب نازل شده؛ بعد از اینکه ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ﴾ [4] و سایر آیات نازل شد این کتاب؛ نه يك كلمه کم نه يك كلمه زیاد «الي يوم القيامة» ماندنی است. پس از آسمان نازل شد، از غیب نازل شد، اولاً در طی 23 سال به تدریج متکامل شد، ثانیاً. تا به ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ﴾ و مانند آن رسید و ماند برای ابد، ثالثاً. جریان فاطمه زهرا (صلوات الله و سلامه علیها) هم همین طور است.

طلیعه آسمانی پیدایش حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)

وقتی وجود مبارک پیغمبر (علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء) به مقام شامخ نبوت بار یافتند [و] به معراج رسیدند، در معراج غذایی میل کردند وقتی از معراج نازل شدند به زمین آمدند دیگر تماسی نداشتند، مگر اینکه آن غذا به صورت نطفه در بیاید، آن میوه آسمانی و غیبی و بهشتی. آن میوه غیبی و بهشتی وقتی در صلب مطهر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) به صورت نطفه فاطمه (سلام الله علیها) درآمد در قرار مکین خدیجه (سلام الله علیها) مستقر شد؛ پس وجود مبارک این بانو نظیر افراد دیگر (نظیر مردها یا زنهای عادی نیست) که نطفه آنها محصول آب و غذا و میوه زمین باشد [و] از زمین برخاسته باشد. همان طوری که قرآن نظیر کتابهای بشری نیست که محصول فکر بشر باشد، نطفه وجود مبارک فاطمه (سلام الله علیها) هم محصول آن میوه غیب است (میوه بهشت است) از زمین برخاست، منتها این چند سالی که طول کشید تا این نطفه مستقر بشود، این مقدمه انعقاد نطفه است. باید وحی نازل بشود، باید پیامبر به آن مقام وحی یابی برسد، باید آن انقطاع وحی به عنوان آزمون فرا برسد، باید نوبت معراج فرا برسد، باید پیغمبر به معراج برود، باید در معراج آن میوه بهشتی را میل کند بعد از آن نطفه بشود تا بشود فاطمه. وقتی هم که از معراج آمدند يك سال یا کمتر طول کشید تا وجود مبارک فاطمه (سلام الله علیها) متکونه بشود، این طلیعه پیدایش و تجلی آن بانو در عالم طبیعت است.

همراهی حضرت زهرا (سلام الله علیها) با قرآن در نشئه دنیا

ضلع دوم این مثلث آن است که حالا چون 23 سال این قرآن به تدریج نازل شد؛ این پنج سال اول تقریباً مقدمه بود برای پیدایش چنین معراجی و چنان میوه‌ای و چنین نطفه‌ای. همراه با نزول آیات و سور و معارف قرآن کریم این بانو ترقی می‌کرد. اگر دو ساله بود در شعب ابی طالب، با آن آیات و مشکلاتی که نازل می‌شد ترقی می‌کرد و اگر چند سال در مکه تشریف داشتند، با آیات مکی مترقی می‌شدند و اگر چند سال در مدینه تشریف داشتند، با آیات مدنی مترقی می‌شدند.

راههای ارتباط حضرت زهرا (سلام الله علیها) با قرآن

وجود مبارک فاطمه (سلام الله علیها) از چندین راه با قرآن رابطه داشت (گاهی مستقیم، گاهی غیر مستقیم) مستقیمش هم دو نحو بود يك نحو مستقیمش این بود که از وجود مبارک پیغمبر (علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء)، آیات را، تلاوت آیات را، تعلیم کتاب و حکمت را، تزکیه را (این چهار کار را) که وظیفه رسمی پیغمبر بود فرا می‌گرفت ﴿يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ﴾ [5]، ﴿يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ﴾ [6]؛ این چهار برنامه را مستقیماً از مشهد و مکتب و محضر پدر بزرگوارش استفاده می‌کرد و هر روز این دو شاگرد را به پیشگاه رسول گرامی می‌فرستاد یعنی حسن و حسین [علیهما السلام] سفیران فاطمه بوده‌اند. اینکه در آن قصه هست وجود مبارک امام حسن [علیه السلام] گزارش می‌داد بعد عرض کرد مادر امروز گویا يك بزرگوار مرا می‌بیند «قُلْ بَيَّانِي وَ كَلِّ لِسَانِي لَعَلَّ سَيِّدًا يَرْعَانِي» [7] این قضیه فی واقع نبود که يك روز گزارش داده باشد، هر روز گزارش می‌دادند، منتها آن روز وجود مبارک علی بن ابی طالب (سلام الله علیه) از پشت در یا پرده، ناظر صحنه بود. هر روز وجود مبارک فاطمه (سلام الله علیها) حسنین [علیهما السلام] را به مشهد و به محضر و به مکتب پیغمبر می‌فرستاد، بعد از آنها استنطاق می‌کرد که امروز چه آیه‌ای نازل شد؟ پیغمبر چه فرمود؟ آیه را چنین معنا کرد، چنان معنا کرد این آیه را با آن آیه چگونه هماهنگ کرد؟ اینها هم را گزارش می‌دادند. در تکمیل گزارش با پدر بزرگوارش هم مذاکره می‌کرد. سفیر سومی که وجود مبارک فاطمه (سلام الله علیها) داشت علی بن ابی طالب بود که باب مدینه علم بود [8]. آن هم مرتب گزارش می‌داد؛ امروز این آیه نازل شد [و] پیغمبر این چنین معنا کرد، این چنین تفسیر کرد و مانند آن. این سه راه را که یکی مستقیم و دوتا غیر مستقیم وجود مبارک بی‌بی (سلام الله علیها) داشت. راه

دیگری که غیر مستقیم است و هر کسی می‌تواند آن را داشته باشد، منتها گرچه در نظام تکوین هر فیضی که به انسان عادی می‌رسد به وسیله آن انسان کامل است که «بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبت الارض و السماء» [9] ، ولی به حسب ظاهر انسان یک راه مستقیمی هم با ذات اقدس الهی دارد. آن راه را هم خدا وعده داد که ﴿اتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمُكُمْ اللَّهُ﴾ [10] . در سوره «انفال» بالاتر از این را وعده داد ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ [11] ؛ شما را به فرقان نائل و متبرک می‌کند که بالاتر از علم است. خب اینکه فرمود: تقوا پیشه کنید از یک سو، خداوند معلم شما می‌شود از سوی دیگر ﴿اتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمُكُمْ اللَّهُ﴾. این بی‌بی (سلام الله علیها) در اثر آن تقوای کامل شاگرد مستقیم ذات اقدس الهی بود معارفی را از آنجا فرا می‌گرفت و از اینکه در سوره «انفال» خدا وعده داد: ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ این بی‌بی (سلام الله علیها) مثل اعلای تقوا بود، ذات اقدس الهی فرقان بین حق و باطل را به او عطا کرده است.

این مجموعه این‌قدر ادامه داشت تا قرآن به پایان برسد. همین که در اواخر عمر مبارک پیغمبر (علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء) قرآن به پایان رسید و دیگر آیه‌ای نازل نشد طولی هم نکشید که این پدر و آن دختر هر دو رحلت کردند. بی‌بی (سلام الله علیها) بیش از 75 روز یا 95 روز بعد از رحلت رسول گرامی (سلام الله علیهما) نماند. تقریباً وقتی نازل شدن قرآن تمام شد، عمر این بی‌بی هم تمام شد. او با قرآن نفس می‌کشید، با قرآن کامل می‌شد، با قرآن مترقی بود، با قرآن مانوس بود، منتها قرآن آمد که بماند این بی‌بی هم آمد که بماند، بدنش البته رحلت کرده است و اما جان او همچنان زنده است. این بخش اول که پشتوانه مسائل بخش دوم است.

همتایی حضرت زهرا (سلام الله علیها) با قرآن در زوال ناپذیری

اما آنچه که ما موظفیم به این بانو اقتدا کنیم و وظیفه داریم، مأمور هستیم و راهش هم ممکن است آن است که این بانو (سلام الله علیها) هم در اعتقادات، هم در اخلاق، هم در حقوق، هم در فقه مطالب فراوانی را فرمودند و عمل کردند و تعلیم دادند و دستور عمل کردن را هم به ما دادند.

سرّ اینکه در پایان بخش اول به این نتیجه رسیدیم که وجود مبارک فاطمه آمد که بماند؛ نه آمد که برود؛ نظیر افراد دیگر نیست که می‌آیند و می‌روند بلکه او آمد که بماند و اگر امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) درباره عالمان دین فرمود: «العلماء باقون ما بقي الدهر» [12] مصداق کامل و بالذات این علما خود معصومین‌اند و چون فرمود: «نحن العلماء و شيعتنا المتعلمون و سائر الناس غناء» [13] و اگر علما شامل غیر معصوم بشود بالعرض و بالتبع است. آن عالمی که ارتباطش به اهل بیت کامل است آن می‌ماند؛ آن عالمی که بهره ولاییش کم است کم می‌ماند؛ آن که بی‌ولایت است «ذلك ميت الاحياء» [14] مانند دیگران از بین می‌رود و از یاد می‌رود.

سوره «کوثر» گواه بر زوال ناپذیری حضرت زهرا (سلام الله علیها)

اما اینکه زهرا (سلام الله علیها) آمد که بماند تحلیل بخش پایانی سوره «کوثر» می‌تواند سند این بحث باشد. در جریان سوره «کوثر» یعنی ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ * إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾ [15] ، مستحضری که غالب مفسران شیعه و سنی گفتند که عده‌ای از صنایع قریش، مشرکان، بدخواهان [و] معاندان براساس همان سنتهای باطلی جاهلیت گفتند: پیغمبر بعد از مردن نام او و مکتب او و یاد او از بین می‌رود؛ برای اینکه او که پسر ندارد [16] . درباره دختر باورشان این بود که.

بنونا بنو آبائنا و بناتنا *** بنوهن أبناء الرجال الأباعد [17] ؛

این شعر شعار رسمی جاهلیت بود می‌گفتند که پسران ما و نوه‌های پسری ما اینها فرزندان ما هستند، اما نوه‌های دختری ما فرزند ما نیستند؛ اینها فرزند مردان دیگرند «... و بناتنا *** بنوهن أبناء الرجال الأباعد» اینها برای زن حرمتی قائل نبودند؛ برای فرزندهای دختر حرمتی قائل نبودند می‌گفتند به ما مربوط نیست و می‌گفتند: چون پیغمبر پسرش قبلاً مُرد و اکنون پسری ندارد و در اواخر عمر به سر می‌برد و جز دختر چیزی از او نمانده است، با مردن او مکتب او و نام او و دین او پسری می‌شود و از بین می‌رود. آنها چنین شنائتی و چنین سرزنشی داشتند.

ذات اقدس الهی فرمود به اینکه تو برای همیشه می‌مانی برای اینکه من به تو چیزی دادم که هیچ کسی نمی‌تواند آن را از بین ببرد و به تو فرزندی دادم که حافظ و مجری آن چیز است. آن چیزی که به تو دادم قرآن است و آن کسی هم که حافظ قرآن، مفسر قرآن، مبین قرآن، معلم قرآن، مجری احکام و حدود قرآن است فرزندان همین دخترند، فرمود: ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾؛ این کوثر مصادیق فراوانی دارد دین است قرآن است و ولایت است ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ * إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾ [18] ؛ یعنی آنهایی که تو را شمات می‌کردند بدی تو را می‌خواستند، انقطاع نسل تو را می‌خواستند، ابتر بودن تو را در نظر داشتند، آنها ابترند؛ نه تو ابتری. این ابتر این وصف چون در مقام تحدید است مفهوم دارد. اگر بگویند فلان شخص ابتر است، معنایش این نیست که دیگری ابتر نیست؛ چون مفهوم ندارد، ولی اگر در لسان تحدید باشد (در ارزیابی حد گزاری باشد) در مرزبندی باشد در تفکیک باشد، این مفهوم دارد. ﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾؛ یعنی تو ابتر نیستی، آنها ابترند. آنها منقطع النسل‌اند تو منقطع النسل نیستی نام او و نام آنها و یاد آنها از بین می‌رود و نام تو و یاد تو همیشه می‌ماند.

پیامهای سوره «کوثر»

خب، تحلیل ذیل این سوره مبارکه «کوثر» نشأته آن است چون در مقام تحدید است دوتا پیام دارد: یکی اینکه دشمنان تو منقطع می‌شوند و از بین می‌روند؛ یکی اینکه تو از بین نمی‌روی تو ابتر نیستی تو متصل و پیوسته‌ای. اگر وجود مبارک پیغمبر دختر می‌داشت و لا غیر، بر اساس گمان باطلی و ظن جاهلی جاهلیت آن را ابتر می‌پنداشتند، بک. و اگر پسر می‌داشت پسرش نظیر پسر نوح بود باز او ابتر بود، دو. چون این پسر نه تنها سبب دوام دین پدر نمی‌شد، بلکه مایه انقراض دین پدر بود، سه. اگر فرزند می‌داشت فرزند بی‌تفاوت، کاری به دین نداشت، نه معاند بود، نه مخالف بود، نه مؤالف، باز هم این شخص ابتر بود. قرآن کریم فرمود: این چنین نیست که تو فرزند طالح داشته باشی یا بی‌تفاوت داشته باشی، فرزند صالح داری و مصلح داری و اهل قرآن داری و همتای قرآن داری و از بین نمی‌روی و از همین دختر هم هست. هم به دختر بها می‌دهد هم او را حافظ قرآن می‌داند و از نسل او مجریان و مفسران قرآن به بار می‌آورد که باعث دوام نبوت و بقای وحی و مکتب و رسالت باشد که تو ابتر نیستی تو مستدام و مستمری [و] آنها ابترند: ﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾.

بنابراین این بانو توانست حافظ قرآن باشد چون خودش هم همتای با قرآن از غیب به زمین آمد اولاً. تا قرآن ادامه داشت او هم تدریجاً متکامل بود ثانیاً، وقتی قرآن منقطع شد او هم رحلت کرد ثالثاً، قرآن آمد که برای ابد بماند این بانو هم نازل شد که برای ابد بماند رابعاً ماندنش هم به همین است.

عصمت، محور حجّت حضرت زهرا (سلام الله علیها)

اینکه گاهی گفته می‌شود این بانو حجت بر ائمه (علیهم السلام) است؛ برای این جهت است که در حجّت، نبوت یا رسالت یا امامت لازم نیست؛ آنچه که محور حجّت است. عصمت است اگر يك انسانی معصوم بود. ما یقین داریم حرف او فعل او تقریر او سکوت او و قیام او و قعود او حجت خداست. اینکه در زیارت «آلیس» به پیشگاه ولی عصر (ارواحنا فداه) سلام عرض می‌کنیم، به تَك تَك حالات او سلام عرض می‌کنیم؛ برای اینکه تَك تَك حالات او معصومانه است «السلام عليك حين تقوم، السلام عليك حين تقعد، السلام عليك حين تقرأ وتبين، حين ترکع وتسجد»؛ آن وقتی که برمی‌خیزی، آن وقتی که می‌نشی، آن وقتی که سخن می‌گویی، آن وقتی که تقریر می‌کنی، آن وقتی که رکوع داری، آن وقتی که سجود داری. جامع همه اینها همان است که در سوره مبارکه «انعام» آمده است که ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي﴾ [19] خب اگر کسی معصوم بود، حیات و مماتش این است، شئون حیات و ممات این است [و] ما به تَك تَك این شئون معصومانه معصوم عرض ادب می‌کنیم.

معیار حجّت عصمت است؛ نه نبوت و نه رسالت و نه امامت و چون این بانو (سلام الله علیها) معصومه است، حجت خداست.

سرّ حجّت حضرت زهرا (سلام الله علیها) بر ائمه

اینکه گاهی علی بن ابی طالب (سلام الله علیه) به سخنان بی‌بی استشهاد می‌کند که فاطمه چنین گفته است این استدلال به قول حجت الله است [20]؛ اما سر اینکه او حجت بر معصوم هم هست، این است که ائمه (علیهم السلام) عالم غیب‌اند «بما كان وبما يكون وبما هو كائن الي يوم القيامة»؛ اما منابع علمی اینها گاهی از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) شنیده‌اند، گاهی از باطن قرآن کمک می‌گیرند و گاهی از مصحف فاطمه [است] وقتی امام معصوم (سلام الله علیه) دارد خبر غیب می‌دهد؛ از او سؤال می‌کنند که این خبر غیب را از کجا گرفته‌ای. می‌گوید: در مصحف مادرمان [است] خب، این مصحف فاطمه چیست؟ همان است که جبرئیل (سلام الله علیه) نازل می‌شد و این معارف را می‌فرمود و وجود مبارک فاطمه (سلام الله علیها) تلقی می‌کرد؛ بعد به امیرالمؤمنین می‌فرمود [و] امیرالمؤمنین املاي او را نوشته و کتابت می‌کرد (کاتب این بخش از وحی هم بود)، شده مصحف فاطمه. آن وحی تشریعی بود که با انقطاع عمر مبارک رسول گرامی (علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء) به پایان رسید.

انقطاع وحی تشریعی و باقی بودن وحی تسدیدي

اگر در نهج البلاغه آمده است که وجود مبارک امیرالمؤمنین درباره رحلت پیغمبر (سلام الله علیهما) فرمود: «لقد انقطع بموتك ما لم ينقطع بموت غيرك من النبوة والانباء من أخبار السماء» [21] آن ناظر به وحی تشریعی است، وگرنه وحی تسدیدي، تعریفی، انبائی (انحا و اقسام وحی) که «الي يوم القيامة» مخصوصاً در شبهای قدر نازل می‌شود، این دوام دارد. این گونه از وحیها در شبهای جمعه در لیالی قدر بر ائمه (علیهم السلام) نازل می‌شد و وجود مبارک ولی عصر (ارواحنا فداه) هم نازل می‌شود. این وحی قطع نشده است؛ این گونه از معارف غیبی به وسیله جبرئیل (سلام الله علیه) نازل می‌شد، فاطمه (سلام الله علیها) تلقی می‌کرد و اینها را حفظ می‌کرد و برای امیرالمؤمنین املا می‌فرمود، وجود مبارک امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) اینها را می‌نوشت، شده مصحف فاطمه و این مصحف الآن در نزد وجود مبارک ولی عصر (ارواحنا فداه) هست. این از منابع علم غیب ائمه (علیهم السلام) است که وقتی از يك امام معصومی سؤال می‌کردند یا گاهی خود آنها بلا واسطه و قبل از سؤال و مستقیم می‌فرمودند: در مصحف جده ما (در مصحف فاطمه) چنین آمده است. این می‌شود حجت خدا بر خلق اجمعین، مخصوصاً در معارف غیبی نسبت به ائمه اطهار (سلام الله علیهم اجمعین).

ضرورت تأسی به حضرت زهرا (سلام الله علیها)

حالا این بانو که برای همه ما اسوه است در این بخش ما موظفیم مثل آن حضرت حرکت کنیم منتها او در حد آفتاب [و] ما در حد شمع او فضای کل جهان را روشن می‌کند منتها ما در زندگی خاص خودمان مثل شمع نور می‌دهیم و فضای زندگی خود را روشن کنیم.

والاثرین مصلحت، محصول خالصانه‌ترین عبادت

این است که فرمود: «من أصدق الي الله خالص عبادته أهبط الله عزوجلّ إليه أفضل مصلحته» [22]؛ فرمود: اگر کسی عمل خالص بکند و این قدرت را داشته باشد که عمل خالص را به پیشگاه ذات اقدس الهی ببرد، ذات اقدس الهی بهترین و والاترین مصلحت او را به او عطا می‌کند و نازل می‌کند. يك وقت انسان کار خوب انجام می‌دهد و دیگر به این فکر نیست که من این کار خوب را حفظ بکنم. این مثل يك باغبانی است که يك نهالی را غرس کرده است و دیگر به فکر آبیاری او نیست. ممکن است او دیم یعنی آنچه که به وسیله باران در بیابانها رشد می‌کند، مستدام هم هست. اینها را می‌گویند دیم و واژه عربی هم هست. اگر کسی دیمی کار کرد گاهی محصول می‌گیرد، گاهی نمی‌گیرد و مانند آن. ما مأموریم که مثل يك باغبانی که در کنار منزلش يك گلی یا نهالی را غرس کرده؛ مثل فرزند از او نگهداری کنیم. دائماً مواظب او باشیم حدوثاً و بقاءً. پس يك وقتی کسی کار خیر انجام می‌دهد به این فکر نیست که آن را حفظ بکند؛ گاهی آن [کارخیر] را می‌گوید، گاهی آن را با منت ذکر می‌کند گاهی مثلاً خوشش می‌آید که دیگران بازگو کنند یا از آن بهره‌برداری کنند (بهره‌برداری تبلیغی و سیاسی) این شخص کار خوب کرده است و اما آن کار خوب زمینی است همین جا ماند. برخیا کار خوب انجام می‌دهند برای ضبط و نگهداری او هم تلاش و کوشش می‌کنند اما تا يك مدت محدودی. برخیا تلاش و کوشششان زیاد هست اما آن قدرت را ندارند که بالا ببرند. وجود مبارك بی‌بی (سلام الله علیها) نفرمود اگر کسی کار خوب بکند، خدا بهترین مصلحت را به او می‌دهد فرمود: کار خوب بکن، این را نگه بدار، این را هدیه بکن، برو و ببر. تا انسان بالا نرود که نمی‌تواند يك هدیه‌ای را به پیشگاه ذات اقدس الهی اهدا بکند، فرمود: «من أصدق الي الله خالص عبادته أهبط الله عزوجلّ إليه أفضل مصلحته» [23] اگر يك کسی کار خوب کرد و این کار را حدوثاً و بقاءً ظاهر نگه داشت (آلوده نکرد) و همراه کار خوب رفت؛ چون ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ﴾ [24]، بالا رفتن کار هر کسی نیست؛ بالا برود و این بار را هم به همراه داشته باشد تا به «لدي الله» برسد و به خدا تقدیم بکند. اگر کسی به جایی رسید که خودش کار خیر خود را به خدا تقدیم کرد خودش بالا برد؛ نه ملائکه بالا ببرند؛ کار خیر را ملائکه می‌برند گزارش می‌دهند بالاخره جواب را هم آنها می‌آورند؛ آن بردن و آوردن هر دو مع الواسطه است، بهره‌اش هم کم است، ولی اگر کسی خودش آن هنر را داشته باشد که همراه ملائکه بالا برود و این کار خیر خود را به پیشگاه ذات اقدس الهی تقدیم بکند؛ خودش اصعاد کند، خودش به همراه عمل برود، آن‌گاه فاضل‌ترین مصلحت او را ذات اقدس الهی نازل می‌کند؛ خود خدا؛ نه به فرشته‌ها بگوید: «أهبط الله عزوجلّ إليه أفضل مصلحته» خب، این دستوری است که وجود مبارك بی‌بی به ما داده است فرمود این کار شدنی است [و] این کار را انجام بدهید و مانند آن. ...

ذکر مصیبت حضرت زهرا (سلام الله علیها)

... حالا که به اینجا رسیدیم من مصیبت را با همین شعر تلفیق می‌کنم که ما نرویم در خانه فاطمه چون خودش به سراغ ما می‌آید «مرو ای گدای مسکین تو در سرای زهرا» ما همین که آمدیم اینجا [و] گفتیم: «صلي الله عليك يا بنت رسول الله السلام عليك و علي أبيك و علي بعلك و بنيك و علي السرا المستودع فيك» همین که آمدیم، عرض حاجت کردیم. وجود مبارك امیرالمؤمنین در مراسم تجهیز زهرا اشك ریخت عرض کرد: یا رسول الله! برای من بسیار گران و سخت و تلخ است که این مصیبت را تحمل کنم. «قلّ يارسول الله عن صفتك صبري» «ستنبئك ابتك» [25]؛ یا رسول الله! این دخترت که زود به شما ملحق شدند، تمام جریان سقیفه و غیر سقیفه را به عرض شما می‌رساند که من هیچ کوتاهی نکردم. هر چه دستور دادي عمل کردم «فأحفظها السؤال و استخبرها الحال» [26]؛ شما هم جریان را یکی پس از دیگری از این بانو سؤال بکنید. انسان که دردمند است دردش را بگوید يك مقداری سبك می‌شود، بعد عرض کرد: یا رسول الله، برای کوبیدن فاطمه (سلام الله علیها) تنها هیئت حاکم قیام نکرد، اینها مردم را هم شوراندند؛ همه جمع شدند اجماع کردند تا زهرا را منزوي کنند. آن گزارشی که دخترت به عرض شما می‌رساند این است که «بتظافر أمتك علي هضمها» [27]؛ تنها از دولت برنمی‌آمد که زهرا را منزوي کند تنها از ملت ساخته نبود که زهرا را منزوي کند؛ این دولت با آن ملت، این ملت با آن دولت دست نشانده، اجماع کردند که زهرا را منزوي کنند. می‌بینید سخن از فدک نبود. شخصیت فاطمه کسی بود که تا همه جمع نمی‌شدند نمی‌توانستند او را منزوي کنند؛ گرچه نتوانستند، ولی بالاخره برای انزوای او همه زحمت کشیدند؛ یکی گفت «آتش بیاور»؛ یکی گفت «آتش بزن»؛ یکی گفت «غلاف شمشیر بیاور»؛ یکی گفت «غلاف شمشیر بزن»؛ یکی گفت «فدک را بگیر» همه جمع شدند، همه جمع شدند: «بتظافر أمتك علي هضمها» اینکه به حضرت امیر (سلام الله علیها) پیشنهاد دادند که [فاطمه] یا شب گریه کند یا روز؛ این نه برای آن بود که مثلاً گریه وجود مبارك حضرت زهرا (سلام الله علیها) نمی‌گذاشت کسی بخوابد [و] باعث اذیت بود؛ اینها نبود. اینها چون مکرر از پیغمبر شنیدند که رضای زهرا، رضای خداست؛ غضب زهرا، غضب خداست؛ رضا و غضب فاطمه (سلام الله علیها) رضا و غضب پیغمبر است؛ رضا و غضب پیغمبر رضای خداست. [28] اینها می‌گفتند: این همه گریه آن حضرت، نشانه آن است که از ما ناراضی است؛ برای اینکه زنهای مهاجر و انصار بعد از جریان سقیفه وقتی رفتند خطبه دوم را حضرت خواند. این خطبه دوم خیلی فولادین است؛ یعنی برای هر کلمه‌اش باید به لغت مراجع کنیم. این زنهای مهاجر و انصار آمدند به مردهایشان گفتند، آنها دوباره برگشتند که جبران کنند، فرمود: گذشت. این خطبه دوم و خطبه اول که خطبه اول در مسجد، خطبه دوم در منزل آنها را بیدار کرد، فهمیدند که حضرت از آنها ناراضی است. گفتند: يك قدری ناراضی‌شان را کم بکنند، سخن از گریه نبود؛

می دانستند مقام این بی بی چیست. مرحوم شیخ مفید است ظاهراً ایشان نقل می کند وقتی بی بی (سلام الله علیها) آمده علی بن ابی طالب را آن وضع با سر برهنه زیر منبر بالای سرش شمشیر دید فرمود: «لئن لم تكن عنه لأشترن شعري ولأشقن جيبي ولأتين قبر أبي ولأصيحن إلي ربي»؛ [29] فرمود: دست از پسر عموی من بردارید وگرنه سرم را برای نفرین کردن برهنه می کنم سخن از لرزش ستون مسجد نبود. مرحوم شیخ مفید نقل می کند که وجود مبارک علی بن ابی طالب [علیه السلام] به سلمان فرمود: «یا سلمان إني أري جنيتي المدينة تكفئان»؛ [30] فرمود سلمان! همین که زهرا تصمیم نفرین گرفت من می بینم دو طرف این مدینه دارد می لرزد؛ اگر این عذاب بیاید چه کنیم: «إني أري جنيتي المدينة تكفئان»؛ دو طرف این شهر دارد می لرزد؛ نه ستون مسجد. اگر این شهر زیر و رو بشود چه کنیم؟ این فاطمه است. حالا شما خطبه زینب کبرا (سلام الله علیها) را در کوفه قرائت کنید؛ می بینید بسیاری از جمله های بلند آن خطبه از مادرش گرفته شده [است] بسیاری از جمله های بلند خطبه زینب کبرا (سلام الله علیها) در بازار کوفه از خطبه نورانی فاطمه زهرا (سلام الله علیها) گرفته شده [است] اگر مرحوم صدر المتألهین (رضوان الله علیه) در آن رساله شریفش می گوید حسین بن علی را در سقیفه بنی ساعده شهید کردند، همین است: «قتل الحسين ابن علي في السقيفة». این می گوید: اگر نبود آن آتش زدن یا آتش آوردن در خانه فاطمه هرگز خیمه های بچه های ابی عبدالله را آتش نمی زدند، هرگز آن مرغهای بی پر را...

«السلام عليكم يا اهل بيت النبوة و يا معدن الرسالة و يا مهبط الوحي و رحمة الله و بركاته»

نسئلك اللهم و ندعوك بإسمك العظيم الأعظم الأعز الأجل الأكرم يا الله ... يا الله !

پاورقی :

[1] - اصول کافی، ج 1، ص 461؛ عن يونس بن ظبيان عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال: سمعته يقول: «لولا أن الله تبارك و تعالي خلق أمير المؤمنين (عليه السلام) لفاطمة ما كان لها كفؤ علي ظهر الأرض من آدم و من دونه».

[2] - سورة فصلت، آية 42.

[3] - سورة زمر، آية 30.

[4] - سورة مائدة، آية 3.

[5] - سورة آل عمران، آية 164.

[6] - سورة بقره، آية 129.

[7] - بحار الانوار، ج 43 ص 338؛ أبو السعادات في الفضائل؛ أنه أملی الشيخ أبو الفتح في مدرسة الناجية؛ «أن الحسن بن علي (ع) كان يحضر مجلس رسول الله (ص) وهو ابن سبع سنين فيسمع الوحي فيحفظه فيأتي أمه فيلقي إليها ما حفظه كلما دخل علي (ع) وجد عندها علماً بالتنزيل فيسألها عن ذلك فقالت: من ولدك الحسن فتخفي يوماً في الدار وقد دخل الحسن وقد سمع الوحي فأراد أن يلقيه إليها فارتج عليه فعجبت أمه من ذلك فقال لا تعجبين يا أماه فإن كثيراً يسمعنني فاستماعه قد أوقفني فخرج علي (ع) فقبله» وفي رواية «يا أماه قل بياني و كل لساني لعل سيداً يرعاني».

[8] - وسائل الشيعة، ج 27، ص 34؛ وعن النبي (صلي الله عليه وآله وسلم) أنه قال: «أنا مدينة العلم وعلي بابها».

[9] - مفاتيح الجنان، دعای عدیله.

[10] - سورة بقره، آية 282.

[11] - سورة انفال، آية 29.

[12] - نهج البلاغه، حکمت 147.

[13] - اعلام الوري، ص 284.

[14] - نهج البلاغه، خطبة 87.

[15] - سورة کوثر.

[16] - بحار الانوار، ج 17، ص 203.

[17] - شرح نهج البلاغه، ج 11، ص 28.

[18] - سورة کوثر.

[19] - سورة انعام، آیه 162.

[20] - الخصال، ج2، ص618؛ حضرت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در حدیث اربعمائه، بعد از سفارش به گفتار خوب در مراسم تجهیز مردگان، چنین فرموده است: «فَأَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) لَمَّا قَبِضَ أَبُوهَا سَاعَدَتْهَا جَمِيعُ بَنَاتِ بَنِي هَاشِمٍ؛ فَقَالَتْ: دَعَاوا التَّعْدَادَ وَ عَلِيَّكُمْ بِالْدَّعَاءِ»؛ یعنی حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) بعد از ارتحال رسول اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) به زنان بنی هاشم که او را در ماتم یاری می کردند و زینتها را رها کرده و لباس سوگ در برنموده، مرثیه می خواندند، فرمود: این حالت را رها کنید و بر شماسست دعا و نیایش.

[21] - نهج البلاغه، خطبه 235.

[22] - بحار الانوار، ج67، ص249 و 250.

[23] - بحار الانوار، ج67، ص249 و 250..

[24] - سورة فاطر، آیه 10.

[25] - نهج البلاغه، خطبه 202.

[26] - نهج البلاغه، خطبه 202.

[27] - کافی، ج1، ص459.

[28] - بحار الانوار، ج27، ص116؛ عن سلمان الفارسي قال: قال رسول الله: (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) يا سلمان؛ من أحب فاطمة ابنتي فهو في الجنة معي و من أبغضها فهو في النار. يا سلمان؛ حب فاطمة ينفع في مائة موطن أيسر تلك المواطن الموت والقبر والميزان والمحشر والصراف والمجاسبة. فمن رضيته عنه ابنتي فاطمة رضيته عنه ومن رضي الله عنه، ومن غضبت عليه فاطمة غضبت عليه ومن غضبت عليه غضب الله عليه، يا سلمان ويل لمن يظلمها ويظلم ذريتها وشيعتها.

[29] - بحار الانوار، ج28، ص228؛ اختصاص شيخ مفيد، ص186

[30] - همان.

7-ذریه فاطمی

قل لا اسئلكم عليه اجرا الا الموده في القربى

سید در لغت به معنی «آقا»، «بزرگوار»، «رئیس» بوده [1] و در اصطلاح، سید از القابی است که در عرف فارسی زبانان و شیعه، به کسانی که

نسبتشان به واسطه حضرت فاطمه زهرا (س) به رسول خدا (ص) منتهی می شود، اطلاق می شود

اما به علوینی که به واسطه حضرت عباس یا جناب محمد حنفیه نسبتشان به حضرت امام علی (ع) می رسد و همچنین هاشمی هایی که نسبتشان

[به جناب جعفر طیار و عقیل می رسد، نیز احتراماً سید گفته می شود]. 2

:احترام به سادات از منظر آیات و روایات

اسلام دینی است که به همه انسان ها حتی غیر مسلمانان احترام می گذارد، اما برای مسلمانان و مؤمنان احترام بیشتری قائل است و در میان مؤمنان، احترام به منسوبین به پیامبر اکرم (ص) و فرزندان حضرت زهرا (س) را سفارش و تأکید کرده است

آیه شریفه مودّت «... بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم [اهل بیت]...» [3] را می توان یکی از دلائل این احترام دانست

ریشه اصلی احترام به سادات، آیه شریفه مودّت است که در مرتبه اول و به طور مستقیم، اهل بیت و عترت پیامبر اکرم (ص) را شامل شده و سادات را که فرزندان با واسطه حضرت زهرا (س) بوده و نسب آنان به یکی از ائمه اطهار (ع) می رسد، نیز شامل می شود

در این آیه خدای تعالی به پیامبر (ص) امر می کند که به مردم بگوید که با خویشاوندان وی دوستی و مودت نمایند، که این دوستی و محبت، خود، مصداقی از احترام است

همچنین در روایات، سفارشات فراوانی به احترام و اکرام به سادات شده است، که در این جا، به برخی اشاره می شود

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «چهار دسته را روز قیامت شفاعت کنم، هر چند با گناه اهل دنیا به صحرای محشر حاضر شوند: آن که اولاد مرا 1. یاری کند. آن که از اموالش به اولاد تنگدستم کمک کند. کسی که با زبان و قلب، آنان را دوست بدارد و آن که تلاش کند در انجام حوائج [و نیازهای افرادی از ذریه ام که تبعید شده و یا رانده شده اند]» [4]

[پیامبر اکرم (ص): «اکرام کنید خوبان ذریه مرا از برای خدا و بدان ایشان را برای من»] 2. 5

امام صادق (ع) فرمود: «هر گاه روز قیامت شود منادی فریاد می زند که، ای گروه مردمان! خاموش باشید که همانا محمد (ص) سخن می گوید. مردم خاموش می شوند؛ پیامبر حرکت می کند و می فرماید: ای گروه مردمان! هر کس برای او در پیش من دستی و مَنّی و نیکی هست باید حرکت کند تا جبران کنم. می گویند چه دست و چه مَنّ و چه نیکی است برای ما بلکه تمام این ها برای خدا و رسولش بر تمام مردمان است. می فرماید: هر کس یکی از فرزندان مرا پناه داده، نیکی به او کرده، او را از برهنگی پوشیده، او را گرسنه بوده، سیر کرده باید حرکت کند تا جبران کنم. پس بلند می شوند مردمی که این کردار را انجام داده اند. پس ندا از پیشگاه خدای جلّ و علا می رسد که، ای محمد! حبیب من! پاداش آنان را به تو واگذار کردم در هر کجای بهشت که می خواهی آنان را جای ده. پس آنان را در وسیله جا می دهد [مکانی که محمد و آل محمد را می بینند]» [6]

گفتنی است این احترام یک امر طبیعی است و نشانه محبت به پیامبر است یعنی اگر کسی شخصی را دوست داشته باشد منتسبین به او را هم دوست خواهد داشت و مورد احترام قرار می دهد، و همین یعنی احترام و یاد پیامبر اسلام و گرامی داشت اهداف آن حضرت

سادات و غیر سادات در دنیا و آخرت

گرچه سادات به دلیل انتساب به پیامبر اکرم دارای احترام و یژه ای هستند اما

در انجام تکالیف و وظایف شرعی و اخلاقی همه ائمت پیامبر اکرم (ص) مساوی می باشند و سادات، بر غیر سادات امتیازی ندارند و هیچ 1. کس از انجام تکالیف الهی، معاف نیست. تمامی انسان ها چه سادات و چه غیر سادات در تمامی لحظات مورد آزمایش و امتحان خداوند [متعال بوده و هر بنده ای دارای پرونده ای است که در روز جزا مورد محاسبه قرار می گیرد] 7.

[سادات به واسطه شرف انتساب به پیامبر (ص)، مسؤولیت بیشتری دارند که رعایت احکام و تکالیف را نسبت به آنها موکدتر می نماید] 8. 2

قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج 3، ص 350، دار الکتب الإسلامیة، تهران، چاپ ششم، 1371ش؛ طریحی، فخر الدین، مجمع . [1]
البحرین، ج 3، ص 71، کتابفروشی مرتضوی، تهران، چاپ سوم، 1375ش؛ فرهنگ ابجدی عربی - فارسی، ص 507

خامنه ای، سید علی، اجوبه الاستفتائات، ص 216-217؛ گلپایگانی، سید محمد رضا، مجمع المسائل، ج 1، ص 392، دارالقرآن . [2]
الکریم، قم، چاپ هشتم، 1409ق

شوری، 23 . [3]

ثقة الاسلام کلینی، الکافی، ج 4، ص 60، دارالکتب الاسلامیة، تهران، 1365ش . [4]

ثقفی تهرانی، محمد، تفسیر روان جاوید، ج 1، ص 52، انتشارات برهان، تهران، چاپ سوم، 1398ق . [5]

وسائل الشیعه، ج 16، ص 333 . [6]

مجمع المسائل، ج 1، ص 393 . [7]

مجمع المسائل، ج 1، ص 393 . [8]

درباره نیکی به ذریه پیامبر و سادات علوی روایاتی نقل شده، از جمله

وسائل الشیعه، ج 16، ص 332؛ بَابُ تَأْكِدِ اسْتِحْبَابِ اصْطِنَاعِ الْمَعْرُوفِ إِلَى الْعُلَوِّیِّیْنَ وَ السَّادَاتِ

مستدرک الوسائل، ج 12، ص 373؛ بَابُ تَأْكِدِ اسْتِحْبَابِ اصْطِنَاعِ الْمَعْرُوفِ إِلَى الْعُلَوِّیِّیْنَ وَ السَّادَاتِ

جامع الأخبار، ص 140؛ الفصل الواحد و المائة فی إكرام أولاد النبی ص

بخشی از این روایات، از نظر سند ضعف دارند؛ به عنوان نمونه، مؤلف جامع الاخبار، اسناد روایاتش را نقل نکرده است، اما برخی دیگر از روایات که در کتاب های دیگر نقل شده، موثق و یا صحیح السند می باشند؛ به عنوان نمونه، چند روایت از کتاب شریف
وسائل الشیعه نقل می کنم

صحیح السند

و عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ الْغَضَائِرِيِّ عَنْ الصَّدُوقِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْرُورٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ
عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ
اللَّهِ ص مَنْ أَرَادَ التَّوَسُّلَ إِلَيَّ وَ أَنْ يَكُونَ لَهُ عِنْدِي يَدٌ أَشْفَعُ لَهُ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلْيَصِلْ أَهْلَ بَيْتِي وَ يَدْخُلِ السُّرُورَ عَلَيْهِمْ (وسائل الشیعه،
ج 16، ص 335، ح 21695)

پیامبر اکرم فرمودند: هر کس می خواهد به من متوسل شود و نزد من دستی داشته باشد که روز قیامت به واسطه آن، او را شفاعت
و مطابق ترجمه ای دیگر: پس با اهل بیت من پیوند و رابطه داشته باشد [و آنان را شادمان] پس به اهل بیت من نیکی نماید نمایم،
سازد

صحیح السند

وَبِإِسْنَادٍ عَنِ الصَّدُوقِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ وَصَلَ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فِي دَارِ (الدُّنْيَا بِقِيَرِاطٍ كَافَأَتْهُ بِقِنطَارٍ (وسائل الشيعة، ج 16، ص 335، ح 21696

پیامبر اکرم فرمودند: هر کس در دنیا، به یکی از اهل بیت من، به اندازه یک قیراط [= کنایه از مال اندک] نیکی کند، در روز به او پاداش می دهیم [یعنی کسی که یک نفر از اهل بیت مرا در دنیا حتی به [کنایه از مال فراوان =] قیامت به اندازه یک قنطار [مالی اندک یاری نماید، در روز قیامت نزد من پاداش بسیاری خواهد داشت

موتق

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فَيَنَادِي مُنَادٍ مَنْ كَانَتْ لَهُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص يَدٌ فَلْيَقُمْ فَيَقُومُ عُتْقٌ مِنَ النَّاسِ فَيَقُولُ مَا كَانَتْ أَبَادِيكُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص فَيَقُولُونَ كُنَّا نَصِلُ أَهْلَ بَيْتِهِ مِنْ بَعْدِهِ * فَيَقَالُ لَهُمْ اذْهَبُوا فَطُوفُوا فِي النَّاسِ فَمَنْ كَانَتْ لَهُ عِنْدَكُمْ يَدٌ فَخُذُوا بِيَدِهِ وَ (أَدْخِلُوهُ الْجَنَّةَ) (وسائل الشيعة، ج 16، ص 335، ح 21697

امام باقر فرمودند: وقتی روز قیامت بپا می شود، خداوند همه [انسان ها، از] اولین تا آخرین [آنها] را جمع می کند، پس ندادنده ای ندا می کند: کسی که نزد رسول خدا دستی دارد، بپا خیزد! [دست در اینجا کنایه از خوبی و نیکی و محبتی است که نسبت به پیامبر انجام داده است]. پس گروهی از مردم بپا می خیزند، پس ندادنده به آنها می گوید: چه دستانی نزد رسول خدا دارید [و چه نیکی ای نسبت به او روا داشته اید]؟ پس می گویند: ما پس از رحلتش، به اهل بیتش محبت می کردیم. پس به آنها گفته می شود: بروید در میان مردم [که در صحرای قیامت جمع شده اند] بگردید، پس هر کس که نزد شما دستی دارد [و نسبت به شما نیکی ای کرده]، دستش را بگیرید و او را وارد بهشت نمایید [یعنی نه تنها خودتان وارد بهشت می شوید، بلکه می توانید اسباب شفاعت و [نجات دیگران هم بشوید

و به نقل دیگر: «كُنَّا نَفْضِلُ أَهْلَ بَيْتِهِ مِنْ بَعْدِهِ»؛ ما بعد از رحلت او، اهل بیتش را دارای فضیلت و برتری بیشتر می دانستیم [زیرا *

معدن علم و حکمت و مورد سفارش پیامبر بودند]. بحار الأنوار، ج 26، ص 22

:خیلی مناسب است که در اینجا این روایتی شنیدنی و جذاب که از امام رضا (علیه السلام) نقل شده را بخوانیم

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ السَّنَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْفَيْضِ صَالِحُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ قَالَ حَدَّثَنَا صَالِحُ بْنُ أَبِي حَمَادٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءُ الْبَغْدَادِيُّ قَالَ كُنْتُ بِخُرَّاسَانَ مَعَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا ع فِي مَجْلِسِهِ وَ زَيْدُ بْنُ مُوسَى حَاضِرٌ قَدْ أَقْبَلَ عَلَى جَمَاعَةٍ فِي الْمَجْلِسِ يَفْتَحِرُ عَلَيْهِمْ وَ يَقُولُ نَحْنُ وَ نَحْنُ وَ أَبُو الْحَسَنِ ع مُقْبِلٌ عَلَى قَوْمٍ يُحَدِّثُهُمْ مَقَالَهُ زَيْدٌ فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ فَقَالَ يَا زَيْدُ أَغْرَكَ قَوْلُ نَاقِلِي الْكُوفَةِ إِنَّ فَاطِمَةَ ع أَحْصَتْ فَرْجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ ذُرِّيَّتَهَا عَلَى النَّارِ فَوَاللَّهِ مَا ذَاكَ إِلَّا لِلْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ وَلَدِ بَطْنِهَا خَاصَّةً

فَأَمَّا أَنْ يَكُونَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ يُطِيعُ اللَّهَ وَيَصُومُ نَهَارَهُ وَيَقُومُ لَيْلَهُ وَتَعْصِيهِ أَنْتَ ثُمَّ تَجِيئَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَوَاءً لَأَنْتَ أَعَزُّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع كَانَ يَقُولُ لِمُحْسِنِنَا كَيْفَانٍ مِنَ الْأَجْرِ وَلِمُسِيئِنَا ضِعْفَانٍ مِنَ الْعَذَابِ قَالَ الْحَسَنُ الْوَشَاءُ ثُمَّ أَلْتَفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ لِي يَا حَسَنُ كَيْفَ تَقْرَأُونَ هَذِهِ الْآيَةَ قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَقُلْتُ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقْرَأُ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقْرَأُ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَمَنْ قَرَأَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَقَدْ نَفَاهُ عَنْ أَبِيهِ فَقَالَ ع كَلَّا لَقَدْ كَانَ ابْنُهُ وَلَكِنْ لَمَّا عَصَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ نَفَاهُ عَنْ أَبِيهِ كَذَا مَنْ كَانَ مِنَّا لَمْ يُطِيعِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَلَيْسَ مِنَّا وَأَنْتَ إِذَا أَطَعْتَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَأَنْتَ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ (عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج 2، ص 232)

محمد بن احمد سنائی به سند مذکور در متن، از حسن بن موسی الوشاء بغدادی روایت کرد که گفت: من در خراسان در مجلس علی بن موسی الرضا (علیه السلام) بودم و زید بن موسی در آنجا حاضر بود و به جماعت حضار، فخر می فروخت که ما چنین و چنانیم! ابو الحسن (علیه السلام) که با دیگران مشغول گفتگو بود، سخنان زید را شنید و رو به او کرد و فرمود: ای زید! آیا حرف های مردم کوفه تو را مغرور کرده و فریب داده که [از پیامبر] روایت می کنند: «همانا فاطمه (علیها السلام) عفت خود را حفظ کرد و خداوند آتش را بر ذریه او حرام نمود»؟ به خدا سوگند این امر جز برای حسن و حسین و فرزندان بلاواسطه آن حضرت نیست. اگر موسی بن جعفر (علیهما السلام) که خدا را اطلاعت می کرد و روزها را روزه می گرفت و شب ها را به نماز و عبادت می پرداخت، و تو [به فرض این] که خدا را نافرمانی کنی، در روز رستاخیز هر دو [از نظر پاداش و جزا] یکسان باشید، پس بدون تردید تو از او نزد خداوند عزیزتری! [چون او با طاعات و عبادات خود مستحق بهشت شده اما تو با نافرمانی و عصیان، پاداش گرفته ای، پس در این فرض باید عزیزتر باشی که خدا چنین معامله ای با تو کرده! ولی روشن است که چنین نتیجه ای باطل است، پس چنان فرضی هم باطل است!]. علی بن الحسین (علیهما السلام) می فرمود: برای نیکوکار ما، پاداش و اجر دو برابر است و برای بدکار ما، عقاب و عذاب دو برابر

سپس امام با اشاره به آیه 46 سوره هود که خدای متعال درباره فرزند نوح فرمود: «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ (ای نوح! او از اهل تو نیست! او عمل غیر صالحی است) فرمودند: او پسر واقعی نوح بود ولی چون خداوند عز و جل را نافرمانی کرد، خداوند او را از پدرش نفی نمود. همچنین هر کس از خاندان ما که نافرمانی خدا کند از ما نیست، و تو [ای حسن و شاء]، اگر خداوند را اطاعت کنی، از ما اهل بیت خواهی بود

امام رضا (ع) فرمود: ما خاندان نبوت حقی که بر مردم داریم، به خاطر پیامبر می باشد. (1) البته باید در نظر داشت که امتیازی که از نظر اجتماعی نصیب سادات می شود، مسئولیت آنان را بیش تر می گرداند. بنابراین از آن جا که سادات به پیامبر منتسب هستند، باید مواظب رفتار خود باشند؛ زیرا انجام برخی اعمال از انسان های معمولی مشکل ایجاد نمی کند، ولی انجام آن از سوی انسان های با شخصیت و یا اشخاصی که با رهبران دینی منتسب هستند، مشکل ایجاد می کند. بزنی می گوید: در خدمت حضرت رضا (ع) نشسته بودم. سخن از سادات به میان آمد، عرض کردم: آیا منحرف از

خاندان شما و غیر شما یکسانند؟

فرمود: نیکوکار ما اجرش دو چندان و بدکار ما گنااهش دو چندان است. (2)

اما از منظر مسائل معنوی آنچه که خداوند نسبت به سادات مقرر فرموده است، یک نوع احترام نسبت به شخص پیامبر (ص) و احترام به زحمات بی‌پایان او در راه هدایت مردم است، به دیگر سخن باید پذیرفت که سادات، محترم و مکرمند، لکن نه به عنوان یک قوم یا نژاد، بلکه به اعتبار این که ذریهٔ پیامبر (ص) هستند، تجلیل از آن‌ها، تجلیل از پیامبر (ص) و تکریم از ارزش‌ها، توحید، عدالت و ... است. لذا خداوند از طرفی برای حفظ شان و جایگاه بلند اهل بیت (ع) در جامعه و از طرفی دیگر برای حفظ جایگاه سادات به جهت انتسابشان به اهل بیت (ع) احکام خاصی را وضع کرده است

با توجه به این دو منظری که بیان کردیم روشن می‌شود که ما در هر شرایطی وظیفه داریم نسبت به سادات و ذریه اهل بیت احترام کنیم البته در جایی که عمل آن‌ها و یا اعتقاد و باور آن‌ها با اصل دین و دستورات معصومین مخالف نباشد؛ چون که اصل احترام به سادات به سبب انتسابشان به معصومین است؛ حال اگر خود معصومین مورد انکار گروهی از سادات قرار گیرند آیا جایی برای احترام باقی می‌ماند؟! لازم به ذکر است که با توجه به بعضی از روایات در این گونه موارد نیز باید دقت لازم را در مخالفت با آن‌ها در نظر بگیریم.

پی نوشت ها :

1. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، 1403، ج 31، ص 145 - 146.

2. همان، ج 43، ص 230.

نظر ایه الله مکارم درباره احترام به سادات

مرجع تقلید شیعیان با بیان اینکه سادات جایگاه ویژه‌ای در اسلام دارند، افزودند: روایات متعدد و همچنین برخی آیات قرآن بر ضرورت احترام به جایگاه ذریه پیامبر (ص) تاکید دارد.

آیت الله مکارم شیرازی افزودند: احترام به سادات از چند جهت از جمله اینکه سادات فرزندان پیامبر اکرم (ص) هستند و همچنین این احترام عکس العملی است در مقابل کسانی که می‌گفتند پیامبر (ص) ابر است

مفسر برجسته قرآن کریم با اشاره به فرازهایی از سوره کوثر گفتند: تجمع طلاب تحقق عینی این معجزه قرآنی است که با عبارت «کوثر» از حضرت فاطمه (س) یاد می‌کند و ما امروز شاهد حضور سادات بسیار زیادی اعم از شیعه و سنی در کشورهای مختلف جهان هستیم

ایشان اظهار کردند: مشاهده سادات انسان را به یاد پیامبر (ص) و خاندان پاک ایشان می‌اندازد و از همین رو ضروری است که مسیر سادات به مسیر ایشان شباهت بیشتری داشته باشد

آیت الله مکارم شیرازی تصریح کردند: هر چه قدر و ارزش انسان بالاتر باشد انحراف او نیز بزرگتر خواهد بود و اگر سقوطی داشته باشد خطر او برای خود و جامعه اسلامی بیشتر است

این مرجع تقلید محبت را سرمایه بزرگی برای انسان‌ها دانسته و تاکید کردند: هر چند اکرام و احترام سادات برای مردم ضروری است ولی سادات نباید انتظار و توقع چنین احترامی را داشته باشند.

در سال هزار و دویست و نه (1209ه ق) در کاشان، محصلی از تحصیل‌داران دیوان (مالیات گیر)، از مرد سید فقیری مطالبه وجه دیوانی (مالیات) می‌نمود و سختگیری می‌کرد و آن بیچاره عجز و إلحاح می‌نمود که ندارم، چند روزی مرا مهلت ده تا خدا چاره‌ای بسازد و از جدّم رسول‌الله شرم کن. آن ملعون گفت: اگر از جدّت کارسازی می‌شود؛ یا شرّ مرا از سر تو دفع می‌کند یا برای تو کارسازی کند. از آن سید ضامنی گرفت و گفت: اگر فردا اوّل طلوع آفتاب، وجه را ندهی، نجاست به حلق تو خواهم ریخت. پس به جدّت بگو هر کاری می‌تواند بکند.

چون شب شد، آن مرد ظالم به بام خانه رفت که بخوابد. نیمه شب به جهت ادرار کردن، بر لب بام رفت و در تاریکی، پا در ناودان گذاشته، ناودان از پشت بام به پایین افتاد و او نیز بیفتاد. اتفاقاً در زیر ناودان، چاه مستراح بود. سرنگون به آن چاه افتاد و در آن نیمه شب کسی از احوال او مطلع نشد. چون روز شد، او را در حالی یافتند که سر او تا نزدیک ناف، در نجاست فرو رفته و آنقدر نجاست به حلق او فرو رفته بود که شکم او ورم کرده و مرده است و شرّ او از سر آن سید بیچاره برطرف شد. [۱]

آری؛

فراموش نکنیم که پیامبر اسلام (ص) فرمود:

«أَحِبُّوا أَوْلَادِي الصَّالِحُونَ لِلَّهِ وَالطَّالِحُونَ لِي»^[۱]؛

احترام به کودکان سادات

شخصی از اقوام «آیت الله میرزا جواد تهرانی» که از سادات محترم است نقل می‌کند:

روزی به دیدن آقا آمده بودم و به همراه من برادر کوچکم که در آن موقع سنش حدود 7 یا 8 سال می‌شد بود، داخل اطاق با آقا مشغول صحبت بودیم، هر چندگاه آقا با تمام قامت از جایشان برمی‌خاستند و می‌نشستند.

این کار را چند بار با اندک فاصله ای تکرار کردند، وقتی دقت کردم فهمیدم علت قیام و قعود ایشان به خاطر برادر کوچکم می‌باشد، چون او بازیگوش بود و چندین بار از اطاق خارج شد و برگشت و هر نوبت که وارد اطاق می‌شد، آقا به احترام سیادت او می‌ایستاد و بعد می‌نشست.

بعد از اینکه متوجه قضیه شدم، دست او را گرفتم و پهلوی خودم نشاندم که دیگر رفت و آمد نکند تا مزاحم آقا نشود، ایشان با مهربانی و عطوفت فرمودند: « بگذار بچه آزاد باشد و مزاحم او نشو، آزادش بگذاری تا بازی کند.»^(۱۱)

دستتان را بدهید تا من به بوسم

آیت الله میرزا جواد تهرانی» از عالمان ربانی و صاحب کرسی درس خارج بودند»

یک روز هنگام درس، سیدی سؤالی می‌کند، آقا پاسخ او را می‌دهند، ولی آن سید بزرگوار، جواب را قبول ندارند و آن مطلب را انکار می‌نماید، و آقا اصرار بر صحت جواب دارند تا اینکه بحث داغ می‌شود، آقا کمی با

کتاب خاطراتی از آیین اخلاق^{۱۱}

صدای بلندتر پاسخ می دهند و آن سید جلیل القدر دیگر سکوت اختیار می کند؛ پس از اینکه درس تمام می شود، آقا نزد آن سید می روند و از او پوزش و عذرخواهی می کنند و به او می گویند

دستتان را بدهید تا من به بوسم که چرا من با فرزند زهرا (سلام الله علیها) با تندی صحبت « نمودم

یک روز دیگر پای درس، شخصی که سید بود، چیزی گفت که بقیه، طلاب به حرف او خندید و او خجالت کشید و شرمند شد، در آن موقع آقا طوری حرفهای او را تصحیح و توجیه کردند که آبروی سید نرود و او خجالت نکشد، از تمامی حرکات ایشان محسوس و معلوم بود که عشق و محبت و ارادتشان به فرزندان حضرت زهرا (سلام الله علیها) بسیار است.¹²

علاقه حضرت زهرا به سادات

ابوالحسن نصرالله بن عنین دمشقی شاعر، به مکه رفت، در حالی که مال و متاع بسیاری با خود حمل می کرد، عده ای از فرزندان داود بر او هجوم آورده و اموالش را گرفته و او را مجروح ساختند، او نامه ای به عزیز بن ایوب پادشاه یمن نوشت

در این میان ملک ناصر برادر پادشاه یمن، برادرش را فراخوانده بود، تا در ساحل یمن که به تازگی از دست آفریقایی ها آن را آزاد کرده بود مستقر شود، ولی ابن عنین پادشاه را از سفر و توقف در آن ساحل منصرف کرده، به رفتن به یمن تشویق نمود و هم چنین او را به مقابله با غارتگران اموالش برانگیخت

قصیده ابن عنین این گونه آغاز می شود

أعي صفات نداك المصقّق اللّٰسنا / و جزت فی الجود حدّ الحسن و الحسنّا

و لا تقل ساحل الافرنج أفتحه / فما تساوی إذا فایسته عدنا

و إن أردت جهاداً فارو سیفك من / قوم أضاعوا فروض الله و السنّا

طهر بسیفك بیت الله من دنس / و من خساسة أقوام به و خنا

و لا تقل إنهم أولاد فاطمه / لو أدرکوا آل حرب حاربوا الحسنّا

بیان ویژگی های بزرگواری و بخشنندگی ات، زبان گویندگان ماهر را ناتوان نمود، در بخشش و کرم از مرزهای نیکی و خوبی گذر کرده ای، نگو که ساحل فرنگ را فتح میکنم، چرا که با عدن قابل مقایسه نمی باشد، اگر قصد جهاد و نبرد داری، شمشیرت را از خون کسانی سیراب نما که فرمانهای خداوند و سنتهای پیامبر را تباه نموده و از بین برده اند

کتاب خاطراتی از آیین اخلاق¹²

با شمشیرت خانه خدا را از هر ناپاکی و نیز از گروههای پست و کسانی که گفتارهای زشت بر زبان جاری میکنند، پاکیزه نما، نگو این افراد فرزندان حضرت فاطمه(س) هستند، چرا که اگر با خاندان ابوسفیان در یک "زمان زندگی می کردند، با امام حسن(ع) هم می جنگیدند

هنگامی که ابن عیین این اشعار را سرود، حضرت فاطمه زهرا(س) را در خواب دید، در حالی که آن حضرت مشغول طواف خانه خدا بود، به ایشان سلام کرد ولی آن حضرت پاسخ سلام او را ندادند، با ناله و زاری و التماس از حضرت فاطمه(س) پرسید که علت عدم پاسخگویی ایشان چه بوده است

:آن حضرت این اشعار را در جواب او خواندند

حاشا بی فاطمه کلّهم / من خسه تعرض أو من خنا

و انما الاّیام فی غدرها / و فعلها السوء اّساعت بنا

ء ان اّسا من ولدی واحد / جعلت کلّ السب عمداً لنا

فتب إلی الله، فمن یقترف / ذنباً بنا، یغفر له ما جنی

أكرم لعین المصطفی جدّهم / و لا تهن من اله اّعینا

فکلّمنا نالک منهم عنا / تلقی به فی الحشر منّا هنا

بی تردید که تمامی فرزندان فاطمه(س) از پستی ها و بدی ها دور هستند. اما روزگار با نیرنگ و کارهای زشت " با من بد رفتاری نمود. اگر یکی از فرزندانم کار زشت و بدی انجام داد، آیا همه ناسزاها را متوجه ما می گردانی؟

پس به درگاه خدا توبه کن، چرا که اگر کسی گناهی انجام دهد و خدا را به حق ما سوگند دهد از گناهانش می گذرد. به احترام جدّشان پیامبر خدا آنان را گرمی دار و به هیچ کدام از آنان با چشم حقارت نگاه نکن. هر زمان از آنان رنج و ناراحتی نسبت به خود مشاهده کردی، در قیامت در مقابل آن از ما پاداش گوارایی دریافت "می کنی

ابو محاسن نصرالله بن عیین گوید: ترسان و هراسان از خواب برخاستم، در حالی که خداوند بیماری و زخم هایم :را شفا داده بود، این ابیات را نوشته و حفظ کرده و از گفتارم به سوی خدا توبه نموده و این اشعار را سرودم

عذراً إلی بنت نبیّ الهدی / تصفح عن ذنب مسیء جنا

و توبه تقبلها من اّخی / مقاله توقعه فی العنا

والله لو قطعني واحد / منهم، بسيف البغي أو بالفنا

لم أر ما يفعله سيئا / بل أره في الفعل قد أحسنا

نزد دختر پیامبر خدا عذرخواهی میکنم تا از گناه و خطای کسی که به خود ستم نموده درگذرد. و نیز از "گوینده‌ای که سخنش باعث رنج و سختی او شده است، سوگنده به خدا که اگر با شمشیر یا نیزه یکی از فرزندان فاطمه (س) تکه تکه شوم. هرگز کارش را زشت ندانسته، بلکه آن را پسندیده می‌دانم." عمده الطالب ۲۰: ۱۳۰ - بیت الأحزان ص ۲۲

دیشب چه کار کردی؟

:حضرت آیت الله شبیری زنجانی مدظله

آقای شیخ حسن تیلی می گفت: یک وقتی مرحوم سید کاظم صمدانی به من مراجعه کرد و گفت: عیالم...می‌خواهد وضع حمل کند و چیزی در بساط ندارم، شما فکری بکنید

من هنگام مغرب آمدم حرم حضرت معصومه علیهاالسلام و دیدم آیت الله آقای حجت مشغول خواندن فاتحه برای پدرش است که بین دو تا صحن دفن شده است تا بعد از آن برای اقامه نماز برود. به ایشان رسیدم و قضیه گرفتاری آن سید را گفتم

.ایشان گفتند: الآن که وقت این حرف‌ها نیست

گفتم: آقا! نمی‌شود به آن زن گفت الان وضع حمل نکن! به بچه گفت حالا به دنیا نیا تا آقا وقتش فراغ! شود

ایشان حواله‌ای به مبلغ بیست هزار تومان برای یکی از مغازه‌ها داد و من رفتم آن را تحویل گرفتم و به سید کاظم رساندم

می گفت: هنگام سحر دیدم در منزل زده شد و آقای شمس نایینی، مداح و روضه خوان مسجد آیت الله بروجرودی پشت در است

گفت: تو دیشب چه کار کردی؟ 🍷

گفتم: چطور؟ 🍷

گفت: من دیشب در عالم رؤیا حضرت سیدالشهدا علیه السلام را دیدم و به ایشان عرض کردم: آقا کجا ✨
!تشریف می برید؟

✨.فرمودند: می روم از تیلی تشکر کنم، بعضی از بچه های ما را یاری کرد

فلسفه احترام به سادات از نظر علامه طباطبایی

پرسش: آیا قبول دارید که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام هر دو متذکر شده اند که ارزش یک انسان به اعمال و کردارش بستگی دارد نه اینکه فرزند کیست و یا از کدام خانواده است و چه رنگی دارد؟ بنابراین، چرا شیعه اولاد حضرت علی علیه السلام یا حضرت محمد صلی الله علیه و آله را تا هر نسلی که دامه پیدا کند بهتر و پاکتر از دیگران می داند؟

پاسخ: از نظر اسلام همه در برابر قانون و عدالت برابرند و از این جهت فرقی میان شاه و گدا و غنی و فقیر و قوی و ضعیف و زن و مرد و سیاه و سفید حتی میان پیغمبر و امام که معصومند و سایر مردم نیست و با استثنا و هیچ امتیازی نمی توان علیه کسی اعمال نفوذ کرد و آزادی قانونی را از وی سلب نمود. ریشه اصلی احترام سادات آیه ای است در قرآن کریم که به موجب آن خدای تعالی به پیغمبر خود امر می کند که از مردم بخواهد با (خویشاوندان وی معامله دوستی و مودت نمایند. (شوری/۲۳)

و سر این درخواست پس از رحلت پیغمبر اکرم روشن شد و مردم با اولاد آن حضرت معامله ای کردند که در تاریخ با نسل هیچ رهبر و پیشوایی نشده است پس از رحلت، قرنهای سلسله سادات هیچ گونه تأمینی نداشتند، کشته می شدند، سرهای بریده ایشان را به عنوان ارمغان از شهری به شهری می بردند، آنان را زنده زنده در زمین دفن می کردند، دسته دسته در پس ساختمانها و در لای دیوارها می گذاشتند، سالها در قعر زندانهای تاریک شکنجه می دادند، مسموم می کردند. پس از قرنهای که از هجرت گذشت و شیعه کم و بیش استقلال و آزادی مذهب پیدا کرد در برابر مظلومی که از اهل سنت به اولاد رسول و دوستدارانشان گذشته بود، عکس العمل نشان داده در

سادات از نگاه قرآن

اسلام دینی است که به همه انسان ها حتی غیر مسلمانان احترام می گذارد، اما برای مسلمانان و مؤمنان احترام بیشتری قائل است و در میان مؤمنان، احترام به منسوبین به پیامبر اکرم (ص) و فرزندان حضرت زهرا (س) را سفارش و تأکید کرده است.

ریشه اصلی احترام به سادات، آیه شریفه مودّت است

[بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم [اهل بیت]... ۱]...»
این آیه شریفه در مرتبه اول و به طور مستقیم، اهل بیت و عترت پیامبر اکرم (ص) را شامل شده و سادات را که فرزندان با واسطه حضرت زهرا (س) بوده و نسب آنان به یکی از ائمه اطهار (ع) می رسد، نیز شامل می شود در این آیه خدای تعالی به پیامبر (ص) امر می کند که به مردم بگوید که با خویشاوندان وی دوستی و مودت نمایند، که این دوستی و محبت، خود، مصداقی از احترام است

سادات در روایات

در روایات، سفارشات فراوانی به احترام و اکرام به سادات شده است، که به برخی از آن اشاره می کنیم

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «چهار دسته را روز قیامت شفاعت می کنم، هر چند با گناه اهل دنیا به صحرای - محشر حاضر شوند: آن که اولاد مرا یاری کند. آن که از اموالش به اولاد تنگدستم کمک کند. کسی که با زبان و قلب، آنان را دوست بدارد. و آن که تلاش کند در انجام حوائج و نیازهای افرادی از ذریه ام که تبعید شده و یا رانده شده اند». کلینی، کافی، ج ۴، ص ۶۰، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ش

پیامبر اکرم (ص): «اکرام کنید خوبان ذریه مرا از برای خدا و بدان ایشان را برای من». ثقفی تهرانی، محمد، ۲- تفسیر روان جاوید، ج ۱، ص ۵۲، انتشارات برهان، چاپ سوم، تهران، ۱۳۹۸ق

امام صادق (ع) فرمود: «هر گاه روز قیامت شود منادی فریاد می زند که، ای گروه مردمان! خاموش باشید که - همانا محمد (ص) سخن می گوید. مردم خاموش می شوند؛ پیامبر حرکت می کند و می فرماید: ای گروه مردمان! هر کس برای او در پیش من دستی و منتی و نیکی هست باید حرکت کند تا جبران کنم. می گویند چه دست و چه منت و چه نیکی است برای ما بلکه تمام این ها برای خدا و رسولش بر تمام مردمان است. می فرماید: هر کس یکی از فرزندان مرا پناه داده، نیکی به او کرده، او را از برهنگی پوشیده، او را گرسنه بوده، سیر کرده باید حرکت کند تا جبران کنم. پس بلند می شوند مردمی که این کردار را انجام داده اند. پس ندا از پیشگاه خدای جلّ و علا می رسد که، ای محمد! حبیب من! پاداش آنان را به تو واگذار کردم در هر کجای بهشت که می خواهی. آنان را جای ده

همچنین درباره ایشان، نقل شده که حتی به همسرشان هم نمی گفت یک لیوان آب می خواهم

سؤال می شد: چرا این کار را نمی کنید؟

«می گفتند: چون سادات هستند باید دقیقاً رعایت حال ایشان را بکنیم

میرزا احمد سیویه

:یکی از شاگردان مرحوم آیت الله «میرزا احمد سیویه» می گوید

از ویژگی های برجسته مرحوم سیویه، احترام بی نظیری بود که نسبت به سادات داشت. هرگاه در منبر می نشست و سیدی وارد مجلس می شد از منبر پایین می آمد و دست سید را می بوسید و مجدداً بر منبر می نشست

احترام ایشان به سادات تا جایی بود که هرگاه سیدی را ملاقات می کرد، به احترامش تمام قد می ایستاد و دست ایشان را می بوسید و برای او ذکر صلوات می داد

از مرحوم سیویه شنیده ام که هرچه خداوند به ایشان داده از برکت احترامی است که نسبت به سادات داشت؛ به طوری که تا به آن سن که نزدیک ۹۰ سال داشت، سوزن را نخ می کرد، بدون اینکه احتیاجی به عینک داشته باشد

مرحوم سیویه گاهی به منزل ما می آمد و در حیاط کنار باغچه می نشست و می فرمود «آمده ام که احترام سادات را بجا آورم و در محضر حضرت زهرا (سلام الله علیها) بگویم که فرزندان را دوست دارم

آیت الله شیخ محمد کوهستانی

از ویژگی ها و سجایای اخلاقی مرحوم «آیت الله شیخ محمد کوهستانی» احترام و تواضع در برابر سادات بود. ایشان بزرگداشت آن ها را سبب خشنودی رسول اکرم صلی الله و علیه و آله و سلم می دانست: در حدیث «شریف نبوی وارد شده است که: «هر کس می خواهد به من صله کند به ذراری من صله کند

روزی عده ای از مؤمنین یکی از سادات را به عنوان این که سارق حرفه ای است و مردم از دست او تأمین مالی ندارند نزد آقا جان آوردند

:آیت الله کوهستانی به آنان فرمود

شما حق ندارید این سید را دزد خطاب کنید، چون مادرش حضرت زهرا علیه السلام رضایت ندارد کسی «
»نسبت دزدی به سادات و فرزندان‌شان بدهد و باعث رنجش و آزرده‌گی اش شود

این سخن پندآموز چنان در قلب آن سید اثر گذاشت که یکباره توبه کرد و کارهای خلاف خود را ترک کرد
و از نیکان گردید

حاج ملا آقا جان زنجانی

نقل شده است که مرحوم «حاج ملا آقا جان زنجانی» می گفتند: «روایت است که بر سادات نباید در راه رفتن
»مقدم شد

وقتی سادات (ولو از نظر سن، خردسال بودند) وارد مجلسی می شدند ایشان به تمام قد در مقابلشان می ایستاد و
می گفت

در حدیث است که اگر کسی یکی از سادات را ببیند و در مقابل او نایستد و قیام تام نکند، خدا به دردی او را «
مبتلا می کند که دوا نداشته باشد.»پ

سید علی نقی

زمانی پسر آقای «سید علی نقی» امام جماعت «مسجد دروازه» را خدمت مرحوم «شیخ حسین زاهد» بردند که
در خدمت آقا تحصیل کند

آن زمان شهریه ۳ یا ۴ تومان بود و خرجی استاد از این راه تأمین می شد. سر ماه، وقتی برای پرداخت شهریه
رفتند، ایشان فرمود: «داداشی تو حاضری من پسر حضرت زهرا (علیها السلام) را درس بدهم و پول بگیرم؟
»حیف نیست؟

هر چه اصرار شد که آقا، شما خرجتان فقط از این راه تأمین می شود، این پسر هم یک از آن بچه هاست

»ایشان قبول نکرد و فرمود: «راضی نباش برای درس دادن به پسر حضرت زهرا (علیها السلام) پول بگیرم

- هرگز نباید با سادات ظلم و بی احترامی شود .
- هرگز نباید به سادات ناسزا گفت .
- دوستی با سادات موجب آمرزش گناهان می شود .
- دوستی و همراهی با سادات ، موجب شفاعت رسول خدا (ص) در آخرت است .
- امور سادات مربوط به هیچ کسی جز جدشان نیست .
- اذیت و آزار و بی احترامی به آنان موجب ناراحتی پیامبر خداست .
- جلوتر از سادات نباید قدم برداشت و بالاتر از آنان نباید نشست .
- هنگام دیدن آنان ، باید به آنان احترام گذاشت ، زیرا رسول خدا (ص) فرمودند :
- کسی که جلوی فرزندان من بلند نشود و احترام نکند به من ظلم کرده است .
- زیارت آنان مانند زیارت رسول اکرم (ص) است .
- در تمام اعمال مانند نماز و ... باید آنان را مقدم داشت .
- خمس حق سادات می باشد و باید حقوق آنان را پرداخت و نباید برای خود حلال دانست که باعث غضب خدا و ملائکه خواهد بود .
- اکرام نمودن سادات حق آنان است .
- مردی که همسر او سیده است ، احترام او بر مردش لازم و واجب است .
- نباید سادات را کوچک شمرد ، زیرا حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند :
- کسی که اولاد مرا کوچک کند ، خداوند در روز قیامت چشم او را کور و گوش او را کر خواهد کرد .
- هدیه به سادات ، هدیه به رسول خدا (ص) است .

- باتوجه به روایات از ائمه معصومین احترام به سادات بر همگان واجب و لازم است .

داستان سید حسین و احمد بن اسحاق قمی

سید شراب خوار و احمد بن اسحاق

یکی از داستان های درس آموز دوران امام عسکری (علیه السلام) جریانی است که برای احمد بن اسحاق که یکی از وکلای امام عسکری (علیه السلام) در قم بود، به یکی از سادات که مبتلا به شرب خمر بود، بی اعتنائی کرد، اما، امام عسکری (علیه السلام) این برخورد او را مطلوب ندانستند و با برخوردی مناسب، با احمد بن اسحاق، ضرورت رعایت احترام به سادات را مستقیماً، و ضرورت شؤون سیادت را به خود سادات به صورت غیر مستقیم بیان کردند. این برخورد، حسن عاقبت یکی از سادات را بدنبال داشت. این جریان را چنین نقل کرده اند

حسین بن حسن بن جعفر بن محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق (علیه السلام) در قم، علناً، شرب خمر می کرد. روزی برای رفع حاجتی به در خانه احمد بن اسحاق اشعر که وکیل امام عسکری (علیه السلام) در اوقاف شهر قم بود آمد. احمد بن اسحاق او را راه نداد، حسین بن حسن، اندوهناک به خانه اش بازگشت

تا اینکه احمد بن اسحاق برای حج حرکت کرد، وقتی در بین راه به سامرا رسید، اجازه خواست تا به محضر ابی محمد، حسن عسکری (علیه السلام) امام یازدهم برسد اما، آن حضرت به او اجازه ورود ندادند، احمد بدین جهت گریه بسیاری کرد و به درگاه آن حضرت تضرع نمود تا اینکه حضرت به او اذن ورود دادند. وقتی داخل شد عرض کرد: یا ابن رسول الله، چرا مرا به منزل راه ندادید در حالیکه من از شیعیان و دوستان شما هستم؟! آن حضرت (علیه السلام) فرمودند: برای اینکه تو پسر عموی ما را از در خانه خود راندی، احمد گریه کرد و قسم خورد که تنها، برای اینکه از شراب خواری توبه کند او را راه ندام، حضرت فرمودند: راست می گویی، بهر حال، باید ایشان را خویشان و فرزندان ما را اکرام و احترام کنید و آنها را تحقیر نکنید و به آنها توهین نکنید و الا زیان خواهید کرد، چون، اینها به ما منسوب هستند

آنگاه که احمد به قم بازگشت، اشراف قم برای دیدن او نزد او آمدند و حسین هم، با آنها بود و احمد بن اسحاق او را که دید با سرعت به طرف او آمد و از او استقبال نمود و او را اکرام کرد و در صدر مجلس نشاند. این رفتار او، برای حسین بن حسن غیر عادی و بی سابقه به نظر رسید از او علتش را پرسید احمد، آنچه را که میان او و امام عسکری (علیه السلام) درباره او رخ داده بود بیان کرد

حسین این را که شنید از کارهای زشت خود پشیمان شد و از آنها توبه کرد و به خانه اش برگشت و همه

شراب ها را ریخت و ابزار و آلات مربوط به آن را شکست و از پرهیزگاران اهل ورع، و از صلحای اهل عبادت شد و پیوسته ملازم مسجد و معتکف در آن گشت، تا اینکه مرگ او فرا رسید و نزدیک مدفن فاطمه (س) ¹³ ظاهرأ، حضرت فاطمه معصومه (س) دفن گردید (26)

(ذکر مصیبت فاطمه زهرا سلام الله علیها با موضوع تجلی انوار الهی در وجود حضرت زهرا(س)

(تجلی انوار الهی در وجود حضرت زهرا(س)

يَا فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ يَا قُرَّةَ عَيْنِ الرَّسُولِ يَا سَيِّدَتَنَا وَ مَوْلَاتَنَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَ اسْتَشْفَعْنَا وَ تَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ «
[وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيِ حَاجَاتِنَا يَا وَجِيهَةَ عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعِي لَنَا عِنْدَ اللَّهِ]». [1]

تو فرقانی، تو یاسینی، تو طهتو زهرایی، تو زهرایی، تو زهرا تو جبل محکم جبل المتینامید رحمت للعالمینجانان
یک سبزه از دامان باغتجهان یک شعله از نور چراغتحیات عشق از خون حسینتبلندی خاک بوس زینبین
استامامان آبرومند جلالتامیرمؤمنان محو کمال

هر که طعم محبت خدا را چشیده، به خاطر فداکاری امام حسین (علیه السلام) و جلوه های محبتی است که امام
حسین (علیه السلام) در عاشورا به خدا ابراز کرده است. وقتی در محراب عبادت می ایستاد، به گونه ای انوار
الهی در او تجلی می کرد که چشم و دل امیرالمومنین (علیه السلام) را می برد و به خود مشغول می کرد

محمد عاشق راز و نیازتخدا فخریه دارد بر نمازت

خدا به ملائکه اش فرمود: «يَا مَلَائِكَتِي انْظُرُوا إِلَى أُمِّي فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ إِمَائِي قَائِمَةً بَيْنَ يَدَيَّ تَرْتَعِدُ فَرَأَيْصُهَا مِنْ
[خِيفَتِي]». [2]

بهشت قرب احمد سینه توستضمیر خلق در آینه توستهمه دشت کویرند و تو گلشنهمه شام سیه تو صبح
روشنهمه جسم ضعیف اند و تو جانیهمه قطره تو بحر بی کرانیملک یا حور یا آدم که هستیکه می داند که هستی
یا چه هستیجهان از رازها بس پرده انداختسر مویی تو را نشناخت نشناختتمام آفرینش پای بستپیمبر خم شد و
بوسید دست

[وَأِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا]. [3]

عایشه نقل می کند وقتی بر حضرت وارد می شد، حضرت به استقبال او می رفت و او را سر جای خود می نشاند
و دست حضرت فاطمه (سلام الله علیها) را می بوسید

گنه کاران چو رو در محشر آرندهمه چشم شفاعت بر تو دارنداگر گیرد کسی از خلق دستیتو هستی و تو هستی
و تو هستیبه محشر ناقه ات چون پا گذاردصحاب رحمت از هر سو بیارده محشر از فراز چرخ گردونندا خیزد
که این الفاطمیونشود تا نازنین قلب تو خرسندببخشند و ببخشند و ببخشند

فرمود: مثل مرغی که دانه خوب را سوا می کند، دوستانش را در صحرای محشر جدا می کند

چنان گردد که از فرمان داداربگردد عفو دنبال گنه کارتو سر تا پا بهشت مصطفاییتو جانان علی مرتضاییکه دیده
حور در آتش بسوزد که دیده باغ جنت بر فروزد؟

از بی بی نقل شده که وقتی روی زمین افتادم، آتش از در نیم سوخته شعله می کشید و شعله های آتش مثل
تازیانه به صورت من می خورد

چه گویم با که گویم منطقم لالکه قرآن شد به بیت وحی پامال

بعضی نقل کردند در نیم سوخته روی حضرت فاطمه (سلام الله علیها) افتاد و جمعیت هجوم بردند

چه نیکو با تو همدردی نمودند که با آتش در بیت گشودند عدو حق ذوی القربی ادا کرد ز قرآن قل هو الله را
جدا کرد گمانم مرتضی شد کشته آن روز که بشنید از تو آن فریاد جان سوز از آن اعدا تو را حرمت شکستند که
یارانت همه خاموش نشستند

حجۃ الاسلام و المسلمین میرباقری

مفاتیح الجنان، ص: 108. [1]

بحار الأنوار، مجلسی، ج 28، ص: 37، باب 2. [2]

همان، ج 43، ص: 65، باب 3. [3]

8- عظمت فاطمه زهراء سلام اله علیها

فاطمه زهرا از طرف خداوند قادر متعال به عنوان سرور و رئیس همه زنان از ابتدای خلقت تا
روز قیامت برگزیده شده است.

و این مقام در بین زنان عالم بی نظیر است. یعنی فاطمه زهرا بر تمامی زنان نخبه عالم هستی از حضرت حوا گرفته تا ساره و هاجر تا مریم و اسیه و خدیجه . و زنانی که بعد از ایشان آمدند مانند زینب و سیده نفیسه و فاطمه معصومه و و نرگس خاتون و حکیمه خاتون و هزاران زن برجسته دیگر. سروری دارد و انها به مقام فاطمه زهرا نمی رسند و فاطمه زهرا الگوی همه این زنان است.

چهاربانو

یک حدیث آمدیادم گفته پیغمبر است آنچه پیغمبر بگوید وحی حی داور است
آسیه، مریم، خدیجه، فاطمه در نزد حق آبرو دارند و این فرمایش از پیغمبر است
اولین فرد مسلمان است ام المؤمنین دین اسلام از خدیجه صاحب زیب و فر است
مادر زهرا ی اطهر، همسر ختم رسل شوهر خود را در آغاز رسالت یاور است
فاطمه بنت محمد (ص)، رحمه للعالمین روز رستاخیز قدرش از همه بالا تراست
مورد اکرام بی پایان ذات ذوالجلال شوهرش ساقی کوثر، شیر حق را همسر است
ام پاک مجتبی و شاه مظلومان حسین مام کلثوم است و زینب جده نه گوهر است
صد هزار افسوس با این حشمت و جاه و مقام از جفای غاصبان حق شوهر، مضطر است
کی کشد امروز (اشرف) دست از دامن اوسایه لطفش چو فردا بانوان را بر سر است «اشرف پیروی»
در تفسیر لیلۃ القدر امام صادق علیه السلام فرمود: فاطمه (س) لیلۃ القدر است و لیلۃ فاطمه و قدر خداوند است. هر که فاطمه (س) را آن گونه که سزاوار است بشناسد لیلۃ القدر را درک کرده است.
خداوند رضایت و غضب خود را در رضایت و غضب فاطمه قرار دادند.

فداها ابوها که پیامبر به فاطمه می فرمود. بوسیدن دست فاطمه توسط پیامبر. تسبیح فاطمه زهرا. استجابت دعای فاطمه و آمدن غذای بهشتی برای ال عبا. نزول سوره هل اتی. سوره قدر درباره فاطمه زهراست. نزول سوره کوثر درباره فاطمه زهرا. یکی از ال عبا فاطمه است. وحی در خانه فاطمه نازل می شد. بعد از رحلت پیامبر چهار خانم از عالم دیگر به دیدار فاطمه آمدند و غذای بهشتی برای او آوردند. پیامبر تا شش ماه بعد از نزول ایه تطهیر در منزل فاطمه می آمد و سلام می کرد. پیامبر در هنگام سفر رفتن، آخرین جا برای خدا حافظی منزل فاطمه می آمدند و در هنگام بازگشت از سفر، اولین جا برای دیدار منزل فاطمه بود. پیامبر در بعد از شب زفاف فاطمه، به

منزل ایشان آمدند و کاسه شیر دست فاطمه دادند و فرمود بخور پدرت به فدایت . سپس کاسه را دست علی دادند و فرمود بخور پسرعمویت به فدایت .

عقد ازدواج فاطمه و علی در آسمان خوانده شد و فرشتگان شاهد بودند و مهریه فاطمه همه زمین قرار داده شده است و زمین از کسی که محب فاطمه است راضی است. و دشمن کسی است که بغض فاطمه در دل دارد. در قیامت خداوند به فاطمه می فرماید بهشت برو . ولی فاطمه در بهشت توقف می کند . ندا می آید چرا داخل نمی شوی؟ می گوید شیعیانم و محبانم چه می شوند؟ ندا می آید برگرد و هر که ذره ای محبت تو در دل اوست از او شفاعت کن.

علم تاقیامت

«عمار یاسر می گوید: روزی علی(ع) نزد فاطمه(س) رفت. تا چشم فاطمه(س) به علی(ع) افتاد، گفت: ای علی! نزدیک بیا تا تورا از آنچه بوده و آنچه تا قیامت خواهد شد ... مطلع سازم. علی(ع) نزد پیغمبر (ص) برگشت . حضرت تا علی(ع) را دید، فرمود: می خواهی من بتو خبر دهم یا تو بمن خبر می دهی؟ علی(ع) فرمود: سخن گفتن شما بهتر است.

پیغمبر(ص) آنچه میان او و فاطمه(س) رخ داده بود را تعریف کرد. علی(ع) پرسید: آیا نور فاطمه(س) از ماست؟ پیامبر(ص) فرمود: ای علی! مگر نمی دانی که نور فاطمه(س) از نور ما است. در این هنگام علی(ع) به سجده افتاد و سپس نزد فاطمه(س) برگشت.⁽²⁾

فرشته ای با 24 صورت

8- روزی فرشته ای نزد پیغمبر(ص) آمد که دارای 24 صورت بود. رسول خدا(ص) فرمود: ای دوست من جبرئیل! تاکنون تورا به این صورت ندیده بودم؟ فرشته گفت: من جبرئیل نیستم. بلکه من محمود هستم که خداوند سبحان مرا فرستاده است تا نور را به

ازدواج نور دریاورم. پیغمبر(ص) فرمود: چه کسی را به چه کسی؟ محمود گفت: فاطمه را به ازدواج علی! در این هنگام چشم پیغمبر به کتف محمود افتاد که بر آن نوشته بود: محمد رسول الله. علی وصیه. حضرت پرسید: از چه زمانی این عبارت بر کتف تو نوشته شده است؟ گفت: بیست و چهار هزار سال قبل از خلقت آدم(ع).^{۱۴}

تکبیر در عروسی

—رسول خدا(ص) شب زفاف فاطمه(س)، شترش بنام شهباء را آورد و فاطمه را بر آن سوار کرد و به سلمان فرمود که دهنه شتر را بگیر و خود، شتر را حرکت دادند. در راه صدای همهمه ای را شنیدند و مشاهده کردند که جبرئیل با هفتاد هزار فرشته و میکائیل با هفتاد هزار فرشته نازل شدند. پیغمبر(ص) سؤال کرد: چه شده که به زمین نازل شده اید؟ گفتند: ما آمده ایم در عروسی فاطمه(س) و علی(ع) شرکت کنیم. در این موقع جبرئیل تکبیر گفت و ملائکه هم تکبیر گفتند و رسول خدا(ص) هم تکبیر گفت. و از این تاریخ بود که تکبیر گفتن در عروسی مسلمین رسم شد.^(۱)

و فرمود:

«ای سلمان! هر که فاطمه را دوست داشته باشد، با من در بهشت است و هر که با او دشمنی بورزد، در جهنم است. ای سلمان! دوستی فاطمه در مواقع بسیاری بکار می آید که راحت ترین آنها در هنگام مرگ و در قبر و در محشر و در صراط و در حساب است.

پس هر که دخترم فاطمه از او راضی باشد، من از او راضی هستم و هر که من از او راضی هستم، خدا از او راضی است و هر که فاطمه بر او خشم بگیرد، من بر او خشم می گیرم

. فاطمه سرور زنان عالم

وهر که من بر او خشم بگیرم، خدا بر او غضب می کند. ای سلمان! اوای بر کسی که به فاطمه و ذریه او ظلم نماید

لباس بهشتی در تن فاطمه زهرا ؑ

در صدر اسلام در مکه و مدینه زندگی مسلمانان از نظر اقتصادی دچار مشکلات و کمبودهایی بود. این موضوع بهانه ای در دست یهودیان مدینه شده بود تا به خیال خام خود در صدد شکستن شخصیت مسلمانان و تحقیر آنها بر آیند، اما خدای متعال همواره با امدادهای الهی خود یاور و ولی مؤمنین بود.

در همسایگی منزل رسول خدا خانواده ای یهودی بودند که از نظر مالی در آسایش و رفاه کامل بودند. مقدمات عروسی دختر این خانواده یهودی آماده شده بود. آنان به خیال خام خود خواستند مراسم و داراییشان را به رخ مسلمانان کشیده و مراسم عروسی مجللی را در قبال عروسی ساده حضرت فاطمه (س) به نمایش گذاشته و این بزرگواران را تحقیر کنند. پس بانیت و غرض پلید خود نزد پیامبر آمده و از ایشان خواستند تا اجازه دهند دخترشان فاطمه (س) در مراسم آنها شرکت کنند. پیامبر (ص) در پاسخ فرمودند: فاطمه همسر علی است و اجازه او بایشان می باشد. پس به خدمت علی (ع) شرفیاب شدند، امام درخواست آنها را پذیرفتند.

روز عروسی خبر حضور دختر رسول اکرم دهان به دهان گشت و بعضی معاندان زنان خود را به بهترین لباسها و زیورآلات آراستند و در خیال بودند تا چگونه با ورود این بزرگوار زبان به طعن و مسخره گشوده و ظاهر ساده و فقیرانه ایشان را به سخره بگیرند، اما بی خبر بودند از دست یاری خدا.

جبریل فرود آمد در حالیکه برای خاتون دوسر لباس و عطرو زیورهای بهشتی آورده بود که تاکنون کسی نظیرش را ندیده بود. بالاخره انتظارها به سر آمد و ریحانه نبی وارد مجلس شد. چشم ها از تعجب خیره و دهان ها از تحیر بازمانده بود. "این دیگر چه لباسی است! به حتم این لباس.... این لباس.... لباس بهشتی است" در این میان گروهی بادی بن جبروت حضرت به سجده افتادند و در همان لحظه به برکت اثبات عظمت زهرا (س) در نزد باری تعالی مسلمان و شیعه شدند.

افتخار صدیقه طاهره (س) به این نیست که لباس بهشتی به تن کند، بلکه این فخر و مباهاات بهشت است که بانو آن لباس را پذیرفته و شایسته ولایق خود دانسته است.

وجه زیباست یاری حق از خاندان حقیقت.

هنگامی که فاطمه (س) به دنیا آمدنوری از اوساط گردیده گونه ای که شرق و غرب عالم را فرا گرفت. ده تن از حوریان بهشتی باتشت و ظرفی لبریز از آب کوثر وارد شدند سپس بانویی که در برابر حضرت خدیجه (س) بود فرخنده نوزاد را در آب کوثر شستشوداده و در دوحوله سفیدخوشبو پیچیده و از او خواست سخن بگوید. کوثر آل الله به اذن رب زبان گشود و فرمود

گواهی می دهم که معبودی جز خدای یکتا نیست و پدرم رسول خدا و برترین پیامبران، و همسر من "سالار اوصیاء، و فرزندانم سرور نوادگان اند"

آن گاه رو به بانوان نموده و هر یک را بانام و نشان سلام داد. آنان شاد و خندان گردیده، حورالعین به هم بشارت داده و آسمانیان میلادش را به یکدیگر تبریک گفتند. زنان نوزاد را به حضرت خدیجه داده و گفتند

"هان ای خدیجه! کودک پاک و پاکیزه و مبارک را برگیر که خداوند او و نسلش را پریرکت ساخته است"

خدیجه کبری (س) با شادمانی فرزندش را در آغوش گرفته و به او شیر داد. حضرت فاطمه (س) رشد فوق العاده ای داشته و در هر روز به اندازه یک ماه و در هر ماه به اندازه یک سال رشد می کرد

حدیث_متنی # (<http://modir-robot.ir/axnegar/oJ8XoeGrU2rFYF/3412374.jpg>)

فاطمه، یگانه بانوی عشق و پاکی

:مرحوم قطب الدین راوندی در کتاب خود آورده است

سلمان فارسی گفت: روزی به منزل حضرت زهرا سلام الله علیها وارد شدم، آسیابی را جلوی آن حضرت دیدم که دستاس آن را با حالت خستگی و ضعف گرفته است و می چرخاند و مقداری جو، آرد می نمود؛ و در گوشه ای از اتاق، حسین علیه السلام را دیدم که از شدت گرسنگی ناله می کرد

!گفتم: ای دختر رسول الله! چرا خود را در سختی و مشقت قرار داده ای، با این که فضه پیش خدمت شما است؟

حضرت در جواب اظهار داشت: پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کارهای منزل یک روز بر عهده من و یک روز بر عهده فضه باشد؛ و امروز نوبت من است

گفتم: اجازه فرمائید که من کمک نمایم، یا آسیاب را بچرخانم، یا این که حسین علیه السلام را آرام کنم و دلداریش دهم؟

.حضرت فرمود: من نسبت به فرزندم، حسین آشناتر هستم؛ پس تو دستاس را بچرخان تا آرد تهیه گردد

بنابراین من مشغول چرخاندن دستاس شدم و چون مقداری از جوها را آرد کردم، صدای اذان را بگوشم رسید؛ پس برای اقامه نماز به مسجد رفتم و نماز جماعت را به امامت #پیامبر_اکرم صلی الله علیه و آله بجا آوردم

و بعد از نماز، جریان حضرت فاطمه سلام الله علیها را برای امیرالمؤمنین، علی علیه السلام تعریف کردم

امام_علی علیه السلام گریان شد و از مسجد بیرون رفت و پس از گذشت لحظاتی در حالی که تبسم می نمود، به مسجد بازگشت #

حضرت رسول صلی الله علیه و آله جریان را از علی علیه السلام جویا شد؟

و او اظهار داشت: چون بر فاطمه وارد شدم، وی را دیدم بر قفا خوابیده و حسین نیز روی سینه اش در خواب بود و سنگ آسیاب بدون آن که !! در دست کسی باشد، می چرخید

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند ملائکه ای را آفریده است تا در خدمت محمد و اهل بیت او علیهم السلام باشند^{۱۵}

(کرامات فاطمی (علیهما السلام)

کرامت اول

درست یکسال بود دچار سردرد و سرگیجه ی شدید شده بودم. در طول این مدت، به چند دکتر متخصص مراجعه کردم. داروهای زیادی مصرف کردم اما فایده ای نداشت. همه ی آن ها مسکن بود و بیماری ام دوباره عود می کرد. نزدیک اذان مغرب با وجودی که سردرد شدیدی داشتم، برای شرکت در نماز جماعت آیت الله بهجت راهی منزل ایشان شدم. به سختی حرکت می کردم. سرگیجه داشتم. نمی توانستم درست راه بروم. بین دو نماز، حالم بد شد. نزدیک بود بیهوش شوم. یکی از رفقا که بغل دستم نشسته بود، متوجه حال و روزم شد. آرام پرسید:

آقا شیخ عبدالنبی! چی شده؟ چرا تو حال خودت نیستی؟ -

!سردرد و سرگیجه دارم. به سراغ دکترهای زیادی رفته ام، اما بی فایده است -

!ما دکترهای بسیار خوبی داریم. به آنها مراجعه کن -

:متوجه منظور دوستم شدم. او به صحبتش ادامه داد

!به حضرت زهرا (علیهما السلام) متوسل شو. حتماً شفا پیدا می کنی -

حرف هایش بر من اثر گذاشت. به هر سختی بود، نمازم را تمام کردم. از خانه ی آیت الله بهجت خارج شدم. منزل آقا تا حرم معصومه (علیهما السلام) فاصله ی زیادی نداشت. بعد از زیارت، به خانه رفتم. گوشه ی خلوتی پیدا کردم و با گریه به حضرت زهرا (علیهما السلام) متوسل شدم

بی بی جان! ای بانوی پهلوشکسته! برایم دعا کنید تا خدا شفایم دهد و از این درد شدید و کشنده خلاص -
!شوم. دیگر تاب و توانم را از دست داده ام

نفهمیدم چه مدت در آن حال بودم. اما لا به لای توسل و گریه، آرام آرام خوابم برد.
مجلس شلوغ بود. جمعیت زیادی آمده بودند. روحانی سیدی بالای منبر در حال خواندن روضه بود. بین
جمعیت نگاهم به چند نفر از آشنایان افتاد. آن ها از سادات بودند. روضه که تمام شد، سیدی از جا بلند شد.
:کنار منبر ایستاد. دستش را به آسمان بلند کرد. مجلس ساکت شد. او با صدای بلند گفت

!خداوندا! به حق زهرای مرضیه، آقا شیخ عبدالنبی را شفا بده و الساعه لباس عافیت بر او بپوشان -

جمعیت آمین گفتند

صبح زود با صدای اذان از خواب بیدار شدم. وضو گرفتم و آماده ی خواندن نماز صبح شدم. بعد از نماز به یاد
خواب دیشب افتادم. ناگهان متوجه شدم سرم اصلاً درد نمی کند. از جا بلند شدم. چند قدم در اتاق راه رفتم.
سرگیجه هم نداشتم. با خوشحالی از منزل خارج شدم، مدت ها بود این چنین سرحال و با نشاط نبودم
به سراغ دوستانم رفتم. آن ها را برای مجلس روضه به

خانه ام دعوت کردم. تصمیم گرفتم به شکرانه ی بهبودی و سلامتی، مجلس روضه ی ماهانه ای در خانه ام
برقرار کنم؛ مجلس روضه ای که همیشگی باشد، تا وقتی که زنده ام.

کرامت دوم

همسرم به بیماری صعب العلاجی دچار شده بود. به سختی نفس می کشید. چند قدم که برمی داشت، نفسش به
شماره می افتاد. صورتش سیاه می شد. می ترسیدم اتفاقی برایش بیفتد. به سراغ یکی از پزشکان متخصص
رفتم. دکتري سرشناس و معروف بود. پس از معاینه برای همسرم آزمایش و عکس نوشت. دکتر با مشاهده
:جواب آنها، قیافه اش درهم رفت. با ناراحتی پرسیدم

چی شده آقای دکتر! حالش خوب می شه؟ -

متأسفانه بیشتر ریه ها از کار افتاده! دارو و درمان بی اثر است -

در اوج یأس و ناامیدی، همسرم را به خانه بردم. مضطرب و ناراحت بودم. شب «مفاتیح الجنان» را باز کردم.
اوایل کتاب چشمم به عنوانی درشت افتاد: «نماز حضرت فاطمه زهرا (علیهما السلام)». ناگهان فکری به ذهنم
رسید. وضو گرفتم و آماده خواندن نماز حضرت شدم. بعد از نماز به سجده رفتم و مشغول گفتن اذکار شدم. در
:پایان حاجتم را از خدا خواستم

خداوندا! به حق حضرت فاطمه زهرا (علیهما السلام) همسرم را شفا بده! خودت عنایتی کن. تو را به مقام -

صدیقه ی طاهره قسم می دهم، سایه ی پر مهر همسرم را از سر کودکانه کوتاه نکن

.نمی دانم تا چه مدت مشغول راز و نیاز بودم. بی وقفه گریه می کردم. در همان حال سجده خوابم برد

بانوی بزرگواری بر بالین همسرم بود. به او ابراز لطف و محبت می کرد. با دست های مبارکش صورت او را

نوازش می کرد. با وجودی که نقاب بر چهره داشت، احساس می کردم ایشان را می شناسم. انگار فردی در وجود من فریاد می زد

!این بانو، سیده ی زنان عالم، حضرت فاطمه است -

از خواب بیدار شدم. لبخند روی لبم نشست. یأسم به امید مبدل شده بود. با عجله خود را به بالای سر همسرم رساندم، خواب بود. به آرامی نفس می کشید. مثل همیشه سینه اش خس خس نمی کرد. از آن روز حالش رو به بهبودی گذاشت؛ طوری که چند هفته ی بعد، سلامتی کامل خود را به دست آورد. او را به مطب دکتر بردم.

بعد از معاینه، نگاهم کرد و با تعجب گفت

!حاج آقا؟ -

بله-

!شما با این مریض چکار کردید؟ -

مگه چی شده آقای دکتر؟ -

هیچ کسالتی نداره، به راحتی نفس می کشه. انگار نه انگار نارسایی ریوی داشته. چه کسی او را معالجه کرده؟ -
می خواستم جواب دکتر را بدهم که چشمم به تابلوی «یا فاطمه الزهراء» روی دیوار اتاق افتاد. بی آنکه چیزی بگویم، با چشمان اشک آلود، تابلو را به دکتر نشان دادم

منبع: کرامات فاطمه زهرا (علیها السلام)، عباس عزیزی، ص 363 و 353، انتشارات صلاه، قم

منبع: نشریه فرهنگ کوثر، شماره 85

شهید مجید زینلی فرمانده گردان ابوالفضل العباس (ع) لشکر 41 ثارالله (ع) قبل از عملیات «کربلای 4»، که برای

نیروهای گردان صحبت می کرد، می گفت: اگر می خواهید توی عملیات موفق باشید و فاطمه زهرا(س) شب

عملیات به فریادتان برسد، نماز شب را ترک نکنید ما از نظر نظامی در برابر عراقی ها چیزی نیستیم، پس همین

■ نماز شب ها و توسل به ائمه (ع) است که ما را پیروز می کند. می گفت: هر چه داریم، از فاطمه زهرا(س) داریم

ملاقات مقام معظم رهبری با امام زمان عج

جناب آقای صدیقی شب فاطمیه روی منبر در بیت ایشان (بیت رهبری) که آقای رئیس جمهور نشسته بود، آقای هاشمی بود، سران مملکتی بودند، قوه قضاییه، همه بودند. آقای صدیقی روی منبر این مطلب را گفت و آن را نتوانست تمام کند، همین که خواست تمام کند فریاد گریه جمعیت و حضار بلند شد. دیدند این جمعیت به سوی آقا دارند حمله می کنند که به عنوان تبرک به ایشان دست بزنند، آقا را بردند و دیگر نتوانستند جمعیت را اداره کنند. و آن مطلب این بود: من همه ساله مکه که می رفتم، قبل از رفتن به مکه به محضر آیت الله بهاءالدینی می رسیدم و توصیه می خواستم از ایشان. ایشان به من توصیه هایی می کرد و من این توصیه ها را در سفر مکه عمل می کردم. بعد هم که داشتم می آمدم، یک عمامه ای یا چیزی را برای ایشان هدیه می خریدم. این دفعه که رفتم محضر ایشان این مطلب را فرمودند:

شما وقتی که می روید مسجدالنبی از قسمت جنوب شرقی مسجد، از آن قسمت هفت قدم می آید به جلو و قسمت بعدی را هم گفت که من نمی توانم دقیق به شما بگویم، به خاطر اینکه ایشان این را به ودیعت پیش من گذاشت. آن وقت از دو طرف به من دستور داد وقتی که قدم زدی آمدی جلو رسیدی به آنجا، آنجا بنشین و این ذکر سبعة را بگو. این ذکر را که گفتم ان شاءالله به حوائج خواهی رسید.

ذکر سبعة عجیب است، علامه حسن زاده آملی بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب اذکار سبعة را دارد که اینها را از آسیدعلی آقا قاضی گرفتند، ذکر سبعة واقعاً یک ذکر است که معجزه می کند در نفس انسان، عجیب معجزه می کند.

آقای صدیقی می گوید، عرض کردم: آقای بهاءالدینی چه وجهی دارد که من باید آنجا بنشینم و این اذکار سبعة را بگویم؟ چه وجهی دارد هفت قدم از آنجا قدم بزنم؟

گفت: وجهش این است که دارم به شما می گویم فقط پیش شما بماند. وقتی که حضرت زهرا سلام الله علیها آمد برای دفاع از علی ابن ابیطالب علیه السلام بدنش خون آلود بود وقتی که آمد، که داخل مسجد وارد نشد، وقتی که برگشت دیگر توان از او رفت دیگر به گونه ای شد که می خواست ادامه راه را بدهد، نتوانست، آنجا نشست و فکر می کنم که آن مکان به خون فاطمه سلام الله علیها رسیده است؛ آنجا حاجتتان را بخواهید.

، بعد آقای بهاءالدینی می گوید: این کار را انجام بده. ایشان می گوید: من رفتم این کار را انجام دادم، حالا تو نگو آقای بهاءالدینی خودش هم نظر دارد، نیت دارد یا حاجتی دارد، چون خودش مشرف نمی شود.

ایه الله صدیقی گفت: من رفتم مدینه همین کار را انجام دادم، بعد از این رفتم مکه دیدم از بلندگو صدا می زنند: آقای صدیقی دوباره بروند مدینه، من دوباره رفتم مدینه. چند روزی مدینه ماندم، وقتی برگشتم به ایران یک عمامه ای خریده بودم رفتم محضر حاج آقا، رسیدم، تا سلام علیک کردم بدون اینکه حرفی بزنم، حاج آقا بهاءالدینی فرمودند: میدانی ثمره ذکر امسال چه بود؟

گفتم: نه!

گفت: نمیدانی ثمره ذکر امسال چه بود، نگرفتی؟

گفتم: نه!

فرمود: امسال ثمره ذکر شما یکی این بود که شما دو بار آمدید مدینه!

گفتم: شما مطلعید من دو بار امسال آمدم مدینه؟

گفت: بله آنجایی که نشسته بودید ذکر می گفتید، در آنجا با تو بودم.

فرمودند: ثمره دوم این بود که آن نیتی که من می خواستم، به آن نیت رسیدم و آن این بود که امسال مقام معظم رهبری به دیدار امام زمان نائل آمد.

<http://kheybaronline.ir/fa/news/23271>

کرامات فاطمیه در دفاع مقدس

: آنچه پیش روی شماست گوشه ای از کرامات حضرت صدیقه طاهره (س) در طول جنگ تحمیلی است

تا حالا این طور وضعی برام سابقه نداشت. گردان ما زمین گیر شد و نمی دانم چرا بچه ها حرف شنوی •
نداشتند؛ همان بچه هایی که می گفتم برو توی آتش، با جان و دل می رفتند! جور خاصی شده بودند، نه می شد بگویی ضعف دارند، نه می شد بگویی ترسیدند، هیچ حدسی نمی شد بزنی. هر چه برایشان صحبت کردم، فایده

نداشت. اصلاً انگار چسبیده بودند به زمین و نمی خواستند جدا شوند. هر کار کردم راضی شان کنم راه بیفتند، نشد.

دیروز ظهر که من در اثر خون ریزی زیاد، عطش شدید داشتم به حضرت زهرا- سلام الله علیها- متوسل شدم و از ایشان کمک خواستم و صدایشان زدم تا از حال رفتن و در همان حال صدای یک نفر آمد که می گفت: این قمقمه کنار توست، چرا از آن آب نمی خوری؟ «من از دیروز به برکت عنایت حضرت زهرا- سلام الله علیها- از این قمقمه آب می خورم»

سرم را بلند کردم رو به آسمان و توی دلم نالیدم که: خدایا خودت کمک کن. از بچه ها فاصله گرفتم. اسم حضرت صدیقه (سلام الله علیها) را، از ته دل صدا زدم و متوسل شدم به وجود شریفش. زمزمه کردم: خانم، خودتون کمک کنین، منو راهنمایی کنین تا بتونم این بچه ها رو حرکت بدم، وضع ما رو خودتون بهتر می دونین. یقین داشتم حضرت تنهام نمی گذارند، اصلاً منتظر عنایت بودم؛ توی آن تاریکی شب و توی آن بیچارگی محض، یک دفعه فکری به ذهنم الهام شد. رو کردم به بچه ها. محکم و قاطع گفتم: دیگه به شما احتیاجی ندارم! هیچ کدومتون رو نمی خوام؛ فقط یک آرپی جی زن از بین شما بلند شه با من بیاد، دیگه هیچی نمی خوام.

زل زدم به شان. لحظه شماری می کردم یکی بلند شود. یکی بلند شد، یکی از بچه های آرپی جی زن. بلند گفت: من می آم. نگاهش مصمم بود و جدی. به چند لحظه نکشید، یکی دیگر، مصمم تر از او بلند شد. گفت: منم می آم... تا به خودم آمدم، همه ی گردان بلند شده بودند. سریع راه افتادم، بقیه هم پشت سرم پیروزی مان توی آن عملیات، چشم همه را خیره کرد. عنایت ام اییها (سلام الله علیها) باز هم به دادمان رسیده (بود). (شهید برونسی)

• بغض گلویم را فشرده. شب جمعه بود با ناراحتی به خواب رفتم. در عالم خواب بانوی مجلله ای، به سویم آمد، باورم نمی شد، به نظرم آمد حضرت زهرا سلام الله علیها را زیارت می کنم.. خودش بود، جذبه معنوی اش چنان بود که با سنگینی خاصی لفظ مادر بر زبانم جاری شد

وقتی گفتم: مادر. در جواب شنیدم: من مادرت خواهم بود به یک شرط! عرض کردم: چه شرطی؟ فرمود: به شرط آن که پیمان ببندی جنگ و جهاد در راه خدا را هیچگاه ترک نکنی. شهید فاضل دهکردی فرمانده گردان (خواستم چیزی بگویم که آن بزرگوار از نظرم ناپدید شد) (یازها تیپ 44 قمر بنی هاشم)

مادر شهید بسیجی؛ حمید شیخ الاسلامی - که از سادات رضوی می باشد - می گوید: قبل از شهادت حمید، شبی در خواب دیدم که خواهر مرحومم با حالتی بسیار آشفته و پریشان آمد. خیلی از حالت او نگران شدم و به او گفتم: آبجی! چی شده؟ چرا این قدر پریشانی؟! خواهرم در جواب به من گفت: آبجی جان! شهادت حمید را مادرمان امضا کرده است

همراه نیروهای عراقی مشغول جست و جو بودیم. فرمانده این نیروها دستور داده بود در ظرفی که ایرانی ها آب می خورند، حق آب خوردن ندارند. هم کلام شدن با ایرانی ها خشم این افسر را در پی داشت. روزی همین افسر به من التماس می کرد که تو را به خدا این سربند رو امانت به من بده. من همسرم بیمار، به عنوان تبرک ببرم. براتون بر می گردونم. روی سربند نوشته شده بود «یا فاطمه الزهرا(س)» داخل یک نایلون گذاشتم و تحویلش دادم. اول بوسید و به چشماش مالید. بعد از چند روز برگرداند. باز هم بوسید و به سینه و سرش کشید و تحویلمون داد. از آن به بعد سفره غذای عراقی ها با ما یکی شد. سر سفره دعا می کردیم، دعا را هم این افسر عراقی می خواند: «اللهم الرزقنا توفیق الشهادة فی سبیلک

شهید برونسی روز قبل از عملیات بدر روحیه عجیبی داشت. مدام اشک می ریخت، علت را که پرسیدم آقای برونسی گفت: دارم از بچه ها خداحافظی می کنم چرا که خوابی دیده ام. سپس افزود: به صورت امانت برای شما نقل می کنم و آن اینکه: در خواب بی بی فاطمه زهرا (سلام الله علیه) را دیدم که فرمود: فلانی! فردا مهمان ما هستی، محل شهادت را هم نشان داد

همین چهار راهی که در منطقه عملیاتی بدر (پد) فرود هلی کوپتر است و به طرف نفت خانه و جاده آسفالت بصره _ الاماره می رود و من در همین چهار راه باید نماز بخوانم تا وقتی که به سوی خدا پرواز کنم و بالاخره .نیز این خواب در همان جا و همان وقتی که گفته بود، به زیبایی تعبیر شد

بعد از عملیات بیت المقدس و پاتک های عراق من و [سردار] شهید رمضان علی عامل تصمیم گرفتیم جهت آوردن مجروحین اقدام کنیم. لذا با تعدادی از نیروهای داوطلب دو گروه تشکیل دادیم ؛ یک گروه به سرپرستی شهید عامل و یک گروه به سرپرستی بنده (کریمی) و بعد از اذان صبح راه افتادیم

جریان را از خودش پرسیدم، گفت: «دیروز ظهر که من در اثر خون ریزی زیاد ، عطش شدید داشتم به حضرت زهرا- سلام الله علیها- متوسل شدم و از ایشان کمک خواستم و صدایشان زدم تا از حال رفتم و در همان حال صدای یک نفر آمد که می گفت: این قمقمه کنار توست ، چرا از آن آب نمی خوری؟ من از دیروز به برکت عنایت حضرت زهرا- سلام الله علیها- از این قمقمه آب می خورم

در حین جستجویی از برادران صدا زد: این جا یک مجروح است. خیلی از آن رزمنده خون رفته و بی حال بود. تا بلندش کردیم گفت: یک لحظه صبر کنید قمقمه ی من کجاست؟

گفتم: حالا قمقمه چه ارزشی دارد؟

اما ایشان اصرار کرد. من قمقمه را برداشتم ، در آن هوای گرم پر از آب سرد بود با این که جلد هم نداشت جریان را از خودش پرسیدم، گفت: «دیروز ظهر که من در اثر خون ریزی زیاد ، عطش شدید داشتم به حضرت زهرا- سلام الله علیها- متوسل شدم و از ایشان کمک خواستم و صدایشان زدم تا از حال رفتم و در همان حال صدای یک نفر آمد که می گفت: این قمقمه کنار توست ، چرا از آن آب نمی خوری؟ من از دیروز به برکت »عنايت حضرت زهرا- سلام الله علیها- از این قمقمه آب می خورم

.به هر حال من قمقمه را با چفیه ی خودم ، زیر شکم آن برادر مجروح بستم و او را به عقب بردیم

.وقتی به سنگر کمین رسیدیم ، شهید عامل آن جا بود. پرسید: چرا این قدر دیر آمدید؟ من جریان را گفتم

بعداً هر چه گشتم قمقمه را پیدا نکردم. از همه پرسیدم، اما هیچ کس خبر نداشت. شهید عامل پرسید: حالا از آن آب خوردید؟

.گفتم: نه، می خواستم بیاورم پشت خط که همه با هم بخوریم.به هر حال همه متأسف شدیم

بعد شهید عامل به من گفت: آقای کریمی! من می خواهم بروم، شاید قمقمه را پیدا کنم ، حالا اگر می توانید با من بیایید

من قبول کردم. هوا روشن شده بود. من و شهید عامل همان مسیر را برگشتیم تا جایی که همان برادر مجروح را پیدا کرده بودیم. جای قمقمه و خونی که از او رفته بود بر روی شن ها مانده بود. شهید عامل کمی از خاک آن جا را در دستمالش ریخت و گفت: این هم تبرک است!

(شخصیت ملکوتی حضرت زهرا(س)

امام جعفر صادق علیه السلام از قول رسول اکرم صلی الله علیه و آله شخصیت ملکوتی حضرت صدیقه کبری علیها السلام را چنین وصف می کند:

.خداوند نور فاطمه را قبل از خلقت آسمان و زمین آفرید

عده ای سوال کردند: پس فاطمه علیها السلام از سنخ انسان نیست ؟

. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: حوریه ای است در لباس انسان

پرسیدند: چگونه چنین چیزی ممکن است ؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند قبل از آن که آدم را خلق کند، فاطمه را آفرید، در آن هنگام ارواح خلق شده بودند. چون خداوند آدم را خلق کرد، ارواح را بر او عرضه داشت

پرسیدند: در آن زمان فاطمه کجا بود؟

. آن حضرت فرمود: در جایگاه مخصوص خود در ساق عرش

پرسیدند: غذایش چه بود؟

پیامبر جواب داد: ذکر خدا (تقدیس ، تهلیل ، تحمید و تسبیح) و الله اکبر. چون خداوند، آدم را خلق کرد و دوست داشت که نسل من از فاطمه باشد، او را به سبب بهشتی تبدیل کرد. جبرئیل آن سبب را بر من آورد و گفت : سلام و رحمت خدا بر تو ای محمد. این سبب میوه ای . از میوه های بهشت است که خداوند برای تو هدیه فرستاده است

. پس آن را گرفتم به سینه چسباندم . جبرئیل گفت آن را بخور

سیب را دو نیم کردم . نور درخشان و گسترده ای از آن پرتوافشانی کرد. از آن به هوس افتادم . جبرئیل گفت : ای محمد صلی الله علیه و آله چرا سیب را نمی خوری ، تمام آن را بخور که این نور منصوره در آسمان و نور فاطمه در زمین است

بن عمره از پدرش نقل می کند که گفت : از امام صادق علیه السلام پرسیدم : چرا حضرت فاطمه علیها السلام زهرا نامیده شد؟

فرمود: برای آن که وقتی فاطمه زهرا علیها السلام در محراب عبادت (به نماز) می ایستاد، نورش برای اهل آسمان می درخشید، همان طوری که نور ستارگان برای اهل زمین می درخشد

(3), (1). ۱۶

از عایشه روایت شده که گوید: هنگامی که فاطمه از پیش روی می آمد راه رفتنش بسان راه رفتن رسول خدا بود. او هرگز مانند دیگر زنان بهشتی آفریده شده بود. حسن را بعد از نماز عصر به دنیا آورد و بلافاصله از نفاس پاک شد و غسل کرد و خون حیض ندید، زیرا از سبب .نماز مغرب را به جای آورد

اسحاق بن جعفر بن محمد بن عیسی بن زید بن علی گوید: از حضرت صادق شنیدم که می فرمود: از آن جهت حضرت فاطمه را محدثه نامیدند که ملائکه از آسمان فرود آمده همان گونه که با حضرت مریم علیهاالسلام صحبت می کردند، با آن حضرت نیز صحبت می نمودند و می گفتند: ای فاطمه! خداوند تو را برگزیده و پاک و طاهر کرده و بر دیگر زنان برگزیده جهان برتری داده است. ای فاطمه! در پیشگاه (17). پروردگارت خضوع کن، سجده نما و با رکوع کنندگان رکوع بنما! فاطمه علیهاالسلام با آنان صحبت می کرد

امشب علی عزادار است

حسین قلبش شکسته

مهدی شب زنده دار است

حسن اول شب یتیمی

.را با گریه میگذرانند

بعد زهرای زینب خانوم

خانست

دل خوشی یعنی خدا را داشتن

در بهشت لطف او جا داشتن

بین سینه حب مولا داشتن

مادری مانند زهرا داشتن

دل خوشی یعنی دو دنیا مال ماست

روز محشر فاطمه دنبال ماست

اسم زهرا

آبروی عالم است

اسم زهرا ﷺ

چون نگین خاتم است

اسم زهرا ۱

یادگاری نبی ست

اسم زهرا ۱

دلخوشی های علی ست

! (مجلس ختم گرفتیم برایت #زهرا (س)

...روضه ات را #حسنّت خواند #حسینت غش کرد

تقدیر زمانه در تب و تاب شکست

نیلی شد و گونه های عذاب شکست

وقتی که به روی لاله سیلی می خورد

شرمنده شد آفتاب، مهتاب شکست

9-فاطمه زهرا در قیامت

:امیر مؤمنان علی(ع) می فرماید

روزی پیامبر خدا(ص) بر فاطمه(س) وارد شد و او را اندوهناک یافت. فرمود: دخترم! چرا اندوهگینی؟»

.فاطمه پاسخ داد: پدرجان! یاد قیامت و برهنه محشور شدن مردم در آن روز رنجم می دهد

پیامبر فرمود: آری دخترم! آن روز، روز بزرگی است؛ اما جبرئیل از سوی خداوند برایم خبر آورد من اولین کسی هستم که برانگیخته می شوم؛ سپس ابراهیم و آنگاه همسرت علی بن ابی طالب(ع). پس از آن، خداوند جبرئیل را همراه هفتاد هزار فرشته به سوی تو می فرستد. وی هفت گنبد از نور بر فراز آرامگاهت برقرار می سازد. آنگاه اسرافیل لباسهای بهشتی برایت می آورد و تو آنها را می پوشی. فرشته دیگری به نام زوقائیل مرکبی

از نور برایت می آورد که مهارش از مروارید درخشان و جهازش از طلاست. تو بر آن مرکب سوار می شوی و زوقائیل آن را هدایت می کند. در این حال هفتاد هزار فرشته با پرچمهای تسبیح پیشاپیش تو راه می سپارند. اندکی که رفتی، هفتاد هزار حورالعین در حالی که شادمانند و دیدارت را به یکدیگر بشارت می دهند، به استقبال می شتابند. به دست هریک از حوریان منقلی از نور است که بوی عود از آن بر می خیزد... آنها در طرف راست قرار گرفته، همراهت حرکت می کنند. هنگامی که به همان اندازه از آرامگاهت دور شدی، مریم دختر عمران همراه هفتاد هزار حورالعین به استقبال می آید و بر تو سلام می گوید. آنها سمت چپت قرار می گیرند و همراهت حرکت می کنند. آنگاه مادرت خدیجه، اولین زنی که به خدا و رسول او ایمان آورد، همراه هفتاد هزار فرشته که پرچمهای تکبیر در دست دارند، به استقبال می آیند. وقتی به جمع انسانها نزدیک شدی، حواء با هفتاد هزار حورالعین به همراه آسیه دختر مزاحم نزدت می آید و با تو رهسپار می شود.

حضور فاطمه در میان مردم

فاطمه جان، هنگامی که به وسط جمعیت حاضر در قیامت می رسی، کسی از زیر عرش پروردگار به گونه ای که تمام مردم صدایش را بشنوند، فریاد می زند: چشمها را فرو پوشانید و نظرها را پایین افکنید تا صدیقه فاطمه، دخت پیامبر(ص) و همراهانش عبور کنند.

(1). پس در آن هنگام هیچ کس جز ابراهیم خلیل الرحمان و علی بن ابی طالب(ع) و... به تو نگاه نمی کنند

:جابر بن عبدالله انصاری نیز در حدیثی از پیامبر خدا(ص) این حضور را چنین توصیف می کند

روز قیامت دخترم فاطمه بر مرکبی از مرکبهای بهشت وارد عرصه محشر می شود. مهار آن مرکب از مروارید درخشان، چهار پایش از زمرد سبز، دنباله اش از مشک بهشتی و چشمانش از یاقوت سرخ است و بر آن گنبدی از نور قرار دارد که بیرون آن از درونش و درون آن از بیرونش نمایان است. فضای داخل آن گنبد انوار عفو الهی و خارج آن پرتو رحمت خدایی است. بر فرازش تاجی از نور دیده می شود که هفتاد پایه از در و یاقوت دارد که همانند ستارگان درخشان نور می افشانند

.در هریک از دو سمت راست و چپ آن مرکب هفتاد هزار فرشته به چشم می خورد

جبرئیل مهار آن را در دست دارد و با صدای بلند ندا می کند: نگاه خود فراسوی خویش گیرید و نظرها پایین افکنید. این فاطمه دختر محمد است که عبور می کند

در این هنگام، حتی پیامبران و انبیا و صدیقین و شهدا همگی از ادب دیده فرو می گیرند تا فاطمه(س) عبور می کند و در مقابل عرش پروردگارش قرار می گیرد (2).

(منبری از نور برای فاطمه(س))

در ادامه گفتگوی پیامبر با دختر گرامی اش درباره چگونگی حضور وی در عرصه قیامت، چنین می خوانیم: سپس منبری از نور برای برقرار می سازند که هفت پله دارد و بین هر پله ای تا پله دیگر صفهایی از فرشتگان قرار گرفته اند که در دستشان پرچمهای نور است. همچنین در طرف چپ و راست منبر حورالعین صف می کشند... آنگاه که بر بالای منبر قرار می گیری، جبرئیل می آید و می گوید: ای فاطمه! آنچه مایلی از خدا بخواه (13)

استقبال حوریان بهشتی

رسول خدا(ص) به فاطمه(س) فرمود: هنگامی که به در بهشت می رسی، دوازده هزار حوریه، که تاکنون به ملاقات کسی نرفته و نخواهند رفت در حالی که مشعل های نورانی به دست دارند و بر شترانی از نور که جهازهایشان از طلای زرد و یاقوت سرخ و مهارهایشان از لؤلؤ و مروارید درخشان است سوارند، به استقبال می شتابند. پس وقتی داخل بهشت شدی، بهشتیان به یکدیگر ورودت را بشارت خواهند داد و برای شیعانت ساخته اند، آماده می سازند و در حالی که هنوز سایر که بر پایه هایی از نور برقرار (14) سفره هایی از گوهر، مردم گرفتار حسا برسی اند، آنان از غذاهای بهشتی می خورند (15)

اولین سخن فاطمه در بهشت

سلمان فارسی از پیامبر اسلام(ص) چنین روایت کرده است: هنگامی که فاطمه داخل بهشت می شود و آنچه خداوند برایش مهیا کرده می بیند، این آیه را تلاوت می کند

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شكور الذي احلنا دارالمقامه من فضله ((لايمسنا فيها نصب و لا يمسنا فيها لغوب (16)

ستایش و سپاس ویژه خدایی است که اندوهمان را زدود. بدرستی که پروردگار ما آمرزنده و پاداش دهنده است؛ پروردگاری که در سایه بخشش خود ما را به بهشت و اقامتگاه همیشگی مان فرود آورد. ما در آن جا با رنج و ملالی رو به رو نمی شویم

(نورانی شدن بهشت از نور فاطمه(س)

ابن شهر آشوب می نویسد: در بسیاری از کتابها، از جمله کشف ثعلبی و فضائل ابوالسعادات، در معنای این آیه (17) ((لایرون فیها شمسا و لازمهریرا

(.ونمی بینند در بهشت نه آفتاب و نه سرمایی را)

آورده اند که ابن عباس گفت: چنانکه بهشتیان در بهشت هستند، ناگاه نوری می بینند که باغهای بهشت را نورانی کرد. اهل بهشت اظهار می دارند: خدایا! تو در کتابی که بر پیامبرت فرستادی، فرمودی: (لایرون فیها

شمسا) (بهشتیان در بهشت خورشیدی نخواهند دید.) ندا می رسد: این، نور آفتاب و ماه نیست، بلکه علی و فاطمه از چیزی تعجب کرده و خندیدند و از نور آن دو، بهشت روشن گردید (18).

زیارت انبیا از فاطمه در بهشت

آنگاه که همه انبیا و اولیای خدا وارد بهشت شدند، آهنگ دیدار دختر پیامبر خدا می کنند. رسول خدا(ص) به فاطمه فرمود: هرگاه اولیای خدا در بهشت مستقر گردیدند، از آدم گرفته تا سایر انبیا همه به دیدارت می (19) شتابند.

عنایات خداوند به فاطمه در بهشت

:پروردگار منان به فاطمه زهرا(س) در بهشت عنایاتی ویژه خواهد داشت. بخشی از آن عنایات چنین است

خانه های بهشتی - 1

پیامبر خدا(ص) فرمود: هنگامی که مرا به معراج بردند و داخل بهشت شدم، به قصر فاطمه رسیدم؛ درون آن هفتاد قصر بود که تمام در و دیوار و تاقهایش از دانه های مروارید سرخ ساخته شده، همه آنها به یک شکل (20). زینت داده شده بود.

(همنشینی با پیامبر(ص) - 2

:پیامبر اکرم(ص) به علی(ع) فرمود

یا علی! تو و دخترم فاطمه در بهشت در قصر من همنشین من هستید. سپس این آیه را تلاوت فرمود: (برادران بر (21). تختهای بهشتی رو به روی هم می نشینند

درجه وسیله - 3

رسول خدا(ص) فرمود: فی الجنة درجه تدعی الوسيله فاذا سالت الله فاسالوا لی الوسيله قالوا یا رسول الله من (22) یسکن معک فیها؟ قال علی و فاطمه و الحسن و الحسین

در بهشت درجه ای به نام «وسیله» است. هرگاه خواستید، هنگام دعا، چیزی برایم بخواهید، مقام وسیله را از خداوند خواستار شوید.

گفتند: یا رسول الله! چه کسانی در این درجه (مخصوص) با شما همنشین خواهند بود؟

فرمود: علی، فاطمه، حسن و حسین

:علامه امینی در منقبت بیست و ششم می نویسد

از مناقب حضرت زهرا (ص) همراه بودن او با پدر و همسر و فرندانش در درجه الوسيله است. آنجا پایتخت
ظمت حضرت حق تبارک و تعالی است و جز پنج تن علیهم السلام هیچ یک از انبیا و اولیا و مرسلین و صالحان
(23) و فرشتگان مقرب کسی بدان راه نمی یابد

سکونت در حظیره القدس - 4

:سیوطی در مسند می نویسد

(24) «ان فاطمة و علیا و الحسن و الحسين فی حظيرة القدس فی قبة بیضاء سقفها عرش الرحمن»
فاطمه و علی و حسن و حسین در جایگاهی بهشتی به نام «حظیره القدس» در زیر گنبدی سفید به سر می برند که
سقف آن عرش پروردگار است

پیامبر خدا(ص) فرمود: در قیامت، جایگاه من و علی و فاطمه و حسن و حسین سرایی زیر عرش پروردگار
(25) است.

نویسنده خصایص فاطمه، ضمن بیانی مفصل درباره حظیره القدس، می نویسد: والاترین جایگاه ها در هشت
(26) حظیره القدس است

(بخشیدن چشمه تسنیم به فاطمه(س) - 5

طبری از همام بن ابی علی چنین نقل می کند: به کعب الحبر گفتم: نظرت درباره شیعیان علی بن ابی طالب
چیست؟

گفت: ای همام! من اوصافشان را در کتاب خدا می یابم. اینان پیروان خدا و پیامبرش و یاران دین او و پیروان
ولی اش شمرده می شوند. اینان بندگان ویژه خدا و برگزیدگان اویند. خدا آنها را برای دینش برگزید و برای
بهشت خویش آفرید

جایگاهشان در فردوس اعلای بهشت است؛ در خیمه ای که اتاقهایی از مروارید درخشان دارد، زندگی می
کنند. آنان از مقربین ابرارند و سرانجام از جام «رحیق مختوم» می نوشند

رحیق مختوم چشمه ای است که به آن «تسنیم» گفته می شود و هیچ کس جز آنها از آن چشمه استفاده
نخواهد کرد. تسنیم، چشمه ای است که خداوند آن را به فاطمه(س) دختر پیامبر(ص) و همسر علی ابن ابی
طالب(ع) بخشید و از پای ستون خیمه فاطمه جاری می شود. آب آن چشمه چنان گواراست که به سردی کافور
(27) ...و طعم زنجفیل و عطر مشک شباهت دارد

:پی نوشتها

بحار الانوار، ج 43، ص 225 - 1

فاطمه الزهراء، علامه اميني، ص 74؛ امالي صدوق، ص 16 - 2

بحار الانوار، ج 43، ص 225 - 3

امالي صدوق، ص 16 - 4

مناقب علي بن ابي طالب، ص 63 - 5

بحار الانوار، ج 43، ص 220 - 6

همان، ص 221 - 7 - 8

همان، ص 222 - 9

تفسير فرات كوفي، ص 114 - 10

بحار الانوار، ج 43، ص 15 - 11

تفسير فرات كوفي، ص 114 - 12

ذخائر العقبى، ص 48 - 13

كنايه از غذاهاي بسيار خوب است - 14

بحار الانوار، ج 43، ص 227 - 15

القطره، ص 192؛ سورة فاطر، آيه 34 - 16

انسان، آيه 13 - 17

مناقب آل ابي طالب، ج 3، ص 329 - 18

بحار الانوار، ج 43، ص 227 - 19

همان، ص 76 - 20

فاطمه الزهراء، ص 99 - 21 - 22

همان، ص 113 - 23

مسند فاطمه، ص 45؛ كفاية الطالب، ص 311؛ بشاره المصطفى، ص 48 - 24

فاطمه الزهراء، ص 100 - 25

خصایص فاطمه، ص 341 - 26

بشارة المصطفی، ص 50 - 27

(3) ...

شکایت در دادگاه عدل الهی

اولین درخواست فاطمه در روز قیامت، پس از عبور از برابر خلق، شکایت از ستمگران است

جابر ابن عبدالله انصاری از پیامبر (ص) چنین نقل می کند: هنگامی که فاطمه در مقابل عرش پروردگار قرار می گیرد، خود را از مرکب به زیر انداخته، اظهار می دارد: الهی و سیدی، میان من و کسی که مرا آزرده و بر من ستم روا داشته، داوری کن. خدایا! بین من و قاتل فرزندم، حکم کن (4)

براساس روایتی دیگر، پیامبر اکرم (ص) فرمود: دخترم فاطمه در حالی که پیراهنهای خونین در دست دارد، وارد محشر می شود؛ پایه ای از پایه های عرش را در دست می گیرد و می گوید

« یا عدل یا جبار احکم بینی و بین قاتل ولدی »

ای خدای عادل و غالب، بین من و قاتل فرزندم داوری کن

« قال: فیحکم لابنتی و رب الکعبه »

(5) به خدای کعبه سوگند، به شکایت دخترم رسیدگی می شود و حکم الهی صادر می گردد

دیدار حسن و حسین علیهما السلام

دومین خواسته فاطمه در روز قیامت از خداوند چنین است: خدایا! حسن و حسین را به من بنمایان

در این لحظه، امام حسن و امام حسین علیهما السلام به سوی فاطمه می روند، در حالی که از رگهای بریده (6) حسین خون فوران می کند

پیامبر خدا (ص) می فرماید: هنگامی که به فاطمه گفته می شود وارد بهشت شو، می گوید: هرگز وارد نمی شوم تا بدانم پس از من با فرزندانم چه کردند؟

به وی گفته می شود: به وسط قیامت نگاه کن

پس بدان سمت می نگرد و فرزندش حسین را می بیند که ایستاده و سر در بدن ندارد. دخت پیامبر (ص) ناله و فریاد سر می دهد. فرشتگان نیز (بادیدن این منظره) ناله و فریاد بر می آورند (7)

امام صادق(ع) می فرماید: حسین بن علی(ع) در حالی که سر مقدسش را در دست دارد، می آید. فاطمه با دیدن این منظره ناله ای جانسوز سر می دهد. در این لحظه، هیچ فرشته مقرب و پیامبر مرسل و بنده مؤمنی نیست مگر (8). آنکه به حال او می گرید

در این موقعیت، خداوند به خشم آمده، به آتشی به نام «ههب» که هزار سال در آن دمیده شده تا سیاه گشته و هیچ آسودگی در آن راه نمی یابد و هیچ اندوهی از آنجا بیرون نمی رود، دستور می دهد کشندگان حسین بن (9)...علی را بگیر و جمع کن... آتش به فرمان پروردگار عمل کرده، همه آنها را بر می چیند

شفاعت برای دوستان اهل بیت علیهم السلام

سومین درخواست فاطمه در روز قیامت از پروردگار، شفاعت از دوستان و پیروان اهل بیت علیهم السلام است . که مورد قبول حق قرار می گیرد و دوستان و پیروانش را مورد شفاعت قرار می دهد

امام باقر(ع) می فرماید: هنگامی که فاطمه به در بهشت می رسد، به پشت سرش می نگرد. ندا می رسد: ای دختر حبیب! اینک که دستور داده ام به بهشت بروی، نگران چه هستی؟

فاطمه(س) جواب می دهد: ای پروردگار! دوست دارم در چنین روزی با پذیرش شفاعتم، مقام و منزلتم معلوم شود.

ندا می رسد: ای دختر حبیب! برگرد و در مردم بنگر و هر که در قلبش دوستی تو یا یکی از فرزندان نهفته (10). است داخل بهشت گردان

امام باقر(ع) در روایتی دیگر می فرماید: در روز قیامت بر پیشانی هر فردی، مؤمن یا کافر نوشته شده است. پس به یکی از محبان اهل بیت علیهم السلام که گناهانش زیاد است دستور داده می شود به جهنم برده شود. در آن هنگام، فاطمه(س) میان دو چشمش را می خواند که نوشته شده است: دوستدار اهل بیت. پس به خدا عرضه می دارد:

الهی و سیدی! تو مرا فاطمه نامیدی و دوستان و فرزندانم را به وسیله من از آتش دور ساختی و وعده تو حق است و هرگز وعده ات را زیر پا نمی نهی

ندا می رسد: فاطمه! راست گفتی؛ من تو را فاطمه نامیدم و به وسیله تو، دوستان و پیروان و دوستان فرزندان و پیروانشان را از آتش دور گردانیدم. وعده من حق است و هرگز تخلف نمی کنم

اینکه می بینی دستور دادم بنده ام را به دوزخ برند، بدین جهت بود که درباره اش شفاعت کنی و شفاعت را بپذیرم تا فرشتگان، پیامبران، رسولان و همه مردم از منزلت و مقام آگاهی یابند. حال بنگر، دست هر که بر (11). پیشانی اش «مؤمن» نوشته شده، بگیر و به بهشت ببر

شفاعت دوستان فاطمه از دیگران

عظمت و مقام حضرت فاطمه در روز قیامت چنان است که خداوند به خاطر فاطمه به دوستان آن حضرت نیز مقام شفاعت می دهد. امام باقر(ع) به جابر فرمود: جابر! به خدا سوگند، فاطمه(س) با شفاعت خود در آن روز شیعیان و دوستانش را از میان اهل محشر جدا می سازد. چنانکه کبوتر دانه خوب را از دانه بد جدا می کند. هنگامی که شیعیان فاطمه همراه وی به در بهشت می رسند، خداوند در دلشان می افکند که به پشت سر بنگرند. !وقتی چنین کنند، ندا می رسد: دوستان من

اکنون که شفاعت فاطمه را در حق شما پذیرفتم، نگران چه هستید؟

آنان عرضه می دارند: پروردگارا! ما نیز دوست داریم در چنین روزی مقام و منزلت ما برای دیگران آشکار شود.

ندا می رسد: دوستانم! برگردید و بنگرید و هر که به خاطر دوستی فاطمه شما را دوست داشت و نیز هر که به خاطر محبت فاطمه به شما غذا، لباس یا آب داده و یا غیبتی را از شما دور گردانیده همراه خود وارد بهشت (12). کنید

به سوی بهشت

فاطمه(س)، پس از شفاعت از دوستان خود و فرزندان و رسیدگی به شکایتش در دادگاه عدل الهی به فرمان خدا، با جلال و شکوه خاصی وارد بهشت می شود. پیامبر اکرم(ص) می فرماید: روز قیامت دخترم فاطمه در حالی که لباسهای اهدایی خداوند را که با آب حیات آمیخته شده، پوشیده، محشور می شود و همه مردم از مشاهده این کرامت تعجب می کنند. آنگاه لباسی از لباسهای بهشت بر وی پوشانده می شود. بر هزار حله بهشتی برای او با خط سبز چنین نوشته شده است: دختر پیامبر را به بهترین شکل ممکن و کامل ترین هیبت و تمامترین کرامت و بیشترین بهره وارد هشت سازید. پس، فاطمه(س) را به فرمان پروردگار در کمال عظمت و شکوه، در حالی که پیرامونش هفتاد هزار کنیز قرار گرفته، به بهشت می برند

10- القاب فاطمیه

زیباترین و جذاب ترین و پر محتواترین نام بانوی دو عالم فاطمه (س) است به معنای قطع کردن و جدا شدن است. هم چنین در کتب معتبر شیعه و سنی از قول رسول الاسلام (ص) نقل شده است: چون خداوند فاطمه و شیعیان او را از آتش دوزخ بریده است. دخترم را به این نام نامیدم.

لازم به یادآوری است که علامه مجلسی در روایت معتبر از قول پیغمبر در اخبار الرضا آورده است: حضرت زهرا سلام الله علیهما بعد از خاتم الانبیا حضرت محمد مصطفی و بعد از شوهرش حضرت علی مرتضی (ع) از کل انبیاء و رسل و اوصیا رتبه ی بالاتری دارد به طوری که اگر حضرت علی (ع) با ایشان تزویج نمی نمود او را کفوی و نظیری بر روی زمین تا روز قیامت نبود.

در ادامه ی این گزارش به معرفی اسامی و القاب و کنیه ی حضرت فاطمه زهرا (س) می پردازیم که عبارتند از:

- ۱- سیّدہ : بانو
- انسِیّہ حوراء : انسان بهشتی ۲
- نوریّہ : موجودی از حقیقت نوری ۳
- حائیّہ : دلسوز فرزندان ۴
- عُذراء : دوشیزه ۵
- کریمه : بزرگوار ۶
- رحیمه : با محبت و مهربان ۷
- شهیدہ : شهید شده ۸
- عفیفه : پاکدامن ۹
- قانعہ : کم توقع ۱۰
- رشیدہ : کامل ۱۱
- شریفه : شرافتمند ۱۲
- حبیبہ : دوست و با محبت ۱۳
- محرمه : گرامی و مورد احترام ۱۴
- صابره : پایدار ۱۵
- سلیمه : سالم، اهل سازش، بی عیب و نقص ۱۶
- مکرمه : بزرگوار و گرامی ۱۷
- صفیه : برگزیده ۱۸
- عالمه : دانشمند ۱۹
- علیمه : دانا ۲۰
- معصومه : نگهداشته شده، بی گناه ۲۱
- مغضوبه : ربه شده، کسی که حقش غضب شده ۲۲
- مظلومه : ستم دیده ۲۳
- میمونہ : خوش یمن و بابرکت ۲۴
- منصوره : یاری شده ، خداوند او را یاری کرده است 25

- محتشمة: با حشمت و احترام ۲۶
- جميلة: زيبا ۲۷
- جلیله: بزرگ ۲۸
- معظمة: احترام گذاشته شده ، گرامی ۲۹
- حامله البلوی بغیر شکوی: بلا کش نستوه بی شکوه و شکایت ۳۰
- حلیفه العبادۃ و التقوی: قسم خورده ی پرستش و پرهیزکاری ۳۱
- حبیبه الله: محبوب خدا ۳۲
- بنت الصفوة: دختر برگزیده ۳۳
- ركن الهدی: پایه ی هدایت ۳۴
- آیه النبوة: نشان نبوت ۳۵
- شفیعۃ العصاة: شفاعت کننده ی گناهکاران ۳۶
- أم الخیرة: مادر نیکوکاران ۳۷
- تفاحة الجنة: سبب بهشتی ۳۸
- مطهرة: پاکیزه شدن ۳۹
- سيدة النساء: بزرگبانوی زنان ۴۰
- (بنت المصطفی: دختر حضرت مصطفی(ص ۴۱
- صفوة الربها: برگزیده ی پروردگار ۴۲
- موطن الهدی: جایگاه هدایت ۴۳
- (قرة العين المصطفی: نور چشم پیامبر اکرم(ص ۴۴
- (بضعه المصطفی: پاره ی تن پیامبر(ص ۴۵
- مهجة المصطفی: خون زندگی قلب مصطفی(ص)، آخرین قطرات خون در قلب که موجب ادامه ی حیات است ۴۶
- (۴۷- بقية المصطفی: بازمانده ی حضرت رسول(ص
- حکیمه: با حکمت و دارای فهم و ادراک حکیمانه ۴۸
- فهیمه: با فهم ۴۹
- عقيلة: خردمند ۵۰

- محزونۀ : غمگین ۵۱
- مکروبۀ : دل شکسته ۵۲
- علیۀ : بیمار و مریض ۵۳
- عابدۀ : پرستنده ۵۴
- زاهدۀ : پارسا ۵۵
- قوامۀ : شب زنده دار ۵۶
- باکیۀ : گریه کننده ۵۷
- بقیۀ النبوءۀ : باز مانده ی پیامبری ۵۸
- صوامۀ : بسیار روزه گیر ۵۹
- عطوفۀ : با عاطفه و محبت ۶۰
- رئوفۀ : دلسوز و مهربان ۶۱
- حنائۀ : غمخوار و با محبت ۶۲
- برّۀ : نیکوکار ۶۳
- شفیقۀ : دلسوز و مهربان ۶۴
- إنانۀ : دردمند ۶۵
- والدۀ الصّبتین : مادر دو نواده ی پیامبر ۶۶
- دوحۀ النّبی : شاخسار پیامبر ۶۷
- نور سماوی : نور آسمانی ۶۸
- زوجۀ الوصی : همسر جانشین پیامبر ۶۹
- بدر تمام : ماه شب چهارده ۷۰
- غرّۀ غراء : سپید روی نورانی ۷۱
- درّۀ بیضاء : گوهر تابناک ۷۲
- (روح أبيها : روان پدر بزرگوارش حضرت رسول(ص ۷۳
- واسطۀ قلّادۀ الوجود : حلقه ی اتصال زنجیر هستی ۷۴
- درّۀ البحر الشّرف و الجود : در دریای شرافت و سخاوت ۷۵

- ولیّ الله : دوست خدا و کسی که خدا او را ولی قرار داده ۷۶
- سرّ الله : راز نهانی خدا ۷۷
- امینة الوحی : امین وحی الهی ۷۸
- عین الله : دیده ی خدایی ۷۹
- مکینة فی عالم السماء : دارنده ی جایگاه در عالم آسمان ۸۰
- جمال الآباء : موجب زیبایی پدران ۸۱
- شرف الأبناء : افتخار برای فرزندان ۸۲
- درة البحر العلم و الکمال : درّ دریای دانش و کمال ۸۳
- جوهرة العزّ و الجلال : گوهر تابناک عزّت و بزرگواری ۸۴
- مجموعة الماصر العلیّة : گرد آورنده ی یادگارهای برین ۸۶
- مشکوة نور الله : چراغدان نور الهی ۸۷
- زجاجة : شیشه و چراغدان نور الهی ۸۸
- کعبة الآمال لأهل الحاجة : کعبه آرزوهای نیازمندان ۸۹
- ليلة القدر : شب قدر: مقصود از "ليلة القدر" در قرآن فاطمه(س) است ۹۰
- ليلة مباركة : شب با برکت ۹۱
- ابنة من صلت به الملائكة : دختر آن کس که فرشتگان به او اقتدا کرده و نماز خواندند ۹۲
- قرار قلب امّها المعظمة : آسایش بخش دل مادر بزرگوارش ۹۳
- عالية المحلّ : بلند جایگاه ۹۴
- سرّ العظمة : راز بزرگی و بزرگواری ۹۵
- مسکورة الظلع : پهلوی شکسته ۹۶
- رضیض الصدر : سینه شکسته ۹۷
- مغضوبه الحق : کسی که حقش غضب شده است ۹۸
- خفی القبر : کسی که قبرش پنهان است ۹۹
- مجهولة القدر : قدر ناشناخته ۱۰۰
- ۱۰۱- ممتحنة : آزمایش شده

-المظلوم زوجها: کسی که هسرش ستم دیده است ۱۰۲

-المقتول ولدها: فرزند کشته شده ۱۰۳

- کوثر: صاحب خیر فراوان، صاحب فرزندان بسیار ۱۰۴

نامها و لقب های حضرت زهرا سلام الله عليها

ترجمه اجمالی اسامی و القاب فاطمه زهرا که از احادیث اهل بیت عصمت و طهارت، ادعیه، زیارات و کلمات علمای اسلام استخراج گردیده است:

ابنة من صلت به الملائكة: دختر آن کس که ملائکه بر او درود فرستادند.

امينة الوحي: نگهدارنده امین وحی الهی.

أناثة: زن دردمند.

الانسية الحوراء: بشر بهشتی.

انسية: زنی که خصلتهای خوب انسانی در او متجلی است.

آية النبوة: نشان نبوت.

باكية: زن گریه کننده

بتول: زن پاک و دور از هرگونه آلودگی.

بدر تمام: ماه شب چهارده.

برة: زن نیکوکار.

بضعة الرسول: پاره تن پیامبر.

بضعة المصطفى: پاره تن پیامبر صلی الله علیه و آله.

بقية المصطفى: بازمانده حضرت رسول.

بقیة النبوة: بازمانده پیامبری.

بنت الصفوة: دختر برگزیده.

بنت المصطفی: دختر حضرت مصطفی.

تفاحه الجنة: سیب بهشتی.

تقیة: زن پاک و بیگناه.

جليلة: زن بزرگ.

جمال الآباء: موجب زیبایی پدران.

جميلة: زن زیبا.

جوهره العزة و الجلال: گوهر تابناک عزت و بزرگواری.

حاملة البلوی بغیر شکوی: زن بلاکش نستوه بیشکوه و شکایت.

حانیة: زن پر عاطفه، مهرورز، شوهر دوست.

حبیبة الله: محبوب خداوند.

حبیبة: دوست و رفیق، دوست داشتنی.

حرة: زن آزاده، زنی که اسیر شهوات نیست.

حصان: عفت مند، خویشان دار.

حکیمه: زن باحکمت و دارای فهم و ادراک حکیمانه.

حلیفة العبادة و التقوی: هم آوای پرستش و پرهیزگاری.

حنانة: زن غمخوار و با محبت.

حوراء: فرشته، زنی که خصلتهای خوب فرشتگان را در خود به وجود می آورد.

حوریة: زن بهشتی، فرشته خصال.

خفی القبر: کسی که قبرش پنهان است.

درّة بحر الشرف و الجود: درّ دریای شرف و سخاوت.

درّة بیضاء: گوهر تابناک.

درّة بحر العلم و الکمال: درّ دریای دانش و کمال.

دره بحر الشرف و الجود: حلقه اتصال دو زنجیره هستی.

دوحه النبی: شاخسار پیامبر.

رثوفه: زن دلسوز و مهربان.

راضیه: زنی که به مقدرات خداوند راضی باشد.

راکعه: زن اهل رکوع و تواضع در برابر خداوند.

رحیمه: زن با محبت و مهربان.

رشیده: زن فهمیده و صاحب خرد.

رضیض الصدر: سینه شکسته و له شده.

رضیه: زنی که به مقام رضا می رسد.

رکن الهدی: پایه هدایت.

روح أبیه: روان پدر بزرگوارش حضرت رسول.

روح الرسول: جان پیامبر.

ریحانه: گل خوشبوی، لطیف و مهربان، تعبیر لطیفی از موجود زن.

زاهده: زن پارسا.

زجاجه: شیشه و چراغدان نورانی برای نور الهی.

زکیه: زن پاک و باتقوا، در حال رشد و ترقی.

زهراء: درخشنده و تابان.

زهرة: درخشانی، نورانی.

زوجه الوصی: همسر جانشین پیامبر.

ساجده: زنی که در پیشگاه خداوند سر بر سجده بساید.

سر العظمه: راز بزرگی و بزرگواری.

سر الله: راز نهان خدایی.

سعیده: زن خوشبخت.

سلیمه: زن سالم، اهل سازش، بیعیب و نقص.

سيدة النساء: سرور زنان.

سيدة: سرور، خانم.

شرف الاءناء: شرافت و بزرگواری و افتخار برای فرزندان.

شریفة: زن شرافتمند.

شفیعة العصاء: شفاعتکننده گناهکاران.

شفیقة: زن دلسوز و مهربان.

شهيدة: زنی که در راه خدا جان را فدا نماید.

صابرة: زن شکیبا و بردبار.

صادقة: زن راستگو و درست کردار.

صدوقة: زن راستگو با کرداری صحیح.

صدیقة: زنی که در راستگویی شهره شود و در عمل نیز درست کردار باشد.

صفوة ربّها: برگزیده پروردگارش

صفیة: زن برگزیده.

صوامة: زن بسیار روزهگیر.

طاهرة: زن پاکدامن و دور از رذایل.

طیبة: زن پاک و پاکیزه.

عابدة: زن پرستنده.

عارفة: زن با شناخت و درک کامل.

عالمة: زن دانشمند.

عالیة المحل: زن بلند جایگاه.

عالیة: زن بلند همت و دور اندیش.

عدیلة: نظیر و مانند. فاطمه زهرا علیها السلام را «عدیله مریم» می نامند زیرا این هر دو بانو در پاکی و طهارت ضرب المثل هستند.

عذراء: زن پاکدامنی که پرده عفت را کنار نزنند.

عزیزه: زن ارجمند و گرانقدر.

عطوفه: زن با عاطفه و محبت.

عفیفة: زن پاکدامن.

عقیلة: زن خردمند.

علیلة: زن بیمار و مریض.

علیمة: زن دانشمند و آگاه.

عین الله: دیده خدایی.

غرة غراء: سپیده نورانی.

فاضلة: زن صاحب فضیلت.

فاطمة: بریده شده از آتش، جهل و هر بدی.

فریده: زن یگانه، در نفیس.

فهیمة: زن با فهم.

قاعة: زن قانع، کمتوقع.

قرار قلب امها المعظمة: آسایش بخش دل مادر بزرگوارش.

قرة عین الرسول: نور چشم رسول خدا.

قرة عین المصطفی: نور چشم حضرت رسول صلی الله علیه و آله.

قرینه المرتضی: همتای امام علی علیه السلام.

قطب رحی المفاخر السنیة: چرخ آسیای افتخارات والا.

قوامة: زن شب زندهدار.

کریمه: زنی که اهل کرم وجود و سخاوت است.

کعبه الآمال لاهل الحاجة: کعبه آرزوهای نیازمندان.

کوثر: خیر فراوان، نسل فراوان، نهر کوثر.

کوکب: درخشنده و درخشان.

لیلة القدر: شب قدر.

ليلة مباركة: شب با برکت.

مباركة: زنی که در او خیر بسیار باشد.

مبشرة: بشارت دهنده.

مجموعة المآثر العلیة: گرد آورده یادگارهای برین.

مجهولة القدر: قدر ناشناخته.

محترمة: با حشمت و احترام.

محدثه: زن حدیث کننده و کسی که با فرشتگان سخن می گوید.

محرمه: گرامی و مورد احترام.

محزونة: غمگین.

محمودة: پسندیده، زن مورد پسند خداوند.

مرضیة: زن کاملی که خداوند نیز از او راضی است.

مریم الکبری: مریم بزرگتر.

مشکوة نورالله: چرخدان نور الهی

مضطهدة: در فشار قرار داده شده.

مطهرة: زن پاک و عاری از گناه و زشتی.

مظلوم زوجها: کسی که همسرش ستمدیده.

مظلومة: ستمدیده.

معصومة: زنی که هیچ گاه گناه نکرده باشد.

معظمة: احترام گذاشته شده، گرامی.

مغصوبة الحق: کسی که حقش غصب شده است.

مقتول ولدها: فرزند کشته شده

مقهورة: مغلوب سلطه.

مكرمة: بزرگوار و گرامی.

مكروبة: دل شکسته.

مكسورة الضلع: پهلو شكسته.

مكينة في عالم السماء: دارنده جاىگاه در عالم آسمان.

ملهمة: زنى كه خداوند بر دل او الهام مى فرستد.

ممتحنة: زنى كه امتحان شده و از آزمونش سرافراز بيرون آمده است.

منصورة: زن يارى شده. اين نام حضرت در آسمانهاست.

مهجة قلب المصطفى: خون زندگى قلب مصطفى، آخرين قطرات خون كه در قلب موجب ادامه حيات است.

مهديّة: زنى كه خداوند او را هدايت مى كند.

موطن الهدى: جاىگاه هدايت.

موفقة: زنى كه توفيقات الهى همراهش باشد.

مومنة: زن با ايمان به خداوند و روز قيامت.

ميمونة: خوش يمن و با بركت.

ناعمة: زن خوش زندگانى، شاداب.

نقية: پاك و بيگناه.

نور سماوى: نور آسمانى.

نورية سماوية: نوري آسمانى.

نورية: موجودى از حقيقت نوري.

واسطة قلادة الوجود: حلقه اتصال دو زنجيره هستى.

والدة السبطين: مادر دو نواده پيامبر.

والهة: شيفته و عاشق

وحيدة: يگانه، تنها، بيهمتا.

ولى الله: ولى و دوست خداوند و كسى كه خداوند او را ولى قرار داده است.

كنيه هاى حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها

ام الاخيار

ام اییها
ام الائمة
ام الازهار
ام الاسماء
ام الحسن
ام الحسين
ام الخيرة
ام السبطين
ام العلوم
ام الفضائل
ام الكتاب
ام المحسن
ام المؤمنين

شرح برخی از اسامی، القاب و کنیه های حضرت فاطمه

ام الائمة : مادر امامان

به موجب روایات نقل شده از سوی اهل تسنن و شیعه، نسل پاک پیامبر به وسیله دخترش به وجود آمده و گسترش یافته است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: پروردگار عزیز و بلند مرتبه نسل هر پیامبر را در صلب خود آن پیامبر قرار داد، حال آن که نسل مرا در صلب علی قرار داد. (1)

آن حضرت چندین بار به دختر عزیزش فرمود: ای فاطمه! تو را بشارت می دهم که از نسل تو یازده فرزند معصوم، امام مردم خواهند شد و آخرین آنها مهدی علیه السلام است.

ام اییها : مادر (و دلسوز) پدرش. (2)

کنیه ای است که پدر بزرگوارش حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وی را بدان خواند. چه این که پیامبر در خردسالی مادر را از دست داد و سراسر عمر عزیزش را به سختی گذراند و تا قبل از ازدواج با بانو خدیجه سلام الله علیها و حتی پس از آن، پیوسته مورد آزار مشرکان بود، یا در جنگها به این سو و آن سو می رفت و

دشواری تحمل می کرد. با این همه پس از تولد دختر عزیزش فاطمه سلام الله علیها، با این که وی کودکی بیش نبود همواره چون پروانه به گرد شمع، از پدر جدا نمی شد و در رفع اندوه او آنچه می توانست می کوشید و از پدر دلجویی می کرد. اگر آن بزرگوار در جنگی آسیب می دید فاطمه خردسالش بود که بر زخم و رنج پدر مرهم می نهاد و بر آرامش و سلامت جانش اصرار داشت. چون رسول خدا صلی الله علیه و آله دلسوزی وی را می دید اشک می ریخت و می فرمود: او مادر پدرش است. (3)

«ام» به معنی مادر و اصل و ریشه است و در حقیقت آن بانو را باید مادر نبوت دانست.

این کنیه را شیعه و سنی نقل کرده (4) و در معنای آن وجوهی بیان نموده اند. در میان معانی آن شاید بهترین وجه این باشد که: «ام» در لغتبه معنی مقصود و هدف نیز آمده است و چون فاطمه ثمره درخت نبوت و حاصل عمر حضرت ختمی مرتبت بود او را ام اییها گفتند. او بود که مقصود حقیقی و هدف و ثمره واقعی زندگانی پیغمبر بود و فرزندی شناخته می شد که پیامبر می خواست. (5)

ام الحسن، ام الحسین: مادر حسن علیها السلام مادر حسین علیها السلام. (6)

امام مجتبی علیه السلام نخستین فرزند حضرت زهرا سلام الله علیها است که در پانزدهم رمضان سال سوم هجرت (در حالی که مادرش دوازده ساله بود) در مدینه به دنیا آمد.

پس از شش ماه و اندی از این تاریخ، وجود مقدس حسین علیه السلام در سوم شعبان سال چهارم هجری به دنیا آمد.

ام المحسن: مادر محسن علیه السلام. (7)

محسن آخرین فرزند آن بانو و اولین شهید اهل بیت پس از پیامبر بود که در ماه آخر حمل، در رحم کشته و سقط شد.

حوراء، حوراء انسیه: انسانی زمینی که از حوریان بهشتی است؛ حوریه ای شبیه آدمی.

در یکی از معراجهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آسمان، آن حضرت از میوه ها و از خرماي تازه و سیب بهشتی تناول کرد و خداوند متعال آن غذاهای بهشتی را در صلب پیامبر قرار داد و هنگامی که ایشان از معراج به زمین بازگشت با حضرت خدیجه سلام الله علیها همبستر شد و بدین ترتیب حضرت فاطمه سلام الله علیها در رحم حضرت خدیجه قرار گرفت. بدین سبب حضرت فاطمه سلام الله علیها «حورای انسیه» نام گرفت. (8)

راضیه: کسی که به تقدیر و قوانین الهی خشنود بود. (9)

این صفت از والاترین درجات ایمان است و آن حضرت در تمام مراحل زندگی به آنچه که از سوی خدای عزیز از ترس و آزار در راه دین و ظلم و اندوه و غم، برایش مقدر شده بود، رضایت داشت و هیچ گاه از وضع خود گله نکرد تا آنکه این آیه شریف از آن صفت وی یاد کرد:

«يا ايته النفس المطمئنة ارجعي الي ربك راضية مرضية»:

ای دارنده روان قدسی مطمئن، به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که تو از او راضی و خدا نیز از تو خشنود است.

زکيه: از دیگر نامهای حضرت است که به معنی پاک و پاکدامن یا وجود پربرکت است.

قرآن هر یک از این معانی را در سه آیه مختلف بیان فرموده است. در جایی از پاکدامنی و مقام عصمت حضرت عیسی علیه السلام چنین یاد می کند:

«قال انما انا رسول ربك لاهب لك غلاما زكيا»؛ (10)

یعنی جبرئیل به مریم گفت من فرستاده پروردگار توام تا از جانب او پسری پاکیزه به تو بخشم. در آیه دیگر آمده است:

«فانطلقا حتی اذا لقيا غلاما فقتله قال اقتلت نفسا زكية بغير نفس»؛ (11)

چون خضر آن پسر را کشت موسی گفت آیا جوانی پاکیزه و بیگناه را بی آنکه کسی را کشته باشد، کشتی؟ در جایی دیگر می فرماید:

«قد افلح من زكها»؛ (12)

رستگار شد هر که روان خود را پاک ساخت.

در حقیقت زکيه به بانویی گویند که از همه ناپاکیهای اخلاقی دور باشد و هرگز در وجودش صفت بد یافت نشود.

زهراء: زهراء، مؤنث ازهر است، یعنی، النیر، الصافی اللون، المشرق الوجه و القمر.

«زهرا که در تداول بیشتر به جای نام او به کار می رود، در لغت، درخشنده، روشن و مرادفهایی از این گونه، معنی می دهد و این لقب از هر جهت برازنده این بانوست. او چهره درخشان زن مسلمان، فروغ تابان معرفت و نمونه روشن پرهیزکاری و خداپرستی است. این درخشندگی به ساعتی مخصوص و روزی معین اختصاص ندارد. از آن روز که وظیفه خود را تعهد کرد، تا امروز و برای همیشه چون گوهری بر تارک تربیت اسلامی می درخشد.» (13)

امام عسکری علیهاالسلام فرموده است: این که فاطمه سلام الله علیها را زهرا نامیدند بدان علت بود که هر روز سه بار آن بانوی بزرگوار برای علی علیهاالسلام می درخشید. (14)

امام صادق علیه السلام فرموده است: علت آن که ایشان را زهرا نامیدند آن است که به او بارگاهی از یاقوت سرخ در بهشت رحمت خواهد شد که اهل بهشت آن بارگاه را به بلندی و عظمتی که دارد مانند ستاره ای درخشان که در آسمان است خواهند دید و به یکدیگر می گویند این بارگاه درخشان از آن فاطمه سلام الله علیهاست.

از امام صادق علیه السلام پرسیدند چرا فاطمه را زهرا نامیدند؟ فرمود: زیرا فاطمه سلام الله علیها چنان بود که چون در محراب می ایستاد نوری از او برای اهل آسمان درخشش می کرد همان طور که ستارگان برای اهل زمین درخشش دارند. (15)

سیده نساء العالمین: بزرگ بانوی جهانیان. (16)

شیخ صدوق در کتاب امالی حدیثی را از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل کرده که فرمود: «ابنتی فاطمه سیده نساء العالمین».

یعنی: دخترم فاطمه بزرگ بانوی زنان جهانیان است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به دخترش فرمود: ای فاطمه! بدرستی که خداوند تو را بر همه زنان جهان و بر همه زنان اسلام که بهترین دین است برگزید. (17)

چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از نزدیک بودن وفات خود از طریق وحی با اطلاع شد، دخترش فاطمه را از این موضوع آگاه ساخت و آن بانو گریست. در این حال رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی فرمود: تو اولین کسی از خانواده ام هستی که به من خواهی پیوست. آیا دوست نداری که ارجمندترین زنان بهشت باشی! (18)

صدیقه، صدیقه کبری: «صدیقه» یعنی کسی که در راستگویی کامل است. یا آن که هرگز دروغ نگفته است. یا کسی که سخن خود را با عمل خویش تصدیق می کند. (19)

مرتبه صدیقین در ردیف پیامبران و شهیدان است. این مطلب را آیات بسیاری روشن می کنند که از آن جمله اند:

«و من یطع الله و الرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقاً». (20)

مریم سلام الله علیها را از این نظر صدیقه می گفتند که آیات الهی را با گفتار و عملش تصدیق می کرد و آنچه که پروردگار درباره فرزندش به وی خبر داد کاملاً پذیرفت. در تأیید این سخن حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله این چنین رسیده است که به علی علیه السلام فرمود: «سه چیز به تو داده شده که به هیچ کس حتی به من داده نشده است:

1- تو داماد کسی مانند رسول خدا هستی و من داماد کسی نیستم که پدر زنم مانند پدر زن تو باشد.

2- همسری صدیقه مانند دختر من به تو داده شده که من چنین همسری ندارم.

3- به تو فرزندی مانند حسن و حسین عنایت شد. در حالی که من فرزندی مانند آنان ندارم. ولی با این حال شما از من هستید و من از شما.» (21)

مفضل بن عمر گوید:

از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: چه کسی فاطمه را غسل داد؟

فرمود: امیرالمؤمنین.

این مطلب بر من سنگین آمد.

فرمود: مثل این که این مطلب بر تو گران آمد!

عرض کردم: آری، فدایتشوم.

فرمود: قبول این مطلب بر تو دشوار نیاید. زیرا که جده ام فاطمه زهرا صدیقه بود و کسی جز صدیق را نرسد که

صدیقه را غسل دهد. آیا نمی دانستی که مریم را جز عیسی هیچ کسی غسل نداد!

اهل تسنن از عایشه روایتی را چنین نقل کرده اند:

«ما رأیت احدا اصدق من فاطمة سلام الله علیها غیر ابیها»

پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز کسی را راستگوتر از فاطمه ندیدم. (22)

طاهره: به معنی پاکیزه، بیعیب، پاک و معصوم.

در حقیقت آیه شریفی که در پاکیزه دانستن اهل بیت نازل شده است این نام را برای حضرت زهرا سلام الله

علیها ثابت می کند. خدای تعالی در سوره احزاب می فرماید:

«انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا»

یعنی خداوند چنین می خواهد که پلیدی هر آلایش را از شما خاندان نبوت ببرد و از هر عیب پاکتان گرداند.

«ایسعد خدای می گوید: وقتی آیه مبارکه «انما یرید الله لیذهب...» نازل شد؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را جمع فرموده عبا را بر آنان پوشانید و فرمود: اینان اهل بیت من

هستند، پروردگارا پلیدی را از آنان ببر و پاکشان گردان. ام سلمه جلوی در بود به پیامبر صلی الله علیه و آله

عرض کرد: یا رسول الله! آیا من از آنان نیستم؟ فرمود: تو بر خیر هستی ولی جزء آنان و داخل در آنان نیستی.»

(23)

در این مطلب مفسران و محدثان شیعه و سنی به گونه ای انبوه روایاتی ذکر کرده اند که به مفاد آنها معنی اهل بیت هر چه باشد صدیقه طاهره را شامل می شود. (24)

آنچه از کتب لغت و تصریح روایات و گفتار مفسران بر می آید این است که نتیجه دور بودن «رجس» از اهل بیت همان دارا بودن مقام عصمت است. در حقیقت نام طاهره با توجه به آیه مورد نظر تأیید عصمت آن بانوست و آن که آن حضرت حتی پس از رحلت، طاهر خواهد بود و پیکر مطهرش نه در زمان حیات و نه پس از مرگ همچون دیگر مردم نجس نخواهد شد و لمس پیکر پاکش غسل ندارد، چنان که در روایتی بدین موضوع تصریح شده است. روایت چنین است: مردی به نام حسن بن عمیر می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا امیرالمؤمنین پس از غسل دادن رسول خدا صلی الله علیه و آله غسل کرد؟ فرمود: با وجود آن که نبی اکرم صلی الله علیه و آله مطهر بود، امیرالمؤمنین علیه السلام غسل انجام داد تا این امر سنت گردد. (منظور آن که سنت غسل کردن پس از مس میت ترک نشود). (25)

عذرا: یعنی آن بانو پیوسته همچون دوشیزگان بود.

از فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله که آن بانو را حوریه ای به صورت انسان معرفی کرده است برمی آید که آن حضرت همچون حوریان بهشت پیوسته دوشیزه باقی ماند. چه آن که حضرتش از طعام بهشتی آفریده شد. از امام صادق علیه السلام در این باره پرسش شد که چگونه حوریه بهشتی هر زمان که همسرش نزد وی می رود او را دوشیزه می یابد؟ فرمود: چون او از ماده ای پاک آفریده شده و هیچ گونه فسادی به جسم وی راه نمی یابد و بدنش دچار آفتی نمی گردد... (26)

فاطمه: یعنی آن که خود و شیعانش از آتش بازداشته (و در امان نگاه داشته) شده اند.

یا به معنی آن که شر و بدی در وجود او راهی ندارد.

و به معنی آن که از طفولیت با علم رشد یافته است.

شیخ صدوق در علل الشرایع و علامه مجلسی در بحارالانوار از امام باقر علیه السلام روایت کرده اند که فرمود: چون فاطمه سلام الله علیها متولد شد خدای عز و جل به یکی از فرشتگان وحی فرمود که به زمین برو و این نام را بر زبان پیغمبر جاری سازد و بدین ترتیب رسول خدا صلی الله علیه و آله نام فاطمه سلام الله علیها را برای نوزاد انتخاب فرمود. (27)

«فطم» یعنی طفل از شیر گرفته شده.

در حدیثی از امام باقر علیه السلام چنین رسیده است که خدای متعال پس از تولد فاطمه سلام الله علیها به وی خطاب فرموده که «انی فطمتک بالعلم و فطمتک عن الطمث»:

من تو را به وسیله علم از شیر گرفتم و از پلیدیها و ناپاکیها دور داشتم. گویی چنان که طفل را پس از بازداشتن از شیر به غذایی دیگر عادت می دهند، آن حضرت از زمان شیرخوارگی نخستین غذایش پس از شیر، علم بوده و به وسیله علم از شیر گرفته شده است. (28)

حضرت رضا علیه السلام از پدرش و ایشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که فرمود: ای فاطمه، آیا می دانی چرا فاطمه نامیده شده ای؟

علی علیه السلام پرسید: چرا؟

فرمود: زیرا که وی و شیعیانش را از آتش بازداشته اند. (29)

و در جای دیگر فرمود: زیرا آتش بر وی و شیعیانش ممنوع گردیده است. (30)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: فاطمه را فاطمه نامیده اند زیرا خدای تبارک و تعالی او و فرزندان او را از آتش برکنار داشته است. البته آن فرزندان که با ایمان از دنیا بروند و بر آنچه که بر من نازل گردیده اعتقاد داشته باشند. (31)

امام صادق علیه السلام فرمود: او را فاطمه گفتند چون شر و بدی در وجود او راهی ندارد و اگر برای همسری این بزرگوار، علی علیه السلام نبود تا قیامت کسی هم شأن ایشان یافت نمی شد. این حدیث را بسیاری از علمای عامه هم نقل کرده اند؛ از جمله ابن شیرویه دیلمی و طبری در دلائل الامامه. (32)

گفتنی است که نام مقدس فاطمه نزد اهل بیت بسیار دوست داشتنی بوده است و آنان این نام و صاحبش را پیوسته گرامی می داشته اند. امام صادق علیه السلام از یکی از یارانش که خدا به وی دختری عنایت فرموده بود، پرسید او را چه نام نهاده ای؟ گفت: فاطمه. حضرت فرمود: فاطمه! درود خدا بر فاطمه باد. پس بدان چون این نام را بر او نهاده ای مواظب باش سبلی بر صورتش نزنی و به او بد نگویی و گرامی اش بداری.

مردی گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم در حالی که افسرده بودم. حضرت پرسید: چه غمی داری؟ گفتم: دختری برایم به دنیا آمده است. فرمود: او را چه نامیده ای؟ گفتم: فاطمه. فرمود: آه، آه، آه! بدان اگر او را فاطمه نام نهاده ای لعن و دشنامش مده و او را مزین. (33)

مبارکه: از نامهای دیگر حضرت زهرا سلام الله علیها و به معنی وجود پربرکت است.

راغب در مفردات گوید: جایی که خیر الهی به صورتی که در خور نگهداری و شمارش و اندازگیری نباشد و هر کسی به آن بنگرد فزونی محسوسی در آن ببیند، گویند در آن برکت است و آن چیز مبارک است.

بر این اساس است که زهرا سلام الله علیها را مبارکه نامیدند چون به وجود آن حضرت نسل رسول خدا باقی ماند و گسترش یافت، در حالی که ایشان پس از شهادت بیش از دو پسر و دو دختر نداشت. علاوه بر آن که بعد از واقعه جانگداز کربلا تمام پسران امام حسین علیه السلام جز یک تن (حضرت سجاد علیه السلام) باقی نماندند و

از فرزندان حضرت مجتبی علیه السلام هم بنا به قولی هفت تن شهید شدند و از زینب کبری نیز دو فرزند به شهادت رسیدند.

پس از واقعه کربلا نیز جنایتها و کشتارها نسبت به فرزندان پاک رسول اکرم صلی الله علیه و آله و فاطمه سلام الله علیها ادامه یافت. در زمان حجاج و بنیعباس کشتن علویان رسم شده بود. با همه اینها خدای متعال در نسل فاطمه سلام الله علیها برکت قرار داد و آن بزرگوار را منشأ خیر کثیر گردانید.

شماری از مفسران، کلمه کوثر در سوره «انا اعطیناک الکوثر» را همان وجود مقدس فاطمه زهرا سلام الله علیها دانسته اند. سیوطی در کتاب الدر المنثور در تفسیر «کوثر»، و بخاری و ابن جریر و حاکم نیشابوری از سعید بن جبیر از ابن عباس نقل کرده اند که کوثر همان خیر کثیری است که خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله عنایت فرمود. در همین روایت ابو بشیر گوید به سعید بن جبیر گفتم: برخی از مردم می پندارند که کوثر نهری است در بهشت. او گفت: آن نهر هم که در بهشت است از همان خیر کثیر است که خدا به وی عطا کرده است.

شیخ طبرسی در مجمع البیان در تفسیر سوره کوثر می نویسد: مراد از کوثر همان زیادی نسل از فاطمه سلام الله علیها و اولاد رسول خداست که آن چنان فزونی یافتند که عددشان را نمی توان شماره کرد و این برکت تا قیامت ادامه خواهد یافت.

علامه طباطبائی رحمه الله در تفسیر المیزان ذیل سوره کوثر گوید: کثرت ذریه حضرت، تنها مقصود از کوثری است که خداوند به پیامبر عطا فرموده و یا اینکه از او خیر کثیر مراد است و کثرت ذریه از مصادیق خیر کثیر است و اگر کثرت ذریه را در نظر نگیریم جمله «إن شئتک هو الاثر» بی فایده و بی مناسبت خواهد بود.

هم اکنون آمارها نشان می دهد در سراسر جهان از فرزندان فاطمه سلام الله علیها بیش از چهل میلیون انسان وجود دارند. (34)

اقیانوس برکت خیز وجود حضرت علیها السلام تبلور خیرات و برکات بسیاری بود:

- برکت تکوینی که وجودش عامل پیدایی آفرینش شد.
- برکت در نسل که یازده امام و یکی از گسترده ترین، پاکترین و پرخروش ترین نسلهای بشر از آن حضرت پدید آمد.
- برکت معنوی در این دینگونه که توسل به او، دفاع از او و پیوند به او همه برکت آفرین است.
- برکت فرهنگی و سیاسی
- برکت اخروی که در شفاعت عظیم آن حضرت در روز رستاخیز جلوه می کند.
- محدثه: یعنی آن که فرشتگان با او سخن گویند.

در این که آیا فرشتگان با غیر پیامبر هم سخن می گویند و از غیر پیامبر کس دیگری می تواند آنان را ببیند یا صدایشان را بشنود در اخبار و تفاسیر شیعه و سنی مطالبی نقل کرده اند. در آیاتی از قرآن بدین موضوع پرداخته شده است. خدای متعال در قرآن کریم درباره وجود مقدس حضرت مریم می فرماید: او با فرشته الهی دیدار کرد و سخن گفت. در سوره آل عمران آیه 42 آمده است که: فرشتگان با مریم سخن گفتند و به وی خبر دادند که خداوند او را پاک گردانیده و بر همه زنان برتری بخشیده است.

محمد پسر ابوبکر گوید: وقتی آیه «و ما ارسلنا من قبلك من رسول و لانی» نازل شد، من گفتم: آیا فرشتگان با غیر از پیامبران نیز سخن می گویند؟

«امام علیه السلام فرمودند: حضرت مریم علیها السلام پیامبر نبود ولی «محدثه» بود، یعنی فرشتگان با او سخن می گفتند. مادر موسی نیز محدثه بود، ولی پیامبر نبود. ساره همسر حضرت ابراهیم علیها السلام، محدثه بود، اما پیامبر نبود. فرشتگان با او ملاقات نمودند و بشارت اسحاق و یعقوب را به او دادند. و فاطمه زهرا علیها السلام ملائکه را می دید و از آنها حدیث می شنید، اما پیامبر نبود.» (35)

«محدثه» به کسر دال، یعنی زنی که برای دیگران نقل حدیث می کند. ما از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام روایات زیادی را در دست داریم. فاطمه زهرا علیها السلام به سؤالات زنان مدینه پاسخ می فرمود و آنان را حدیث می کرد. فاطمه زهرا علیها السلام احادیث زیادی را از پیامبر صلی الله علیه و آله و یا حضرت علی علیه السلام برای ما نقل فرموده اند، لذا او را «محدثه» گویند.

مرضیه: آن که خداوند پیوسته از او و کردارش راضی است. (36)

از آنجا که آن حضرت معصوم است و آیه تطهیر شامل اوست، آنچه می کند همان خواسته الهی است. اگر او از چیزی خرسند باشد نشان خرسندی خداست و در صورتی که نسبت به کسی یا عملی ناخرسند باشد دلیل مبعوض بودن آن چیز یا کس نزد خداست.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره او فرمود: آن که فاطمه را بیازارد مرا آزرده ساخته و کسی که مرا آزار رساند خداوند را ناخرسند و آزرده ساخته است. و این همان فرموده الهی است که:

«ان الذین يؤذون الله و رسوله» (37)

کسانی که خدا و پیامبرش را بیازارند پروردگار در دنیا و آخرت آنها را لعنت می کند و از رحمت خود دور می سازد.... (38)

نیز فرمود: ای فاطمه! خداوند همانا به غضب تو غضب می کند و به رضایت خشنود می شود. (39)

مریم کبری: مریم بزرگ. (40)

مقام وی در نزد مسلمانان والاتر از مقامی است که حضرت مریم سلام الله علیها در نزد مسیحیان دارد. در این باره دهها روایت وجود دارد، از جمله آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مریم ارجمندترین بانوی زمان خویش بود و فاطمه ارجمندترین بانوی همه زمانهاست. (41)

منصوره:

در معانی الاخبار، از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: در شب معراج، جبرئیل در بهشت سیبی به من داد. چون آن را شکافتم، نوری از آن ساطع شد، که از آن به فرع افتادم.

جبرئیل گفت: چرا این سب را میل نمی فرمایید؟ پس بخورید و یمی نداشته باشید، که این نور، منصوره است در آسمان، و در زمین فاطمه است.

پس گفتم: ای حبیب من! چرا در آسمان منصوره و در زمین فاطمه است.

عرض کرد: او را در زمین فاطمه نامیدند، از آن جهت که شیعیان خود را از آتش نجات می دهد، و دشمنان خود را از دوستی خود دور دارد و در آسمان منصوره است، برای آن که دوستان خود را اعانت می کند، یا منع از دخول آتش می کند و این است قول خداوند سبحان:

و یومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله ینصر من یشاء یعنی نصر فاطمه لمحبیها.

ریحانه: ریحانه در لغت، گیاهی خوشبوی است، البته برای موجود لطیفی چون زن نیز استعمال می گردد.

پیامبر صلی الله علیه و آله مکرر می فرمودند: «فاطمه علیها السلام ریحانه من است، که هر گاه مشتاق بهشت می شوم او را می بویم.»

پس زهرا علیها السلام گلی خوشبوی بودند که بوی بهشت می دادند.

فاطمه زهرا ریحانه پیامبر اکرم

...أنا زوج البتول، سیدة نساء العالمین، فاطمة التقیة الزکیة البرة المهدیة، حبیبة، حبیبالله و خیر بناته و سلالة و «ریحانة» رسولالله...؛ (42)

...من شوهر بتول، سرور زنان عالم هستم. فاطمه ای که اهل پاکدامنی است، نیکوکار است، از طرف خداوند هدایت شده است، دوستِ دوست خداست، بهترین دختر و فرزند پیامبر خداست، ریحانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است...

صابره: یعنی زن صبوری که سختیها را تحمل نماید، شکیا باشد و بر مشکلات لبخند زند.

(صابره از القاب سیاسی حضرت زهراء علیها السلام می باشد.)

فاطمه زهرا علیها السلام زنی شکبیا بود .

... يا مُمْتَحَنَةُ إِمْتَحَنَكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فوجدك لما امتحنك «صابرة»... (43)

ای خانمی که خداوند تو را قبل از خلقتت آزمایش نمود و تو را در برابر امتحانات، شکبیا یافت!

پیرامون وجه تسمیه بتول

الف) خداوند تبارک و تعالی برای همه مخلوقاتش از جماد و نبات و حیوان و انسان یک سری قوانین و قواعدی را مقرر فرموده و همه مخلوقات را در برابر قوانین آن خاضع و مطیع گردانیده است، مثلاً طبیعت آتش را سوزاننده قرار داده است و این سوزاندن برای آتش یک قانون و سنت شده، و آتش مطیع این قانون است. در نتیجه تمام مخلوقات مطیع یک سری قوانین می باشند که تخلف از آن امکان ندارد، ولی خداوند اولیا و انبیا و خلفا و مخلصین (به فتح لام) خود را به واسطه حکمت و مصلحت بالغه خود برتر از این قواعد و قوانین قرار داده است و قانون را مطیع آنها نموده است. اولیا و انبیا که محو و فانی شدگان به ساحت قدس رب هستند به اذن پروردگار قواعد و قوانین را در برابر خود خاضع نموده اند.

طبیعت آتش سوزاندن و خاکستر نمودن است، ولی همین آتش برای ابراهیم علیه السلام خاضع است و گلستان می شود. و یا در تولید مثل تا ازدواج نباشد تولید مثل تحقق پیدا نمی کند و این قانون برای همه می باشد، اول باید آمیزش، طی مراحلی که دارد باشد تا بعد از گذشت 9 ماه به صورت انسان کامل به دنیا بیاید، و در باقی موجودات حیوانی هم این قانون هست.

ولی در رابطه با اولیا و دوستان مخلص خداوند این قاعده فرق می کند و نمونه بارز آن که ریشه قرآنی هم دارد حضرت عیسی علیه السلام پیامبر بزرگوار خداوند می باشد و درباره ایشان قاعده عکس می شود و بلکه قانون مذکور مطیع حضرت مریم علیها السلام می شود و حضرت بدون تماس و آمیزش و بدون انتقال نطفه مردی به رحم پاک وی حضرت عیسی به دنیا می آید.

قرآن کریم به نمونه های زیادی اشاره دارد، از جمله آنها جوشیدن آب از زمین و آسمان در حادثه طوفان نوح می باشد و نمونه دیگر حامله شدن ساره همسر محترم حضرت ابراهیم به حضرت اسحاق می باشد، در حالی که او یائسه بود.

نمونه دیگر که اگر به دست بشر عادی باشد و اگر قرنهای تلاش کند و همه انسانهای عادی هم جمع شوند نمی توانند از چوب موجود زنده بسازند، ولی همین عصای چوبی به دست مبارک حضرت موسی تبدیل به مار شد و زنده شدن مردگان به دعای حضرت عیسی و یا شفا یافتن کور مادرزاد و بیماران مبتلا به برص و پسی به دعای آن حضرت و یا معراج و سیر حضرت ختمی مرتبت به ملکوت بالا که به تعبیر قرآن «قاب قوسین او ادنی»

(44) به اندازه فاصله دو طرف کمان به مقام خداوند نزدیک می شود و یا اینکه بازگشت خورشید به امر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و نمونه های دیگر.

پس از ذکر این مقدمه برگردیم به واژه بتول و معنی آن و اینکه نام بانوی دو جهان بتول است یعنی چه؟ عادت ماهانه در هر ماه برای کلیه زنان از زمان نه سالگی تا شصت یا پنجاه سالگی یک قانون طبیعی، قطعی و حتمی است و این خون رحم زن به صورت غذا برای جنین قرار داده شده است، وقتی نطفه منعقد نمی شود این خون بیرون می آید و چه بسا در موقع شیر دادن بدل به شیر می گردد و در سینه مادر جریان پیدا می کند و کودک از آن تغذیه می کند.

خداوند در قرآن می فرماید:

«يسئلونك عن المحيض قل هو اذى»؛ (45)

در موقع عادت ماهانه، تغییراتی از نظر روحی و جسمی و روحانی برای بانوان ایجاد می شود، اخلاق و روحیات آنان تغییر می کند و یک نوع حالت انفعالی و خجالت و افتادگی را در زنها ایجاد می کند باعث ضعف در جسم و روح آنها می گردد.

و شاید به همین جهت حکم نماز و روزه و احکام شرعی در دوران عادت ماهانه از آنها برداشته می شود و در مسجد و مسجد الحرام و مسجد النبی نمی توانند توقف بکنند و قرائت چهار سوره ای که سجده واجب دارد و... بر آنها حرام می گردد. چیزهایی که بیان شد قوانینی بود که جماعت زنها تابع آن هستند و نمی توانند از آن قوانین تخلف بکنند، ولی خدای تبارک و تعالی فاطمه زهرا سلام الله علیها را از اینکه به عادت حیض و نفاس آغشته و آلوده شود کراهت داشته و به همین جهت بوده که وی را از همه پلیدیها و رجسها پاک و پاکیزه گردانیده و تمام آن قوانین و قواعدی را که دیگر زنها مطیع و خاضع آن هستند، تابع و مطیع و خاضع آن حضرت گردانیده است.

کتب روایی و حدیثی اهل سنت مملو از احادیث در رابطه با کلمه مبارکه بتول می باشد، ولی ذکر احادیث همه مدارک اهل سنت ممکن نیست و به آن مقدار که مقدور است، بسنده می شود:

«انما سمیت فاطمة البتول لانها تبتلت فی الحيض و النفاس»؛ (46)

«فاطمه بتول نامیده شده زیرا که خدای تعالی حیض و نفاس را از وی دور فرموده است».

«و سمیت فاطمة بتولا لانها تبتلت تقطعت عما هو معتاد العورات فی کل شهر».

محمد صالح کشفی حنفی در مناقب از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می نماید که فرمود:

«فاطمه بتول نامیده شده زیرا که خداوند وی را از عادات ماهانه زنانه دور داشته است» (47)

«ان النبی صلی الله علیه و آله سئل عن بتول و قیل: انا سمعناک یا رسول الله - تقول: مریم بتول و فاطمه بتول فقال: البتول التي لم تر حمرة قط، ای لم تحض، فان الحيض مکروه فی بنات الانبیاء»

در کتاب ارجح المطالب می گوید: «از رسول خدا صلی الله علیه و آله راجع به کلمه بتول سؤال کردم و عرض کردم یا رسول الله از شما شنیدم که مریم دختر عمران بتول می باشد و فاطمه نیز بتول است، فرمود: بتول کسی است که هرگز خون ندیده، عادت ماهانه در دختران انبیاء ناپسند و مکروه است».

حافظ ابوبکر شافعی در تاریخ بغداد می گوید: «ابنتی حوراء آدمیه لم تحض و لم تطمث...»؛ (48)

«دخترم فاطمه فرشته ای است به صورت آدم که به آلودگی حیض و نفاس گرفتار و مبتلا نشده است».

حافظ سیوطی می گوید:

«و من خصائص فاطمة انها كانت لا تحيض، و كانت اذا ولدت طهرت من نفاسها بعد ساعة حتی لا تفوتها صلاة».

«از امتیازات فاطمه آن است که حائض نگردید و بعد از زایمان از خون نفاس پاک بود، یعنی حتی یک نمازش هم فوت نشده است».

رافعی در التدوین از ام سلمه نقل می کند: «ما رأیت فاطمة فی نفاسها دما و لا حیضا»؛ (49)

«فاطمه زهرا پس از زایمان و نیز به هنگام عادت ماهانه خون ندید».

و ابراهیم جوینی با ده سند به نقل از ام سلمه می گوید:

«قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ألا ان مسجدی حرام علی کل حائض من النساء و علی کل جنب من الرجال الا علی محمد و اهل بیه: علی و فاطمة و الحسن و الحسین»؛ (50)

«پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آگاه باشید، همانا مسجد و محراب من بر هر زن حائض و بر هر مرد جنب حرام است و جائز نیست داخل شوند، مگر بر محمد و اهل بیت وی: علی و فاطمه و حسن و حسین».

ب) به روایت ابن اثیر از علمای اهل سنت، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فاطمه را بتول نامیده اند زیرا به واسطه فضل و دانش، ایمان و شرافتش از سایر زنان زمانه جدا گشته است». (51)

التقیه:

این لقب اشرف القاب ام الائمه الاطیاب است و آن مأخوذ و مشتق از وقی یقی است و تقوی و تقاه و تقیه از همین باب است و به معنی وقایه است و اهل لغت گفته اند تقی در اصل وقی بوده است، «واو» بدل به «تا» شده است و وقایه پرهیز کردن است. تقی کسی که از خدا بترسد و خدا را حاضر داند و از گناهان اجتناب و احتراز نماید و معانی و مراتبی برای تقوا ایراد کرده اند از تائبین و صالحین و متقین و صدیقین و تمام مراتب تقوا در این آیه شریفه است که می فرماید:

«و من یطع الله و رسوله و یخش الله و یتقه فاولئک هم الفائزون»

پس هر فردی که بدین اوصاف شده تقی است و هر زن تقیه است و فاطمه زهرا سلام الله علیها خود کلمه تقواست و از زمره نسوان عالمیان زنی آن خوف و خشیت و اطاعت و امتثال اوامر را بمانند وی نداشته و بعضی از عارفین گفته اند خیرات دنیا و آخرت در یک کلمه جمع شده است و آن کلمه تقواست.

تاریخ بغداد، ج 1، ص 316؛ مناقب خوارزمی، ص 229 (1)

المناقب، ج 3، ص 132؛ بحارالانوار، ج 43، ص 16؛ اسد الغابۀ، ج 5، ص 520 (2)

العوالم، ج 6، ص 37 (3)

کشف الغمه، ج 2، ص 88؛ الاصابه، ج 4، ص 365 (4)

زندگانی حضرت فاطمه زهرا، ص 14-15 (5)

بحارالانوار، ج 43، ص 16؛ المناقب، ج 3، ص 132 (6)

المناقب، ج 3، ص 132؛ بحارالانوار، ج 43، ص 16 (7)

تفسیر فرات کوفی، ص 119؛ بحارالانوار، ج 43، ص 18 (8)

بحارالانوار، ج 43، ص 16 (9)

سوره مریم، آیه 19 (10)

سوره کهف، آیه 75 (11)

سوره شمس، آیه 10 (12)

زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام، سید جعفر شهیدی، ص 32 (13)

بحارالانوار، ج 43، ص 16 (14)

عوالم العلوم ج 11 ص 33 ح 4، بحارالانوار ج 543 ص 12 ح 6 (15)

امالی، ص 245، حدیث 12؛ بحارالانوار، ج 43، ص 22 (16)

عوالم العلوم، ج 6، ص 46 (17)

عوالم العلوم، ج 6، ص 45 (18)

لسان العرب و تاج العروس (19)

سوره نساء، آیه 68 (20)

الریاض النضره، ج 2، ص 202 (21)

مستدرک حاکم، ج 3، ص 150؛ حلیه الاولیاء، ابونعیم، ج 2، ص 41 (22)

ینایع الموده، باب 33، ص 108؛ ذخائر العقبی، ص 22 (23)

مراجعه شود به کتابهای ذیل: تاریخ خطیب بغدادی، ج 10؛ تفسیر کشاف زمخشری، ج 1، ص 193؛ (24)
اسد الغابه، ج 2، ص 12؛ تذکره الائمہ، ص 244؛ درالمنثور، ج 5، ص 198؛ خصائص الکبری، ج 2،
ص 264

وسائل الشیعه، ج 1 (25)

فاطمه زهرا از ولادت تا شهادت، ص 123 (26)

بحار الانوار، ج 43، ص 13 (27)

بحار الانوار، ج 43، ص 13 (28)

بحار الانوار، ج 43، ص 14 (29)

بحار الانوار، ج 43، ص 15 (30)

بحار الانوار، ج 43، ص 18 و 19 (31)

بحار الانوار، ج 43، ص 10 (32)

وسائل الشیعه، ج 14 (33)

فاطمه زهرا از ولادت تا شهادت، ص 75 - 85 (34)

بحار الانوار، ج 43، ص 79 (35)

بحار الانوار، ج 43، ص 16 (36)

سوره احزاب، آیه 57 (37)

العوالم، ج 6، ص 52 (38)

العوالم، ج 6، ص 55؛ کشف الغمه، ج 1، ص 458؛ بحار الانوار، ج 43، ص 53 (39)

بحار الانوار، ج 43، ص 16 (40)

- العوالم، ج 6، ص 44 - 51 (41)
- بحار الانوار، ج 35، ص 45؛ ج 33، ص 283، ح 547 (42)
- بحار الانوار، ج 100، ص 194، ح 11 (43)
- سوره نجم، آیه 2 (44)
- سوره بقره، آیه 222 (45)
- ینایع الموده، ص 260 (46)
- ذخائر العقبی، ص 26؛ الاصابه، ج 8، حرف الفاء، القسم الاول؛ جامع ترمذی، ج 5 (47)
- تاریخ بغداد، ج 13، ص 331 به نقل از ابن عباس (48)
- الاصابه، ج 8، حرف الفاء؛ جامع ترمذی، ج 5، فضائل فاطمه و مسند احمد بن حنبل (49)
- فرائد السمطین، ج 2، ص 29، حدیث 368؛ سنن بیهقی، ج 7، ص 65 (50)
- نهایه ابن اثیر، ج 1، ص 71؛ لسان العرب، ج 11، ص 43 (51)